



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حقایقی مهم پیرامون

قرآن



جعفر مرتضیٰ عاملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقایقی مهم پیرامون قرآن کریم

نویسنده:

سید جعفر مرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	حقایق مهم پیرامون قرآن
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	بخش اول سه فصل اساسی
۱۴	اشاره
۱۴	فصل اول روایات و ادعاها
۱۴	سرآغاز
۱۴	نمونه‌های روشن
۱۶	فصل دوم دیدگاهها و نظرات
۱۶	روایات تحریف در کتب اهل سنت
۱۷	روایات تحریف در کتب شیعه
۱۷	موضع شیعه و اهل سنت در قبال روایات تحریف
۱۸	نقل روایت دلیل بر اعتقاد به مضمون آن نیست
۱۸	تعصب و افترا
۱۹	اشاره‌ای به رأی شیعه در باب تحریف
۲۰	افترای رسوا
۲۰	شیوه پست
۲۱	محدث فریب خورده
۲۱	ابو زهره و کلینی
۲۲	خلاصه موضع علما در قبال روایات تحریف
۲۲	دو شاهد در موضع ابن شاذان
۲۳	از نمونه‌ها و موارد بالا دو مطلب استفاده می‌شود:
۲۳	مقایسه‌ای میان روایات شیعه و اهل سنت

- ۲۴ کوشش ستایش برانگیز
- ۲۵ فصل سوم ما نگهدارنده قرآنیم
- ۲۵ کینه توزند یا منصف
- ۲۶ دلیل اول: «از قرآن»:
- ۲۶ اشاره
- ۲۶ مناقشات نادرست:
- ۲۷ دلیل دوم: «دقت نظر و تحقیق»:
- ۲۸ دلیل سوم: «اهتمام به حفظ قرآن»:
- ۲۸ دلیل چهارم: «احادیث عرض حدیث بر کتاب و احادیث دیگر»:
- ۲۹ دلیل پنجم: «واقعیت تاریخی»:
- ۳۰ دلایل تحریف قاصر است
- ۳۱ سیاست و شایعات تحریف
- ۳۲ اهل قرآن کیستند؟
- ۳۲ مغرضان در خط اهل بیت نیستند
- ۳۳ دفاع از قرآن نه دفاع از حاکم
- ۳۳ تحریف واقع شده در قرآن
- ۳۵ مباحث ضروری
- ۳۶ بخش دوم: قرآن ... مصحف ...
- ۳۶ اشاره
- ۳۶ فصل اول تاریخ جمع آوری قرآن
- ۳۶ سرآغاز
- ۳۶ دیدگاهها پیرامون جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص)
- ۳۶ ضرورت طرح سه مطلب
- ۳۷ اینک مطالب بالا را با تفصیل بررسی می‌کنیم:

- ۳۷ مطلب اول: «اهتمام به قرآن».
- ۴۰ مطلب دوم: «عرضه قرآن».
- ۴۱ مطلب سوم: «ختم قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص)».
- ۴۳ شواهد و دلایل
- ۴۵ نکات روشنگر
- ۵۰ پیامبر (ص) به عده‌ای مصحف می‌دهد
- ۵۲ جمع آورندگان قرآن در زمان پیامبر (ص)
- ۵۶ تکمیل بحث
- ۶۰ فصل دوم واقعیت تاریخی جمع آوری قرآن توسط خلفا
- ۶۰ بلاغی، ابن ساذان و روایات جمع آوری قرآن
- ۶۲ حدیث جمع آوری قرآن در زمان خلفا
- ۶۲ ما و این روایت
- ۶۵ مصاحف اصحاب بعد از جمع قرآن توسط زید
- ۶۶ عایشه و جمع آوری قرآن
- ۶۶ مخالفت با مصحف عثمان
- ۶۷ حجاج و گسترش قراءت عثمان
- ۶۸ اولین نامگذار و جمع آورنده قرآن
- ۶۹ مناقشه‌ای در گفته‌های قبل
- ۷۰ مصحف ابو بکر چه امتیازاتی داشت؟
- ۷۰ سازش ناموفق و غیر مقبول
- ۷۲ توجیهات سست برای جمع آوری مجدد
- ۷۳ راز پشت پرده جمع آوری قرآن توسط زید
- ۷۴ سیاست هوشیارانه
- ۷۵ خط سیاسی زید بن ثابت

- ۷۸ نقص سخن رافعی
- ۷۸ فصل سوم ترتیب و نزول آیات
- ۷۸ سرآغاز:
- ۷۸ نزول تدریجی قرآن سوره به دنبال سوره
- ۸۱ ترتیب قرآن بر حسب نزول آیات
- ۸۱ ترتیب سوره‌های قرآن فعلی
- ۸۱ ترتیب آیات قرآن فعلی
- ۸۲ تصرف صحابه در تألیف قرآن
- ۸۳ سخن آخر در این زمینه
- ۸۳ فصل چهارم مصحف علی (ع)
- ۸۳ سرآغاز
- ۸۴ جمع آوری قرآن توسط علی (ع)
- ۸۷ مصحف علی (ع) کجاست؟
- ۸۷ ویژگیهای مصحف علی (ع)
- ۸۸ دو تنبیه ضروری
- ۸۸ قرآن مکتوب به دستور پیامبر - ص - به دست خلفا نرسیده است
- ۸۹ مراد از تنزیل چیست؟
- ۹۱ اگر قرآن چنانکه نازل شده است خوانده می‌شد
- ۹۱ منع ائمه از قراءت قرآن بر طبق تنزیل آن
- ۹۲ مصحف فاطمه و مصحف عایشه
- ۹۲ قراءت عاصم همان قراءت علی (ع) و پیامبر (ص) است
- ۹۳ اشاره به یک نکته ضروری
- ۹۳ بازگشت به مطلب
- ۹۴ بخش سوم رسم الخط و ... قراءت قرآن ...

۹۴ اشاره
۹۴ فصل اول قرآآت و حروف سبعة
۹۵ قرآآت مختلف و شاذ
۹۵ نزول قرآن بر حروف هفتگانه
۹۶ هفت حرف معنوی
۹۸ توجیہات بی‌فایده
۹۹ نسخ شش حرف (لهجه)
۱۰۱ فصل دوم رسم الخط قرآن در زندان اتهام
۱۰۱ سرآغاز
۱۰۱ تصحیف و غلط خوانی
۱۰۱ گسترش غلط خوانی و اختلاف در زمان پیشتر
۱۰۲ وادار کردن مردم به قراءت واحد توسط عثمان
۱۰۲ علی (ع) عمل عثمان را تأیید می‌کند
۱۰۳ بازگشت به اصل مطلب: رسم الخط قرآن و مشکلات آن
۱۰۴ عدم اعراب گذاری کلمات
۱۰۶ نقطه نداشتن حروف
۱۰۸ تفاوت‌های موجود در رسم الخط قرآن
۱۰۹ نمونه‌های روشن
۱۰۹ نمونه‌های دیگر این نوع خطا عبارتند از:
۱۱۱ خطاهای سهوی در مصاحف عثمان
۱۱۳ انجمن مقابله و تصحیح
۱۱۴ اختلاف مصاحف عثمان با یکدیگر
۱۱۵ سهو و خطا در استنساخ و قراءت
۱۱۶ نمونه‌های روشن

- ۱۱۹ تحریف عمدی
- ۱۱۹ آیا عثمان قرآت را بر مصاحف پراکنده ساخت؟
- ۱۲۰ فصل سوم تصرفات عمدی یا سهل انگارانه
- ۱۲۰ سرآغاز
- ۱۲۰ قرآت مخالف یا موافق رسم الخط
- ۱۲۱ نمونه‌هایی از قرآت ابن شنبوذ
- ۱۲۲ قصور و کاستی در قرآت
- ۱۲۴ خطای سامعه
- ۱۲۵ حافظ فراموشکار و عالم بدعتگذار
- ۱۲۶ اختلاف لهجه‌ها
- ۱۲۸ فصل چهارم تفسیر مزجی و با مترادف
- ۱۲۸ سرآغاز
- ۱۲۸ اضافاتی که در تفسیر آیات آمده‌اند:
- ۱۳۲ روایاتی دیگر در این زمینه
- ۱۳۴ نام علی (ع) در قرآن
- ۱۳۶ استدلال ناتمام
- ۱۳۶ پندار واهی
- ۱۳۷ تبدیل کلمات به مترادف آنها
- ۱۳۸ نمونه‌هایی از تبدیل کلمات
- ۱۴۱ دستور کلی: آنچه‌ان بخوانید که به شما آموخته‌اند
- ۱۴۲ توضیحی درباره روایت
- ۱۴۲ توضیحی دیگر
- ۱۴۵ فصل پنجم اجتهادات و پندارها
- ۱۴۵ ارزیابی قرآت قراء

- ۱۴۶ اجتهادات باطل
- ۱۴۷ نمونه‌های خطای در اعراب
- ۱۴۸ خطاهای دیگری از این دسته
- ۱۴۹ اجتهادات نادرست دیگری در معنا و اعراب
- ۱۵۳ بکار گیری آیات در جهت توجیه دیدگاه‌های کلامی
- ۱۵۳ استناد قرآات به چیست؟
- ۱۵۶ سخن آخرمان
- ۱۵۷ آیا قرآات توفیقی است؟
- ۱۵۸ قبول قرآات قبول تحریف است
- ۱۵۸ سی هزار قاری قرآن در صفین حضور داشتند
- ۱۵۹ قراء در زمان ما
- ۱۶۰ بخش چهارم توجیهات و دلایل آنها
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۰ فصل اول سراب نسخ تلاوت
- ۱۶۰ آیات منسوخ التلاوة
- ۱۶۰ نسخه تلاوت و جمع آوری قرآن
- ۱۶۱ دلایل نسخ تلاوت
- ۱۶۱ جواب دلایل فوق
- ۱۶۶ صحف ابراهیم و موسی (ع)
- ۱۶۶ نسخ تلاوت مشکل را حل نمی‌کند
- ۱۶۷ نسخ پس از وفات پیامبر (ص)
- ۱۶۸ نسخ کتاب به وسیله سنت
- ۱۶۸ نسخ تلاوت از نظر ابو بکر رازی
- ۱۶۹ فصل دوّم نسخ تلاوت در پندارها و روایات

۱۶۹	سرآغاز
۱۷۱	سوره‌های خلع و حقد
۱۷۲	نقیی به درون
۱۷۳	آیه رضاع
۱۷۵	حیوان خانگی و صحیفه
۱۷۷	رضاع کبیر (بزرگسال)
۱۷۹	قضیه حیوان خانگی درست است
۱۷۹	سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده است
۱۸۰	آیه رجم از نظر عمر بن خطاب
۱۸۴	احتمال معقول
۱۸۴	آیه رجم بزرگسالان در تورات
۱۸۶	سوره فراموش شده
۱۸۷	صلوات بر نمازگزاران در صفوف مقدم
۱۸۸	آیه جهاد
۱۸۸	سوره خیالی «الولایه»
۱۸۹	الولد للفراش
۱۸۹	امام بلاغی: بحث انگیز و نقاد
۱۹۱	آیه رجم
۱۹۲	سخن بلاغی پیرامون سوره «خلع»
۱۹۳	سخن مرحوم بلاغی درباره سوره «حقد»
۱۹۳	سخن بلاغی پیرامون آیه ولایت
۱۹۴	فصل سوم آراء و روایات نادرست
۱۹۴	تعداد حروف و آیات قرآن
۱۹۵	آیا پیامبر (ص) قرآن را فراموش می‌کند؟!

- ۱۹۷ ابن مسعود و معوذتین
- ۱۹۹ تکفیر منکرین معوذتین
- ۱۹۹ تلاش ناموفق
- ۲۰۰ سوره حمد در مصحف ابن مسعود نیست
- ۲۰۰ اصرار بر اتهام ابن مسعود برای چیست؟
- ۲۰۱ «بسمله» از قرآن نیست؟! -
- ۲۰۵ چرا و کی «بسمله» حذف شد؟
- ۲۰۵ آیا حروف مقطعه نامهای سوره‌ها هستند؟
- ۲۰۶ فصل چهارم نتیجه و خاتمه
- ۲۰۶ نگاهی به آنچه گذشت
- ۲۰۶ روایات اهل سنت، محدث نوری را فریب می‌دهد
- ۲۰۶ خلاصه دلایل وی و پاسخ آنها
- ۲۰۸ جمعبندی روایات
- ۲۰۹ سخن آخر
- ۲۰۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حقایق مهم پیرامون قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : عاملی جعفر مرتضی - ۱۹۴۴
 عنوان و نام پدید آور : حقایق مهم پیرامون قرآن کریم
 مولف جعفر مرتضی عاملی مترجم حسن اسلامی مشخصات نشر : قم حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۵.
 مشخصات ظاهری : ص ۳۳۲
 فروست : (دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۶۸۷)
 شابک : بها: ۶۳۰۰ ریال ؛ بها: ۶۳۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : عنوان اصلی حقائق هامه حول القرآن
 الکریم
 یادداشت : چاپ اول زمستان ۱۳۷۱؛ بها: ۲۶۵۰ ریال یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس موضوع : قرآن -- علوم قرآنی موضوع
 : قرآن -- تحقیق شناسه افزوده : اسلامی حسن ۱۳۳۹ - ، مترجم
 شناسه افزوده : حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی
 رده بندی کنگره : BP۶۹/ع۲ح ۱۳۷۵ ۷۰۴۱
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵
 شماره کتابشناسی ملی : م ۷۵-۸۳۷۶

بخش اول سه فصل اساسی

اشاره

۱- روایات و ادعاها ۲- دیدگاهها و نظرات ۳- ما نگهدارنده قرآنیم
 حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۹

فصل اول روایات و ادعاها

سرآغاز

سخن درباره مسأله تحریف قرآن مستلزم بیان نمونه‌های روشنی است که ادعا می‌شود دلالت بر تحریف دارد. و من بزودی طی صفحات آتی این کار را انجام خواهم داد.
 لیکن لازم است به این مطلب اشاره کنم که خواننده، عمده روایات ادعائی را در جای کتاب خواهد یافت. و من در این جا تنها به ذکر چند نمونه که جوانب مسأله را منعکس می‌کند، اکتفا می‌کنم به امید آن که خواننده به استقصای دیگر نصوص، افکار، تحلیلات، و شواهد پردازد، تا کمکی باشد به دست یابی به حق و آشکار شدن حقیقت.

نمونه‌های روشن

۱- «ابن شاذان» روایت می‌کند که: «و رویتیم: ان السوره لم یکن کانت مثل سورۃ البقره، قبل ان یضیع منها ما ضاع، و انما بقی فی ایدینا منها ثمان آیات او تسع آیات» (۱).

«برای شما روایت شده است که: سوره‌ای که اینک موجود نیست به اندازه سوره «بقره» بوده است قبل از آن که از بین برود از آن سوره آنچه که از بین رفت. و تنها هشت یا نه آیه از آن سوره در دست ما باقی مانده است».

۲- «مالک» درباره سوره «براءت» می‌گوید: «اول سوره وقتی که ساقط گشت (۱) الايضاح، ص ۲۲۱ و ۲۲۲. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰

همراه آن «بسم الله الرحمن الرحيم» هم ساقط شد. و ثابت شده است که سوره براءت به اندازه سوره بقره بوده است» (۱). و باز «حذیفه» درباره سوره براءت می‌گوید: «ما تقرؤون ربعها» و در روایتی دیگر دارد: «الا ثلثها» (۲) یعنی: حتی یک ربع این سوره را نمی‌خوانید. و در روایتی دیگر دارد: جز یک سوم این سوره را نمی‌خوانید.

۳- از «ابن عمر» نقل شده است که: «لیقولن احدکم قد اخذت القرآن کله، و ما یدر به ما کله؟ قد ذهب منه قرآن کثیر، و لکن لیقل قد اخذت منه ما ظهر».

«از شما کسانی هستند که می‌گویند همه قرآن را فرا گرفتیم در حالی که نمی‌دانند همه قرآن چقدر است؟ بدرستی که آیات بسیاری از قرآن از میان رفته است. و لیکن صحیح آن است که بگویند: آنچه از قرآن آشکار است فرا گرفتیم» (۳).

۴- از «ثوری» نقل شده است که: «بلغنا: ان اصحاب النبی - ص - الذین کانوا یقروون القرآن، اصیبوا یوم مسیلمه فذهب حروف من القرآن» (۴).

«به ما رسیده است که: اصحاب پیامبر - ص - که قاریان قرآن بودند در جنگ با مسیلمه به شهادت رسیدند و حروفی از قرآن از میان رفت». روایتی به همین مضمون از عمر بن خطاب نقل شده است (۵).

و از «ابن شهاب» نقل شده است که «بلغنا: انه کان قد انزل قرآن کثیر؛ فقتل علماء یوم الیمامه الذین کانوا قد وعوه، و لم یعلم بعدهم، و لم یکتب. فلما جمع أبو بکر، و عمر، و عثمان القرآن، و لم یوجد مع احد بعدهم ..» (۶). (۱) «ان اولها لما سقط، سقط مع البسملة فقد ثبت انها کانت تعدل سورۃ البقره». الاتقان، ج ۱۰، ص ۶۵. همچنین رک: البرهان زرکشی، ج ۱۰، ص ۲۶۳. و الايضاح ابن شاذان، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

(۲) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۸، از طبرانی در «الاوسط» نقل می‌کند و می‌گوید: رجال این حدیث ثقه هستند. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۳۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰۸. به نقل از: طبرانی، حاکم، ابن ابی شیبیه، ابی الشیخ و ابن مردویه. الاتقان، ج ۲، ص ۲۶. و نیز رک: اکذوبه تحریف القرآن، ص ۳۰. به نقل از: منابع بالا و به نقل از: روح المعانی، ج ۱، ص ۲۴. و از مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۱۰، ص ۵۰۹.

(۳) الاتقان، ج ۲، ص ۲۵. البیان، ص ۲۲۱ به نقل از: الاتقان. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶ به نقل از:

ابی عبید و ابن الضریس و ابن الانباری در المصاحف و مناهل العرفان ج ۱ ص ۲۷۹.

(۴) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۹ المصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۳۳۰.

(۵) الايضاح لابن شاذان، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

(۶) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۰ و منتخب آن در حاشیه مسند احمد، ج ۲، ص ۵۰. به نقل از: ابی داوود.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱

«به ما رسیده است که آیات زیادی نازل گشت و علمای آن در جنگ «یمامه» کشته شدند و آنان کسانی بودند که این آیات را حفظ بودند. و پس از شهادت آنان، این آیات شناخته نشد و نوشته نگشت. و هنگامی که ابو بکر، عمر، و عثمان قرآن را جمع

کردند این آیات را نزد کسی نیافتند».

۵- و باز می‌گویند: «ان سورة النور نيف و مائة آية. و الحجر تسعون آية» و در روایتی دیگر دارد: «النور ستون و مائة آية و الحجرات ستون آية» (۱).

«سوره نور صد و چند آیه و حجر نود آیه بوده است و باز در روایتی دیگر دارد: سوره نور ۱۶۰ آیه و حجرات ۶۰ آیه بوده است».

۶- همچنین روایت شده است که: از قرآن آیه «الولد للفراش، و للعاهر الحجر؛ فرزند به صاحب فراش خود ملحق است و سزای زناکار سنگ است» ساقط شده است (۲).

۷- و همچنین از عمر بن خطاب و ابو بکر روایت شده است که: عبارت زیر جزو قرآن است: «لا ترغبوا عن آبائكم فانه كفر بكم» و به روایتی: «ان كفرا بكم ان ترغبوا عن آبائكم» (۳) به این معنا که: «از پدرانتان رو گردان نشوید که کفر است».

۸- همچنین دو آیه دیگر در این جا است که پاداش آنها را که ایمان آوردند، مهاجرت کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۹، احتجاج، ج ۱ ص ۲۲۲. مقدمه تفسیر البرهان، ص ۴۰ و ۴۱. بحار، ج ۸۹ ص ۴۱. البیان آیه الله خوئی، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

(۱) رک: کتاب سلیم بن قیس ص ۹۹. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۲. بحار، ج ۸۹ ص ۴۱.

(۲) فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶. هر دو به نقل از:

التمهید ابن عبد البر.

(۳) مسند احمد، ج ۱، ص ۴۷. مصنف صنعانی، ج ۹، ص ۵۰، ۵۲ و ج ۵، ص ۴۴۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۵. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۶۶. الروض الأنف، ج ۳، ص ۲۴۰. المراسیل، ص ۱۵۲.

البرهان زرکشی، ج ۲، ص ۳۹. اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۸. الاتقان، ج ۲، ص ۲۵. به نقل از: ابی عیید، فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۸ و ۳۷۹. و ج ۳، ص ۱۳۸ و ۱۳۹. به نقل از: الکجی در سنن خودش. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶، به نقل از: بعضی منابع بالا و از طیالسی، ابن ضریس، ابن حبان، ابن عبد البر در التمهید، طبرانی، ابی عیید.

البیان آیه الله خوئی، ص ۲۲۰ و ۲۲۱. به نقل از: صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۶. و از صحیح بخاری. حیاة الصحابة، ج ۲، ص ۱۲. به نقل از آ البدایة و النهایة ج ۵ ص ۲۴۵ و از بخاری و بیهقی و ابن ابی شیبہ، ابی عیید در الغرائب و احمد و اکذوبه تحریف القرآن، ص ۳۱. به نقل از: منابع بالا و از المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۱۴، ص ۵۶۴. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲

کردند، جهاد نمودند، و آنها را که به مؤمنین مهاجرین و مجاهدان، پناه دادند آنها را یاری کردند و به نفع آنها با قومی به جدال برخاستند که خداوند بر ایشان غضب کرده است ذکر می‌کند (۱).

تا این جا آنچه ذکر نمودم کفایت می‌کند. و ان شاء الله در فصلهای آینده روایات دیگری را هم ذکر خواهم کرد. فساد و خطای آنها را آشکار خواهم نمود. و نیز فساد استدلال به این گونه روایات را روشن خواهم کرد. و از خداوند متعال قدرت این کار را

خواهانم و بر او توکل می‌کنم. (۱) الاتقان، ج ۲، ص ۲۵-۲۶- و البیان فی تفسیر القرآن. به نقل از: الاتقان.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳

فصل دوم دیدگاهها و نظرات

روایات تحریف در کتب اهل سنت

نصوصی در دست داریم که سخن از نقص بعضی از سوره‌های قرآن دارند یا از کاستی بعضی آیات خبر می‌دهند، یا از تغییر و

تبدیل و اضافه در قرآن سخن می‌گویند.

به ادعای این که قراءت فلان صحابی این گونه بوده است یا این که نص صحیح قرآن این طور بوده است یا این که به شکلی - نزدیک یا دور - به تحریف قرآن اشاره دارند.

این نوع روایات قسمت معظمشان در کتب معتبره اهل سنت بخصوص کتب صحاح و در رأس آنها در صحیح بخاری و مسلم، وارد شده است. بلکه هیچ کتاب روایی یا تفسیری نیست که از این گونه روایات خالی باشد. خواننده می‌تواند برای اثبات مطلب فوق به منابع زیر مراجعه کند:

صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، صحیح نسائی، صحیح ابی داوود، مسند احمد، حاکم، طبرانی، بیهقی، مصنف عبد الرزاق، ابن ابی شیبه، ابن حزم، شافعی، طبری، قرطبی، طیالسی و غیر این کتب. همچنین خواننده می‌تواند به کتب: علوم قرآن، قراءت، کتب اصول، تاریخ، فقه، تفسیر قرآن و مانند آن از کتب مؤلفین بزرگ و ائمه اهل سنت مراجعه کند تا واقع را دریابد. در این بحث، ما مصادر زیادی برای این روایات نقل کرده‌ایم که خواننده آنها را مشاهده می‌کند. کثرت این روایات به حدی است که آلوسی اعتراف می‌کند به این که این احادیث بالاتر از حد احصا است «۱». این (۱) تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹. و از روح المعانی، ج ۱، ص ۲۵. و از رافعی در اعجاز القرآن که این روایات کم نیستند.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴

روایات نه به صدها بلکه به هزارها می‌رسد. با این بیان، نادرستی گفتار آن نویسنده‌ای آشکار می‌شود که می‌گوید: «... اعتقاد به این که این گونه روایات نزد اهل سنت یافت می‌شود، تحکم و زورگویی است. و حق آن است که این احادیث در هیچ کتاب معتبر اهل سنت یافت نمی‌شود. و در این زمینه حتی یک روایت صحیح هم نداریم که دلالت بر نقصان یا زیادی قرآن باقی مانده از رسول اکرم - ص - کند...» «۱» آنچه از نصوص از کتب معتبره اهل سنت نقل کردیم برای ابطال سخن بالا و بیان فساد و اشتباهش کافی است.

آنچه کار حضرات را مشکلتر می‌کند، اعتقادی است که دارند مبنی بر آن که قرآن با شهادت دو شاهد و گاهی حتی با یک شاهد نوشته شده که لازمه آن عدم اعتقاد به تواتر قرآن در میان مسلمانان است. این اعتقاد، عده‌ای از افراد منصف اهل سنت را دچار گرفتاری کرده است و آنان را وادار به تلاش نموده تا توجیهاات و تأویلاتی بتراشند که دردی را دوا نمی‌کند به خواست خدا، فساد این اعتقادات به اضافه ادعای عده‌ای که می‌گویند: بعضی از آیات منسوخ التلاوة تا پس از وفات پیامبر همچنان جزو قرآن بود و ادعاهای باطل دیگر در طی کتاب حاضر آشکار خواهد گشت.

روایات تحریف در کتب شیعه

ناگفته نماند طایفه‌ای از روایات که گفته می‌شود ظاهرش تحریف است در کتب شیعه وارد شده است. دسته‌ای از این روایات از طریق شیعه و دسته دیگری از طریق دیگران است.

موضع شیعه و اهل سنت در قبال روایات تحریف

اما حقیقت آن است که علمای شیعه و اهل سنت عموماً در قبال این گونه روایات موضعی انکاری اتخاذ کرده‌اند و اعتقاد به تحریف را رد کرده و به مضمون این روایات معتقد نشده‌اند و به شکلی کامل و تمام، پنبه این استدلال‌ها را زده‌اند. علمای شیعه و اهل سنت این اخبار را آحاد میدانند که قابل اعتماد در امور اعتقادی نیست. بلکه در (۱) الشیعه و السنه، ص ۱۴۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵

این امور ادله قاطع و براهین روشن لازم است نه ظنون و اخبار آحاد.

به اضافه اشکالات دیگری که این گونه احادیث دارند از جمله: از حیث دلالت، شرایط صدور، اهداف و منظور از این گونه احادیث و دیگر مسائل که طی این بحث و لو به طور جزئی ان شاء الله روشن خواهد گشت.

نقل روایت دلیل بر اعتقاد به مضمون آن نیست

از جمله واضحات است که نقل روایتی به معنای اعتقاد راوی به مضمون آن نیست و اگر کسی در کتابش روایتی را که گفته می‌شود دال بر تحریف است آورد، نمی‌توان اعتقاد به تحریف را به وی نسبت داد. و گرنه بایستی بخاری، مسلم، اصحاب صحاح، اصحاب معجم حدیثی، دیگر ائمه حدیث، عمده فقها و علمای اهل سنت و حتی علمای غیر اهل سنت، از قائلین به تحریف باشند؛ چون که جمیع این افراد، اخبار تحریف را در کتب خویش روایت کرده‌اند و در صحاح خود وارد نموده‌اند. در حالی که مسأله قطعاً چنین نیست؛ زیرا که محدث - که بایستی در نقل خود امین باشد و مطمئن به مرویات خود - سعی می‌کند هر چه بیشتر احادیث مورد نظر را با ملاحظه اسنادش در کتاب خود جمع کند بدون آن که در صدد مناقشه در مفهوم احادیث بر آید. محدث این کار را به اهل علم و متخصصین واگذار می‌کند. چون که هیچ گونه اهلیتی در این زمینه ندارد و نمی‌تواند به طور منطقی روایت را تجزیه و تحلیل کند. و اگر جز این بود لازم می‌آمد تمام راویان و ناقلین اخبار و دیگر مؤلفین به صرف این که چنین اخباری را در کتابهای خود وارد کرده‌اند، به متعارضات و آنچه که مخالف مذهب و معتقداتشان است معتقد باشند! و این حرفی است که هیچ شخص عاقل و منصفی نمی‌زند.

تعصب و افترا

با این حال، «هر دم از این باغ بری می‌رسد» و عده‌ای که خود را منسوب به علم و علما می‌کنند در حالی که از پیروان هوا و هوس می‌باشند این مسأله بدیهی را فراموش کرده، ساز دیگری کوک می‌کنند و ادعا می‌کنند: تبدیل قرآن و افزایش در آنچه از قرآن نبوده است به قرآن و کم شدن مقدار زیادی از قرآن، همه اینها از گذشته تا کنون از اعتقاد امامیه بوده است. و فقط سه نفر این اعتقاد را نداشته‌اند: شریف مرتضی و دو یار او:

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶

ابو یعلی میلاد طوسی و ابو القاسم رازی «۱».

ابن قاسم می‌گوید: رافضی‌ها بر تکفیر صحابه اتفاق دارند و ادعا می‌کنند: قرآن دگرگون شده است و از طرف صحابه در آن زیاد و کم شده است. «۲» و سرخسی از زبان رافضی‌ها نقل می‌کند که آنها می‌گویند: آیات زیادی نازل شده بود که به امامت علی - ع - تصریح می‌کرد ولی این آیات به دست ما نرسیده است «۳».

و یا متعصب دیگری را می‌بینیم «۴» که قول به تحریف را به طبرسی، کلینی و قمی نسبت می‌دهد. به دلیل این که این بزرگان روایاتی را که گفته می‌شود دال بر تحریف است، در کتب خود روایت کرده‌اند. در صورتی که این روایات یا تفسیرند یا تأویل و یا آن که منظورشان از تحریف، نوع دیگری از تحریف است که به خواست خدا به آن اشاره خواهیم کرد.

بعد همین شخص از نسبت دادن این اعتقاد به اهل سنت ابا می‌ورزد و نمی‌خواهد عین این روش را نسبت به محدثین اهل سنت و علمای اهل ملتش به کار ببرد. با این که آنان چندین برابر احادیث ما در کتب خود حدیث نقل کرده‌اند و احادیث صریحتر و غیر قابل توجیه‌تری را روایت نموده‌اند.

اشاره‌ای به رأی شیعه در باب تحریف

شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هـ - ق) که در کتب خود روایات تحریف را ثبت کرده است از موضع شیعه سخن می‌گوید بدون اشاره به نظریه مخالفی مانند کلینی و قمی در حالی که چنین اشخاصی اگر مخالف باشند نمی‌شود مخالفتشان را نادیده گرفت.

شیخ می‌گوید: «اعتقاد ما آن است که: قرآن نازل بر محمد - ص - از سوی خداوند همان ما بین الدفتین و قرآن میان مردم است ... تا آن جا که گوید: و هر کس به ما نسبت دهد که ما می‌گوییم قرآن بیش از آنچه موجود است بوده است، دروغگو (۱) الفصل، فی الملل و الاهواء و النحل ج ۴، ص ۱۸۲.

(۲) الالمام ج ۱، ص ۳۳.

(۳) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۶۹.

(۴) ر ک: الشیعه و السنه، ص ۱۳۶. الامام زید، ص ۳۵۱. و الامام الصادق، ص ۳۳۱، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۵ و ۳۳۷. هر دو کتاب از ابو زهره است.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷

است ... «۱» حتی «ابن حزم» از «سید مرتضی» نقل می‌کند که: «سید مرتضی هر کسی را که معتقد بود قرآن تغییر یافته است یا بر آن افزوده شده است یا از آن کاسته شده است کافر می‌دانست. و دو یارش: ابو القاسم رازی و ابو یعلی طوسی نیز چنین بودند» (۲). در این مورد «ابن مهنا (ره)» از علامه حلی می‌پرسد: «... آیا نزد اصحاب ما صحیح است که از قرآن چیزی کاسته شده است یا بر آن افزوده شده است و یا آن که ترتیب آن بهم خورده است، یا آن که هیچیک از این موارد صحیح نیست؟» به این سؤال علامه (ره) جواب می‌دهد: «حق آن است که نه تبدیل و تغییری صورت گرفته است و نه تقدیم و تأخیری و نه زیادی و نقصانی. و پناه می‌بریم به خداوند متعال از آن که چنین اعتقادی کسی داشته باشد و یا مانند چنین اعتقادی که باعث شک در معجزه رسول - سلام الله علیه - می‌گردد معجزه منقول بالتواتر (۳)».

اما فضل بن شاذان (متوفی ۲۶۰ هـ - ق) که معاصر عده‌ای از ائمه - علیهم السلام - بوده است اعتقاد اهل سنت به تحریف را محکوم می‌کند و آن را از مطاعن اهل سنت می‌شمرد (۴).

در فصل «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» خواهد آمد که امام حسن - ع - اعتقاد عده‌ای را به تحریف قرآن «شنیع» دانسته و محکوم می‌کند. اگر شیعه معتقد به تحریف قرآن بودند، نه فضل و نه دیگری می‌توانست کس دیگری را به خاطر اعتقاد به تحریف قرآن محکوم کند و پاسخ می‌یافت که: «پر کاهی را در چشم دیگران می‌بینی اما کنده درخت را در چشم خودت نمی‌بینی!». علاوه بر آن ما می‌بینیم عمده فقها و علمای شیعه، تألیفات متعددی را در رد اعتقاد به تحریف قرآن پدید آورده‌اند برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

«شیخ مفید، ابن شهر آشوب، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس، سید رضی، طبرسی، ابن طاووس، علامه حلی، بیاضی، کرکی، فتح الله کاشانی، خوئی، قاضی شوشتی، بهائی، تونی، شرف الدین فیض، حرّ عاملی، مجلسی، بلاغی، و دیگران که مجال تتبع سخنانشان و بردن نامشان در این مختصر نیست.» (۱) الوافی، ج ۵، ص ۲۷۳. کتاب اعتقادات صدوق، باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن.

(۲) لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۳. الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴ ص ۱۸۲.

(۳) اجوبه المسائل المهنائیه، ص ۱۲۱.

(۴) رک: الايضاح فضل بن شاذان.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸

با این بیان، دروغ گفته‌های زیر آشکار می‌شود: «متقدمین و متأخرین شیعه بر تحریف قرآن اتفاق نظر دارند و قرآن را تغییر یافته و

کاسته شده می‌دانند» (۱). این ادعا دلیل عدم تقوای گوینده و کمی دین او می‌باشد.

افترای رسوا

عده دیگری می‌خواهند جنایت دیگری را به شیعه نسبت دهند و بگویند: شیعه خلفای ثلاثه: ابو بکر، عمر و عثمان را متهم به تحریف قرآن می‌کنند و معتقدند که خلفای ثلاثه آیات نازله در شأن اهل بیت - علیهم السلام - را از قرآن حذف کرده‌اند (۲). در صورتی که قبلاً - سخن «صدوق» و دیگران را درباره رأی عموم شیعه پیرامون این مسأله بیان کردیم، بلکه گذشت که بعضی از بزرگان علمای شیعه کسی را که قائل به تحریف قرآن بود تکفیر می‌کردند.

بزرگان شیعه برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف، به دلایل قاطع و براهین روشنی استدلال می‌کنند که حتی به خیال این گونه تهمت زندگان نمی‌رسد. و به ذهن هم سلکان آنان هم خطور نمی‌کند. شیعه و علمای شیعه که روش استدلال استوار و متین را به وجود آوردند و استدلال درست را به دیگران آموختند، نیازی به این تشبثات ندارند و برای اثبات حقانیت خود، لازم نمی‌دانند مسائلی از قبیل تحریف قرآن را پیش کشند. به اضافه آن که شیعه معتقد است، حقانیت اهل بیت - علیهم السلام - آن چنان آشکار است که عذری را برای کسی باقی نمی‌گذارد. هم چنان که شیعه معتقد است نیازی به تصریح نام ائمه در قرآن نبوده است. خود ائمه تصریح کرده‌اند بر عدم ذکر نام علی - علیه السلام - در قرآن و علت آن را هم ذکر نموده‌اند که روایات مربوط به این مطلب - ان شاء الله - در همین کتاب خواهد آمد و اگر واقعا نام ائمه در قرآن بود می‌باید علی - علیه السلام - اعتراض کند و جنایت حذف آیاتی از قرآن را آشکار کند. و در روز سقیفه با همین آیات بر حقانیت خودش استدلال کند. چون که تحریف به فرض وقوع پس از ماجرای سقیفه صورت گرفته است. (۱) الشیعه و السنه، ص ۱۴۰ و ۱۵۱ و نیز رک: الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۲، ص ۸۰.

(۲) مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۳۰ و ۳۱. و قرآن بلا شیر، ص ۳۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹

به فرض اگر کسی ادعای تحریف قرآن و حذف آیاتی از کلام الله را داشته باشد، این ادعا را نمی‌توان به همه هم مسلکان وی نسبت داد. و باید موازین و معیارهای مشخص و پذیرفته شده‌اش را در نظر گرفت. نه نظرات فردی و روایات شاذ را.

شیوه پست

جالب آن که این تهمت زندگان به شیعه، بزرگانی چون: کلینی، قمی و طبرسی را هم از قائلین به تحریف می‌شمارند. در صورتی که حقیقت مطلب این طور نیست. این افترا زندگان برای اقصای دیگران، دست به تزویر می‌زنند. برای این کار کلام این بزرگان را گرفته پس از حذف نظر حقیقی آنان، بعضی از فقرات سخن را به یکدیگر پیوند زده و آن را به شکلی در می‌آورند که بتوان از آن معنای تحریف را دریافت! این روش تدلیس و فریب، نشانه ضعف ایمان و خروج از جاده اخلاق و احکام شرع است.

یکی دیگر از روش‌های تهمت زندگان آن است که هر کس را که در دلیل عدم تحریف قرآن مناقشه کند، جزو معتقدین به تحریف می‌شمارند. در حالی که خود این فرد از معتقدین به سلامت قرآن است از هر گونه تحریف. و منافاتی نیست که نظری درست باشد ولی دلیل طرفدار آن نظر، ضعیف یا نادرست باشد. عالمی ممکن است نظر دیگری را محترم بدارد. اما نوع استدلال وی را نپذیرد و خود دلیل قویتری را ارائه کند یا به دلیل دیگری ارجاع دهد. این روش علمای دین است و سنت سئیه بزرگان که در راه علم و دین، خلوص می‌ورزند ولی سوداگران دین و دانش روش و راه دیگری برای تحقق منافع و مطامع خود دارند که عبارت از بهتان و افترا است. خداوند ما را از اشتباه و ناراستی در اندیشه و کردار حفظ کند. اوست سرپرست و توانا.

محدث فریب خورده

البته ما منکر نیستیم که در این میان کسی از شیعه فریب کثرت روایات تحریف را خورده و آن را در کتب خود گرد آورده باشد. مثلاً مؤلف کتاب: «فصل الخطاب» دچار این توهم شده و به کثرت روایات موجود در کتب صحاح و مجامع حدیثی فریفته شده و به این احادیث اعتماد کرده است. و ما در جای خود به این کتاب و وجوه ضعف آن خواهیم پرداخت. اما این که این کتاب و نظر مؤلف را نظر شیعه دانسته و روایات موجود

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰

در کتاب را روایات شیعه تلقی کنند، نظر نادرستی است و دور از روح انصاف و فکر علمی است همان طور که دور از روح ایمان و اخلاق انسانی است. در صورتی که عمده علمای شیعه، عمل این محدث را منکر شده و کارش را تخطئه کرده‌اند و نظراتش را با دلایل قاطع رد کرده‌اند.

ما در آخر کتاب خود به دلایل کتاب، «فصل الخطاب» پرداخته و وجوه ضعف آن را بیان خواهیم کرد. هر چند خود این کتاب و موضوع آن دلیلی قاطع بر رد نظریه مؤلف کتاب فصل الخطاب و هر کسی که این اعتقاد را داشته باشد، راست چه از «حشویین» عامه باشد، چه از مشرقین کینه توز، و چه از افراد ساده لوح که هیچ گونه صلاحیت علمی و اهلیت برای طرح و بحث این گونه مسائل را ندارند، نه به عنوان صاحب نظر و نه به عنوان مفسر و شارح نظر دیگران.

ابو زهره و کلینی

عجیب آن که شخصی نه تنها به بزرگی چون کلینی تهمت اعتقاد به تحریف را می‌زند، بلکه علاوه بر آن کلینی - خادم شریعت - را تکفیر می‌کند به دلیل نقل روایات تحریف در کتاب خود «۱» نمی‌دانیم اگر نقل روایات تحریف، دلیل کفر است، چرا بخاری، مسلم و دیگر اصحاب صحاح، کافر نباشند؟ در حالی که چند برابر کلینی، روایت تحریف در کتب خود نقل کرده‌اند. و روایات آنها هم صراحت بیشتری بر تحریف قرآن دارد. و آنها این روایات را نقل کرده‌اند بدون مناقشه در متن روایات، با این که این روایات سندشان قویتر است و کمتر تأویل می‌پذیرد. به اضافه آن که کلینی، مدعی صحت جمیع مرویات خود نیست و ما با روایات کلینی در چهارچوب اخبار علاجیه برخورد می‌کنیم.

و با روش مرسوم رد و قبول احادیث با این روایات معامله می‌کنیم اگر امکان تأویل صحیحی نداشته باشند. اما در مورد احادیث صحاح مطلب چنین نیست و احادیث کتب صحاح اهل سنت مقبولیت تام دارند.

«ابو زهره» که می‌بیند این موضع و اتهام صریح، ممکن است مقبول همه حتی هم (۱) الامام زید، ص ۳۵۱ و رک: الامام الصادق، ص ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵ و ۳۳۷ هر دو کتاب از شیخ محمد ابو زهره است.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱

مذهبان وی واقع نشود، به فکر چاره جویی افتاده، سپر بلایی پیدا می‌کند تا اتهام تحریف را از بزرگان اهل سنت دور گرداند. فرد مورد نظر نباید قدحش مسأله بزرگی به بار آورد.

این مجرم، «سیوطی» بیچاره است. ابو زهره سیوطی را به عنوان ناقل احادیث تحریف، معرفی می‌کند و از دیگر بزرگان اهل سنت نام نمی‌برد و نسبت به آنان تجاهل می‌ورزد، در صورتی که سیوطی روایات تحریف را که دیگران نقل کرده‌اند نقل و جمع کرده و بیش از آن، چیزی نقل نکرده است. و سعی کرده است مرویات را به نحوی توجیه کند.

«ابو زهره» پس از این شاهکار! سعی می‌کند از گناه سیوطی کاسته و کارش را توجیه کند. ابو زهره وانمود می‌سازد که سیوطی تنها

روایات مربوط به آیات منسوخ التلاوة را نقل می‌کند و بدان اکتفا می‌ورزد. اما این توجیه مشکلی را حل نمی‌کند چون که سیوطی انواع روایات مربوط به تحریف را در کتاب خود آورده است، نه فقط روایات باب نسخ تلاوت را. خلاصه آن که اگر تکفیر کلینی درست است چون که اخبار تحریف را ذکر کرده باید تکفیر ائمه اهل سنت و صاحبان مجامع هم، درست باشد. چون که آنها هم اخبار تحریف را ذکر کرده‌اند.

یک مناقشه دیگر برای ما با ابو زهره باقی است و آن مطلبی است که علمای «سید محمد تقی حکیم» افاده فرموده است به این مضمون:

«آنچه انکارش موجب کفر است «ضروریات دین» است که روشن باشد جزو دین است بدون نیاز به استدلال اما آنچه جزو دین بودنش، نیاز به دلیل داشته باشد، انکارش موجب کفر نمی‌گردد. و مسأله تحریف از دسته دوم است که اعتقاد به آن موجب کفر نیست».

علاوه بر آن که کلینی این روایات را در باب «نوادر» آورده که خود نشانه ندرت و آحاد بودن است، که معمولاً بزرگان، این چنین روایاتی را یکجا جمع کرده و آنها را از دیگر مباحث منسجم با یکدیگر، جدا می‌کنند در این جا ما قصد مقابله به مثل نداریم، اما می‌گوییم: روایات تحریف، وارد شده در کتب اهل سنت بخصوص صحاح که پس از قرآن معتبرین کتب می‌دانند، دلیل صحت این روایات است و درست دانستن این روایات، حکم به تحریف و تبدیل قرآن است و قبول زیادی یا نقصان قرآن می‌باشد.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲

چون که می‌گویند: احادیث صحاح دست به دست حفظ شده و از هر تحریفی مصون بوده است. ناچار باید تحریف قرآن را پذیرفت - نعوذ بالله من الخطاء و الزلل.

اما موضع شیعه در قبال کتاب «الکافی» چنین نیست. و احادیث این کتاب پیش شیعه به درجه صحاح پیش اهل سنت نمی‌رسد چون که شیعه هر چه در این کتاب باشد صحیح نمی‌داند و احادیث کتاب را به صحیح، سقیم، قوی، ضعیف، مرسل و مسند، تقسیم می‌کند. برای دریافتن حقیقت امر به کتاب «مرآة العقول» علامه مجلسی رجوع کنید.

خلاصه موضع علما در قبال روایات تحریف

سخن آخر در این جا آن است که: علمای بزرگ و محققین شیعه، نه در گذشته و نه حال، هیچ گونه توجهی به این گونه روایات نداشته و هرگز اعتقادی به مضمون این روایات پیدا نکرده‌اند. بلکه سعی کرده‌اند تا بیان کنند که بعضی از این روایات، ناظر به تأویل هستند و بخشی تفسیر می‌باشند، و بعضی هم اشاره‌ای به تحریف معانی قرآن دارند و خلاصه سعی داشته‌اند محمل صحیحی برای این گونه روایات داشته باشند. و روایاتی را که صریح یا ظاهر در تحریف باشند و قابل تأویل نباشد دروغ دانسته و به دیوار کوبیده‌اند. با مراجعه به کتب این بزرگان، این شیوه به راحتی قابل مشاهده است.

وانگهی معظم این گونه روایات از غلات، دروغگویان و جعلین است. و این غریب نیست چون که دروغگویان بر ائمه آنقدر زیاد بوده‌اند که خود امام صادق - ع - در این مورد می‌فرماید: «در مقابل هر یک از ما ائمه یک دروغگو است که بر امام دروغ می‌بندد» (۱).

در خاتمه کتاب دیدگاه معقولی در قبال این گونه روایات به صورت کلی ارائه خواهد شد.

دو شاهد در موضع ابن ساذان

عده‌ای از علما ذکر کرده‌اند که: بعضی از اخباریین شیعه و قومی از حشوئیه عامه (۱) «ان لكل رجل منا رجل یکذب علیه» رک:

المعتبر فی شرح المختصر حلی.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳
معتقد به تحریف قرآن می‌باشند «۱».

همچنین از سخنان محمد بن قاسم انباری می‌توان فهمید که در زمان او کسی یا کسانی معتقد به تحریف بوده‌اند «۲». به اضافه آن که در زمان عثمان، عده‌ای با قرآن جمع آوری شده توسط وی مخالفت نموده و به قراءت قرآن منسوخ به گمان خود پرداختند «۳». از «شعرانی» در «یواقیت العلوم» نقل شده است که: «اگر نه آن بود که از سست شدن دلهای ضعیف و گذاشتن حکمت در غیر اهلیش هراسی داشتیم، هر آینه بیان می‌کردم هر چه که از مصحف عثمان ساقط شده است». همچنین در فصل «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» خواهد آمد که از بیان امام حسن - ع - می‌توان فهمید که امام، معاویه را متهم به اشاعه ادعای تحریف می‌نموده است. ابن شاذان هم از جمله مطاعن عامه را، روایات تحریف قرآن می‌شمارد و این ادعای آنان را تقبیح می‌کند «۴».

از نمونه‌ها و موارد بالا دو مطلب استفاده می‌شود:

اول: اعتقاد بعضی از اخباریین شیعه به تحریف قرآن متأخر از عصر ابن شاذان است و الا درست نبود ابن شاذان اعتقاد به تحریف را از مطاعن اهل سنت بشمارد. چون که جای آن بود به وی پاسخ دهند که عده‌ای از اخباریین شیعه هم این چنین اعتقادی دارند. مؤید و دلیل این مطلب، کلام «صدوق» است که قبلاً نقل کردیم. صدوق در بیان خود، «اعتقادنا» به طور مطلق از اعتقاد شیعه درباره عدم تحریف قرآن سخن می‌گوید بدون اشاره به مورد استثنائی.

دوم: روایات عامه در باب تحریف قرآن صراحت در تحریف دارند یا حداقل طایفه‌ای از این روایات این گونه هستند و قابل تأویل نمی‌باشند اما آنچه از طریق شیعه روایت شده این صراحت را ندارد و وجه صحیحی برای حمل و تأویل دارد. و آنچه که (۱) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵ و رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۸ و اجوبه مسائل موسی جار الله، ص ۳۰.

(۲) رک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۱-۸۴.

(۳) همان مدرک، ص ۸۴.

(۴) رک: الايضاح ابن شاذان.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴

قابل تأویل نباشد یا وجود ندارد یا بسیار نادر و شاذ است یا از جعلین و کذابین نقل شده است و یا از غلات است که نمی‌توان اینان را به شیعه نسبت داد و حتی خود شیعه هم روایات این دسته‌ها را رد می‌کند و قابل قبول نمی‌داند.

مقایسه‌ای میان روایات شیعه و اهل سنت

کثرت روایات اهل سنت در باب تحریف که «محدث نوری» شیعی را فریفت همچنان که دیگران را فریفته است، قابل مقایسه با روایات شیعه در این باب نیست به دلایل زیر:

اولاً: «از جهت دلالت» - معظم روایات شیعه در این باب یا تفسیرند یا تأویل و یا ظهور در عدم تحریف دارند یا آن که ناظر به مسأله دیگری می‌باشند بخلاف روایات اهل سنت که بخش عمده آنها صراحت در تحریف دارند و قابل تأویل و حمل نمی‌باشند.

ثانیا: «از جهت کمیت» - روایات اهل سنت چند برابر روایات شیعه در این باب است.

ثالثا: «از جهت سند» - روایات اهل سنت در این باب با سندهای معتبر نقل شده‌اند و اصحاب صحاح آنها را در کتب صحاح خود وارد کرده‌اند بخصوص صحیح بخاری، مسلم، مسند احمد، الموطأ و کتب دیگر. و روشن است که اهل سنت حکم به صحت تمام

روایات این کتب بخصوص صحاح و بالأخص ترمذی و ابی داوود می‌کنند.

به اضافه آنچه که در سنن دارمی و مستدرک حاکم و سنن ابن ماجه نقل شده است که جای هیچ نوع شک و شبهه‌ای در صحت این روایات با توجه به شرط نقل از شیخین یا دیگر شرایط صحت حدیث نزد آنها نیست.

اما در مورد «شیعه» مطلب چنین نیست و آنها هر چه در کتاب «الکافی» جمع شده باشد صحیح نمی‌دانند چه برسد به دیگر کتب اربعه یا غیر آنها. البته شیعه انتساب این کتب به مؤلفین را ثابت می‌داند و احتمال صحت اکثر روایات در این کتب را می‌دهد و احادیث صحیح این کتب را بیشتر از احادیث کتب دیگر می‌داند. اما در عین حال در سند و متن حدیث مناقشه کرده، پس از عرض حدیث بر کتاب خداوند متعال آنچه را که موافق کتاب باشد اخذ و مخالف کتاب را به دیوار می‌کوبند. همین برخورد را با روایات مخالف سنت قطعیه ضرورت عقل و بدیهی می‌دانند.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵

کافی است یاد آوری کنیم که عده‌ای می‌گویند: احادیث کتاب «الکافی» حدود «۱۶۲۰۰» حدیث است. از این میان «۹۵۰۰» حدیث را ضعیف می‌دانند و ما باقی را به «صحیح» «حسن» و «موثق» تقسیم می‌کنند.

اما درباره تفسیر قمی و احادیث آن اگر چه یکی از بزرگان «۱» سعی در توثیق همه روایات احادیث این کتاب داشته است اما جمع کثیری از علما این توثیق را نپذیرفته و دلایل توثیق روایات را رد نموده‌اند بخصوص که این، تفسیر مخلوطی است از روایات قمی با آنچه که از ابی الجارود- ضعیف الروایه- نقل شده است، به اضافه ضعفهای دیگر موجود در تفسیر.

رابعا: «شیعه معتقد است»: حدیث را باید بر قرآن عرضه کرد اگر موافق کتاب بود آن را اخذ کرده و اگر مخالف کتاب بود آن را طرح می‌کنیم. اما اهل سنت معتقد است: سنت، حاکم بر کتاب است نه کتاب، حاکم بر سنت «۲» همچنانکه عده‌ای از اهل سنت از عیان کردن این مطلب ابائی ندارند که حدیث عرضه حدیث بر کتاب، از جعلیات زناذقه است «۳».

معنای این تفکر و نظر آن است که: احادیث دال بر تحریف که در کتب صحاح وارد شده‌اند اخذ شوند و بخاطر مخالفت با کلام الهی طرح نشوند. هر چند که خداوند با صراحت بیان دارد: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** «۴» یا: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** «۵» و همچنین آیات دیگر. (۱) آیه الله سید ابو القاسم موسوی خوئی.

(۲) ر ک: تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۹۹. سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۴۵. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۲۴ و ج ۲، ص ۳۵۱ جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۴. دلائل النبوة بیهقی، ج ۱، ص ۲۶. الکفایه فی علم الروایه خطیب، ص ۱۴. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸-۳۹. بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۶۷ و ۶۸. به نقل از بعضی منابع بالا- و کتاب ما: الصحیح من سیره النبی الاعظم (التمهید) ج ۱، ص ۳۲-۳۳.

(۳) ر ک: جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۲۳۳. ارشاد الفحول، ص ۳۳. دلائل النبوة بیهقی، ج ۱، ص ۲۶.

عون المعبود، ج ۱۲، ص ۳۵۶ و اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۶.

(۴) سوره حجر، آیه ۹.

(۵) سوره فصلت، آیه ۴۲.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶

کوشی ستایش برانگیز

در پایان این فصل لازم است به دو نکته اشاره کنیم:

اول: نباید فراموش کرد که اهل سنت برای تنزیه ساحت قرآن از تحریف، دست به کوششهایی زده‌اند و توجیهاتی برای این گونه

احادیث یافته‌اند هر چند که بعضی از این توجیها نامعقول هستند مانند ادعای نسخ تلاوت و غیره. و خود این، دلیل دیگری است بر آنچه که قبلاً ذکر کردیم که نقل روایت، دلیل اعتقاد به مضمون آن نیست بلکه سعی اصلی راوی، جمع آوری مرویات است نه تحقیق در متن آنها. لذا می‌بینیم احادیث متعارض و متناقض را نقل می‌کنند و حتی احادیث مخالف معتقدات خود را هم در کتب خویش وارد می‌کنند. و حل تناقضات و تعارضات را به علمای نقاد و با اهلیت وا می‌گذارند. یا آن که اساساً هدف دیگری از گرد آوردن این گونه روایات را دارند.

دوم: ارائه یک نظر شاذ از طرف کس یا کسانی باعث نمی‌شود که این نظر شاذ را به تمام افراد یک مذهب نسبت دهند به صرف این که گوینده سخن شاذ، خود از پیروان این مذهب بوده است. به خصوص اگر این نظر شاذ، از طرف دیگر افراد معتقدات آن مذهب تخطئه شود و مورد انکار قرار گیرد. لذا اعتقاد گروهی از حشویه اهل سنت باعث نمی‌شود که اعتقاد به تحریف را به همه اهل سنت نسبت داد. مثلاً «ابن تیمیه» عقایدی خلاف اجماع اهل سنت پدید آورد و این عقاید مورد انکار اهل سنت قرار گرفت، آیا می‌توان این سخنان شاذ ابن تیمیه را به همه اهل سنت نسبت داد؟ و اگر کسی چنین نسبتی دهد سخن یاوه بافته است و از حق تجاوز نموده در تعصب فرورفته است و از هوای نفس تبعیت کرده است. خداوند ما را از این گونه خطاها در کردار و گفتار نگاه دارد. اوست توفیق دهنده و هدایت کننده به راه رستگاری.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷

فصل سوم ما نگهدارنده قرآنیم

کینه توزند یا منصف

ما معتقدیم مصونیت قرآن؛ کتاب خدای سبحان، از تحریف، امری بدیهی است و نیازی به اقامه دلیل و آوردن برهان ندارد. و تفاوت فاحشی است که می‌بینیم بعضی از افراد منصف غیر مسلمان به عدم تحریف قرآن تصریح می‌کنند. و یا لاقلاً تصریح می‌کنند به دست نخوردگی مصحف عثمان و عدم تغییر و تبدل در آن. در حالی که می‌بینیم عده‌ای از افراد بی‌انصاف هر چند که مسلمان هستند یا بعضی افراد اغفال شده نسبت تحریف به قرآن کریم می‌دهند یا این سخن را نقل می‌کنند.

در فصول گذشته گروهی از این افراد را نام بردیم. در این جا سخنان دو تن از افراد منصف غیر مسلمان را نقل می‌کنیم و بدان اکتفا می‌ورزیم:

۱- استاد «لوبلوء»: «قرآن امروز یگانه کتاب آسمانی است که در آن هیچ تغییر قابل ذکری رخ نداده است» (۱).

۲- سیر ویلیام مویر: «مصحفی که عثمان جمع آوری کرد. متواتراً دست به دست گشته است تا به ما رسیده است بدون تحریف. و با عنایت فراوانی حفظ شده است به نحوی که هیچ تغییر قابل ذکری در آن رخ نداده است. بلکه می‌توانیم بگوییم: در نسخ بی‌شمار و متداول در کشورهای اسلامی، هیچ تغییری رخ نداده است» (۲). مانند سخن فوق از «بلاشیر» هم نقل شده است (۳). (۱) تاریخ قرآن الصغیر، ص ۹۴. به نقل از کتاب: المدخل الی القرآن دراز، ص ۴۰.

(۲) تاریخ قرآن الصغیر، ص ۹۳. به نقل از: المدخل الی قرآن الکریم، ص ۴۰.

(۳) ر ک: القرآن نزوله، تدوین، ترجمه و تأثیر، ص ۳۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸

دوست داریم در این جا به بعض ادله مصونیت قرآن از تحریف که توسط علمای محقق اقامه شده است اشاره کنیم:

دلیل اول: «از قرآن»:

اشاره

سخن خداوند متعال است در قرآن که: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** «۱» این آیه دلالت می‌کند بر آنکه قرآن محفوظ مانده است بدون کمترین تغییر و تبدیلی یا زیادی و نقصانی «۲».

مناقشات نادرست:

در دلیل اول سه گونه مناقشه شده است:

اولاً: برای تحقق حفظ در آیه فوق، حفظ قرآن نزد بعضی افراد کافی است اگر چه قرآن موجود در دست دیگران تحریف شده باشد.

جواب: این سخن درستی نیست چون که هدف از انزال قرآن هدایت مردم است **لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**؛ قرآن که شکی در آن نیست راهنمای پرهیزگاران است «۳». و همچنین هدف، تدبر در قرآن و در آیات قرآن است **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا**، آیا در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفلها زده‌اند «۴» و آیات دیگری که هدف نزول قرآن را هدایت و تدبر معرفی می‌کند. و روشن است هدایت و تدبر، مختص (۱) سوره حجر، آیه ۹.

(۲) التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۶۰ و ۱۶۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۱ و ۱۰۶. اظهار الحق، ج ۲، ص ۳۲-۳۳ و ۹۰. الکشاف، ج ۲، ص ۵۷۲ بیان خوئی، ص ۲۲۵ و ۲۲۶ مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۳۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۸-۸۴. لباب التأویل خازن، ج ۳، ص ۸۹. مدارک التنزیل نسفی در حاشیه‌اش، ج ۳، ص ۱۸۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۴۷. البرهان زرکشی، ج ۲، ص ۱۲۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۴. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳. المحجۀ البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۳. اجوبه مسائل موسی جار الله، ص ۳۱. مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۳۲. الاحتجاج، ج ۱، حاشیه، ص ۳۷۸ از کاشف الغطاء. اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۹. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۰۹ آلاء الرحمان، ص ۲۶ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱.

(۳) سوره بقره، آیه ۲.

(۴) سوره محمد، آیه ۲۴.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹

فردی یا گروهی نیست لذا حفظ قرآن و عدم تحریف باید برای همه باشد تا هدایت نصیب همه گردد. و اگر قرآن تحریف شده باشد دیگر این نقش هدایت‌گر را ندارد و دیگر آن قرآن نخواهد بود که در آن شکی نیست و صحیح نیست سرزنش مردم به عدم تدبر در قرآن و مانند آن.

ممکن است کسی فکر کند تحریف یا حذف، در آن بخش از قرآن راه یافته است که محل معنا و مانع هدایت تامه نیست و تأثیری در عقاید و احکام ندارد. این احتمال نیز صحیح نیست چون که:

الف: این تصور دلیل می‌خواهد. چه کسی می‌گوید تحریف این چنین به قرآن راه یافته است و نه به صورتی دیگر؟ و چگونه ممکن است اثبات این ادعا؟

ب: دشمنان اسلام، منافقین و کسانی که مرض قلبی دارند، هدفشان از تحریف- به فرض حصول به مقصودشان- تقویت غرض است و تبدیل هدایت به ضلالت می‌باشد. و این انگیزه در امور اعتقادی، احکامی، قصص انبیا و احوال مبدأ و معاد و ملت‌های پیشین

فراوانتر است. پس دشمنان این حماقت را مرتکب نمی‌شوند تا سراغ مواردی بروند که غرضشان را تأمین نکند.

ثانیاً: مناقشه دیگر آن است که شکی نیست که تحریف به واسطه اشتباه کتابت و نگارش قرآن توسط «نسخ» در قرآن راه یافته است. پس منظور از حفظ در آیه، حفظ نزد مردم نیست.

جواب: تحریف ناشی از اشتباه کاتبان و نسخ، مضر معنا نیست و باعث گرداندن آیه از ظهورش نمی‌شود؛ زیرا که اشتباه نسخ، تا وقتی که قرآن معروف بین مردم باشد و حقیقت نزولش بر امت شناخته شده باشد موجب تحریف قرآن نیست. بخصوص که این نوع اشتباهات زود مشخص می‌گردد و حافظان و حاملان قرآن و کسانی که پایبند حفظ قرآن می‌باشند اجازه ادامه این نوع اشتباهات را نمی‌دهند و چه بسیار هستند این حمله- در فصول آیه خواهیم گفت که «معروف است در صفین سی هزار تن از حمله قرآن حضور داشتند غیر از کسانی که در صفین حضور نداشتند و حافظ قرآن هم بودند» (۱).

ثالثاً: مورد سوم از موارد مناقشه آن است که: تمسک به قرآن برای اثبات عدم (۱) صفین منقروی، ص ۱۸۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰

تحریف، مستلزم دور است؛ زیرا که ممکن است خود این آیه تحریف شده باشد.

جواب: تمام افراد و علما، اجماع دارند بر عدم تحریف این آیه، علاوه بر آن کسانی که ادعای تحریف قرآن را دارند موارد تحریف را به زعم خود ذکر کرده‌اند و این آیه جزو آن موارد نیست.

دلیل دوم: «دقت نظر و تحقیق»:

یکی دیگر از دلایل عدم تحریف قرآن اهمی بود که برای حفظ قرآن به کار می‌رفت. انگیزه‌های زیادی فراهم آمده بود تا قرآن حفظ شود و حتی یک واو آن، کم یا زیاد نگردد کافی است ذکر کنیم که عثمان جرأت نکرد تا یک آیه منسوخ را حذف کند و در پاسخ درخواست ابن زبیر در این باره گفت که: او نمی‌خواهد چیزی از جای خود تغییر دهد (۱).

شاید این پاسخ عثمان پس از موضع سخت و امتحان دشواری است که دچارش شده بود عثمان هنگامی که اصرار بر حذف «واو» از آیه کنز: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۲) داشت تا آن که این آیه صفت باشد برای اهل کتاب و شامل مسلمین نگردد ابی بن کعب- صحابی معروف- به شدت به مخالفت برخاست و عثمان را تهدید کرد که اگر «واو» را حذف کند شمشیرش را بر دوش خواهد گذاشت. و عثمان ناچار شد از نظر خود باز گردد (۳).

و هنگامی که عمر خواست از این قسمت آیه: «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُذُونَ بِالْبُحْتِ» (۴) «واو» را حذف کند- شاید به این منظور که از منزلت انصار کاسته و منزلت مهاجرین را بالا ببرد- مورد اعتراض «زید بن ثابت» قرار گرفت و «ابی بن کعب» هم زید را تأیید کرد. لذا عمر نتوانست به مقصود خود نایل گردد (۵) همچنان که عمر جرأت نکرد آیه رجم را- که (۱) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۷۰. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۴. مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۴۰ هر دو به نقل از: بخاری. و الاثقان، ج ۱، ص ۶۰.

(۲) سوره توبه، آیه ۳۴.

(۳) الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۳۲. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۵۶ و ابو ذر، مسلمان یا سوسیالیست، ص ۴۲.

(۴) سوره توبه، آیه ۱۰۰.

(۵) الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۶۹. به نقل از: عبید در فضائلش، سنید، ابن جریر، ابن المنذر و ابن مردویه.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱

مؤکدا آن را از قرآن می‌دانست- داخل قرآن کند. تا گفته نشود عمر بر قرآن چیزی افزود.

اگر عمر که خلیفه دوم است و مردی جسور و پر جرأت نا جایی که بر پیامبر اکرم اعتراض می‌کند و خود را در ردیف رسول الله!

می‌داند «۱»، عمر که افتخار می‌کند احکام زیادی را تشریح یا ابطال نموده است مانند: «حی علی خیر العمل» در اذان و ازدواج موقت «متعّه» و صلوة «تراویح» و مانند آن «۲». اگر عمر با آن سوابق و تقدیسی که عرب نسبت به وی داشت که تا حد عبادت می‌رسید و حرمت و منزلتی که در میان عرب داشت نتواند آیه‌ای را زیاد کند و یا حتی یک حرف را کم کند. چه کسی می‌تواند دست به تحریف قرآن بزند یا آیه و سوره‌ای را کم کند یا حرفی را اضافه نماید. این کار نزدیک به محالات است پس چطور ممکن است کسی به سادگی ادعای وقوع چنین کاری بکند؟

دلیل سوم: «اهتمام به حفظ قرآن»:

بعضی از علما استدلال می‌کنند به این که: اگر کسی فصلی را بر کتاب سیوییه مثلا اضافه کند، مشخص می‌شود که این فصل از کتاب نیست چون که در این کتاب عنایت خاصی به حفظ و ضبط آن وجود دارد. این مسأله درباره قرآن روشنتر است؛ چون که عنایت به حفظ، ضبط و قراآت آن بیشتر است قرآن مورد توجه قشر خاصی نیست. بلکه مورد اهتمام و توجه تمام مسلمانان است چون که معجزه پیامبر است و اساس اسلام و مأخذ احکام می‌باشد.

دلیل چهارم: «احادیث عرض حدیث بر کتاب و احادیث دیگر»:

یکی از بزرگان برای اثبات عدم تحریف قرآن به احادیثی استدلال کرده است که دستور می‌دهد احادیث را باید نخست بر قرآن عرضه کرد و اگر موافقت داشت آن را اخذ و کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۵ به نقل از: اکثر افراد بالا و از حاکم و ابی‌الشیخ در تفسیرش.

تاریخ القرآن زنجانی، ص ۳۶. مقدمه تفسیر البرهان، ص ۴۲. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۴ به نقل از: تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۷.

(۱) ر ک: الحیاء السیاسیه للامام الحسن، تألیف مؤلف.

(۲) ر ک: الغدیر، ج ۶، النص و الاجتهاد و دلائل الصدق و کتب دیگر.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۲

اگر مخالف قرآن بود آن را طرح نمود. این نوع روایات را همه افراد ذیل نقل نموده‌اند:

ابن عباس، ابن مسعود، ابو بکر، ابی بن کعب و معاذ. همچنین از دو امام بزرگوار، امام سجاد و امام صادق - علیهما السلام - روایت شده است «۱».

ممکن است گفته شود مفاد روایات فوق، لزوم اخذ به قرآن موجود است و حجیت آن هر چند حوادثی در قرآن رخ دهد و دلیل بر عدم تحریف قرآن نیست بلکه حجیت قرآن را در هر حال بیان می‌کند. البته جواب این احتمال واضح است به این تقریر که: امر به عرض احادیث بر کتاب تحریف شده یا قرآنی که آینده در معرض تحریف قرار دارد، غیر طبیعی و بعید است. بعلاوه در دلیل آتی جواب کافی به این اشکال داده خواهد شد.

برای اثبات عدم تحریف قرآن به حدیث «ثقلین» هم تمسک شده است. همچنین احادیث دیگری که امر به تمسک و رجوع به قرآن می‌کند «۲». استدلال به حدیث ثقلین و مانند آن به این صورت است که: دستور به رجوع به قرآن و تمسک به آن در صورتی که امکان تحریف داشته یا در آینده تحریف خواهد شد معنا ندارد. چون که این احتمال در مورد هر آیه داده می‌شود لذا حجیت آیه سقوط می‌کند و معنا ندارد امر به اتباع قرآن شود.

شاید گفته شود: امر به رجوع به قرآن می‌داند که تحریف، سراغ قسمتهایی از قرآن خواهد آمد که متضمن احکام شرعیّه نیست و

مساس حاجت واقع نمی‌شود. جواب این احتمال سه گونه است:

اولاً: کسی که قصد تحریف قرآن را دارد، سراغ بخشهایی می‌رود که هدایت بشر را متکفل است تا افکار را مشوش و عقاید را متزلزل کند. و هرگز مواردی را که ربطی به هدایت بشر ندارد انتخاب نمی‌کند.

ثانیاً: نفس ارجاع به کتابی که موضع شک و تردید خواهد بود نادرست و نامقبول (۱) این استدلال در «المیزان» توسط مؤلف آن آورده شده است. ج ۱۲، ص ۷. احادیث نیز در منابع زیر مضبوط می‌باشند: سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۶. المصنف صنعانی، ج ۶، ص ۱۱۲ و ج ۱۱، ص ۱۶۰ جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۴۲. عیون الاخبار ابن قتیبه، ج ۲، ص ۲۳۳. البیان و التبیان، ج ۲، ص ۴۴. اعقد الفرید، ج ۴، ص ۶۰. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۳ الکافی (اصول)، ج ۱، ص ۵۵ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸ و ۹. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۷ و ۵۷۶. و از کنز العمال، ج ۸، ص ۸۷ به نقل از: ابن عساکر و اصول الحنفیه للشاشی ص ۴۳. (۲) ر ک: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۳

است و نتیجه آن تزلزل و تشویش فکر و ضعف یقین مأموران به رجوع است.

ثالثاً: قبلاً- گفتیم: سخن خداوند متعال: لا- رَبِّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ قرآن که در آن شک نیست راهنمای پرهیزگاران است» (۱) هر گونه احتمال موجب شک و تردید را ابطال می‌کند و اجازه خطور این احتمالات را نمی‌دهد.

دلیل پنجم: «واقعیت تاریخی»:

تحریف قرآن اگر در زمان پیامبر صورت گرفته باشد غیر معقول است. چون که خود پیامبر اکرم بر کتابت قرآن اشراف داشتند و به مردم قرآن را تعلیم می‌دادند و بارها قرآن بر ایشان عرضه گشت و اگر این عمل پس از پیامبر اکرم و توسط نیروهای حاکم صورت گرفت علی- علیه السلام- و دیگر صحابه پیامبر را نمی‌رسید در مقابل این عمل که اساس اسلام را تهدید می‌کرد سکوت کنند. و بر امام و سایر صحابه، لازم بود که قرآن حقیقی را ظاهر، کنند و موارد تحریف را بیان کنند و آن حدث ما حدث؛ حال هر چه می‌خواست بشود. یا آن که حداقل امام پس از خلافت و به قدرت رسیدن می‌توانست قرآن حقیقی را آشکار ساخته و مردم را به آن ارجاع دهد و مانعی در مقابل امام نبود.

در حالی که ما نمی‌بینیم امام علی و پس از او امام حسن-ع- حرکتی دال بر تحریف قرآن از خود نشان بدهند. همچنان که نمی‌بینیم کسی از صحابه و دیگران از امام علی و امام حسن مطالبه اظهار قرآن حقیقی را کرده باشد. یا آن که اشاره‌ای به تحریف قرآن در گذشته نموده باشد چگونه صحیح به نظر می‌رسد امام- علیه السلام- همان دلیر مردی که چشم فتنه را در آورد و کور کرد- کاری که دیگری جز امام جرأت انجامش را نداشت- چنین کار حساسی را بی‌اهمیت تلقی کند در حالی که درباره اموال بیت المال اصرار دارد که بجای اول بر گردد اگر چه با دارائی بیت المال، کنیزکان خریده شده و زنان به همسری درآمده باشند (۲) در حالی که این کارها اهمیت بسیار کمتری از تحریف قرآن دارند. اما ادعای این که امام توانایی اظهار حقیقت امر را نداشت چون که مستلزم غلط دانستن شیخین می‌گشت و محبت شیخین در دل مردم ریشه دوانیده بود (۳) این ادعا (۱) سوره بقره، آیه ۲.

(۲) نهج البلاغه، محمد عبده، ج ۱، ص ۴۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۶. الاوائل، ج ۱، ص ۲۹۱.

ر ک: اثبات الوصیه، ص ۱۴۶.

(۳) آراء حول القرآن، ص ۷۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۴

درست نیست. چون که مراعات حال مردم در جایی که اساس اسلام لطمه می‌دید و حقیقت دین محو می‌گشت. محلی نداشت و

نمی‌بایست حقیقت اعظم، فدای مصلحت کوچکی گردد.

اما تحریف قرآن در زمان عثمان، سخت‌تر است. بلکه نزدیک به محال می‌باشد، چون که قرآن در این هنگام در اقصی نقاط مسلمان نشین منتشر شده بود و حافظان قرآن به هزاران بلکه به دهها هزار تن رسیده بودند و کوچکترین تجاوزی به حریم قرآن موجب خشم مردم و شورش علیه وی می‌گشت. بالاخص با وجود شورش گرانی که با کمتر از این کارها بر او شوریدند.

با این حال هیچ کس در این باره بر عثمان طعنه نزد و کسی نسبت اسقاط حتی یک آیه را به وی نداد بلکه امیر المؤمنین - علیه السلام - کار عثمان را درباره جمع آوری قرآن ستود که در این کتاب خواهد آمد و منابع این قول را نقل خواهیم کرد.

بعد از همه این حرفها آیا این صدها آیه بلکه هزاران آیه که ادعای سقوط آنها از قرآن می‌شود بر همه کس پوشیده بوده است و تنها عده کمی از آن آگاهی داشته‌اند؟ و آیا معقول است همه با عامل تحریف همگام و هم‌آوا شده این عمل شنیع و این جنایت بزرگ را انجام داده باشند؟! یا آن که اینان نسبت به کتاب خدا جاهل بودند، تا آن جا که از تحریفات رخ داده توسط عثمان یا دیگری بی‌خبر ماندند؟ آیا پیامبر اکرم آیات قرآن را بر مردم نمی‌خواند و کتاب حکمت را به آنان نمی‌آموخت آن طور که خود قرآن بیان می‌کند؟! یا آن که خیلی زود آنچه را آموخته بودند فراموش کردند و از خاطرشان پنهان گشت؟! ... و اگر هم فراموش کردند - و هر چند که فراموش کردند - آیا امکان دارد به اندازه یک سوم قرآن فراموش کرده باشند؟ یعنی بیش از دو هزار آیه که ادعا می‌شود ساقط شده است. و میان این دو آیه بوده است: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ... (۱)** و بین: **فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ... (۱)** و هیچ یک از مسلمانان حتی یک آیه را به یاد نیاورد؟! ... همین اشکال در مورد آنچه گفته می‌شود از سوره براءت، احزاب، و غیره فراموش شده نیز، صادق است؟! و آیا مگر خیلی از صحابه مصاحف مخصوص به خود نداشتند؟ پس چگونه ممکن (۱) سوره نساء، آیه ۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۵

است این مقدار زیاد از مصاحف همه صحابه بالاتفاق ساقط شده باشد. به خصوص مصحف ابی، ابن مسعود و زید و دیگران که نام عده‌ای از آنها در بحث جمع آوری قرآن خواهد آمد؟! و اگر ابی بن کعب بر حذف یک «واو» اعتراض می‌کند چگونه در برابر این تحریف کثیر و حذف بسیار ساکت می‌ماند؟! ...

و اگر «ابو ذر» سکوت نمی‌کند تا آن که سخنی را که از پیامبر اکرم شنیده است بیان کند و با آن که شمشیر بران بر گردنش نهاده‌اند سخن خود را می‌گوید «۱» آیا این شخص در برابر چنین جنایت عظیمی سکوت می‌کند و انمود می‌سازد که هیچ اتفاقی نیفتاده است؟! ...

و اگر ابن مسعود آتش زدن مصاحف را محکوم می‌کند «۲» چرا تحریف قرآن و حذف این همه آیات را محکوم نمی‌کند؟! وانگهی اگر حکام دست به تحریف قرآن زده باشند ناچار این تحریف بایستی درباره آیاتی باشد که با حاکمیت آنان معارض باشد و یا موضع مخالفین را تأیید کند این تحریف موجب می‌شود مخالفین بتوانند آن را مستمسک برای سقوطشان قرار داده مردم را نسبت به این جنایت آگاه کنند و بدین وسیله قدرت این حکام را متزلزل سازند و پایه‌های قدرت آنان را تکان دهند و به لرزه در آورند. حال آن که ابدا چنین مسأله‌ای اتفاق نیفتاده و هیچ کس خبر از این نوع جریانات در تاریخ ندارد.

بعد از همه این سؤالات آیا پیامبر کاتبانی نداشت که هر چه از قرآن نازل می‌گشت بلافاصله می‌نوشتند و مگر نه آن که همه قرآن در زمان پیامبر - ص - جمع شد و در حضور پیامبر قرآن را می‌نگاشتند آن چنان که خواهد آمد؟! به اضافه سؤالات بسیاری دیگر که در این مختصر امکان طرح همه آنها نیست و با آنچه که ذکر کرده‌ایم طی فصول کتاب می‌توان بسیاری را دریافت.

روایات تحریف که مورد استدلال قرار می‌گیرند یا ممکن است مورد استدلال قرار گیرند از جهاتی چند قصور دارند: (۱) طبقات ابن سعد، ط صادر، ج ۳، ص ۳۵۴. و به نقل از او در قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۵۵.

(۲) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۶

۱- این روایات نه تواتر لفظی دارند نه اجمالی؛ چون که بعضی روایات از «نقص» در آیات قرآن یاد می‌کند و بعضی ادعای «زیادی» در قرآن می‌کنند و گروه سوم ادعای تغییر و تبدیل می‌کنند. و هر دسته مورد خاصی را مشخص و معین می‌کند که با موارد تعیین شده دسته دیگر اختلاف دارد.

۲- اکثر این روایات از جهت دلالت به مقصود هم قصور دارند. بعضی از این روایات به امور عادی و اشتباهات فردی اشاره می‌کنند که بزودی خطاء و اشتباهش آشکار می‌گردد. و بعضی از خطای نشاح یا خطای سامعه ناشی می‌شود که بعدا حق معلوم می‌گردد و غلط برطرف بر می‌گردد و بعضی از روایات از اختلاف «لهجه‌ها» یاد می‌کنند. و بعضی از روایات تفسیر مزجی است یا به مرادف است و یا تأویل می‌باشد که بحث از آنها به شکل نیمه تفصیلی در آینده خواهد آمد.

۳- بعضی از این روایات از طریق غلات دروغگویان و جعل کنندگان نقل شده است.

۴- بعضی از این روایات ادعیه یا اقوالی را نام می‌برند که احیانا فلان صحابی در حاشیه قرآن خود نوشته بوده است و ناقل پنداشته است که منظور صحابی نشان دادن این است که این دعا مثلا جزو قرآن است در صورتی که صرفا آن صحابی برای سردست بودن و بازیابی مجدد، آن مطلب را در حاشیه قرآن آورده است. و دیگر مواردی که نمی‌توان از آنها برای اثبات مقصود استفاده کرد.

آنچه از روایات که از عیوب بالا خالی بماند و صریحا اشاره به تحریف داشته باشد- اگر سندش صحیح باشد- اخبار آحاد خواهد بود که در این گونه موارد نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، خصوصا که شواهد و براهین مسلم علیه آنها موجود می‌باشد. و شوکانی و دیگران به جنبه واحد بودن تصریح کرده‌اند «۱». طی فصول آتیه- ان شاء الله- هر یک از این مطالب روشن خواهد گشت تا برای کسی عذری باقی نماند.

سیاست و شایعات تحریف

علاوه بر عوامل دیگر، در بعضی از نصوص بر می‌خوریم به تلاشهایی که علیه خلیفه (۱) ارشاد الفحول، ص ۳۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۷

سوم؛ عثمان صورت می‌گرفت و این تلاشها نشر شایعاتی بود که درباره «مصحف عثمان» پخش شده بود. مفاد این شایعات این بود که: عثمان با جمع آوری مصاحف و ایجاد یک مصحف- کاری که علی- علیه السلام- تأییدش کرد- سبب از میان رفتن بخشهایی از قرآن گشته است. و ما بعید نمی‌دانیم عایشه و کسانی در خط او به چنین شایعاتی دامن زده باشند. چرا که می‌بینیم این روایت را در این زمینه طرح می‌کنند.

و چه بسا مؤید نظر ما باشد آنچه از امام علی- علیه السلام- در این زمینه نقل شده است و در آن از جمع آوری قرآن توسط عثمان دفاع می‌کند: «درباره عثمان جز خوبی چیزی نگویید به خدا آنچه را درباره مصاحف انجام داد در حضور ما بود» «۱» البته ما به نصوصی بر می‌خوریم از عائشه و هم مسلمانان سیاسی وی که از میان رفتن بخشهایی از قرآن را به زمان قبل از عثمان می‌رسانند مانند روایتی که خورده شدن قرآن مکتوب در صحیفه توسط حیوان خانگی، هنگامی که افراد خانه مشغول مراسم وفات پیامبر اکرم بودند و یا روایتی که از بین رفتن آیات زیادی را هنگام شهادت حافظان قرآن در جنگ یا مسیلمه در زمان ابی بکر، بیان می‌کند.

به نظر می‌رسد معاویه در دامن زدن به شایعات قرآن، نقش خاصی داشته باشد.

طبرسی موضعگیری تنیدی از امام حسن - علیه السلام - در برابر معاویه برای ما نقل می‌کند و می‌گوید: در این موضعگیری، امام صریحا معاویه را متهم به اشاعه این نوع شایعات می‌کند: «... گمان می‌کنی عمر به پدرم پیام داد که من می‌خواهم قرآن را در یک مصحف بنویسم...» (جریان مخالفت علی با تسلیم مصحف به عمرو دستور عمر به جمع آوری آیات بر اساس شهادت دو شاهد را نقل می‌کند) و سپس امام در پایان سخن خود می‌گوید: «... بعد گفتند: آیات زیادی از قرآن از میان رفت. قسم به خدا دروغ گفتند بلکه قرآن محفوظ است و نزد اهلش قرار دارد...» (۲).

می‌بینیم امام داستان طلب عمر مصحف علی و دستور کتابت قرآن به شهادت دو شاهد را به معاویه نسبت می‌دهد و آن را از اکاذیب معاویه می‌شمارد، و این دلیل روشنی است بر آن که این مسائل ساخته معاویه بوده و او برای تحقق اهداف خود دست (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۵۹، و منابع دیگری که هنگام اشاره به تأیید امیر المؤمنین - ع - عمل عثمان را در باب مصاحف، معرفی خواهند شد.

(۲) الاحتجاج، ج ۲، ص ۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۸

به شایعه سازی زده بوده است. این مطلب هنگامی روشن می‌شود که بدانیم قرآن در زمان پیامبر و به دستور او نوشته شد و این کار توسط «کاتبان وحی» صورت گرفت و باز بدانیم که مصاحف متعددی در دست صحابه بوده است. با این توضیحات داستان جمع آوری قرآن توسط زید به شهادت دو شاهد و اضافه شدن آیاتی به شهادت خزیمه مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. و ما با توضیحات دیگری که در آینده خواهیم داد سستی این داستان و مشابه آن کاملاً واضح خواهد شد. کما این که سخن امام حسن دال بر محکومیت قائلین به تحریف و تکذیب آنان است. سپس خود امام مآده نزاع را نابود کرده و می‌گوید: «قرآن مجموع است و نزد اهلش محفوظ است.»

اهل قرآن کیستند؟

عبارت: «عند اهل» از امام مستلزم مکث کوتاهی است برای روشن شدن معنای اهل قرآن.

آیا مراد امام از «اهل قرآن» حافظان قرآن کریم است از صحابه یا دیگران که هر کدام برای خود مصحفی دارد و تمام آیات را در آن گرد آورده است؟

البته لازم نیست هر فرد بالفعل قرآن کاملی داشته باشد بلکه صرف امکان تهیه و تکمیل، کافی است. و آیا می‌توانیم از اطلاق روایت مرجحی برای این وجه به دست بیاوریم یا آن که منظور امام خصوص اهل البیت است و مراد این است که خصوص آن قرآنی که پیامبر جمع کرد و توسط کتاب وحی نوشته شده بود یا آن قرآن مکتوب توسط علی - علیه السلام - که در آن تأویل، تنزیل و غیره بود و نزد اهل بیت مجموع و محفوظ است و در اختیار مردم می‌باشد؟

بنابراین ادعای این که عمر خواست قرآن را در یک مصحف جمع آوری کند، درست نیست، تا آن هنگام که قرآن پیامبر نزد اهل بیت محفوظ است.

و گاهی بعضی وجه اول را استظهار می‌کنند. و به هر ترتیب مشخص می‌گردد که امام - علیه السلام - خواسته است دروغ معاویه را تکذیب کند و دلیل قاطع بر دروغ بودن آن بیاورد. و خود این بیان از امام، دلیل روشنی است بر دروغ بودن داستان تحریف و نقص و از بین رفتن آیات زیادی از قرآن.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۹

مغرضان در خط اهل بیت نیستند

یک اشاره کوتاه باقی می‌ماند و آن این که: کسانی که ادعای نقص قرآن را دارند همیشه مورد نقد و جرح ائمه واقع می‌شدند و هیچ گونه رابطه این گونه افراد را با ائمه پیوند نمی‌داد بلکه امام حسن - علیه السلام - هیچ تردیدی در دروغگو شمردن آنان ندارد و با صراحت آنان را متهم به دروغ پردازی می‌کند. شاید این افراد همفکر و هم عقیده معاویه بوده باشند و با بلند پروازی‌های معاویه، هم جهت باشند چه قبل از حاکمیت معاویه و چه پس از آن. لذا بایستی به اسامی این افراد که معتقدند قسمت زیادی از قرآن از بین رفته، مراجعه کرد و دید که سخن ما درست است و آنان در همان جهت سیر می‌کنند که بیان کردیم.

دفاع از قرآن نه دفاع از حاکم

در این جا باید روشن کنیم که دفاع از قرآن به هیچ عنوان به معنای دفاع از حاکم نیست حکامی که نقش مثبتی در حفظ قرآن داشتند. همان طور که مخالفت سیاسی نبایستی منجر به تجاوز از حدود شرع گردد و نباید بخاطر مسائل سیاسی، دست از دین برداشته به تزویر پرداخت و حرمت قرآن را از میان برد. برای همین است که می‌بینیم همه تلاشهایی که در این جهت صورت گرفته جز رسوایی به بار نیاورده است و خود مخالفین به وسیله قرآن از پای درآمده‌اند و هیچیک از مسلمانان کمترین توجهی به سخنان این افراد نداشته‌اند و این تحقق سخن خداوند است که: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.**

تحریف واقع شده در قرآن

با تمام مباحث و مسائل مطرح شده نصوصی وجود دارد که صریحا می‌گوید قرآن تحریف شده است. مثلا- از امام باقر - علیه السلام - روایت شده است که: «اما کتاب الله فحرفوا (۱)؛ کتاب خدا را تحریف کردند». (۱) بصائر الدرجات، ج ۸، ص ۴۱۳-۴۱۴ الکافی، ج ۸، ص ۱۲۵ و البیان، ص ۲۴۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۰

و از امام حسین - علیه السلام - در روز عاشورا سخنان ذیل در برابر لشکر یزید - لعنه الله علیه - نقل شده است:

«... فَأَنَا أُنْتَمِ مِنْ طَوَاعِيتِ الْأُمَّةِ وَشَذَازِ الْأَحْزَابِ، وَنَبْذَةِ الْكُتَابِ، وَنَفْثَةِ الشَّيْطَانِ، وَعَصْبَةِ الْأَثَامِ وَمَحْرَفِي الْكِتَابِ وَمُطَفِّئِي السَّنَنِ...» (۱).

«... شما طواغیت این امت هستید و گروههای مخالف، شما کتاب را به کنار انداخته‌اید، شما دمه‌های شیطان هستید و همه همبستگان گناه و تحریف کنندگان قرآن هستید و خاموش کنندگان سنت...».

و گروه دیگری از روایات که کلمه «تحریف» را به کار برده‌اند و هر کس بخواهد می‌تواند به مأخذ ذیل صفحه مراجعه کند «۲». ما احتمال قوی می‌دهیم که کلمه با «قاف» است یعنی «تحریق» بوده است و «تصحیف» شده است. و این اشاره‌ای است به کار عثمان که مصاحف را سوزاند و مسلمانان این کار را بر او ایراد گرفتند و حتی او را «حَرَّاقِ الْمَصَاحِفِ (۳)؛ سوزاننده مصاحف» نامیدند. مؤید نظر ما روایتی است که صدوق و حاکم درباره گلایه و شکایت قرآن، مسجد و عترت نقل می‌کند و در این روایت قرآن می‌گوید: «يَا رَبِّ حَرِّقُونِي (۴)؛ خدایا مرا آتش زدند.»

و اگر هم تحریف با «ف» باشد باز نمی‌توان اثبات کرد که به مصحف موجود، دست خیانت رسیده باشد و از آن کم و یا به آن چیزی زیاد شده باشد؛ زیرا مقصود، تحریف معنوی است و تغییر معنای اصلی آیات و تغییر مصادیق و دیگر روشهای تحریف. و این مطلبی است که امام محمد باقر در مکتوب خود به سعد الخیر تصریح می‌کند: (۱) مقتل الحسین خوارزمی، ص ۷. و الخطبه در اللهوف، ص ۴۱ (در آنجا: محرفی الکلم است). تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۳۷ (در آنجا محرفی الکلام است) و ر ک: البیان

خوئی، ص ۲۶۷.

(۲) رک: البیان خوئی، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸.

(۳) البیان خوئی، ص ۲۷۷. تاریخ قرآن صغیر، ص ۹۴ و ۹۵. و الفتنه الكبرى، ج ۱، ص ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۳.

(۴) - خصال، ج ۱، ص ۱۷۵. آراء حول القرآن، ص ۹۷. از مستدرک حاکم از کتاب: الفردوس.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۱

«اقاموا حروفه، و حرفوا حدوده، فهم یروونه و لا یرعونه، و الجهال یعجبهم حفظهم للروایه، و العلماء یحزنهم ترکهم للرعايه» (۱).

ترجمه نزدیک به معنا این است که: «حروف قرآن را اقامه کردند و حدودش را تحریف کردند، قرآن را روایت می‌کنند ولی آن را رعایت نمی‌کنند، جاهلان از این که قرآن را حفظ کرده‌اند خوشنودند و علما از ترک رعایت قرآن، غمگین هستند».

و باز از امام صادق - علیه السلام - روایت شده است که:

«ان رواه الكتاب کثیر، و ان رعایه قلیل فکم مستنصح للحديث، مستغش للکتاب فالعلماء یحزنهم ترک الرعايه، و الجهال یحزنهم حفظ الروایه» (۲).

«راویان قرآن زیادند و رعایت کنندگان حدود قرآن کم هستند چه بسیار کسانی که حدیث را نصیحت‌گرا نه نقل می‌کند در حالی که در کتاب غش روا می‌دارد. علما از ترک رعایت قرآن رنج می‌برند. و جاهلان هم و غمشان حفظ قرآن است و این مسأله رنجشان می‌دهد».

از جمله دلایلی که اشاره می‌کند به مقصود تحریف که عدم شناخت تأویل است نه نقص و زیادی حروف، کلمات آیات و سور قرآن، روایتی است از امام محمد باقر - علیه السلام - که می‌فرماید:

«ما یستطیع احد ان یدعی: ان عنده جمیع القرآن ظاهره و باطنه، غیر الاوصیاء...» (۳).

«هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که: نزد او همه قرآن است؛ ظاهرش و باطنش، جز اوصیاء...».

و باز از امام باقر روایت شده است که می‌فرماید:

«لو لانه زید فی کتاب الله و نقص ما خفی حقنا علی ذی حجی و لو قد قام قائمنا صدقه القرآن» (۴) (۱) رک: الکافی، ج ۸، ص

۵۳. البحار، ج ۷۵، ص ۳۵۹. الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴. المحججه البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۴ و البیان خوئی، ص ۲۴۹.

(۲) الکافی، ج ۱ ص ۳۹. و آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۷.

(۳) الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸. بصائر الدرجات، ص ۱۹۳. الوافی، ج ۲، ص ۱۳۰. و تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۵.

(۴) تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳ و در حاشیه به نقل از: البرهان و به نقل از:

البحار، ج ۱۹، ص ۳۰. و از: اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۳-۴۴. و تفسیر صافی، مقدمه، ص ۴۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۲

«اگر نه آن بود که بر قرآن افزوده شده است و از آن کاسته شده است حق ما بر هیچ خردمندی پنهان نمی‌ماند و اگر قائم ما برخیزد، قرآن او را تصدیق خواهد کرد».

آنچه که قائم - علیه السلام - را تأیید می‌کند، همین قرآن موجود است؛ زیرا امام در مقام استدلال درباره حق ضایع شده اهل بیت می‌باشد و آن که این حق را اعتراف نمی‌کند سرزنش می‌نماید. و معنای استدلال آن است که: امام حجت - صلوات الله علیه -

معانی حقیقی را آشکار خواهد کرد به صورتی که کمترین غموض و اشتباه در درک معانی قرآن نباشد و هر فرد خردمندی این معنا را درک کند که: قرآن، امام را تصدیق می‌کند و اگر واقعا قرآن تحریف شده باشد، امام را تصدیق نخواهد کرد. پس منظور

آن است که دشمنان، معانی قرآن را تحریف کردند و از قرآن در این زمینه معانی و مفاهیمی کاستند و معانی مورد نظر خود را

داخل نمودند تا آن که امر بر افراد عاقل مشتبه گشت.

شاهد مطلب که معانی قرآن تحریف شده است حذف موارد زیر است:

الف- حذف تأویل بعضی آیات.

ب- حذف تفاسیری که خدا برای آیات نازل نمود.

ج- حذف موارد نزول و موارد مشتبه راجع به ناسخ و منسوخ و دیگر کارها.

بعد، این موارد محذوف با موارد دیگری جا به جا شد و موارد ظنی و تأویلات شخصی و اجتهادات غلط در بیان ناسخ و منسوخ آیات، جای آنها را گرفت.

اگر کسی اطلاع بیشتری در این باره بخواهد به کتابهای: تفسیر الدر المنثور، جامع البیان و دیگر کتب رجوع کند تا ببیند چگونه روح معانی قرآن تحریف شده است.

یکی دیگر از علل «تحریف معنوی» قرآن اشکال زبانی و اصالت دادن به نکات اعرابی است. اعراب بدون توجه به سیاق جمله و موقعیت کلمه در جمله به طور مطلق به هر کلمه نگاه می‌کنند و احتمالات متعدد اعرابی و تنوع ترکیب را بررسی می‌کنند و این باعث دور شدن از مقصد حقیقی قرآن و معنای واقعی آیات است. برای مثال می‌توان به وجوه اعراب دو آیه اول سوره بقره ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ توجه کنید تا مطلب روشن شود. در همین مورد، عبد الاعلی از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است که امام می‌فرماید: «اصحاب العربیه یحرفون کلام الله عز و جل عن مواضعه» (۱)، اصحاب عربیت و (۱) بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۶. و البیان خوئی، ص ۲۴۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۳

سخن شناسان عرب، کلام خداوند را از مواضعش تحریف می‌کنند.

در این زمینه رجوع کنید به کتابهای: حجه القراءات، الکشف عن وجوه القراءات السبع. در این کتب دلایل واضحی بر سخن ما می‌توان یافت. همچنین رجوع کنید به کتب تفسیر، قراءات و اعراب القرآن.

مباحث ضروری

اگر بخواهیم ریشه این شجره خبیثه را- درخت تشکیک در قرآن که کینه توزان آن را غرس کردند و افراد ساده لوح و اغفال شده آن را آبیاری کردند- خشک کنیم و ریشه آن را درآوریم باید بعضی مسائل اساسی را طرح کنیم. اگر این مسائل روشن شود حتی توهم و خیال تحریف قرآن به ذهن کسی خطور نخواهد کرد. مسائلی را که باید طرح کرد عبارتند از:

۱- موضوع جمع آوری قرآن، زمان آن، و چه کسی این مهم را به عهده گرفت. در این زمینه از مصحف علی - علیه السلام - و امور مهم دیگری بحث خواهیم کرد.

۲- سپس از نزول قرآن بر هفت حرف سخن خواهیم گفت همچنین از رسم الخط قرآن و آنچه از رسم الخط به بار آمد احوال قراء و آنچه از آنان باقی ماند. تفسیرات مزجی، تفسیرات مرادفی، و امور دیگر مربوط به این بحث.

۳- بحث آیات منسوخ التلاوة و روایات مربوط به آن و بررسی واقعیت آنها. در این زمینه احادیثی که ریشه این مسأله بوده‌اند یا آن که کمک به رشد و گسترش این عقیده شده بررسی خواهند شد و بطلان آنها را ثابت خواهیم نمود و مباحث مهم دیگری که در این زمینه طرح آنها بر ما لازم است.

مباحث فوق را طی بخشها و فصولی چند مطرح خواهیم نمود.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۵

بخش دوم: قرآن ... مصحف ...

اشاره

۱- تاریخ جمع آوری قرآن ۲- واقعیت تاریخی جمع آوری قرآن توسط خلفا ۳- ترتیب و نزول آیات ۴- مصحف علی (ع) حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۷

فصل اول تاریخ جمع آوری قرآن

سر آغاز

چه بسا اگر فردی با دقت در مباحث طرح شده تا کنون یا مباحث آینده بنگرد ادله و شواهد روشنی به دست خواهد آورد که قرآن در زمان پیامبر اکرم-ص- جمع آوری شده است اما نظر به آن که اثبات این کار ممکن است برای عده‌ای اگر محال نباشد بسیار دشوار باشد، لذا در این مختصر به قدر میسر شواهد و ادله را ذکر می‌کنیم و دلایل بیشتر را به هوشیاری خواننده واگذار می‌کنیم تا در صورت نیاز، آنها را از لابلاهای کتاب استخراج کند.

دیدگاهها پیرامون جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص)

عده‌ای از علما و اهل بحث و تحقیق بر جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم-ص- تأکید کرده‌اند از جمله آنها می‌توان افراد زیر را نام برد: حارث محاسبی، الخازن، الزرقانی، الزرکشی، عبد الصبور شاهین، محمد الغزالی، ابی شامه، الباقلانی «۱» شیخ حر عاملی «۲»، البلخی، ابن طاووس «۳» و شرف الدین «۴». (۱) درباره افراد گذشته (همه یا بعضی از آنها) رک: البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۴۰.

مناهل العرفان زرقانی، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱. الانتقان سیوطی، ج ۱، ص ۶۰، تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۶-۴۷. لباب التأویل خازن، ج ۱، ص ۷. غرائب القرآن نیشابوری، در حاشیه جامع الیابان طبری، ج ۱، ص ۲۴. اکتوبه تحریف القرآن، ص ۱۷-۱۸ به نقل از: بعضی منابع بالا و به نقل از: نظرات فی القرآن، ص ۳۵ و از: الانتصار، ص ۹۹.

(۲) الفصول المهمه حر عاملی، ص ۱۶۶.

(۳) اجوبه مسائل موسی جار الله، ص ۳۹ و ۴۰.

(۴) رک: سعد السعود، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۸

در این باره «دکتر الصغیر» می‌گوید: «... تحقیق علمی اقتضا می‌کند که قرآن تماما در زمان پیامبر نوشته و جمع آوری شده است. همان طور که «ابن حجر» این چنین می‌اندیشد «۱». هر کس به اطلاعات بیشتری در این باره علاقه‌مند است به منابع مذکور در پاورقی مراجعه کند».

ضرورت طرح سه مطلب

قبل از اشاره به دلایل خود در زمینه معتقداتمان به سه مطلب اشاره می‌کنیم:

اول: نخست اشاره می‌کنیم به اهتمام پیامبر بر تعلیم قرآن به مردم و نشر آیات و تشویق مردم به حفظ آیات قرآن و ختم آن و این

اهتمام نسلا بعد نسل ادامه یافت. هنوز بیش از دو دهه از وفات پیامبر -ص- نگذشته بود که دهها هزار تن قاری قرآن پدید آمدند. و اگر کوچکترین تصرفی در قرآن صورت می‌گرفت این حافظان بودند که بر تحریف گری می‌شوریدند و فریادشان به اعتراض بلند می‌شد، خصوصا از جمله این افراد بودند کسانی چون ابو ذر (ره). و اگر آن که قصد تعدی به ساحت قرآن را داشت از حکام بود، رقیبان، این حرکت را وسیله تخطئه وی و سست کردن پایه‌های حکومتش قرار می‌دادند.

دوم: دومین مطلبی که لازم است طرح شود مسأله عرضه کردن قرآن توسط صحابه است بر پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- و قرائت قرآن نزد وی.

سوم: مطلب سوم به این مسأله می‌پردازد که خود اصحاب، اهتمامی خاص به ختم قرآن در زمان پیامبر اکرم داشتند، و اوامر نبوی آنان را تشویق به این کار می‌نمود. به اضافه آن که تاریخ از تعدادی صحابی نام می‌برد که بارها قرآن را در زمان خود پیامبر ختم کرده بودند، همه این مطالب یک چیز را ثابت می‌کنند و آن این که قرآن به شهادت دو شاهد یا یک شاهد -آن طور که بعضی از روایات ادعا می‌کنند- جمع آوری نشده است.

اینک مطالب بالا را با تفصیل بررسی می‌کنیم:

مطلب اول: «اهتمام به قرآن»

۱- از علی -علیه السلام- روایت شده است که فرمود: پیامبر اکرم می‌فرمود: (۱) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۵ و ۸۷. و کلام ابن حجر در: فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۴۹

«هر کس قرآن را بخواند برای آن که آنچه را خوانده ظاهر کند و حفظ کند قرآن را خداوند او را وارد بهشت می‌کند و شفاعتش را درباره ده تن از افراد خانواده‌اش که مستحق دوزخند خواهد پذیرفت» (۱) در این زمینه و تعلیم قرآن احادیث فراوانی در کتب مضبوط است (۲).

از عبادة بن صامت (رض) نقل شده است که: وقتی که کسی از افراد هجرت کرده نزد پیامبر -صلی الله علیه و آله- می‌آمد پیامبر او را به یکی از ما می‌سپرد تا به او قرآن بیاموزد و در مسجد پیامبر -صلی الله علیه و آله- سر و صدا و همهمه‌ای بود از تلاوت قرآن تا آن که رسول الله -صلی الله علیه و آله- به آنان دستور داد صدای خود را آهسته نمایند تا باعث به غلط انداختن یکدیگر نشوند» (۳).

و در نص دیگری آمده است که: «هنگامی که شخصی به مدینه هجرت می‌کرد پیامبر -ص- او را به یکی از حافظین قرآن می‌سپرد تا او را قرآن بیاموزد، بدین ترتیب حافظین قرآن در عهد پیامبر زیاد شدند و در زمان پیامبر حدود هفتاد تن از قراء در فاجعه «بئر معونه» به شهادت رسیدند» (۴).

و هنگامی که هیأت نمایندگی «عبد القیس» خدمت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- رسیدند هر یک از افراد هیأت را به یک میزبان سپرد تا وی را منزل داده و قرآن تعلیم دهد و نماز بیاموزد. هیأت یک هفته در مدینه ماندند. سپس پیامبر آنان را فرا خواند دید در آستانه تعلیم و تفقه قرار دارند، آنان را به گروه دیگری سپرد و جمعه دیگر مجدداً آنان را خواست دید قراءت قرآن و احکام را آموخته‌اند (۵). (۱) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶.

(۲) ر ک: منبع بالا، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۹ مستدرک حاکم. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۵. حلیة الاولیاء، ج ۴، ص

۱۹۴. الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۳۲۴ به بعد و النشر، ج ۱، ص ۲-۶.

(۳) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۴ و ص ۳۰۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۱۴. البیان خوئی، ص ۲۷۴.

تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۰. مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۱. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۶۰ به نقل از:

طبرانی، حاکم و بیهقی. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۵۶ دو منبع آخری حدیث را تا یعلمه القرآن نقل می‌کند.

(۴) ر ک: کنز العمال، ج ۲، ص ۲۲۳ به نقل از: طبرانی در: الکبیر، حاکم در مستدرک، بخاری، مسلم. مناهل العرفان، ج ۱، ص

۳۰۸ و ۲۳۵ و تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۰.

(۵) المصنف صنعانی، ج ۹، ص ۲۰۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۰

علاوه بر آن آن طور که معروف است، پیامبر اکرم-ص- معاذ و ابو موسی را به «یمن» فرستاد و دستور داد به مردم قرآن تعلیم دهند «۱».

و باز معروف است که پیامبر-صلی الله علیه و آله- قبل از هجرت، «مصعب بن عمیر» را برای تعلیم دادن قرآن به مردم مدینه بدان

دیار گسیل داشت و پس از فتح مکه هم، معاذ را برای همین منظور به مکه اعزام کرد «۲» همچنین نقل است که: «ابن ام مکتوم» و

«مصعب بن عمیر»، به مدینه آمدند به تعلیم قرآن پرداختند «۳».

گروه «قراء» در زمان پیامبر-ص- معروف بودند و به صفاتی مشهور گشته بودند که اختصاص به آنان داشت مثلاً شخصی به ابو

درء- در زمان پیامبر-ص- گفت: «ای گروه قراء! چرا از ما ترسو تر و بخیل تر- هنگام سؤال- هستید و لقمه‌هایتان هم بزرگتر است

هنگام خوردن ...» «۴» کما این که اطلاق نام «قراء» بر شهدای «بئر معونه» در زمان پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- بود «۵»

بلکه از پیامبر اکرم روایت شده است که: «بیشتر منافقین این امت «قراء» هستند «۶».

شاید روایت فوق این مطلب را می‌رساند که قاریان قرآن، دچار غرور و عجب شده و این آفت دانش آنان می‌شود. روایت دیگری

این مطلب را تأیید می‌کند. این روایت از پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله- نقل شده است با این مضمون که: «پناه بپرید به خدا از

«حبّ الحزن». گفتند یا رسول الله! «حبّ الحزن» چیست؟ فرمود: وادی‌ای است در قعر جهنم که جهنم از آن، روزی چهار صد بار به

خدا پناه می‌برد خدا این وادی را برای قراء ریا کار فراهم کرده است. و مبعوض‌ترین خلایق نزد خدا قاری‌ای است که به زیارت

حاکمان می‌رود «۷».

در آخر باید متذکر شد پیامبر اکرم-ص- مقرر داشته بود کسی امامت جماعت را به (۱) حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۶ و حیاة

الصحابه، ج ۳، ص ۲۲۱ به نقل از: حلیة الاولیاء.

(۲) ر ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۰۸ و انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۵۷.

(۳) طبقات ابن سعد، ط صادر، ج ۲، ص ۲۰۶.

(۴) ر ک: حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۱۰ و حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۰۷.

(۵) ر ک: تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۵۱ و حلیة الاولیاء، ص ۱۲۳.

(۶) الفائق، ج ۴، ص ۱۱.

(۷) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۸ به نقل از: طبرانی در: الاوسط.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۱

عهد بگردد و امارت داشته باشد که بیش از دیگران قرآن را قراءت کند یا قدرت فراگیری بیشتری داشته باشد و یا آن که آیات

بیشتری را حفظ کرده باشد آن چنان که در روایات وارد شده است «۱».

۲- این اهتمام به قرآن تا پس از وفات پیامبر استمرار یافت. ابو عبیده می‌گوید: «ابن مسعود هر روز بامدادان کسانی نزدش می‌آمدند و به آنان قرآن تعلیم می‌داد و به هر کسی می‌رسید پرسش می‌کرد که در کدام سوره است و به چه سوره‌ای مشغول است...» (۲). همچنان که امیر المؤمنین به این مهم اشتغال داشت و عبد الرحمان سلمی - که عاصم قراءت خودش را از وی گرفته است - می‌گوید: «همه قرآن را نزد علی بن ابی طالب - علیه السلام - آموختم» (۳).

از عاصم بن کلب از پدرش روایت شده است که گفت: «علی - ع - در مسجد فکر می‌کنم گفت مسجد کوفه - بود که صدای همهمه شدیدی شنید فرمود: اینها کیستند؟

گفتند: گروهی هستند که قرآن می‌خوانند یا به تعلیم قرآن مشغول هستند امام فرمود:

آگاه باشید! که آنان محبوبترین مردم نزد رسول خدا بودند (۴)». همچنان که حضرت علی برای قاری قرآن از بیت المال، دو هزار درهم، دو هزار درهم تعیین کرده بود (۵).

و روایت شده است از امام که فرمود: «هر کودکی که در خاندان مسلمانی به دنیا آمد و به تعلیم قرآن پرداخت از بیت المال، سالانه دویست دینار سهم دارد و اگر در دنیا سهم خود را نگرفت در آخرت خواهد گرفت (۶)». (۱) الطبقات الکبری، ط صادر، ج ۷، ص ۸۹ و رک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۶۴. کشف الاستار، ج ۲، ص ۲۶۶. و ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۵۵ و ج ۷، ص ۱۶۱ و ج ۲، ص ۶۴ و ۶۳.

حیة الصحابة، ج ۲، ص ۵۴. الترغیب و الترہیب، ج ۲، ص ۳۵۲ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ (الذیل)، ص ۲۸.

(۲) المصنف عبد الرزاق، ج ۳، ص ۳۶۶. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۷ به نقل از: طبرانی و حیاة الصحابة ج ۳، ص ۲۵۵.

(۳) الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۱۶. و دیگر منابع بزودی معرفی خواهند شد ان شاء الله.

(۴) کشف الاستار، به نقل از: مسند بزار، ج ۳، ص ۹۴. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۶۰۲. به نقل از: مسند بزار و رک: ص ۱۶۶ از طبرانی در: الاوسط و البزار (مسند).

(۵) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۹. نقل از: بیهقی در: شعب الایمان و سعید بن منصور.

(۶) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۹. نقل از: بیهقی در شعب الایمان. خصال، ج ۲، ص ۶۰۲. مجمع البیان،

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۲

باز در زمان عمر ابو موسی را نزد قراء جامع قرآن در بصره فرستادند، حدود سیصد تن از قراء نزد ابو موسی آمدند (۱). و ابن زنجویه معتقد است: عمر بن خطاب از ابو موسی خواستار احصاء قراء قرآن که در نزدش بودند شد، ابو موسی در پاسخ از سیصد و چند مرد نام برد (۲).

معروف است از قراء سی هزار تن در صفین حضور داشتند (۳) حالا چقدر از قراء شرکت نداشتند بماند.

اگر هم این ارقام را مبالغه آمیز بدانیم باز نشانه کثرت و تعدد قراء است که با رقم هزاران سنجیده می‌شده است. به اضافه آن که معروف است در جنگ صفین قریب به پانصد قرآن بر سر نیزه رفت. منقری می‌گوید: این قرآنها قرآنها بزرگ لشکر بوده است (۴).

و باز نقل می‌کنند: معاویه از «مسکن» به طرف کوفه حرکت می‌کرد بین «نخيله» و «دار الرزق» توقف کرد در حالی که همراه او قصه گویان اهل شام و قراء آن دیار بودند، کعب بن جعيل التغلبی در این باب سرود:

من جسر منبج أضحی غب عاشره فی نخل مسکن تتلی حوله السور

(۵) ابو درداء - متوفای اواخر خلافت عثمان یا اواخر خلافت علی - علیه السلام - در این باره می‌گوید: «افرادی را که نزد من قرآن خوانده بودند شمارش کردم تعداد آنان به یکهزار و ششصد و چند نفر رسید (۶)» هنگامی که «عبد الرحمان بن محمد بن اشعث»

خروج کرد در لشکرش فوجی بود که به فوج «سریه القراء» معروف بودند و کسانی چون: کمیل بن زیاد (ره) سعید بن جبیر و ج ۱، ص ۱۶ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۳۸ و ۸۳۹.

(۱) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰. مشکل الآثار، ج ۲، ص ۴۱۹. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۳۶۶ و کنز العمال، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱. بقیه منابع را در فصل: اوهام و یاوه‌هایی در باب نسخ تلاوت، هنگام نقل فقره این حدیث: «و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب و یتوب الله علی من تاب» نقل خواهیم کرد.

(۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۳ به نقل از: ابن زنجویه.

(۳) صفین منفری، ص ۱۸۸.

(۴) ر ک: صفین، ص ۴۷۸، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹۰. و تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۵۲.

(۵) انساب الاشراف، به تحقیق محمودی، ج ۳، ص ۴۲.

(۶) ر ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۳

عبد الرحمان بن ابی لیلی در این فوج بودند «۱» ابو هلال عسکری در این باره می گوید:

«اکثر قراء و فقهاء از موالی بودند و عمدتاً کسانی که با ابن اشعث بر حجاج خروج کردند از همین قراء و فقهاء بودند «۲»».

همراهان ابن اشعث صد هزار تن بودند که نامهایشان در بیت المال ثبت شده بود و به همین تعداد موالی با آنان بودند «۳» همه نمونه‌های بالا نشانه اهتمام به حفظ و روایت قرآن است و بیان کننده کثرت حافظین و قاریان قرآن بوده است.

مطلب دوم: «عرضه قرآن»

معروف است که ابن مسعود در آخرین عرضه قرآن، حاضر بود آنچه را که نسخ شده بود یا تبدیل یافته بود می دانست «۴».

«بغوی» در شرح السنه می گوید: «زید بن ثابت آخرین عرضه قرآن را شاهد بود- که در این عرضه، موارد منسوخ مشخص شده بود- و قرآن را نوشت و بر پیامبر اکرم- ص- عرضه داشت. او همین قرآن را به مردم می آموخت تا آن که در گذشت قرآن زید مورد اعتماد ابو بکر و عمر واقع گشت و همان را جمع آوری کردند. عثمان هم او را ناظر بر نوشتن مصاحف قرار داد» «۵».

«راغب» درباره ابی ابن کعب می گوید: «... مردم قراءت ابی را اخذ کردند چون که وی آخرین کسی بود که قراءت خود را بر پیامبر عرضه کرد». ابن عباس (رض) هم می گفت: «ما آخرین گفتار و کردار پیامبر را مستند خود قرار می دهیم «۶»». (۱) تاریخ

الامم و الملوک، ج ۶، ص ۳۵۰. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷۲ و البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۴۲ و ۴۷.

(۲) الاوائل، ج ۲، ص ۶۲.

(۳) البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۴۱.

(۴) ر ک: طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۴. و ص ۴ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ به نقل از: ابن عساکر. کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۵۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۸۸ به نقل از: احمد، البزار و رجال احمد و رجال الصحیح. فتح الباری، ج ۹، ص

۴۰ و ۴۱. الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۳۲۲. مشکل الآثار، ج ۱، ص ۱۱۵ و ج ۴، ص ۱۹۶ و النشر، ج ۱، ص ۳۲.

(۵) تاریخ القرآن زنجانی، ص ۳۹ و ۴۰ اتقان، ج ۱، ص ۵۰ و ر ک: المعارف ابن قتیبه، ص ۲۶۰.

و المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۱۳۴ به نقل از: المعارف.

(۶) محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۴

«زرکشی» از ذهبی نقل می‌کند که: «هفت تن قرآن را بر پیامبر - ص - عرضه کردند: عثمان بن عفان. علی - ع - ابی، ابن مسعود، زید، ابو موسی و ابو درداء (۱) اما آنچه بغوی درباره زید بن ثابت می‌گوید جای شک و تردید دارد. خصوصاً که محمد بن کعب وی را از جمله جمع آوری کنندگان قرآن در زمان رسول اکرم - ص - نام نمی‌برد.» در فصول آتیه اموری خواهد آمد که موضوع را بیشتر مشکوک می‌کند.

مطلب سوم: «ختم قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص)».

در روایات وارد شده که:

- ۱- پیامبر اکرم - ص - به عبد الله بن عمرو بن عاص دستور داد که هر هفت شب یا سه شب، یک بار قرآن را ختم کند. در حالی که او هر شب یک بار قرآن را ختم می‌کرد. این ماجرا در کتب حدیث اهل سنت، معروف است (۲).
 - ۲- از «محمد بن کعب القرظی» نقل شده است: «از جمله کسانی که در زمان حیات پیامبر قرآن را ختم می‌کردند: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب و عبد الله بن مسعود بودند (۳).
 - ۳- «سعید بن عبید» ملقب به «القاری» شده بود (۴).
 - ۴- پیامبر اکرم - ص - به سعد بن منذر فرمان داد تا قرآن را در سه نوبت ختم کند. سعد این توصیه را انجام می‌داد تا در گذشت (۵).
- (۱) ر ک: البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.
- (۲) ر ک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۱ و ۱۵۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۴. (ذیل)، ص ۴۹ به نقل از:
- بخاری، مسلم، ابی داوود و نسائی کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۱ و ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۱۱. به نقل از: افراد بالا و ابن عساکر، ابن منده. سنن دارمی ج ۲، ص ۴۷۱، برهان زرکشی، ج ۱، ص ۴۷۱ به نقل از: الباجی. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۵۴ و ۵۵ الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۶ و ۱۹۷. المصنف صنعانی، ج ۳، ص ۳۵۶. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۳. نوادر الاصول، ص ۲۲۱ و الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ به نقل از:
- بعضی منابع بالا.
- (۳) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۵۸. و کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۴.
- (۴) الاصابه، ج ۲، ص ۵۰ و مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۰ و دیگر مصادر قبلی.
- (۵) الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۷۲ به نقل از: احمد و ابی عبید. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴، ذیل ص ۴۹، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۹. محاضرات الراغب، ج ۲، جزء چهارم، ص ۴۳۶. و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۱.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۵
- ۵- پیامبر - ص - به «قیس بن ابی صعصعه» دستور داد قرآن را در پانزده نوبت ختم کند (۱).
 - ۶- مرفوعه «عرباض بن ساریه»: «هر کس قرآن را ختم کند یا گفت هر کس قرآن را جمع کند، یک دعای مستجاب خواهد داشت» (۲).
 - ۷- «ترمذی» و دیگران روایت کرده‌اند: که بهترین اعمال نزد خداوند آغاز و ختم پی در پی قرآن است به صورتی که وقتی به آخر قرآن رسید مجدداً ختم جدیدی را آغاز کند (۳).
 - ۸- «صدوق» یکی از مؤیدات عدم تحریف قرآن را مضمون این روایت قرار می‌دهد: «ثواب ختم قرآن، نهی از ختم قرآن در یک شب و اقل مدت ختم قرآن در سه شب بودن است (۴).
 - ۹- از پیامبر (ص): «هنگامی که بنده‌ای قرآن را ختم می‌کند شصت هزار ملائکه بر او درود می‌فرستند» (۵).

- ۱۰- از پیامبر اکرم (ص): «مصاحب قرآن هنگام هر ختمی یک دعای مستجاب خواهد داشت «۶»».
- ۱۱- «هر که قرآن را ختم کند ملائکه تا شبانگاه بر او درود می‌فرستند و هر کس (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۴ به نقل از: ابی عبید و دیگران. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴، ذیل ص ۴۹. و محاضرات الراغب، ج ۲، جزء چهارم، ص ۴۳۶.
- (۲) النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۴۵۲ و ۴۵۳. الاتقان، ج ۱، ص ۱۱۱ به نقل از: طبرانی و ابن عباس در کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۲ به نقل از: بیهقی در شعب الایمان و به نقل از: ابن عدی در الکامل و مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۱۷۲.
- (۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۱۱. ثواب الاعمال، ص ۱۲۷ و ۱۲۸ و در حاشیه آن کتاب از: الکافی و النهایه.
- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۳۷. به نقل از: ترمذی و ابی داوود و ج ۲، ص ۲۰۸ به نقل از: رامهرمی در الامثال و نوادر الاصول، ص ۳۳۵.
- (۴) ر ک: المحجۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۴ به نقل از: اعتقادات صدوق. و اوائل المقالات و النشر، ج ۲، ص ۴۴۵، ۴۴۶ و ۴۴۷ با اسانید متعدد و الفاظ مختلف.
- (۵) کنز العمال، ج ۱، ص ۴۵۴. به نقل از: دیلمی در الفردوس.
- (۶) کنز العمال، ج ۱ ص ۴۵۷. به نقل از: خطیب در تاریخش و ص ۴۶۱ به نقل از: بیهقی در شعب الایمان و النشر، ج ۲، ص ۴۵۳.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۶
- آخر روز، قرآن را ختم کند ملائکه تا بامدادان بر او درود می‌فرستند «۱».
- ۱۲- از پیامبر (ص) «هر که قرآن را در هفت شب ختم کند کار «مقربین» را انجام داده است و هر کس قرآن را در پنج شب ختم کند عمل «صدیقین» را بجا آورده است.
- در این روایت همچنین از ختم قرآن در سه شب پرسش می‌شود و حضرتش - ص - از این عمل نهی می‌فرماید «۲».
- ۱۳- از «جابر بن عبد الله»: «هر کس قرآن را بخواند یا جمع کند نزد خداوند یک دعوت استجاب شدنی خواهد داشت» «۳».
- ۱۴- از پیامبر (ص): «هر گاه یکی از شما قرآن را ختم کرد بگوید: خداوندا در قبر، وحشتم را تبدیل به انس کن «۴»».
- ۱۵- «پیامبر هر وقت قرآن را ختم می‌نمود، خاندان خود را جمع کرده دعا می‌کرد «۵»».
- ۱۶- «کسی که هنگام قراءت فاتحه کتاب و افتتاح قرآن حاضر باشد مانند کسی است که در فتح جنگی در راه خدا شرکت کرده باشد. و کسی که در ختم قرآن حاضر باشد مانند کسی است که در هنگام تقسیم غنایم حاضر باشد «۶»».
- ۱۷- همچنین پیامبر - ص - هنگام ختم قرآن دعا می‌کرد: «بار الها مرا بخاطر قرآن، مورد رحمت قرار ده» «۷».
- ۱۸- از حضرت رسول (ص): «قرآن را در هر هفت شب یکبار ختم کنید و بر این (۱) کنز العمال، ج ۱، ص ۴۶۱ به نقل از: مسند احمد.
- (۲) همان مدرک، ص ۴۷۹. به نقل از: حکیم ترمذی در نوادرش.
- (۳) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۲ و ۱۶۳ به نقل از: طبرانی در الاوسط.
- (۴) کنز العمال، ج ۱، ص ۵۳۷ به نقل از: دیلمی در الفردوس.
- (۵) همان مدرک، ج ۲، ص ۲۲۶. به نقل از: ابن النجار ولی در مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۱، انس بن مالک این کار را می‌کرد.
- (۶) همان مدرک، ج ۱، ص ۴۸۲ و ۴۸۳. به نقل از: محمد بن نصر، و از: ابن الضریس به نقل از:
- ابی الشیخ و دیلمی.
- (۷) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۴۷۵ به نقل از: بیهقی در شعب الایمان و دلائل النبوه و النشر، ج ۲، ص ۴۶۴.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۷

مقدار نیفزایید» (۱)».

۱۹- «هر وقت پیامبر اکرم-ص- قرآن را ختم می نمودند پنج آیه از اول قرآن تلاوت می کردند» (۲) لازمه این روایت آن است که: قرآن مجموع بود و اول و آخر آن معین شده بود.

۲۰- «هنگامی که ابن عباس نزد «ابی» قرآن را قرائت و ختم کرد ابی به او گفت: سوره حمد و پنج آیه از سوره بقره را بخوان وقتی که من نزد پیامبر-ص- قرآن را ختم کردم این دستور را به من داد» (۳)».

مفاد حدیث آن است که قرآن در زمان پیامبر-ص- جمع آوری شده و اول و آخر آن معروف و شناخته شده بود.

۲۱- طبرسی می گوید: «... عده‌ای از صحابه مانند: عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، و غیر آن دو، بارها قرآن را نزد پیامبر ختم کردند» (۴)».

۲۲- «پیامبر-ص- هر وقت قرآن را ختم می کرد ایستاده دعا می نمود» (۵)».

نمونه‌های ذکر شده به عنوان مؤید بودند و ما دلایل خود را مختصراً درباره جمع بودن قرآن در زمان پیامبر اکرم-ص- خواهیم آورد. البته دست یافتن به همه مصادر و منابع در این مختصر امکان پذیر نیست اما «ما لا یدرک کله لا یترک کله»: آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید.

شواهد و دلایل

اثبات مقصود ما نیاز به طرح چند مطلب دارد:

دلیل اول: «حکمت بالغه».

«قرآن» حجت خدا بر مردم و مقوم احکام و فرائض است. و قیام و استمرار دعوت دین به آن است. حال اگر پیامبر قرآن را پراکنده می گذاشت و جمع نمی کرد، حدود آن (۱) همان مدرک، ص ۴۷۰ و ۴۷۱. به نقل از: ابی داوود.

(۲) نوادر الاصول، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

(۳) النشر، ج ۲، ص ۴۴۱ و ۴۴۰ به طرق و الفاظ گوناگون.

(۴) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵ و مانند آن. اظهار الحق ج ۲، ص ۹۰.

(۵) النشر، ج ۲، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.

حقایق مهم پیامون قرآن، ص: ۵۸

را مشخص نمی کرد. تعداد آیاتش را بیان نمی داشت، اعرابش را مشخص نمی کرد و نصوص و سور آن را محدود نمی نمود، غرض از نزول قرآن تفویض می شد و خلاف حکمت بود. این کار از یک مسلمان عادی بعید است چه برسد به پیامبر و رسول رب العالمین. این استدلال بلخی است و سید ابن طاووس (ره) هم او را تأیید کرده است (۱) همین، سخن امام شرف الدین است:

«... هر کس پیامبر-ص- را بشناسد و ختم نبوت را بپذیرد و به اخلاص حضرتش به خدا، قرآن و مردم آشنا باشد و همت بلند و عاقبت اندیشی و احتیاط در کارها و نظر حکیمانانه‌اش را بداند محال می داند که قرآن را پراکنده و نامنظم رها کند. این کار از عزم راسخ و حکمت عمیق پیامبر به دور است» (۲)».

دلیل دوم: «واقعیت تاریخی».

واقعیت غیر قابل انکار آن است که پیامبر کاتبانی داشت که آیات نازل را می نوشتند و پیامبر آنان را مخصوصاً بدین کار گماشته بود. مورخین صریحاً نام این کاتبان را برده و تعدادشان را به ۴۲ رسانده‌اند (۳)».

بغیر از اشاره خداوند متعال به کتابت قرآن در عهد پیامبر-ص- در این آیه: رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُوْا صٰیْحٰتًا مِّنْهُنَّ مَطَهَّرَةً (۴) نصوص فراوانی

دال بر مقصود ما است که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.

از «زید بن ثابت» نقل شده است که می‌گفت: «وحی نازل شده بر پیامبر - ص - را می‌نوشتیم، هنگام نزول وحی پیامبر را تب شدیدی فرا می‌گرفت و من با استخوان کتف یا استخوان بازویی بر او وارد شده، آنچه را حضرت املاء می‌کرد می‌نوشتیم و وقتی که از (۱) ر ک: سعد السعود، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

(۲) اجوبه مسائل موسی جار الله، ص ۳۱.

(۳) برای نامهای کاتبان وحی ر ک: الوزراء و الكتاب، ص ۱۲ و ۱۳ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۲۶ و ۳۲۷ تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ البدايه و النهايه، ج ۷، ص ۳۳۹ به بعد. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه مبحث (کتاب الوحی) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۹ و ۲۰، ترجمه زید بن ثابت در صفة الصفوة، ج ۱، ص ۷۰۴ و منابع دیگر.

باقلائی بر جمع آوری قرآن در زمان پیامبر - ص - به دلیل تعیین کاتبان استدلال می‌کند. ر ک: اکذوبه تحریف القرآن، ص ۱۸ به نقل از: الانتصار، ص ۹۹.

(۴) سوره بینه، آیه ۲.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۵۹

نوشتن فارغ می‌شدم پیامبر می‌فرمود: بخوان و من می‌خواندم. پیامبر سقطات را جبران می‌کرد و من آیات نازل را برای مردم می‌بردم ...» (۱).

معنا و مضمون حدیث آن است که شخص پیامبر - ص - بر نوشتن و تصحیح آیات کتابت شده نظارت داشت.

و باز پیامبر (ص): «هنگامی که وحی نازل می‌گشت به یکی از کاتبان، مانند زید یا دیگری دستور می‌داد آیات وحی شده را بنویسد» (۲).

از «براء» نقل شده است که: «پیامبر - ص - به وی گفت: زید را برایم بخوان و به او بگو با استخوان شانه و لوح و دوات بیاید وقتی که زید آمد حضرت فرمود: بنویس:

«لا یستوی القاعدون ...» (۳) آنچه موارد بالا را تأیید می‌کند روایتی است معروف که:

جبرئیل هنگام آوردن وحی می‌گفت: فلان مطلب را در فلان جا قرار دهید» (۴).

از ابن عباس نقل شده است: هنگامی که بر پیامبر - ص - وحی نازل می‌گشت یکی از کاتبان وحی را فرا می‌خواند و می‌گفت: این آیات را در سوره‌ای که فلان مطلب را بیان می‌کند قرار دهید» (۵). قریب به همین مضمون از عثمان بن عفان نقل شده است «۶». (۱) مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۲ از طبرانی در الاوسط و تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۰ به نقل از: ادب الکاتب صولی، ص ۱۶۵.

(۲) دلائل النبوة بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۱ و ر ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲۹ و در حاشیه‌اش به نقل از: طبرانی و مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۱۷.

(۳) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۷. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۵. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۰.

البدايه و النهايه، ج ۷، ص ۳۴۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۳۰ و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۴ و ۱۹۱.

(۴) ر ک: لباب التاویل خازن، ج ۱، ص ۸. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰ و مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۴۲ به نقل از: الاتقان، ج ۱، ص ۶۲ به نقل از: ابن الحصار.

(۵) الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۷۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳. الاتقان، ج ۱، ص ۶۲.

البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۱ به نقل از: ترمذی و حاکم و التمهید، ج ۱، ص ۲۱۳ و تاریخ القرآن صغیر، ص ۸ به نقل از: مدخل الی القرآن الکریم دراز، ص ۳۴.

لکن در غرائب القرآن نیشابوری، در حاشیه جامع البیان طبری، ج ۱، ص ۲۴ و مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰ عبارت بدین صورت است: این سوره را در جائی که فلان مطلب را ذکر می‌کند قرار دهید.

(۶) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۲۱ و ۳۳۰ و تلخیص مستدرک ذهبی، در حاشیه‌اش. غریب الحدیث، ج ۴، ص ۱۰۴ البرهان زرکشی ج ۱، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ و رک: ص ۶۱ و غرائب القرآن در حاشیه جامع البیان، حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۰

و نیز گواه مورد فوق روایتی است که از عثمان بن ابی العاص نقل شده است، چون موردی را که جای آیه‌ای تعیین شده نام می‌برد. «۱» و مؤید این مورد روایت دیگری است از ابن عباس و سدی «۲» لیکن ما معتقدیم تعیین جای آیات در موارد کمی صورت گرفته است چون که قرآن به طور عمد به صورت سوره‌های کامل نازل گشته است به استثنای سوره بقره بنا بر آنچه که ظاهر خواهد شد. بحث در این باب هنگام سخن از مصاحف زمان پیامبر - ص - خواهد آمد.

نکات روشنگر

الف: به نظر می‌رسد، کتابت قرآن از مکه شروع شده است و ماجرای اسلام آوردن عمر گواه این مطلب است. عمر در خانه خواهرش با دو صحیفه برخورد می‌کند که آیاتی از قرآن بر آن دو نگاهشته شده است. خواستار خواندن آنها می‌شود وقتی که آیات این دو صحیفه بر او قرائت می‌گردد اسلام می‌آورد «۳». ج ۱، ص ۲۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۹ و ۲۰ و ۳۸ و ۳۹. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۷ به نقل از: ابی عبید در فضائلش، ابن ابی شیبہ، احمد، ابی داوود، ترمذی، ابن المنذر، ابن ابی داوود و ابن الانباری همگی در المصاحف. النحاس در ناسخش، ابن حبان، ابی نعیم در المعرفه، و الحاکم و سعید بن منصور، نسائی، بیهقی، فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۲ به نقل از: بعضی افراد مذکور. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰۷ و ۲۰۸ به نقل از: بعضی منابع بالا، و از ابی الشیخ، ابن مردویه و مشکل الآثار، ج ۲، ص ۱۵۲ البیان، ص ۲۶۸ به نقل از: بعضی افراد مذکور و به نقل از: الضیاء؛ در مختارش، منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸ و رک: بحوث فی علوم القرآن و علومه، ص ۱۰۳. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۴۷ مباحث فی علوم القرآن ص ۱۴۲ به نقل از: بعض افراد مذکور. تاریخ القرآن الصغیر، ص ۹۲ به نقل از: ابی شامه در: المرشد الوجیز، جواهر الاخبار و الآثار در حاشیه البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۵ به نقل از: ابی داوود و ترمذی. سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۲۰۹. السنن الکبری بیهقی، ج ۱۲، ص ۴۲. احکام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۱۰ و مسند احمد، ج ۱، ص ۵۷ و ۶۹.

(۱) الاتقان، ج ۱، ص ۶۰ و رک: التمهید، ج ۱، ص ۲۱۳. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۰۳.

مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۴۰ و ۱۴۵ به نقل از: احمد به اسناد حسن و کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ به نقل از: احمد.

(۲) رک: تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۴، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱ و التمهید، ج ۱، ص ۲۱۳.

(۳) تاریخ قرآن آبیاری، ص ۱۰۸ و ۱۰۹ علوم القرآن الکریم، ص ۱۵۳ و رک: الصحیح من سیره النبی

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۱

هم چنان که عسقلانی و دیگران تصریح می‌کنند: اولین کسی که در مکه آیات قرآن را نوشت عبد الله بن سعد بن ابی سرح بود «۱».

ابن کثیر هنگام رد ادعای اولین کاتب وحی بودن ابی بن کعب می‌گوید: «ابی بن کعب هنگام نزول سوره‌های مکی نبود و آنها را صحابه مکی نوشتند «۲»».

ب: بعید نیست مسلمانان آنچه را که در مکه از آیات قرآن نوشته بودند به مدینه آوردند و برای همین است که در میان سوره‌های مدنی گاهی آیات مکی مشاهده می‌شود اگر چه گفته می‌شود مسلمانان آیات مکی را حفظ کرده بودند و بعدها در مدینه آنها را

تدوین نمودند.

ج: اولین آیات نازل بر پیامبر - ص - آیات اول سوره علق که از قراءت و کتابت و ادوات کتابت نام می‌برد. و گفته می‌شود این آیات به صورت مکتوب نازل گشته است «۳». در این آیات تشویق خاصی از کتابت به عمل می‌آید. و این تشویق در دیگر آیات قرآن کریم به صورت‌های متعدد از جمله نام بردن تمام ادوات کتابت ادامه می‌یابد.

دلیل سوم: «از من جز قرآن را ننویسید»:

اهل سنت از پیامبر روایت کرده‌اند - اگر چه ما بخلاف آن معتقدیم - که حضرتش اجازه نوشتن چیزی جز قرآن را نمی‌داد و او بود که فرمود: «از من جز قرآن را ننویسید و هر که جز آن چیزی نوشته است، آن را پاک کند» «۴» و اگر هم این حدیث صحیح باشد مربوط به کاتبان وحی است و این هم نتیجه دقت و علاقه پیامبر - ص - به حفظ آیات و الاعظم، ج ۲، ص ۸۷ - ۹۰ به نقل از: منابع بی‌شماری. کشف الاستار، ج ۳، ص ۱۶۹ و مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۶۳.

(۱) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۹ و السیره الحلبیه، ص ۳۲۶.

(۲) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۰.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۲۴ به نقل از: ابن اشته در کتاب المصاحف و ر ک: علوم القرآن الکریم، ص ۱۵۴.

(۴) ر ک: تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۸۶. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۶. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲، ۲۱، ۳۹ و ۵۶ و ج ۶، ص ۱۸۲. سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۱۹. تقیید العلم، ص ۲۸ - ۳۲.

مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۱ به نقل از: بزار. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۹ به نقل از: بزار. اسرار المرفوعه، ص ۹ به نقل از: مسلم و ترمذی و نسائی. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۹ و فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰ و ۱۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۲

عدم اختلاط آنها با تفسیر و تأویل آیه‌ها که حضرت به مناسبت‌های مختلف بیان می‌کرد تا آن که امر بر دیگران مشتبه نگردد و یا آن که کسی آیات را با روایات مخلوط نکند نه آنکه آنطوری که بعضی گمان کرده‌اند پیامبر - ص - کتابت غیر از قرآن را مطلقاً در زمان خودش منع کرده باشد «۱».

دلیل چهارم: «تألیف قرآن نزد رسول اکرم (ص)».

از «زید بن ثابت» نقل شده است که: «نزد پیامبر اکرم - ص - مشغول به نوشتن قرآن از رقاع بودیم». حاکم می‌گوید: «در این نقل، دلیل روشنی است بر آن که قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - تدوین شده است». و در نص دیگری از حاکم از زید: «نزد پیامبر اکرم - ص - به تدوین قرآن مشغول بودیم که گفت ... «۲»».

دلیل پنجم: «حدیث علی (ع)»:

از علی - ع - روایت شده است: «ما جز قرآن و آنچه در این مصحف است، از پیامبر - ص - چیزی ننوشتیم ... «۳»» سخن درباره این روایت زیاد است؛ زیرا از حضرت رسول - ص - چیزهای دیگر نوشته شده است. تحقیق این مطلب را به جای دیگری واگذار می‌کنیم.

دلیل ششم: «مصحف باقی مانده از پیامبر (ص)»:

بنا به تصریح روایات، در پس فراش «۴» پیامبر اکرم - ص - مصحفی بود که بر حریر و (۱) تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۰۸.

(۲) ر ک: مستدرک حاکم، ص ۶۱۱ و ۱۲۹ و تلخیص ذهبی در حاشیه‌اش این دو روایت را بخاطر شرط شیخین صحیح می‌دانند. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۷ و ۲۵۶ به نقل از: حاکم و بیهقی در کتاب المدخل، و در الدلائل. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۳. الاتقان، ج ۱، ص ۵۷ و ۶۰.

مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰. البیان خوئی، ص ۲۷۳. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۰۵، ۱۲۶ و ۱۳۰ و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵. و اکتدوبه تحریف القرآن، ص ۱۶ از بعضی منابع بالا و از مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۱۴۵.

(۳) تاریخ واسط، ص ۱۰۲. کنز العمال، ج ۱۷، ص ۱۰۵ به نقل از: احمد، عبد الرزاق بخاری، مسلم ابی داوود، ترمذی، نسائی، ابن خزیمه، ابی عوانه، طحاوی، ابن حبان، بیهقی، ابی یعلی و طیالسی و تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲.

(۴) ر ک: تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۴ و ۴۵ و ۶۴. تفسیر البرهان، مقدمه، ص ۳۶. به نقل از: تفسیر قمی، عمده القاری، ج ۲۰، ص ۱۶. بحار، ج ۸۹، ص ۴۸ و ۵۲. الاتقان، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸ مناقب حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۳

استخوان و شاخه درخت خرما نوشته شده بود و پیامبر - ص - به علی - ع - دستور داد آن را گرفته جمع و تدوین کند. به این مطلب مجددا خواهیم پرداخت ان شاء الله.

همچنین خواهد آمد که علی - ع - تصریح دارد به آن که: آیه‌ای نازل نشد مگر آن که پیامبر آن را بر امام املاء فرمود و امام هم آن را نوشت.

دلیل هفتم: «قرآن اساس اسلام است»:

مورخین تصریح کرده‌اند به وجود نویسندگان مخصوص معاهدات، تخمین خرماها، بدهیها و غیره. همچنان که تصریح شده است که: پیامبر اکرم - ص - قبل از صلح حدیبیه دستور داد هر که اسلام آورده است، نامش مشخص گردد و آمار مسلمانان تعیین شود، معاذ یک هزار و پانصد تن را به شمارش درآورد. باز می‌دانیم که دیوان مخصوص سپاهیان و کسانی که بایستی برای جنگها خارج شوند به وجود آمده بود (۱).

آیا معقول است پیامبر اکرم - ص - ثبت و نوشتن این کارها را مهم می‌دانست اما برای نوشتن قرآن که اساس اسلام و ستون دین است اهمی نشان نمی‌داد؟! آیا نوشتن بعضی مبالغ استقراضی، از نگارش کتاب خداوند سبحان نزد پیامبر مهمتر بوده است؟! و آیا این موضوعات به شکلی متفرق بر پوست، سنگ و استخوان و امثال آن نوشته می‌شد یا آن که در جای مشخص و به شکل پیوسته جمع می‌شد تا مراجعه به آن آسان باشد؟! این چنین کاری از افراد عادی سر نمی‌زند چه برسد به پیامبر اکرم - ص - که عقل کل و رئیس و مدبر کل است.

دلیل هشتم: «مصاحف زمان پیامبر (ص)»:

مضمون روایات زیادی وجود مصاحفی - کامل یا ناقص - در دست صحابه در زمان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - را تأیید می‌کند. این مصاحف خوانده و دست به دست می‌گشت، و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - درباره این مصاحف، احکامی مقرر داشته بودند که در آینده از میان نصوص روشن خواهد گشت. آل ابی طالب ابن شهر آشوب، ج ۲ ص ۴۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۱. المحجۃ البیضا، ج ۲، ص ۲۶۴.

تاریخ القرآن آبیاری، ص ۸۴ و ۱۰۶، تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۶ (حاشیه). الوافی، ج ۵ ص ۲۷۴ اکتدوبه تحریف القرآن، ص ۱۷ به نقل از: المصاحف سجستانی و به نقل از: عینی و دیگر منابع در فصل: مصحف علی - ع - خواهد آمد.

(۱) بعضی از منابع این مطالب را در کتاب ما بینید: السوق فی ظل الدوله الاسلامیه، ص ۶۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۴

حال اگر جمع و تدوینی به معنای مصطلح کلمه در میان نبوده است. اطلاق کلمه «مصحف» نادرست خواهد بود و توجیهی برای به کار رفتن کلمه «مصحف» در احادیث نخواهیم داشت. این مطلب با مراجعه به کتب: المصاحف سجستانی و تاریخ القرآن زنجانی و دیگران روشن خواهد گشت.

در این مورد «آمدی» ادعا می‌کند: این مصاحف مشهور در زمان صحابه بر پیامبر - ص - عرضه و قراءت شده بود «۱» در این جا بخشی از روایات را نقل می‌کنیم که به وجود مصحف یا مصاحف در زمان پیامبر اکرم - ص - تصریح می‌کنند:

۱- «عقبه بن عامر» از پدرش نقل می‌کند: پیامبر اکرم - ص - گفتند: «کتاب خدا را بیاموزید، به آن مراجعه کنید قرآن را سرمایه خود قرار دهید بدان ترنم کنید، قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست قرآن زودتر از بچه شتر از بند می‌رهد» «۲».

۲- از «مهاجرین حبیب» نقل شده است که: پیامبر اکرم - ص - فرمود: «ای اهل قرآن! قرآن را همچون بالش به کناری نگذارید بلکه آن را تلاوت کنید حق تلاوتش را. در شب و روز و با داشتن قرآن احساس بی‌نیازی کنید و آن را سرمایه خود قرار دهید و آنچه را در قرآن است یاد کنید تا رستگار شوید» این روایت مرسله است.

ابو عبید درباره بعضی فقرات حدیث بالا می‌گوید: «تغنوه» یعنی قرآن را وسیله بی‌نیازی خود قرار دهید و کمی مال را فقر ندانید، «تغنوه» یعنی آن که قرآن را مال و دارایی خود قرار دهید «۳».

۳- از «عبد بن عمرو» نقل است که: «مردی فرزند خود را نزد پیامبر - ص - آورده گفت: یا رسول الله! فرزندم روز قرآن می‌خواند و شب می‌خوابد و استراحت می‌کند.

پیامبر - ص - فرمود: ناراحتی! فرزندت روز را با یاد خدا بسر می‌برد و شب را سالم می‌خوابد؟! «۴» ۴- از «عثمان بن عبد الله بن اوس» نقل شده است که پیامبر اکرم - ص - فرمود: «هر که آیات قرآن را از روی کتاب تلاوت کند دو هزار حسنه خواهد داشت و هر که از حفظ (۱) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۷۷ و تاریخ القرآن زنجانی، ص ۳۹.

(۲) سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۹ و رک: مسند احمد، ج ۴، ص ۱۵۰ و ۱۵۳ و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴ (خاتمه کتاب)، ص ۳۴. به نقل از: ابی عبید و نسائی.

(۳) تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴ (خاتمه کتاب)، ص ۳۴.

(۴) مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۳.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۵

بخواند و یا در غیر مصحف بخواند- راوی گوید: گمان می‌کنم گفت: - مانند هزار حسنه خواهد داشت ...» «۱»

۵- «اوس ثقفی» از پیامبر - ص - نقل می‌کند که فرمود: «تلاوت شخص از روی مصحف دو هزار درجه و تلاوت از روی غیر مصحف هزار درجه دارد» «۲».

۶- روایت مرفوعه‌ای از «عائشه» نقل می‌کند که: «نگاه کردن به مصحف عبادت است ..» «۳».

۷- مرفوعه «ابن مسعود» که می‌گوید: «کسی که خواستار دوستی خدا و رسولش است مصحف را تلاوت کند». گفته‌اند این حدیث ناشناخته است «۴».

۸- «بیهقی» به سند حسن از ابن مسعود- موقوفا نقل می‌کند: «نظر کردن در مصحف را ادامه دهید «۵»».

۹- «عبد الله بن زبیر» از پیامبر - ص - نقل می‌کند: «هر که قرآن را از روی کتاب یا از حفظ بخواند خداوند درختی در بهشت به او عطا خواهد کرد ..» «۶».

۱۰- «ابو سعید خدری» از پیامبر اکرم - ص - نقل می‌کند: «نصیب چشم‌هایتان را از عبادت بدهید اصحاب گفتند: یا رسول الله! بهره چشم از عبادت چیست؟ فرمود: نگاه کردن به مصحف و تفکر در آن و پند گرفتن هنگام عجایب قرآن «۷»». (۱) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲. به نقل از: بیهقی در شعب الایمان. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷ باز به نقل از او و به نقل از ابن عدی در الکامل و رک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸.

(۲) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲. به نقل از: طبرانی. الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۶۰ به نقل از: طبرانی و به

- نقل از: بیهقی در شعب الایمان. تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۴. و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵.
- (۳) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۳. به نقل از: ابی داوود.
- (۴) الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۳۴ به نقل از: بیهقی در شعب الایمان و به نقل از: حلیه الاولیاء ابی نعیم و تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۴. به نقل از: بیهقی.
- (۵) الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸، تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۴ به نقل از: بیهقی و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵ به نقل از: طبرانی.
- (۶) کشف الاستار به نقل از: مسند بزار، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴. و به نقل از: مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷۱.
- (۷) المحجۀ البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۱ به نقل از: بیهقی در شعب الایمان. همین طور از الجامع الصغیر و کنز العمال، ج ۱، ص ۴۵۵ و نوادر الاصول، ص ۳۳۳ و از صحیح ابن حبان.
- حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۶
- ۱۱- از پیامبر اکرم- ص- نقل است که فرمود: «هیچ چیز بر شیطان دردناک‌تر از قراءت از روی مصحف نیست» (۱).
- ۱۲- پیامبر اکرم- ص- از همراه بردن قرآن در سرزمین مشرک نهی کردند از ترس آن که مبادا بخشی از قرآن در اختیار کفار قرار گیرد.
- در بعضی روایات و نصوص، کلمه «بالقرآن» به جای «مصحف» به کار رفته است، و سیوطی و ابن قتیبه و صاحب المعتمر کلمه «قرآن» را به «مصحف» تفسیر کرده‌اند (۲).
- ۱۳- «ابی امامه» از پیامبر اکرم- ص- نقل می‌کند: «این مصاحف آویخته، شما را نفریبند خداوند آن دلی را که ظرف قرآن باشد و بوسیله قرآن بیدار شده باشد عذاب نمی‌کند» (۳).
- ۱۴- «ابن عباس» از پیامبر- ص- نقل می‌کند: «هر که مداوم به مصحف نگاه کند از بینایی خود تا وقتی که زنده است بهره‌مند خواهد بود» (۴).
- ۱۵- از حضرت رسول- ص- نقل است که: «در حالت عدم طهور، دست به مصحف نزنید».
- روایت فوق را «عثمان بن ابی العاص» از پیامبر اکرم- ص- نقل کرده است.
- حکیم بن حزام و ابن عمر هم روایتی به این مضمون از حضرت نقل کرده‌اند (۵). (۱) ثواب الاعمال، ص ۱۲۹ و وسائل، ج ۴، ص ۸۵۳.
- (۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ به نقل از: ابی داوود. همچنین رک: ص ۲۱۴ و ج ۱، ص ۴۶۴ ۴۶۴ و ۵۴۴ و ۵۴۷ از مسلم، ابی داوود، ابن ماجه، ابن ابی داوود، مستدرک حاکم و حلیه الاولیاء. سنن ابی داوود، ج ۳، ص ۳۶. صحیح مسلم، ج ۶ ص ۳۰. تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۵. مسند حمیدی، ج ۲، ص ۳۰۶. صحیح بخاری، ص ۲ و ص ۱۰۹. موطأ مالک (چاپ شده با تنویر الحوالک، ج ۲، ص ۵.
- شرح موطأ زرقانی، ج ۳، ص ۲۸۷. کشف الاستار، ج ۲، ص ۲۷۲. مشکل الآثار، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۷۰ المصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۲۱۲. المحلی، ج ۷، ص ۳۴۹. المعتمر من المختصر، ج ۱، ص ۲۷. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۱. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۱۰۸. نصب الرایة، ج ۳، ص ۳۸۳ و ۳۸۴. فتح الباری، ج ۶ ص ۹۳ و در آن بحثی است. تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۰۲. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۵۶ به نقل از:
- بزار و صحیح مسلم و کتاب الاماره، ج ۲، ص ۱۳۱.
- (۳) کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷ و نوادر الاصول، ص ۳۳۳.
- (۴) همان مدرک، به نقل از: ابی الشیخ.

(۵) همان مدرک، ص ۵۴۳ و ۵۴۸ به نقل از ابی داوود در المصاحف و ترمذی. ابی داوود، مستدرک

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۷

۱۶- «ابو درداء» از پیامبر- ص- نقل می‌کند: «آن زمان که به ترین مساجد و قرآن‌ها پرداختید هلاکت و بدبختی به سراغ شما خواهد آمد» (۱)».

۱۷- «ابن ماجه» و دیگران به صورت مرفوعه از انس نقل می‌کنند: «هفت چیز است که آثار خوب و ثوابش به بنده می‌رسد اگر چه صاحب این هفت چیز از دنیا رفته باشد و از جمله این هفت چیز: کسی که قرآنی را به ارث از خود باقی گذارد» (۲)».

۱۸- از پیامبر اکرم- ص- نقل شده است: «زمانی خواهد آمد که یکشبه دلها و قلوب از قرآن تهی می‌گردند» (۳)».

۱۹- «انس بن مالک» از پیامبر اکرم- ص- نقل می‌کند: «هر کس فرزندش را روخوانی قرآن بیاموزد گناهان گذشته و آینده وی آمرزیده میشود و هر کس به فرزندش قرآن را از حفظ تعلیم دهد خداوند متعال وی را در قیامت چون ماه شب چهارده به محشر در خواهد آورد» (۴)».

۲۰- از پیامبر اکرم- ص- نقل است: «چهار چیز در دنیا غریبند: «قرآن» در درون ظالم، «مسجد» در میان قومی که در آن نماز خوانده نشود، «قرآن» در خانه‌ای که تلاوت نشود و «مرد درستکاری» میان گروهی نادرست» (۵)».

پیامبر (ص) به عده‌ای مصحف می‌دهد

در بعضی روایات منقول است که پیامبر- ص- به خواستاران مصحف، «مصحف» می‌داده است. مثلاً- عثمان بن ابی العاص نقل می‌کند: «هنگام ورود هیأت نمایندگی «ثقیف» بر پیامبر- ص- وارد شدم و از حضرتش مصحفی را که نزدش بود خواستار شدم و حضرت آن را به من عطا کرد» (۶)».

حاکم. طبرانی در الکبیر و دارقطنی در سنن خود.

(۱) نوادر الاصول، ص ۳۳۴.

(۲) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۴ به نقل از: الاتقان سیوطی، ج ۴ ص ۱۶۶.

(۳) کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۰ به نقل از: دیلمی به نقل از: معاذ.

(۴) مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۱۶۵ و ۱۶۶. به نقل از: طبرانی در الاوسط.

(۵) کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۴. به نقل از: دیلمی در الفردوس و تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۴. به نقل از: فیض القدر مناوی.

(۶) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۷۱ و حیاة الصحابة، ج ۳، ص ۲۴۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۸

دلیل نهم: «شیوع کتابت قرآن در عهد رسول خدا (ص)».

از جمله ادله دال بر کتابت قرآن در زمان پیامبر اکرم- ص- توسط صحابه به اضافه روایات ذکر شده و احادیث صریحه در بودن مصحف در زمان رسول اکرم- ص- روایات زیر است.

۱- از پیامبر اکرم- ص- روایت شده است که: «فضیلت تلاوت از روی مصحف بر تلاوت از حفظ، مانند فضیلت واجبات است بر نوافل» سیوطی سند حدیث را صحیح می‌داند «۱» ۲- «ابو درداء» مرفوعاً نقل می‌کند: «هر کس روزانه دویت آیه از روی مصحف تلاوت کند- پس از مرگ- برای مدفونین هفت قبر اطراف قبرش شفاعت می‌کند» (۲)».

۳- از پیامبر- ص- نقل است: «بالاترین عبادت امت من، تلاوت از روی «مصحف» است» (۳)».

۴- «انس» از پیامبر- ص- نقل می‌کند: هر کس از روی مصحف تلاوت کند از چشم خود بهره‌مند خواهد شد» (۴)».

۵- عایشه از پیامبر- ص- نقل می‌کند: «قرآن را گرامی بدارید و آیات آن را بر سنگ و خشت ننویسید بلکه بر چیزی بنویسید که

قابل پاک شدن باشد و آن را با بزاق دهان پاک نکنید بلکه با آب، پاک کنید «۵».

۶- «ابن زبیر» از پیامبر - ص - نقل می‌کند: «هر کس قرآن را از روی مصحف یا از حفظ ختم کند خداوند به او درختی در بهشت عطا خواهد کرد «۶»». (۱) البرهان، ج ۱، ص ۴۶۲. الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۸ به نقل از: ابی عبید در فضائل القرآن. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۵۹ از ابی عبید و نزدیک به این مطلب در ص ۴۶۰ و ۵۴۱ به نقل از: ابن مردویه و محاضرات الادباء ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۷ و ۴۳۵.

(۲) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۲ به نقل ابی داوود و کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷ به نقل ابی داوود و دیلمی.

(۳) آداب المتعلمین طوسی پیوسته به شرح باب حادی عشر، ص ۱۵۱. المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۱ و کنز العمال، ج ۱، ص ۴۵۵ و ۴۶۹ به نقل از: نوادر الاصول حکیم ترمذی.

(۴) کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۷. به نقل از: ابن النجار.

(۵) همان مدرک، ص ۴۹۳ به نقل از: دیلمی.

(۶) همان مدرک، ص ۴۷۸. به نقل از: ابن مردویه و ر ک: کشف الاستار، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۶۹

۷- «حذیفه» از پیامبر - ص - نقل می‌کند: «هر کس قرآن را بخواند چه از روی مصحف و چه از حفظ و ختم کند قرآن را خداوند به سبب این کار برای وی درختی در بهشت غرس می‌کند...» «۱».

۸- «معاذ» از پیامبر نقل می‌کند: «آیات قرآن را با گامهایتان پاک نکنید «۲»».

۹- «عمر بن عبد العزیز» نقل می‌کند: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - کلام الله را بر روی زمین دید فرمود: خداوند لعنت کند هر کسی که این کار را کرده است کتاب را جز در جای خودش قرار ندهید «۳»». دلیل دهم: «کسانی که قرآن را در زمان پیامبر (ص) جمع آوری کردند»:

مورخین عده‌ای از صحابه را به عنوان کسانی که قرآن را جمع آوری می‌کردند نام برده‌اند. و درباره آنها گفته‌اند مثلاً: فلانی قرآن را به استثنای دو یا سه سوره، جمع آوری کرده است.

مقصود از «جمع» در نقل مورخین ضد تفرق است پس کار عده‌ای از صحابه آن بوده است که آیات و سوره نازل متفرقه را به یکدیگر پیوسته و جمع کنند. و این کار را مستمرا ادامه دهند. و لازمه این نوع جمع، کتابت است.

اما این که منظور از جمع را حفظ کردن آیات در اذهان و صدور بدانیم درست نیست؛ زیرا حافظان به این معنا فراوان بوده‌اند تا جایی که در فاجعه «بئر معونه» روایت شده است که هفتاد تن از حافظان به شهادت رسیده‌اند - اگر چه ما این رقم را قبول نداریم «۴».

همان طور که خواهد آمد در واقعه «یمامه» - پس از وفات پیامبر در اندک زمانی - افراد زیادی از حافظان قرآن شهید شدند. تا آنجا که رقم شهدا را به چهار صد تن یا و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵.

(۱) کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۸ به نقل از: رافعی، طبرانی و حاکم در مستدرک و به نقل از: ابن مردویه و بیهقی در شعب الایمان.

(۲) همان مدرک، ص ۵۴۹ به نقل از: ابی نصر السجری در الابانه.

(۳) همان مدرک، ص ۵۴۸ و ۵۴۹ به نقل از: حکیم ترمذی در نوادر الاصول. احتمال دارد پیامبر اکرم آیاتی از قرآن را بر زمین، مکتوب دید و چنین گفت.

(۴) ر ک: به جزء پنجم کتاب ما: الصحيح من سیره النبی الاعظم (ص)، هنگام بحث از غزوه «بئر معونه».

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۰

نزدیک به پانصد تن می‌رسانند عروه بن زبیر در مقام استدلال و بیان علت دستور ابو بکر به جمع آوری قرآن می‌گوید: در واقعه یمامه کسانی از یاران پیامبر - ص - به شهادت رسیدند که حافظ قرآن بودند «۱» علاوه بر آن عده‌ای از کسانی که نامشان جزو جمع کنندگان قرآن برده شده است، دارای مصاحف اختصاصی بوده‌اند مانند: زید، ابن مسعود، علی و ابی و این مصاحف تا صدها سال پس از فوت صاحبان آنها باقی مانده است «۲». این مصاحف غیر از مصاحف دیگری است که در زمان پیامبر - ص - منتشر و در دست بوده است و ما این مطلب را قبلاً بیان کردیم. اگر آن حافظانی را که در واقعه یمامه به شهادت رسیده‌اند به مواردی که در زیر اشاره خواهیم کرد بیفزاییم، رقم حافظان بسیار بالا خواهد شد.

لازم به تذکر است که ممکن است ترتیب مصحفها مختلف باشد و بعضی مصحفها یک یا دو سوره ناقصتر از دیگر مصحفها باشد ولی این مضر به مقصود ما نیست بلکه مطلب را بیشتر تأکید می‌کند.

جمع آورندگان قرآن در زمان پیامبر (ص)

اینک بعضی از نصوص را که صراحت به نام اشخاصی دارد که قرآن را جمع آوری کردند می‌آوریم. و تعداد افراد را در هر نصی بیان می‌کنیم:

«قتاده» نقل می‌کند: از انس پرسیدم چه کسانی قرآن را در زمان پیامبر اکرم - ص - جمع کردند؟
گفت: چهار تن که همه از انصار بودند:

۱- ابی بن کعب.

۲- معاذ بن جبل.

۳- زید بن ثابت.

۴- و ابو زید. و از او به ما رسیده است «۳» (۱) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۳ به نقل از: ابن سعد.

(۲) ر ک: الفهرست ابن ندیم، ص ۲۹ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰ به نقل از: الفهرست.

(۳) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۰۱ و ج ۳، ص ۱۴۷ و در آن جا روایت دیگری از ثمامه، از انس نقل می‌کند و طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و می‌گوید: آنها پنج تن هستند. تفسیر خازن، ج ۱، ص ۷. لباب التأویل نیشابوری. در حاشیه جامع البیان، ج ۱، ص ۲۴. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۱

«سندی» در حاشیه این مطلب می‌نویسد: «منظور انس آن است که: تا جایی که من می‌دانم کس دیگری قرآن را در زمان پیامبر - ص - جمع آوری نکرد. یا آنکه از «اوس» جز این چهار تن کسی قرآن را تدوین نمود و آما عده زیادی از صحابه قرآن را جمع آوری کردند و این مطلب واضحی است «۱».

«قرطبی» بر این حدیث انس تعلیقی دارد به این مضمون: «... منظور از جمع آورندگان در این حدیث: انصار است و الا جماعتی از صحابه دست به این کار زدند از جمله:

۵- عثمان بن عفان.

۶- علی - علیه السلام.

۷- عبد الله بن مسعود.

۸- عبد الله بن عمرو بن عاص.

۹- سالم مولای ابی حذیفه (رض) ابن اثیر در این جا اضافه می‌کند: «آن سه تن حدیث را وارد کتب خویش کرده‌اند» «۲». ابو عمرو

همین عبارات را در شرح زندگی قیس بن سکن دارد و گمان می‌کند قیس همان ابو زید است. و این مطلب را دیگری هم گفته است «۳». لیکن دیگران گفته‌اند: ابو زید همان سعد بن عمیر است و باز گفته شده الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷. بحار، ج ۸۹، ص ۷۷ به نقل از: بخاری، مسلم، ترمذی و جامع الاصول. البرهان زركشي، ج ۱، ص ۲۴۱. الاتقان، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱ به نقل از: ابن جریر و بخاری.

عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۲۶ به نقل از: مسلم. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۳۷ و ۴۴۸. تفسیر القرآن- العظیم ابن کثیر، ج ۴ (ذیل صفحه) ص ۲۸ به نقل از: مسلم، تاریخ القرآن، ص ۴۷. فتح الباری، ج ۹، ص ۴۹. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۹۰. بیان خوئی، ص ۲۶۹ و ۲۷۰. بحوث حول القرآن، ص ۲۱۵. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۳۰. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۱۶. الاستیعاب در حاشیه. الاصابه، ج ۳، ص ۲۲۴؛ الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵ ص ۶۶۶. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۱ و ۲۵. البدایه و النهایه، ج ۷ ص ۳۴۰ به نقل از: صحیحین و رک: ص ۳۴۶ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۱ به نقل از: المحبر و غیره:

(۱) رک: حاشیه السندی علی صحیح البخاری: حاشیه، ج ۳، ص ۱۴۷.

(۲) الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۳، ص ۲۲۴ و اسد الغابه، ج ۴ ص ۲۱۶.

(۳) رک: الاصابه، ج ۳، ص ۲۵۰ و الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۳، ص ۲۲۴ و اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۱۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۲

است ابو زید ثابت است و عده‌ای وی را قیس بن سکن می‌دانند «۱». مرزبانی و دیگران نام ابو زید را ثابت دانسته‌اند. مرزبانی این ثابت را یکی از شش تن می‌داند که در زمان رسول اکرم- ص- قرآن را جمع آوری کرده‌اند «۲».

اما درباره قضیه جمع آوری قرآن توسط زید در زمان پیامبر، ابن عبد البر سخنی دارد که دیگران را دچار شک و تردید کرده است. می‌گوید: «... عده‌ای با روایتی که ابن شهاب از عبید بن السباق از زید بن ثابت نقل شده به معارضه قضیه جمع آوری قرآن توسط زید برخاسته‌اند ابو بکر پس از شهادت قرآن در جنگ یمامه، به زید دستور جمع آوری قرآن داد.

زید می‌گوید: «شروع به جمع آوری قرآن از استخوان، رقاع و سینه مردم کردم تا آن که آخر سوره توبه را نزد مردی خزیمه یا ابو خزیمه نام یافتم».

گفتند: «اگر زید قرآن را در زمان پیامبر اکرم- ص- جمع کرده بود از خود، قرآن را تدوین می‌کرد و نیازی به آنچه در باب جمع آوری قرآن ذکر شد نبود...» «۳».

و ما اضافه می‌کنیم: محمد بن کعب القرظی زید بن ثابت را جزو جمع آورندگان قرآن در زمان پیامبر نمی‌شمارد. و این مطلب را بعدا خواهیم گفت.

البته می‌توان در سخن ابن عبد البر مناقشه نمود و گفت: عمل زید برای نشان دادن حقیقت جوئی و عدم استبداد رأی بوده است. تا کارش مورد قبول مردم قرار گیرد. و باز می‌توان گفت: محمد بن کعب القرظی، نام جمع آورندگان دیگری را نیز برده است و نه تنها از زید نام نمی‌برد. بلکه ابن مسعود و علی- علیه السلام- را هم ذکر نمی‌کند. لیکن این مناقشه توان ابهام زدایی و جلوگیری از سؤال طرح شده را ندارد و صرفا احتمال ضعیفی است؛ زیرا چه بسا محمد بن کعب قصد نام بردن کسانی را دارد که شخصا بر آنها اطلاع داشته است و صرفا به حافظین قرآن از انصار اکتفا ورزیده است.

علاوه بر آن، ابن مسعود بر انتخاب زید به عنوان مدوّن قرآن، اعتراض سختی دارد و (۱) اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۱۶. الاصابه، ج ۴ ص ۷۸. و ج ۲، ص ۳۰ و الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۴، ص ۷۸.

(۲) نور القبس، ص ۱۰۵ و ۱۰۴ و رک: المحبر، ص ۳۸۶. فتح الباری، ج ۹، ص ۴۹. الاتقان، ج ۱، ص ۷۲. به نقل از: المحبر و ابی احمد العسکری و عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۲۷. به نقل از المحبر.

(۳) الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۳

مدعی عدم اهلیت زید است. ابن مسعود احتجاج می‌کند: در آن هنگام که شخص خودش هفتاد سوره را از پیامبر - ص - اخذ کرده بود. زید با کودکان در مکتب خانه به بازی مشغول بود «۱» لذا سخن ابن عبد البر به قوت خودش باقی می‌ماند.

بهر حال روایت انس تنها روایت این باب نیست؟ و روایت دیگری از ابن سیرین هم مورد ایراد این سؤال قرار می‌گیرد ... روایت ابن سیرین افراد نام برده در روایت قبلی را ذکر می‌کند و درباره دو نفر از سه نفر اختلاف پیدا می‌کنند.

۱۰- ابو درداء و عثمان و گفته شده است عثمان و.

۱۱- تمیم الداری «۲».

«شعبی» روایت دیگری را نقل می‌کند و می‌گوید: جمع آورندگان، شش تن می‌باشند و بر افراد مذکور در قبل اینان را می‌افزاید: ابو درداء و.

۱۲- سعید بن عبید «۳».

و در روایت دیگری از محمد بن کعب القرظی وی می‌گوید: آنها پنج تن هستند:

معاذ، ابی ابو درداء و.

۱۳- عباده بن ثابت و.

۱۴- ابو ایوب انصاری «۴». (۱) منابع آن بسیارند برای نمونه رک: فتح الباری، ج ۹، ص ۴۴.

(۲) طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۳. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۱ نص را بیان می‌کند.

الاتقان، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از: بیهقی و تاریخ القرآن، ص ۴۷.

(۳) طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۴ البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۱ و ص ۱۰۵.

کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۵، ص ۳۷۴ به نقل از: ابن سعد، یعقوب بن سفیان، طبرانی و حاکم، الايضاح ابن شاذان، ص ۲۲۲. البیان،

ص ۲۶۹، به نقل از: منتخب کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۴ به نقل از: طبرانی، ابن عساکر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۸. تاریخ

القرآن، ص ۴۷ بحوث حول علوم القرآن، ص ۲۱۴.

الاصابه، ج ۲، ص ۵۰ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۲.

(۴) طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۴۸. الاتقان، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از: ابی داوود. تاریخ

القرآن، ص ۴۷. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۷۴. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۷. عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷ به نقل از: ابن

عساکر اما در این جا عباده بن الصامت است به جای عباده بن الثابت. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۲۱ به نقل از: بعضی منابع بالا و

تاریخ الصغیر، ص ۲۲ به طور مختصر.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۴

شاید عباده بن ثابت مصحف عباده بن صامت باشد- چنان که نص روایت عینی صامت است- و اگر غیر از این باشد در کتب

تراجم صحابه نامی و شرح حالی از عباده بن ثابت نیست.

ابن ندیم علاوه بر افراد مذکور در روایت شعبی و انس علی- علیه السلام- و ... را اضافه کرده.

۱۵- عبید بن معاویه «۱».

از «علی بن ربیع» نقل شده است که: «علی بن ابی طالب و ابی بن کعب در زمان رسول خدا- ص- قرآن را جمع آوری کردند

«۲».

«ابن حبان» نیز بر جمع آوری قرآن توسط ابی بن کعب در زمان رسول خدا تنصیب کرده است «۳».

از علی - علیه السلام - روایت شده است که امام فرمودند: «جز قرآن و آنچه در این صحیفه مکتوب است چیزی از پیامبر - ص - نوشتیم «۴»».

«ابن حیب» یکایک جمع آورندگان قرآن را در زمان پیامبر اکرم - ص - بر می‌شمارد آنان عبارتند از: ابو درداء، زید بن ثابت، ابو زید، ثابت بن زید، ابی، معاذ و اضافه می‌کند: سعد بن عبید را «۵». شاید این سعد بن عبید غیر از سعد بن عبیدی است که قبلاً نام بردیم «۶».

ابن سعد می‌گوید: «عقیده کوفیون آن است که سعد جزو جمع آورندگان قرآن در (۱) الفهرست، ص ۳۰، تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۶ و تاریخ القرآن، آبیاری، ص ۹۵.

(۲) تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۷. به نقل از: مناقب خوارزمی. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۷ و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴ (ذیل صفحه)، ص ۲۸.

(۳) مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۲.

(۴) تاریخ واسط، ص ۱۰۲. کنز العمال، ج ۱۷، ص ۱۰۵ به نقل از: منابع بسیار و تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲.

(۵) المحبر، ص ۳۸۶. الاتقان، ج ۱، ص ۷۲. به نقل از: المحبر و ابی احمد عسکری. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۹ و عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷. به نقل از: المحبر.

(۶) درباره جمع آوری قرآن توسط سعد بن عبید ر ک: عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷. الاستیعاب، در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۴۱. الاصابه، ج ۲، ص ۳۱ و ۵۰. اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ در این جا تحقیق مفصلی است درباره یکی بودن یا تعدد این دو سعد بن عبید.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۵

زمان پیامبر اکرم - ص - بوده است «۱».

از دیگر جمع آورندگان قرآن در زمان پیامبر - ص - چنین نام برده شده است.

۱۶- قیس بن ابی صعصعه، عمرو بن زید انصاری، بدری «۲».

ابن اثیر و دیگران موارد زیر را هم اضافه می‌کنند:

۱۷- قیس ابن سکن و.

۱۸- ام ورقه بنت نوفل و گفته شده است: بنت عبد الله بن حارث. ابن سعد این زن را از جمع کنندگان قرآن می‌داند «۳».

کتب تراجم نام قیس «۴» و ام ورقه «۵» را به عنوان جمع آوری کنندگان قرآن تصریح می‌کنند.

همچنین مورخین گفته‌اند:

۱۹- «مجمع بن حارثه» قرآن را در زمان پیامبر اکرم - ص - به استثنای دو یا سه سوره جمع کرد و به تعبیر بعضی هنگامی که پیامبر وفات یافت هنوز یک یا دو سوره را از پیامبر اخذ نکرده بود «۶».

«دانی» به نقل از «ابن اسحاق» می‌گوید: که:

۲۰- ابو موسی اشعری و. (۱) طبقات ابن سعد (ط صادر)، ج ۳، ص ۴۵۸.

(۲) عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷. به نقل از: ابی عبید در روایتی طولانی. الاتقان، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از: ابن حجر و ابن ابی داوود و تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۷.

(۳) عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷. الاتقان، ج ۱، ص ۷۲ و حلیه الاولیاء، ج ۲. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۰۸.

- (۴) رک: الاصابه، ج ۳، ص ۲۵۰ الاستیعاب، در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۲۲۴. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۱۶، و طبقات ابن سعد، ط صادر، ج ۳، ص ۵۱۳.
- (۵) علاوه بر منابع قبلی رک: طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۳۵. التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۷. تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۱ البیان خوئی، ص ۲۷۳. در «اسد الغابه» به قراءت ام و رقه تصریح می‌کند و ج ۵، ص ۶۲۶ و الاصابه، ج ۴، ص ۵۰۵.
- (۶) طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۱۳، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۸. التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۶. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۴ به نقل از: ابن سعد، یعقوب بن سفیان، طبرانی و حاکم و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۲.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۶
- ۲۱- مجمع بن جاریه هم قرآن را جمع کردند «۱».
- شاید «مجمع بن حارثه» درست باشد که قبلاً ذکرش رفت.
- ۲۲- از عبد الله بن عمرو نقل شده است که می‌گوید: «قرآن را جمع کردم و هر شب یکبار قرآن را ختم می‌کردم. این خبر به پیامبر اکرم- ص- رسید لذا فرمود: ماهی یکبار قرآن را ختم کن...» «۲».
- «عینی» می‌گوید: «خلفای اربعه از کسانی بودند که قرآن را در زمان پیامبر اکرم- ص- جمع آوری کردند. این مطلب را ابو عمرو و عثمان بن سعید دانی ذکر کرده‌اند «۳» بنابراین باید به اسامی مذکور در صفحات قبل، اسامی زیر را اضافه کرد:
- ۲۳- ابو بکر بن ابی قحافه و ۲۴- عمر بن خطاب.
- «عثمان بن عفان» می‌گوید: «قرآن را در زمان رسول اکرم- ص- جمع کردم» «۴» «سیوطی» درباره عثمان می‌گوید: «او یکی از جمع آورندگان قرآن است، بلکه ابن عباد می‌گوید: از خلفا کسی جز عثمان و مأمون قرآن را جمع نکرد «۵» شاید مراد «ابن عباد» از جمع در این جا از حفظ داشتن قرآن است.
- البته باز اشکال باقی است چون که گذشته از دیگران، علی- علیه السلام- نیز قرآن را از حفظ بود. (۱) عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷. الاتقان، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از دانی که ابو موسی را به عنوان جمع آور قرآن نام می‌برد.
- (۲) الاتقان، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از: نسائی به سند صحیح. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۷ به نقل از:
- نسائی با سند صحیح. فتح الباری، ج ۹ ص ۴۷. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ج ۴ (ذیل صفحه)، ص ۲۹ به نقل از: نسائی. ابن ماجه. المصنف عبد الرزاق، ج ۳، ص ۳۵۵ عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷ به نقل از:
- ابی عمرو. کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۰۹ به نقل از: ابن عساکر و مسند ابی یعلی. مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۰. البیان خوئی، ص ۲۶۹. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۳۰ و تفسیر المیزان، ج ۱۲ ص ۱۲۱.
- (۳) عمده القاری، ج ۲۰ ص ۲۷.
- (۴) تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۲.
- (۵) همان مدرک، ص ۱۴۸.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۷

تکمیل بحث

در این جا بعضی از نصوص را نقل می‌کنیم که جمع آوری قرآن را در زمان پیامبر اکرم- ص- تأیید می‌کنند. البته این روایات به عنوان دلیل قاطع مطرح نیست لذا آنها را به عنوان مؤید ذکر می‌کنیم.

برخی از این نصوص در صدد برشمردن قراء قرآن در زمان پیامبر- ص- است یا آن که بیان می‌کند: فلان صحابی، قرآن را در عهد

پیامبر اکرم - ص - فرا گرفت مانند:

۱- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند: «هنگام وفات پیامبر اکرم - ص - من قرآن را فرا گرفته بودم در حالی که ده سال بیش نداشتم» (۱).

۲- عینی و دیگران نقل می‌کنند: «ابو عبید، قراء از صحابه پیامبر را ذکر کرده است و از جمله مهاجرین قاری را این چنین یاد می‌کند».

«الاربعه» (منظور: خلفای اربعه است).

«طلحه».

«سعد».

«ابن مسعود».

«حذیفه».

«سالم».

«ابو هریره».

«عبد الله بن السائب».

«عبدالله» (یعنی عبد الله بن مسعود، ابن عمر، ابن عمرو بن العاص و ابن عباس).

و قراء از زنان مهاجرین عبارتند از:

«عایشه».

«حفصه».

«ام سلمه».

ابن ابی داوود از مهاجرین قاری، افراد زیر را می‌افزاید. (۱) عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۸

«تمیم بن اوس الداری».

«عقبه بن عامر».

و از انصار، افراد زیر را به عنوان جمع کنندگان قرآن در زمان پیامبر نام می‌برد:

«معاذ مکنی به ابو حلیمه».

«فضاله بن عبید».

و «مسلمه بن مخلد» (۱) «زرقانی» نامهای دیگری را ذکر می‌کند که می‌توان مراجعه کرد.

«شبلنجی» شافعی می‌گوید: «کسانی که در زمان پیامبر اکرم - ص - از حفظ به جمع آوری قرآن پرداختند عبارتند از:

«ابی بن کعب».

«معاذ بن جبل».

«ابو زید انصاری».

«ابو درداء».

«زید بن ثابت».

«عثمان بن عفان».

«تمیم الداری».

«عباده بن الصامت».

«ابو ایوب انصاری (۲)».

«سیوطی» درباره ابو بکر می گوید: «او یکی از صحابه است که در زمان پیامبر خدا- ص- همه قرآن را حفظ کرده بود (۳)».

در پایان این فصل مطالب زیر را تسجیل می کنیم:

مطلب نخست: «ادعای آن که «جمع» معنایش «حفظ» است»:

می بینیم نامهایی را که «شبلنجی» ذکر می کند درست همان نامهایی است که (۱) عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۷. مناهل العرفان زرقانی ج ۱، ص ۲۳۵. و الاتقان، ج ۱، ص ۷۲.

(۲) نور الابصار، ص ۴۸ و می گوید: «این مطلب را دمیری در «حیاء الحيوان» آورده است.

(۳) ر ک: تاریخ الخلفاء، ص ۴۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۷۹

انس، شعبی و دیگران ذکر می کنند و می گویند: اینها از کسانی هستند که قرآن را جمع کردند ...

اما شبلنجی در این جا یک کلمه را اضافه می کند و آن کلمه «حفظ» است این اجتهاد اوست در تفسیر جمع قرآن توسط این افراد، این کار را بدین جهت انجام می دهد تا بگوید منظور از جمع قرآن حفظ در سینه هاست. و کتابت قرآن در زمان پیامبر اکرم- ص- وجود نداشته است. عده دیگری نیز این ادعا را داشته اند (۱). ولی این ادعا صحیح نیست فقط یک اجتهاد شخصی است در تفسیر سند تاریخی و هیچ دلیل یا شاهد تاریخی، آن را تأیید نمی کند بلکه شواهد و دلایل گذشته، درست عکس ادعای بالا را تأیید می کند.

و روشن شد که مصاحف متعددی در زمان پیامبر اکرم- ص- وجود داشته است. «چه بسیار که پیامبر اکرم- ص- بر قراءت از روی مصحف تأکید کرده است و فضل و ثواب آن را بیان داشته است. همگان اعتراف دارند که: بزرگان صحابه، مصاحف اختصاصی داشته اند مانند: مصحف علی- علیه السلام- ابی، ابن مسعود و دیگران.

«رافعی» می گوید: «اتفاق نظر است بر آن که: کسانی که قرآن را تکمیل نوشتند و قرآن آنان مرجع برای قرآنها بعدی شد عبارتند از: علی بن ابی طالب ابی بن کعب، زید بن ثابت و عبد الله بن مسعود، قراءت این افراد، اصل همه قراءت شمرده می شود (۲)».

لابد منظور رافعی آن است که قبل از جمع آوری زید مصحف را در زمان خلیفه، این مصاحف جمع آوری شده بودند. علاوه بر آن قراء و حفاظ قرآن در زمان پیامبر- ص- بسیار بوده اند و دلایل و شواهد این مطلب هم قبلا بیان شد دیگر دلیلی بر ذکر عده خاصی به عنوان قاری و حافظ قرآن نیست. کافی است یادآوری کنیم در فاجعه «بئر معونه» هفتاد تن شهید شدند و به همین تعداد در جنگ یمامه به شهادت رسیدند (۳) حتی شهدای (۱) ر ک: فتح الباری، ج ۷، ص ۹۶. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۵. فواتح الرحموت، در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۲. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۵۷ و ۱۳۱. البیان خوئی، ص ۲۶۹ با این تعبیر: چه بسا گوینده ای بگوید ... ر ک: و گفتار ابن حجر درباره جمع قرآن توسط علی. او ادعا می کند:

مراد از جمع قرآن آن است که امام، قرآن را در سینه خود حفظ کرده بود. ر ک: تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۷.

(۲) بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۱۵ و ۱۲۴ به نقل از: اعجاز القرآن رافعی، ص ۳۵ و ۳۶ و مباحث فی علوم القرآن قطان، ص ۱۲۴ اما در این جا معاذ بن جبل را می افزاید.

(۳) ر ک: فتح الباری، ج ۹، ص ۴۳ و ۴۸. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۲، مناهل العرفان، ج ۱،

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۰

جنگ یمامه را به پانصد تن از قراء رسانده‌اند «۱» و تعداد شهدای حافظ قرآن را چهارصد نفر هم دانسته‌اند «۲».

«زهری» نقل می‌کند: «مجلس عمر مملو از قراء قرآن- پیر و جوان- بود و چه بسا عمر با آنان مشورت هم می‌کرد ... «۳»».

با توجه به شواهد بالا نمی‌توان جمع قرآن را به معنای حفظ کردن قرآن و در سینه نگاهداشتن دانست.

مطلب دوم: «حصر قراء به عدد محدود درست نیست».

ما سخن «عینی» را درباره محدود بودن تعداد جمع آورندگان قرآن نمی‌پذیریم همانطور که «عسقلانی» هم این سخن را قبول ندارد. و می‌گوید: شاید این عده از صحابه بعد از پیامبر اکرم- ص- قرآن را جمع کردند و یا آن که کارشان ناتمام بود و پس از وفات پیامبر کار جمع آوری قرآن را به پایان رساندند «۴». البته ما سخن عسقلانی را هم قبول نداریم. و نادرست‌تر از این دو، سخن «فیض کاشانی» است که می‌گوید:

«... پیامبر اکرم- ص- در گذشت در حالی که از بیست هزار تن صحابی، تنها شش تن حافظ قرآن بودند که دو تن از این افراد مورد اختلاف می‌باشند و در تعیین آنها سخن بسیار است. اکثر اصحاب به حفظ یک یا دو سوره اکتفا می‌کردند و آن که سوره بقره و انعام را حفظ می‌کرد از علما محسوب می‌گشت «۵»».

شاید فیض (ره) فقط به روایت شعبی در این باب دست یافته است که قراء را منحصر به شش تن می‌داند. لیکن با توجه به شواهد مذکور روشن می‌شود که قراء چندین برابر این ارقام می‌باشند و از آنان دهها یا صدها تن در جنگ یمامه به شهادت رسیدند و همچنین بیان کردیم مصاحف متعددی در میان صحابه بوده است و در سطح وسیعی ص ۲۳۵، ۲۳۸ و ۲۴۲. الاتقان، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۰۸ و البیان خوئی، ص ۲۶۰ و ۲۷۳.

(۱) تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴ (ذیل صفحه)، ص ۹ و مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۲.

(۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۴ به نقل از: ابن انباری در المصاحف. و البیان خوئی، ص ۲۶۲ و ۲۷۳.

(۳) جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۱۹۴.

(۴) رک: فتح الباری، ج ۹، ص ۴۷ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۵ و الاتقان، ج ۱، ص ۷۲.

(۵) المحجۃ البیضاء، ج ۲، ص ۲۴۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۱

منتشر شده بوده است. پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- هم اصحاب را تشویق بر مداومت به حفظ و قراءت و ختم به شکل فوق العاده‌ای می‌کرد. لذا تعیین رقمی در حدی که «عینی» بیان می‌کند یا کمتر از آن، چنان که «عسقلانی» و «کاشانی» می‌گویند، غیر معقول است و مورد قبول نمی‌باشد، چه منظور ختم باشد چه حفظ یا کتابت. خصوصاً عینی و کاشانی که نام عده زیادی را بدون دلیل و توجیهی از قلم انداخته‌اند.

مطلب سوم: «خود ستایی و سیاست».

آنچه در روایت «انس» آشکار است این است که افراد این روایت از انصار می‌باشند. در حالی که از مهاجرین کسانی چون امیر المؤمنین و ابن مسعود قرآن را جمع کردند و شکی در آن نیست. شاید هدف انس از ذکر انصار در روایت خود اظهار غرور قومی و ستایش از همشهریان خودش است. دیگران هم در این نقل از او تبعیت کرده و به ذکر انصار اکتفا کرده‌اند. اما حقیقت مطلب آن است که مسأله صرفاً یک تفاخر قومی نیست بلکه ناشی از یک موضعگیری سیاسی معین است و عدم ذکر دیگران هم در این راستا قابل فهم است و مصالح مهمی در این فراموشی عمدی نهفته است.

شاید «انس» از این سیاست جدا باشد و ترجیح می‌دهیم که بدون قصد بوده و نام عده خاصی را ذکر کرده باشد، دیگران هم از او تبعیت کرده‌اند بدون توجه به انگیزه اصلی عدم ذکر اسامی دیگران و اکتفا به این نامها، روایت انس را دست به دست گردانده و

باورشان شده است که قراء و جمع آورندگان قرآن تنها این افراد می‌باشند. و از سیاست پشت پرده ذکر عده‌ای و عدم ذکر دیگران بی‌خبر باشند.

به این دلیل از سیاست خاصی نام بردیم که در آن زمان تعمد آشکاری در جهت برتری بخشیدن و فضیلت دادن به جمع آوری قرآن توسط هیأت حاکمه صورت می‌گرفت و تلاش می‌شد کار عظیم جمع آوری قرآن از روی استخوان، پوست، سینه مردم و روایات شفاهی و به شهادت یک یا دو شاهد از جمله کارهای با ارزش هیأت حاکمه شمرده شود. این دسته روایات در منابع بی‌شماری مسطور است.

این فضیلت سازی با شایعه بودن مصاحف در میان صحابه در زمان پیامبر - ص - و شایعه قراءت در مصحفها و ثابت بودن جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - و واقعیت‌های دیگر، قطعاً مغایر و مخالف است. لذا باید تمام واقعیات فراموش شود تا حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۲ فضیلت هیأت حاکمه آشکار گردد!

ما در جمع آوری قرآن در زمان خلفا شک داریم و مؤید ما در این جا روایتی است که از امام حسن - علیه السلام - نقل شده است و در آن مسأله جمع آوری قرآن به شهادت شهادتین و غیره را از اکاذیب معاویه می‌شمارد و نیز مؤید ما اختلاف و تناقض روایاتی است که درباره جمع آوری قرآن است. و در این باره خواهیم گفت که زرکشی از بعضی نقل می‌کند که: جمع آوری قرآن توسط ابی بن کعب و زید به درخواست خلفاء ثابت نیست «۱» و اگر هم روایت جمع آوری قرآن در زمان خلفا صحیح باشد کار خلیفه به عنوان جمع قرآن برای خودش بوده است نه برای امت. که توضیح آن در فصول آینده خواهد آمد. مطلب چهارم: «اطلاق لفظ «کتاب» بر قرآن».

در پایان این بحث استدلال مرحوم «شرف الدین» را می‌آوریم: «امام شرف الدین (ره) بر جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - چنین استدلال می‌کند: بر قرآن از همان آغاز لفظ «کتاب» اطلاق می‌شده است و قرآن را از همان بدو نزول، کتاب نامیده‌اند در حالی که الفاظ تا مکتوب نشوند به آنها کتاب گفته نمی‌شود و فقط وقتی کلمه کتاب را به کار می‌بریم که الفاظ به قید کتابت درآمده باشند «۲»».

لیکن ما موافق این استدلال نیستیم و می‌گوئیم در آیات زیادی که تدریجی نازل می‌شد، کلمه کتاب بر قرآن اطلاق شده است قبل از آن که این آیات نوشته شوند و این اطلاق از طرف خداوند صحیح است. چونکه اراده‌اش بر آن تعلق گرفته است که این الفاظ و آیات نازله به صورت «کتاب» در بیایند.

بعید نیست خداوند متعال این کلمه را در قرآن بدین ترتیب به کار گرفته باشد و بعداً مردم هم استعمال کرده باشند اگر چه هنوز قرآن را ننوشته باشند یا مشغول نوشتن قرآن و در اوایل آن باشند و تمام قرآن نازل نشده باشد. بعضی نیز برای اثبات مقصود ما به آیات و دلایل دیگری تمسک جسته‌اند اما ما آنها را کافی برای اثبات مطلب نمی‌دانیم - هر چند مرجح نظر ما هستند - لذا به همین مقدار اکتفا می‌ورزیم.

خداوند توفیق دهنده است و اوست هدایت کننده. (۱) ر ک: البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۸.

(۲) اجوبه مسائل موسی جار الله، ص ۳۱.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۳

فصل دوم واقعیت تاریخی جمع آوری قرآن توسط خلفا

بلاغی، ابن ساذان و روایات جمع آوری قرآن

روایات اهل سنت در باب جمع آوری قرآن توسط «زید بن ثابت» یا او با دیگری در زمان پیامبر اکرم - ص - یا در زمان خلفا متناقض است. در این زمینه به آنچه «بلاغی» و «ابن شاذان» گفته‌اند به بعضی از این تناقضات اشاره کرده‌اند اکتفا می‌کنیم و تتبع بیشتر را به خود علاقه‌مندان وامی‌گذاریم.

«ابن شاذان» اهل سنت را مخاطب قرار داده می‌گوید:

شما روایت می‌کنید: «شش تن از انصار در زمان رسول الله - ص - قرآن را جمع کردند و جز این عده هیچ کس قرآن را حفظ نکرد» بعد گاهی می‌گویید: «کسی قرآن را حفظ نکرد». و گاهی می‌گویید: «آیات زیادی از قرآن از میان رفت». و گاهی هم می‌گویید:

«هیچیک از خلفا جز «عثمان» قرآن را جمع نکرد». چطور با آن که شش تن - به نظر شما - قرآن را حفظ کرده بودند آیاتی از قرآن از میان رفت - این یک تناقض است.

سپس خودتان نقل می‌کنید: «رسول الله - ص - از علی - علیه السلام - عهد گرفت که قرآن را بنویسد و جمع و تألیف کند آن حضرت هم قرآن را جمع کرد و نوشت».

و باز نقل می‌کنید: عقب افتادن بیعت علی با ابو بکر - به نظرتان - به خاطر اشتغال به تألیف قرآن بود پس این قرآن تألیف شده علی - ع - کجا رفت که شما مجبور شدید آیات قرآن را شفاهاً از مردم گرفته بنویسید؟! یا آن که به سراغ مصحفی بروید که نزد «حفصه» دختر عمر بن خطاب بود «۱»؟! (۱) الايضاح، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۴

«ابن شاذان» به همین ترتیب به سؤالات خود ادامه می‌دهد سؤالاتی درست و دقیق که امکان پاسخگویی به آنها وجود ندارد. ما خواننده را به کتاب ارجمندش (الایضاح) ارجاع می‌دهیم. این کتاب تشنه معرفت را سیراب می‌کند. و اضافه می‌کنیم: کسی که در این زمینه به تحقیق پردازد چندین برابر ابن شاذان (ره) تناقض و تعارض در روایات اهل سنت خواهد یافت. اما، ما فعلاً در صدد به دست آوردن تمام تعارضات نیستیم.

اما سخن بلاغی در این باب:

«ابو بکر نظرش بر جمع آوری قرآن قرار گرفت و از «زید بن ثابت» خواستار جمع آوری قرآن گشت، زید تناقل کرد و ابو بکر خواسته‌اش را پیگیری نمود تا زید پذیرفت و قرآن را جمع آوری کرد».

در همین روایات آمده است: اول «زید» بود که نظرش بر جمع آوری قرآن قرار گرفت و عزم را جزم کرد. او نخست با عمر در این باره صحبت کرد و عمر هم با ابو بکر مطلب را در میان گذاشت و ابو بکر هم با مسلمانان مشورت کرد. باز در همین روایات است که: ابو بکر کسی است که قرآن را جمع کرد. در همین روایات آمده است: عمر کشته شد ولی هنوز قرآن، جمع آوری نشده بود. و باز در همین روایات آمده است که: در خلافت عثمان و به دستور او بود که قرآن جمع آوری شد. و یا: این عمر بود که به زید بن ثابت و سعید بن عاص دستور جمع آوری قرآن را داد و گفت: زید املاء کند و سعید بنویسد. لذا زید بن ثابت قرآن را املاء می‌کرد و سعید بن عاص هم می‌نوشت. و باز:

مطلب فوق به عثمان، پس از قتل عمر نسبت داده شده است.

و در همین روایات است که: ابی بن کعب قرآن را املاء می‌کرد زید می‌نوشت و سعید هم آیات را اعراب گذاری می‌کرد.

و در روایت دیگری: سعید و عبد الله بن حرث، قرآن را اعراب گذاری می‌کردند.

این حال روایات و بعضی از تناقضات آنهاست. از جمله مضمون یکی از روایات آن است که: سوره براءت آخرین سوره از قرآن است که نازل شد. ارزش تاریخی این گونه روایات را خود شما تعیین کنید. در این باره حداقل به جزء اول کتر العمال و منتخب آن

نگاه کنید «۱». (۱) آلاء الرحمن، ص ۱۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۵

حدیث جمع آوری قرآن در زمان خلفا

روایات اهل سنت پیرامون جمع آوری قرآن توسط «زید» مختلف است. و ما یکی از این روایات را انتخاب کرده خواننده را برای روایات دیگر به منابع گوناگون «۱» ارجاع می‌دهیم.

صحیح بخاری از زید نقل می‌کند که گفت: ابو بکر- بعد از شهادت عده‌ای از مسلمانان در جنگ یمامه- به دنبال من فرستاد وقتی رفتم دیدم عمر آن جاست ابو بکر گفت: عمر نزد آمد و گفت: قراء قرآن در جنگ یمامه به قتل رسیده‌اند و می‌ترسم که قراء در جنگهای دیگر به شهادت برسند و آیات زیادی از قرآن از میان برود لذا به نظر بهتر است دستور به جمع آوری قرآن بدهی. به عمر گفتم: چگونه کاری را که پیامبر اکرم- ص- انجام نداده است ما انجام دهیم؟ عمر گفت: به خدا این کار خیر است. عمر همچنان پیشنهادش را تکرار می‌کرد و نزد می‌آمد تا آن که خداوند دل این کار را به من داد و سینه‌ام را برای این کار گشود و رأی من هم مانند رأی عمر بر جمع آوری قرآن قرار گرفت.

زید می‌گوید: ابو بکر به من گفت: تو جوان عاقلی هستی و مورد اتهام نمی‌باشی و کاتب وحی برای رسول خدا- ص- بوده‌ای؛ آیات قرآن را تتبع کن و قرآن را جمع آوری نما.

به خدا قسم! اگر به من تکلیف می‌کردند کوهی را جابجا کنم از جمع آوری قرآن برایم دشوارتر نبود. لذا گفتم: چگونه کاری را که رسول خدا- ص- انجام نداد شما می‌خواهید انجام دهید؟

ابو بکر گفت: این کار به خدا خیر است.

ابو بکر مکرر خواسته‌اش را طرح می‌کرد تا آن که خداوند به من شرح صدر این کار را داد همانطور که به ابو بکر و عمر شرح صدر داده بود. پس شروع کردم به جمع آوری قرآن از پوست، استخوان و سینه‌های مردم ... تا آن که آخر سوره توبه را نزد «ابو خزیمه» انصاری یافتم. این آیات نزد کس دیگری نبود: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ ... تا آخر سوره براءت (۱) برای مثال رک: الاتقان، ج ۱، ص ۵۷ به بعد.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۶

(توبه) پس از جمع قرآن، این مصحف نزد ابو بکر باقی ماند تا آن که در گذشت بعد از آن، قرآن در اختیار عمر بود تا آن که وی نیز مرد. سپس به حفصه دختر عمر منتقل شد «۱».

ما و این روایت

آنچه در فصل سابق بیان کردیم برای اثبات عدم صحت این روایت و روایاتی مانند آن کافی است. زیرا که جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم- ص- تمام شد و حضرت، کتاب مخصوصی برای تدوین قرآن تعیین کرده بود، و شخصا بر کار این مؤلفین و کاتبان- همانطور که زید برای ما نقل می‌کند- اشراف داشت و مؤلفان قرآن را از رقاع جمع آوری می‌کردند. همچنین در اختیار صحابه مصاحف زیادی بود و پیامبر- ص- تشویق به احترام و قراءت قرآن از رو می‌نمود. اصحاب هم آنچه از قرآن نزدشان بود مرتباً بر حضرتش عرضه می‌داشتند. و عده زیادی از صحابه، قرآن را در عهد پیامبر- ص- جمع آوری کردند. و مطالب دیگری که مجال تکرار آنها نیست.

بنابراین قرآن بر استخوان فک، شانه و غیره پراکنده نبوده است تا آنها را این چنین که روایت زید می‌گوید جمع آوری کنند بلکه

پیامبر اکرم - ص - بر تعیین جای آیات اشراف داشت و اول و آخر قرآن، مشخص بود و شواهد و دلایل خود را هم مفصلاً بیان کردیم. تنها در این جا چند نکته را اضافه می‌کنیم:

اولاً: این روایت و مانند آن ادعا می‌کند حداقل بخشی از قرآن به شهادت یک یا دو تن جزء قرآن شناخته شده و ثبت گشته است. و یا حتی بدون شهادت کسی جزء قرآن قرار داده شده است. (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۵۷ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۵ و ج ۲، ص ۹۰ مشکل الآثار، ج ۳، ص ۴ و ۵ و ج ۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳. سنن کبری، ج ۲، ص ۴۱. تاریخ الخلفاء، ص ۷۷. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۷، الفائق، ج ۲، ص ۴۳۱. صفة الصفوة، ج ۱، ص ۷۰۴ و ۷۰۵ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۳۶ و ۴۴۷. حیاة الصحابة، ج ۲، ص ۳۹۹ به نقل از: کنز العمال، ج ۱، ص ۲۸۹ و ج ۲، ص ۳۷۳ به نقل از: عبد الرزاق، ابن ابی داوود در المصاحف و ابی نعیم. الاوائل، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۵ النشر، ج ۱، ص ۷ به نقل از: نسائی، ترمذی، ابن حبان، طیالسی، ابن سعد و دیگران. تاریخ واسط، ص ۲۵۱. المصنف، ج ۸، ص ۳۶۷، مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۹ و ۱۸۸ و ج ۱، ص ۱۳. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۰. برهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۴. البدایة و النهایة، ج ۷ ص ۳۴۷. و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۷

این ادعای بسیار خطرناکی است ... و شکی در بطلانش نداریم. چون که قطعاً قرآن تماماً با تواتر گروه به گروه طبقه به طبقه و نسل به نسل بالا می‌رود تا به پیامبر اکرم - ص - برسد. لذا این ادعای روایت مخالف ضروریات تاریخ و مسلمات دین است. این مطلب وقتی روشنتر می‌گردد که بدانیم صدها تن - اگر نگوییم هزاران تن - حافظ قرآن بودند. و معروف است که دهها یا صدها تن از قراء و حافظان قرآن در واقعه یمامه یا بئر معونه به شهادت رسیدند. آیا معقول است با وجود این همه حافظ و قاری قرآن تنها خزیمه بن ثابت یا ابو خزیمه انصاری یا دیگری دو آیه از قرآن را بدانند و دیگران از این آیات غفلت ورزیده باشند و کسانی چون امیر المؤمنین (ع)، ابی و ابن مسعود هم این آیات را ندانند؟!.

ثانیاً: انگیزه جمع آوری قرآن از روی پوست، سنگ و سینه‌های مردم چه بوده است؟

آنها می‌توانستند به قرآنی که توسط کاتبان وحی در زمان رسول اکرم - ص - جمع شده بود مراجعه کنند. قرآنی که از رقاع به دستور پیامبر تألیف شده بود و دیگر نوبت خزیمه یا دیگری نمی‌رسید.

و چرا به مصحف ابن مسعود، ابی، علی - علیه السلام - و یا مصحف خود زید رجوع نکردند؟ این قرآنها آماده و دسترس بودند اگر چه از نظر ترتیب با یکدیگر اختلاف داشتند - به حسب روایات اهل سنت «۱» یا آن که در حواشی این قرآنها دعاهایی افزوده شده بود. ان شاء الله این مطلب را مجدداً طرح خواهیم کرد.

ثالثاً: چرا قرآن را از ابن مسعود که در کوفه قرآن را از حفظ، املاء می‌کرد فرا نگرفتند؟ «۲» یا آن که چرا قرآن را از آن چهارتن: ابن مسعود، سالم مولای ابی حذیفه، ابی بن کعب و معاذ بن جبل «۳» که پیامبر دستور داده بود قرآن از آنها اخذ شود اخذ (۱) برای اطلاع از اختلاف ترتیب مصاحف رک: الاتقان، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۳۸ و ۳۹ بخصوص آخر صفحه ۳۶. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۰. تاریخ القرآن زنجانی ص ۷۰ - ۸۰. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۷۴ و ۲۵۲ به بعد. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ و الفهرست ابن ندیم، ص ۲۹ و ۳۰.

(۲) صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۹۸ به نقل از: احمد و در حاشیه صفة الصفوة به نقل از: بزار، طبرانی و ابی یعلی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۸۷ و الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۳۲۲.

(۳) رک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۶. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۰۹ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ (ذیل صفحه)، ص ۲۷. لباب التأویل، ج ۱، ص ۷ به نقل از: ترمذی. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۱. انساب

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۸

نکردند؟ همچنان که پیامبر - ص - به اصحاب گفته بود اگر می‌خواهند قرآن را تازه مانند هنگام نزول فرا گیرند، آن را از «ابن ام عبد» اخذ کنند یا آن را بر ابن ام عبد قراءت کنند. مراد از ابن ام عبد ابن مسعود است «۱».

و باز پیامبر اکرم - ص - فرمود: قاری‌ترین آنها ابی بن کعب است. یا گفت:

پر قراءت‌ترین امت من «أبی» است «۲» همچنین از عمر بن خطاب نقل است: قراءت ابی از ما بهتر است و قضاوت علی از همه ما درست‌تر است. ما از قراءت ابی چیزی نمی‌گفتم چون که ابی می‌گفت: من از آنچه از پیامبر - ص - شنیده‌ام چیزی نمی‌گفتم در حالی که خداوند فرموده است: مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا «۳».

حال اگر خداوند متعال به پیامبرش - ص - دستور داده است که: قرآن را بر «ابی» عرضه دارند «۴». چرا پیامبر - ص - این دستور را به امت نداده است؟! به اضافه آن که آنها الاشراف، ج ۱، ص ۲۶۴. الاتقان، ج ۱، ص ۷۰. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۱ به نقل از ترمذی.

و مستدرک حاکم، بخاری و مسلم و البیان خوئی، ص ۲۹۶.

(۱) رک: کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۵۰ و ۲۴۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۱۸ و تلخیص مستدرک توسط ذهبی در حاشیه آن. این دو روایت فوق را با شرط شیخین صحیح دانسته‌اند. الايضاح ابن شاذان، ص ۲۲۳ و ۲۳۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ به نقل از: احمد، ابی یعلی، بزار و طبرانی صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۹۹. النهایة فی اللغة، ج ۳، ص ۳۷۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۴۵. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۲. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۴. الاصابه، ج ۲، ص ۳۶۹. الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۳۲۰ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ (ذیل صفحه)، ص ۲۸.

(۲) الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۰۹. اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۸. الايضاح ابن شاذان، ص ۲۲۳ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و در حاشیه همان کتاب به نقل از: منابع دیگری. الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵ ص ۶۶۵ و ۶۶۴. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۲ و مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

(۳) رک: الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۵۰. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۷. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۰۵ و طبقات ابن سعد، ط صادر، ج ۲، ص ۳۳۹.

(۴) الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۴۹. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۲۴ و تلخیص آن ذهبی در حاشیه مستدرک، مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۱. الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۶. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۵۱ و ج ۴، ص ۱۸۷. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۸ به نقل از: احمد، ترمذی و حاکم. این دو نفر اخیر حدیث را صحیح می‌دانند و البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۰.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۸۹

معتقدند ابی بن کعب قراءت خود را بر پیامبر اکرم - ص - عرضه کرده است «۱» و یا چرا به علی - ع - رجوع نکردند که ابو عبد الرحمن سلمی درباره‌اش می‌گوید: «هیچ کس را بهتر از علی - ع - در قراءت قرآن ندیدم؟» و باز همین ابو عبد الرحمن سلمی است که می‌گوید: «از علی - ع - بهتر در قراءت نیافتم او کسی است که قراءت قرآن را بر پیامبر اکرم - ص - عرضه کرد و از کسانی است که تمام قرآن را بدون هیچ شک حفظ کرده بود.» «۲»

ابن مسعود در این باره می‌گوید: هیچ کس را مانند علی بن ابی طالب - ع - در قراءت نیافتم «۳».

آیا اعتبار دو شاهد از همه این افراد ثقه و جلیل، بیشتر است؟ آیا حتی تعداد این افراد از دو شاهد بیشتر نیست؟ با این که پیامبر - ص - اینان را توثیق کرده و دستور داده برای قراءت قرآن نزد این بزرگان بروند.

عجیب‌تر از همه آن که هر یک از اصحاب دارای مصحف، ترتیب مصحف خود را درست دانسته، اهمیتی به مصحف زید نمی‌دهد

تا آن جا که قراآت این صحابه در میان امت منتشر می‌گردد و هیأت حاکمه ناچار می‌شود جلو این قراآت را گرفته و مصحف زید را به دیگران بقبولاند. مثلاً عثمان اصرار بر جمع آوری مصاحف اصحاب و تعیین مصحف خودش داشت و می‌خواست این مصحف، تنها مصحف در دسترس و مورد اتباع باشد. لذا از صاحبان مصاحف خواست مصاحف خود را تحویل دهند.

اما ابن مسعود، مخالفت کرده مصحف خود را تحویل نمی‌دهد و این قضیه معروف است «۴». (۱) تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۱۶.

(۲) رک: الغدير علامه امینی، ج ۶، ص ۳۰۸ به نقل از: طبقات القراء ج ۱، ص ۵۴۶ و به نقل از: مفتاح السعادة، ج ۱، ص ۳۵۱.

(۳) المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۲۰. این حدیث دو احتمال دارد: امام قراءت دقیقتر و مضبوطتری از همه اصحاب داشت و امام از همه بیشتر به قراءت قرآن اشتغال داشت. هر دو احتمال هم با هم می‌تواند منظور باشد.

(۴) این مطلب آنقدر معروف است که نیازی به ذکر منابع ندارد و اگر خواننده خواستار منابع باشد رک:

مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۲۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۰. طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۰۵.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۰

اگر هدف ابو بکر از جمع آوری قرآن تعیین یک مصحف برای همه مسلمانان بود صحابه مصاحف خود را از زمان وی تا دوره زمامداری عثمان و بعد از آن حفظ نمی‌کردند. نکته قابل توجه آن است که طحاوی سخنان زید را بدین گونه نقل می‌کند:

من قرآن را برای ابو بکر بر روی قطعات پوست درخت خرما، استخوان کتف و فک نوشتم تا آن که ابو بکر از دنیا رفت و عمر قرآن را در یک صحیفه جمع کرد و هنگامی که عمر درگذشت این مصحف، در اختیار حفصه قرار گرفت تا آن که حذیفه بن یمان از غزوه بازگشت ... «۱».

و معنی حدیث آن است که: زید قرآن را برای ابو بکر بر پوست، استخوان و قطعات متفرق می‌نگاشت نه آن که زید قرآن را از پوست و استخوان و قطعات متفرق جمع کرده باشد آنطور که روایت قبلی می‌گفت.

مصاحف اصحاب بعد از جمع قرآن توسط زید

روایات اهل سنت مدعی است که: ابو بکر توسط زید بن ثابت قرآن را جمع آوری کرد. همین روایات در جای دیگر ادعا می‌کند: عده‌ای از صحابه مصاحف اختصاصی خود را حفظ کردند «۲». و این مصاحف از نظر ترتیب با قرآن زید اختلاف داشتند. نگهداری مصاحف به معنای بی‌توجهی اصحاب به قرآن جمع آوری شده توسط زید بوده است یا آن که این عمل زید را یک کار شخصی تلقی کرده‌اند و فکر کرده‌اند خلیفه می‌خواست است یک مصحف مخصوص به خود داشته باشد نه آن که خلیفه خواسته باشد قرآنی برای همه مسلمانان تألیف کند.

بهر حال خود این روایات می‌گویند: حتی پس از جمع آوری قرآن توسط زید هر یک از شهرها، قرآن و قراءت خاصی داشتند مثلاً: اهل بصره طبق مصحف «ابو موسی اشعری» قراءت می‌کردند. و قراءت اهل کوفه طبق مصحف «ابن مسعود» اهل شام طبق الايضاح ابن شاذان، ص ۲۲۵. فتح الباری، ج ۹، ص ۳۶ و ۴۴. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۱۱. التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۸۴ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۰ به نقل از: المصاحف سجستانی، ص ۱۵.

(۱) مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۳.

(۲) رک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۵۰. صفحه قبل هم بیان کردیم که ابن مسعود از تسلیم مصحف خود امتناع ورزید.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۱

مصحف «أبی» و اهل دمشق طبق قراءت «مقداد» بود. و به عقیده ابن اثیر اهل «حمص» بر قراءت «مقداد» بودند «۱».

عایشه و جمع آوری قرآن

با وجود جمع آوری قرآن توسط زید و با اینکه عثمان مردم را وادار به یک قرائت کرد. و مصاحف را نوشت. و آنها را به شهرهای بزرگ فرستاد. و مصاحف دیگر را آتش زد با اینهمه «یوسف بن ماهک» که ارسال مصاحف عثمانی را به بلاد درک نکرده است «۲» روایتی نقل می‌کند دال بر آن که عایشه معتقد بود قرآن هنوز تا آن هنگام، جمع آوری نشده بود. ابن ماهک می‌گوید:

نزد عایشه ام المؤمنین (رض) بودم که مردی از اهل عراق وارد شد و گفت: کدام کفن بهتر است؟

عایشه: وای بر تو! چه فرقی برایت دارد؟.

آن مرد گفت: ای ام المؤمنین! مصحف را به من نشان ده.

عایشه گفت: چرا؟

آن مرد گفت: برای آن که قرآن را از روی آن تألیف کنم چون که قرآن غیر مؤلف می‌باشد. (یعنی غیر مرتب و نامنظم است یا این که ما قرآن را غیر مؤلف می‌خوانیم).

عایشه گفت: هیچ فرقی ندارد که به چه ترتیب بخوانی ... «۳».

«عسقلانی» احتمال می‌دهد این مراجعه برای قرآن شاید بخاطر نامرتب بودن قرآن و نامنظم بودن قرآن باشد و شاید هم به خاطر اختلاف مردم در تعداد آیات و نظم آن بوده است «۴» این حدیث دلالت روشنی دارد بر آن که قرآن حتی بعد از سوختن مصاحف توسط (۱) رک: الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۱. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۰۷ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۷ به نقل از: کامل و المصاحف سجستانی، ص ۱۱-۱۴.

(۲) فتح الباری، ج ۹، ص ۳۶.

(۳) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۶ التمهید، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ به نقل از: صحیح بخاری و المصنف عبد الرزاق، ج ۳، ص ۳۵۲.

(۴) رک: فتح الباری، ج ۹، ص ۳۶-۳۸ و ۳۹ و التمهید، ج ۱ ص ۲۴۷ به نقل از: فتح الباری.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۲

عثمان، نامنظم و غیر مؤلف بوده است. و مردم پایبند جمع آوری قرآن توسط عثمان نبوده‌اند. و عایشه هم با مردم در این زمینه موافق بوده است و می‌گفته است: قرآن به هر ترتیبی خوانده شود مهم نیست. احتمال دارد این فرد عراقی از قرائت ابن مسعود که مدتی در کوفه می‌زیسته است پیروی می‌کرده است. عسقلانی این احتمال را تقویت می‌کند «۱».

مخالفت با مصحف عثمان

حدیث قبلی از عایشه بیانگر آن است که مصحف عثمان قبول عام نیافته بوده است.

بخصوص از طرف رقبا که عایشه هم احتمالاً از آنان بوده است مثلاً «ابن مسعود» از تسلیم مصحف خود به هیأت حاکمه، خودداری کرد و آن را نزد خود حفظ نمود «۲» همچنین در روایات به این نکته بر می‌خوریم که مخالفت با عثمان در این زمینه عمومیّت یافته است و حتی امیر المؤمنین (ع) از انتقادات مردم درباره مصحف عثمان جلوگیری کرد. و گفت: عثمان این کار را در حضور عده‌ای از صحابه انجام داده است و اگر خود امام هم ولایت می‌یافت همین کار را می‌کرد «۳» فلفله جعفری می‌گوید:

«همراه گروهی که از تحویل مصاحف به مصحف واحد اندیشناک شده بودند نزد عبد الله بن مسعود رفتیم یکی از افراد گروه گفت: ما برای دیدار نیامده‌ایم بلکه این خیر ما را ترسانیده است لذا به سراغ تو آمده‌ایم».

عبد الله گفت: «قرآن بر پیامبرتان- ص- از هفت در و بر هفت حرف نازل شده است، اگر چه کتاب قبل از قرآن از یک باب و بر

یک حرف نازل می‌گشت» (۴) ابن اثیر می‌گوید: «اهل کوفه مصحف عثمان را پذیرفتند جز آن که عده زیادی مصحف ابن (۱) رک: فتح الباری، ج ۹ ص ۳۶.

(۲) منابع آن قبلاً ذکر شد تکرار نمی‌کنیم.

(۳) رک: فتح الباری، ج ۹، ص ۱۶. منابع این سخن را در بخش دوم، فصل دوم، فراز تأیید علی-ع- از کار عثمان ذکر کرده‌ایم که در آینده خواهد آمد. و در جای دیگر گفته‌ایم: تأیید کسی در کاری به معنای تأیید وی در همه کارها نیست. بلکه این دفاع امام نشان می‌دهد هم و غم امام اعلاء کلمه اسلام بوده است و بس و هیچ مصلحت شخصی یا گروهی را مقدم بر این هدف مقدس قرار نمی‌داده است.

(۴) مسند احمد، ج ۱، ص ۴۴۵ و مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۸۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۳

مسعود را نگهداشته به قراءت وی ادامه دادند» (۱).

از این منقولات استفاده می‌شود که: عمل عثمان مورد نگرانی عده زیادی واقع شد.

و انتقادات زیادی را به سوی او سرازیر کرد. و امیر المؤمنین (ع) بود که از این عمل عثمان حمایت کرد و جمع آوری مصحف را مورد تأیید قرار داد. اما ابن مسعود از مخالفین مصحف عثمان استقبال می‌کند و با جواب تشویق آمیز خود آنان را در مخالفتشان استوارتر می‌کند! ابن مسعود عثمان را تخطئه کرده می‌گوید: قراءت واحد توسط عثمان با حقیقت قرآن که نزول از هفت باب و بر هفت حرف است مغایرت دارد اما این مخالفت مؤثر واقع نشد بخصوص پس از حمایت امیر المؤمنین (ع) از این کار. و مصحف عثمان به تدریج جای خود را در میان بلاد گشود و مردم به قراءت آن روی آوردند.

و کم کم جای طبیعی خود را به دست آورد. و قرآنهاى دیگری که ادعیه یا تفسیر در حاشیه داشتند یا مختلف در ترتیب بودند- به ترتیب از عرصه خارج گشتند. و فقط نامشان باقی ماند و وعده خداوند تحقق یافت که: قرآن را از هر نوع دخالت و تطاولی حفظ می‌کند که: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.**

حجاج و گسترش قراءت عثمان

از جمله عوامل گسترش و تثبیت مصحف عثمان، فعالیت اختاپوس اموی حجاج بن یوسف ثقفی است. حجاج از آغاز حکمرانی در عراق و به قدرت رسیدن در کوفه تلاش گسترده‌ای جهت تثبیت مصحف عثمان و نابودی قراءت ابن مسعود بکار برد که خلاصه بیان اسکافی در این باره چنین است:

آنچه در تحکیم مصحف عثمان و نابودی قراءت ابن مسعود، نقش بسزایی داشت آن بود که حجاج مردم را وادار به اخذ قراءت عثمان و ترک قراءت ابن مسعود و ابی بن کعب کرد. وی مردم را به اجبار بدین قراءت واداشت. حجاج پس از بیست سال امارت درگذشت.

و مردم چنان به قراءت عثمان خو گرفته بودند که قراءت دیگری را نمی‌شناختند. و این قراءت با خون و گوشت آنها عجین شده بود. و اگر قراءت دیگری بر ایشان خوانده می‌شد با استهجان و استکراه مردم روبرو می‌شد و این بخاطر طول جهالت و الفت با (۱) الکامل، ج ۳، ص ۱۱۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۴

قراءت عثمان بود (۱).

«حجاج» کار را به حدی رسانده بود که به وقاحت می‌گفت: از عبد هذیل (یعنی ابن مسعود) تعجب می‌کنم! فکر می‌کند که قرآن

خداوند را می‌خواند به خدا قسم آنچه را او می‌خواند رجزی از رجزهای اعراب است. و به خدا سوگند اگر بر عبد هذیل دست می‌یافتم گردنش را می‌زدم. و اگر قراءت او را در مصحف بینم آن را پاک می‌کنم حتی اگر هم شده با دنده خوگ باشد «۲».

اولین نامگذار و جمع آورنده قرآن

روایات اهل سنت می‌گویند: اولین کسی که قرآن را جمع آوری کرد و آن را از پراکندگی نجات داد ابو بکر بود «۳» و پیش از آن متفرق بود. «۴» در مورد اولین نامگذاری هم می‌گویند: اولین کسی که پس از جمع آوری قرآن (مصحف)، آن را مصحف نامید ابو بکر بود. در این باره روایت زیر را نقل می‌کنند:

ابو بکر بعد از جمع آوری قرآن به اصحابش گفت: برای این مصحف نامی پیدا کنید و یا آن را نامگذاری نمایید عده‌ای گفتند: نام این مصحف را «انجیل» بگذارید. این نام، پذیرفته نشد. و اصحاب آن را مکروه داشتند. عده دیگری گفتند: نامش را «سفر» بگذارید. این نام را هم به دلیل داشتن ریشه یهودی، مکروه دانسته و نپذیرفتند.

ابن مسعود گفت: حبشی‌ها کتابی دارند که آن را «مصحف» می‌نامند. این نام (۱) رک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، حنفی، ج ۱۳، ص ۲۲۳.

(۲) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۶۵۶ و تلخیص مستدرک ذهبی، در همان صفحه، تهذیب تاریخ- دمشق، ج ۴، ص ۶۹. الغدیر، ج ۱۰، ص ۵۱ به نقل از: مستدرک، تهذیب، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۲۸. به نقل از: ابی داوود و ابن ابی خیشمه.

(۳) رک: محاضرات الابداء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۳. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۳. تاریخ الخلفاء، ص ۷۷. مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۸ و ۱۳۳. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۲۵. الاتقان، ج ۱، ص ۵۹ به نقل از: مغازی ابن عقبه. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۵ به نقل از: بیهقی و مآثر الانافه، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶.

(۴) مآثر الانافه، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶. مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۸ و ۱۳۳ و بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۲۵ و غیره.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۵

پذیرفته گشت و «مصحف»، «مصحف» نامیده شد «۱». «سیوطی» هم ابو بکر را اولین نامگذار و جمع آوری کننده قرآن می‌داند «۲». و در روایت دیگری: اولین کسی که قرآن را بین دو لوح قرار داد ابو بکر بود «۳». بعضی از روایات هم می‌گویند: عمر بن خطاب اولین کسی بود که مصحف را جمع آوری کرد «۴» و نافع بن ظریب این کار را برای عمر بن خطاب انجام داد «۵». و به نظر ابن سعد عمر اولین کسی است که قرآن را در یک «صحف» جمع آورد «۶» که بدل «مصحف» صحف آمده و شاید این از اشتباهات نسخ باشد. اگر این سخن ناظر به این قول نباشد که: عمر قرآن را در یک صحیفه گردآوری کرد. و قبلا بیان نمودیم.

قبل از مناقشه در گفته‌های بالا به دو نکته اشاره می‌کنیم:

نکته اول: اولین جمع آوری کننده بودن عمر با اولین جمع آوری کننده بودن ابو بکر، منافاتی ندارد؛ زیرا که ابو بکر به زید دستور جمع آوری قرآن را داد، و قبل از پایان کار درگذشت. و عمر کار او را دنبال کرد. بنابراین اقدام نخست را هم می‌توان به ابو بکر نسبت داد و هم به عمر اما این نسبت دادن به عمر و ابو بکر، با روایت زیر متعارض است:

«عمر» شروع به جمع آوری قرآن کرد اما قبل از به پایان رساندن کار کشته شد و هنگامی که عثمان به خلافت رسید کار ناتمام عمر را به پایان رساند. این روایت سپس داستان پیدا شدن آیاتی چند نزد «ذو الشهادتین» را در زمان عثمان نقل می‌کند (نه در (۱) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲، محاضرة الاوائل، ص ۳۵. الاتقان، ج ۱، ص ۵۸ به نقل از:

ابن اشته. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶ به نقل از:

الاتقان و المصاحف سجستانی، ص ۱۱-۱۴.

(۲) تاریخ الخلفاء، ص ۷۷، و مآثر الانافه، ص ۸۵ و ۸۶.

(۳) تاریخ الخلفاء، ص ۷۷، به نقل از: ابی یعلی، طبقات ابن سعد، ط صادر، ج ۳، ص ۹۳.

و تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۶ به نقل از الاتقان.

(۴) الاتقان، ج ۱، ص ۵۸ به نقل از: ابی داوود، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۳ به نقل از: ابی داوود در المصاحف. محاضرات الادباء، ج

۲، جزء ۴، ص ۴۳۳. و فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰. التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۸۳ و تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۷. به نقل از:

المصاحف، ص ۱۰ و به نقل از: الاتقان.

(۵) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸۳.

(۶) الاشتقاق، ص ۸۹.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۶.

زمان عمر) «۱».

نکته دوّم: عبد الرحمان بن مهدی نقل می‌کند: «عثمان دارای دو خصلت بود که ابو بکر و عمر از این دو خصلت بی‌بهره بودند:

الف- از خود پایداری نشان داد تا کشته گردید. ب- مردم را بر یک «مصحف» جمع کرد...» «۲».

عده‌ای از این سخن دچار توهم شده پنداشته‌اند عثمان اولین کسی است که قرآن را جمع کرده است لیکن این توهم باطل است و

مصحف، قبل از خلافت عثمان وجود داشته است. ولی مردم در قراءت قرآن اختلاف داشته‌اند. و عثمان، مردم را بر مصحف قراءت

واحدی از قرآن جمع کرد. بنابراین عثمان اولین جمع آورنده قرآن نیست. بلکه اولین کسی است که قراءت واحد را جایگزین تعدد

قراءت کرد.

مناقشه‌ای در گفته‌های قبل

ابو بکر یا عمر را نمی‌توان اولین کسی دانست که قرآن را جمع آوری کرد یا نامگذاری نمود. زیرا:

اولاً: زبان حبشی عربی نیست در حالی که واژه «مصحف» عربی اصیل است.

ثانیا: چرا در نامگذاری قرآن دچار حیرت شدند؟ آیا خداوند این کتاب را قرآن- در مقابل انجیل و تورات- ننموده بود؟ یا آن را

«فرقان» نام نهاده بود؟ و همچنین آیا خداوند آن را کتاب... نام نگذاشته بود؟! ثالثاً: قبلاً ثابت کردیم که مصحف، در زمان پیامبر

اکرم- ص- وجود داشته است چرا در زمان آن حضرت- ص- در نامگذاری قرآن دچار حیرت نشدند! و باز قبلاً گفتیم که کلمه

«مصحف» بارها در سخن پیامبر اکرم- ص- به کار رفته است و ما حدود سیزده موضع را بیان نمودیم. تسمیه ما بین الدفتین به

مصحف در زمان خود پیامبر اکرم- ص- می‌باشد.

رابعاً: آبیاری- پس از آنکه تسمیه قرآن را به مصحف از مردم و بعد از جمع قرآن دانسته است (و ما به ادله‌ای که گذشت موافق

وی نمی‌باشیم)- می‌گوید: «روایات (۱) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۳۶.

(۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۸. به نقل از: ابی داوود. ابی الشیخ در السنّه، ابن عساکر و حلیه الاولیاء.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۷

می‌گویند: عثمان پس از کتابت مصحف در صدد نامگذاری آن برآمد و نهایتاً نام مصحف را برگزید. جز این که این سخن

نادرست است. چون که مصاحف متعددی قبل از جمع عثمان موجود بودند مانند: مصحف علی- ع- مصحف ابی مصحف ابن

مسعود و مصحف ابن عباس «۱».

احتمالاً- «آبیاری» بین روایت مربوط به ابو بکر و عثمان خلط کرده است. سخن و ادعای وی هم مورد نظر است و محل مناقشه

می‌باشد؛ زیرا وجود مصاحف در زمان قبل از خلافت عثمان، دلیل بر نامیدن قرآن به مصحف نمی‌شود.

خامسا: این روایت می‌خواهد تأکید کند که: قرآن پس از وفات پیامبر اکرم - ص - جمع آوری شد. و ما قبلا بطلان این ادعا را دانستیم. و روشن شد که قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - به صورت مجموعه منضبط و مشخصی درآمده بود که از روی آن تلاوت می‌شد و آن را ختم می‌کردند و کاتبان مخصوصی داشت که در حضور حضرت، قرآن را جمع می‌کردند، می‌نوشتند و مردم به آنان «کتاب الوحی» می‌گفتند: به اضافه آن که جمع کثیری از صحابه برای خود مصاحفی - حسب الامکان - ناقص یا کامل داشتند.

سادسا: ابن سعد به نقل از ابن سیرین می‌گوید: «ابو بکر در گذشت و عمر کشته شد اما هنوز قرآن را جمع نکرده بودند ...» (۲) شاید منظور جمع تمام قرآن باشد پس چگونه گفته می‌شود قرآن را جمع کرد و در نامگذاری آن دچار حیرت شد؟!

مصحف ابو بکر چه امتیازاتی داشت؟

عده‌ای در صدد برآمده‌اند که بگویند مصحف ابا بکر امتیازاتی دارد که می‌شود بر آن اطمینان کرد ولی مصاحف دیگر صحابه این چنین نیست مثلا- ادعا می‌کنند: ابو بکر اولین شخصی بود که قرآن را بر هفت حرف جمع کرد. و ابو بکر در این زمینه دقت نظر را به منتهای درجه رسانده بود. اما مصاحف دیگران مانند مصحف علی - ع - ابی بن کعب و ابن مسعود از این امتیاز برخوردار نبودند و از نظر دقت، ترتیب آیات مجمع علیها، جمع و (۱) تاریخ القرآن، ص ۱۰۱.

(۲) طبقات ابن سعد، ط صادر، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۹۴ (به ترتیب صفحه). و تاریخ الخلفاء، ص ۴۴. در باره ابو بکر به نقل از: ابی داوود به نقل از شعبی.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۸

اکتفا به آیات غیر منسوخ التلاوة به پای مصحف ابو بکر نمی‌رسیدند «۱» لیکن این ادعا نه مقبول است و نه قابل فهم به دلایل زیر:

۱- ما معنای هفت حرف «سبعة احرف» را اساسا نمی‌فهمیم. و ثابت کردیم که حدیث نزول قرآن بر هفت حرف درست نیست و معتقدیم قرآن به حرف واحد از نزد واحد قیوم، فرود آمده است. برای این بحث فصل مستقلی باز کرده‌ایم که خواهد آمد.

۲- جای این سؤال از «فطان» و دیگرانی مانند اوست که چه کسی به او گفته است مصحف خلیفه مشتمل بر حروف هفتگانه بوده است اما مصاحف دیگران از این امتیاز بی‌بهره مانده است؟ حال منظور از هفت حرف هر چه می‌خواهد باشد! ...

و باز چه کسی گفته است مصحف «ابو بکر» از دقت، ترتیب، آیات مجمع علیها، جمع، و آیات غیر منسوخ التلاوة در نهایت استقصاء بوده است؟ اما مصاحف دیگران این درجه از دقت و جمع و استقصاء را نداشته است؟

در این جا ما بعید نمی‌دانیم که بگوییم: آنچه را به ابی ابن کعب درباره سوره «الحفد» و «الخلع» و دیگر سور نسبت داده شده است - بعدا بحث از این سور خواهد آمد - برای بی‌ارزش کردن مصاحف دیگران و بالا بردن ارزش مصحف زید بوده است که البته ناکام ماند و توضیح آن خواهد آمد.

۳- چرا به مصحف پیامبر - ص - اعتماد نکردند چون که حتما مصحف پیامبر - ص - هم مشتمل بر حروف سبعة (به فرض صحت) بوده است؟ آیا معقول است که مصحف ابو بکر مشتمل بر حروف سبعة باشد اما مصحف پیامبر - ص - از این امتیاز بی‌نصیب باشد؟.

۴- آخرین سخن آن که قبلا سخن «ابن سیرین» را نقل کردیم: ابو بکر و عمر مردند اما موفق به جمع کردن قرآن نگشتند.

«زرکشی» می‌گوید: «قرآن در زمان پیامبر اکرم-ص- همین تألیف و جمع فعلی را داشت تنها فرقی که داشت آن بود که در یک مصحف گردآوری نشده بود. چون بعضی آیات دچار نسخ می‌شد...» (۲). باز می‌گوید: «... از زید برای ما نقل است که: تألیف (۱) رک: مباحث فی علوم القرآن قطان، ص ۱۲۸ و ۱۳۳. و بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۲۵.

(۲) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۹۹

در زمان پیامبر اکرم-ص- بوده است: و جمع در یک مصحف در زمان ابو بکر بود و تعیین یکی از میان دیگر مصاحف در زمان عثمان صورت گرفته است... «۱» از «حارث محاسبی» در کتاب «فهم السنن» نقل است که:

«کتابت قرآن امر جدیدی نیست و پیامبر-ص- دستور به کتابت قرآن داده بود لیکن قرآن بر پوست، استخوان و قطعات متفرق نوشته می‌شد تا آن که ابو بکر دستور داد این نوشته‌های متفرق را یکجا گرد آورند آیات متفرق قرآن در خانه رسول الله-ص- به صورت اوراق پراکنده، به دست آمد و ابو بکر دستور داد آن را با ریسمان بهم پیوند زنند تا چیزی از قرآن ضایع نگردد...» (۲).

شاید محاسبی سخن خود را از روایت زهری گرفته است که می‌گوید: «پیامبر-ص- وفات یافت در حالی که قرآن بر پوست درخت خرما، استخوان و غیره بود (۳)» بهر حال، ما بیان بالا را معقول ندانسته و نمی‌پذیریم به دلایل زیر:

اولاً: اگر منظور زرکشی از اینکه «جمع و تألیف در زمان پیامبر-ص- صورت گرفت و جمع در یک مصحف، در زمان ابو بکر» این باشد که تألیف نخست در دلها بود و بعد در یک مصحف گرد آمد، همچنان که از این سخن وی پیداست خداوند این قرآن را در دلها حفظ کرد تا زمان نسخ سپری گشت (۴). این تعیین در زبان عربی معهود نیست که بگویند: قرآن را جمع کردیم و در دلهایمان آن را تألیف کردیم.

و اگر منظور آن باشد که: قرآن بر پوست و سنگ و استخوان فک و شانه نوشته شده بود و متفرق بود و در زمان ابو بکر این آیات متفرق جمع شد در این صورت سخن وی منافی بیان زید است که در عهد رسول اکرم-ص- قرآن را از قطعات و رقاع تألیف می‌کردند. مگر این که بگوییم: آنچه در زمان ابو بکر صورت گرفت تجلید کتاب یا افزایش نسخ و استنساخ نسخ دیگر باشد از نسخه منحصر بفردی که مؤلف و مجموع بود و هیچ کاستی نداشت. لیکن این تعبیر در زبان عرب معهود نیست که بگویند: (۱) طبقات ابن سعد ج ۳. البرهان، ج ۱، ص ۲۳۵.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۵۸. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۸. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۲ و بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۱۳۳.

(۳) الفائق، ج ۲، ص ۴۳۱.

(۴) البرهان، ج ۱، ص ۲۳۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۰

«جمع الکتاب» و منظورشان استنساخ باشد.

ثانیا: قبلا بیان کردیم قرآن به صورت مصاحف در زمان پیامبر اکرم-ص- نوشته شده بود و در اختیار صحابه قرار داشت. و پیامبر اکرم-ص- اصحاب را تشویق به قراءت از روی مصحف می‌کرد. و احکامی برای این قراءت و مصاحف بیان کرده بود از جمله: حرمت نجس کردن قرآن، عدم اجازه سفر با قرآن به سرزمین دشمن و عدم جواز پاک کردن آیات با پا...

ثالثا: مورخین تصریح کرده‌اند که: پیامبر اکرم-ص- کاتبان مخصوصی داشت که معاهدات، بدهیها، تعیین مقدار خرما و غیره را ثبت می‌کردند همچنین پیامبر دستور داده بود هر کسی مسلمان می‌شود نامش ثبت شود. لذا حدیفه یکهزار پانصد تن را- قبل از سال حدیبیه- احصاء کرده بود. و باز دیوان تعیین سپاهیان و کسانی که بایستی به جنگها بروند به وجود آمده بود و این کارها تماما

ثبت می‌شد «۱».

حال آیا تمام این آمارها، و معاهدات مکتوب به شکل پراکنده‌ای بود و بر پوست و استخوان و امثال آن متفرق بود؟ یا آن که به شکلی بود که به راحتی می‌توان به آن در صورت لزوم دست یافت؟

رابعا: نکته‌ای که نباید فراموش کرد آن است که: زرکشی به تبعیت از حاکم «۲» عقیده دارد؛ قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - جمع آوری شده است و این مطلب را گاهی مقید به بعضی می‌کند «۳» و گاهی به صورت مطلق بیان می‌کند «۴». خود زرکشی در جاهای مختلف کتابش کلام خودش را نقض می‌کند «۵».

خامسا: روایات اهل سنت در جای دیگر می‌گویند: علی - علیه السلام - مصحفی را که در زمان پیامبر اکرم - ص - نوشته بود برای خلیفه و دیگران آورد اما نپذیرفتند. مجدداً به این مطلب خواهیم پرداخت. (۱) منابع این مطلب را در کتاب ما ببینید: السوق فی ظل الدولة الاسلامیة، ص ۶۸.

(۲) رک: مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۲۹ در این جا مطلقاً معتقد به جمع در زمان رسول الله - ص - می‌شود و بدون تقيید به بعض غیر آن، مطلب مورد نظرش را بیان می‌کند.

(۳) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۷.

(۴) البرهان، ج ۱، ص ۲۳۸.

(۵) رک: البرهان، ج ۱، و بین این صفحات مقایسه کنید: ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۲ و ۲۵۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۱

سادسا: اگر سخن محاسبی درست باشد جمع آوری قرآن توسط زید از روی پوست، سنگ و سینه‌های مردم، نادرست خواهد بود زیرا نمی‌خواسته آنچه را در سینه مردمان است، با مجتمع مقابله کند. و اگر هم غرض مقابله بود؛ نیازی به شهادت دو شاهد یا یک شاهد با اعتبار دو شهادت نخواهد بود. زیرا کافی بود آیات مورد ادعا و ارائه شده ضمن مصحف پیامبر اکرم - ص - بوده باشد. و با همین مقابله حاصل می‌شد.

توجیهات سست برای جمع آوری مجدد

برای توجیه جمع آوری مجدد قرآن در عهد خلفا، دلایل و عللی ارائه شده است زرکشی و دیگران می‌گویند:

«قرآن به همین تألیف فعلی و جمع در زمان رسول اکرم - ص - بود. فقط آن را در یک مصحف جمع نکرد تا مبادا بخاطر نسخ بعضی از آیات به اختلاف و اختلاط در دین منجر گردد. پس خدای تعالی قرآن را در قلوب مؤمنین تا انقضای دوره نسخ حفظ کرد. و سپس خلفا موفق به جمع قرآن در یک مصحف گشتند.» (۱)

و باز زرکشی می‌گوید: سخن زید که قرآن را از پوست، استخوان و سینه‌های مردم جمع آوردیم این توهم را به وجود آورده است که قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - جمع آوری نشده بوده و حال این که بعضی می‌گویند: این سخن که ابی بن کعب و زید بودند که قرآن را جمع کردند، سخن نادرستی است و مطلب چنان نیست. بلکه از کسانی که قرآن را گرد آورده بودند خواسته شد که قرآنشان را بیاورند تا بر قرآن مجتمع عرضه شود تا همه از آنچه جمع شده آگاه شوند و این کار در محضر همه صورت گیرد و هیچ کس از آنانی که مقداری از قرآن پیش اوست از جمع قرآن غایب نباشد تا چیزی از آیات از دست نرود و در نتیجه کسی در قرآن گردآوری شده شک نکند «۲».

سخن فوق احتیاجی به ابطال ندارد. و قبلاً معیار و مبنای کلی بحث مشخص شده است. لیکن به بعضی از موارد مذکور در صفحات - بعد مجدداً اشاره‌ای می‌کنیم: (۱) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۶۲، مباحث فی علوم القرآن قطان ص ۱۲۴ و ۱۲۵

به نقل از:

اتقان و البرهان. الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۷ به نقل از: خطابی و فتح الباری، ج ۹ ص ۱۰.

(۲) البرهان، ج ۱، ص ۲۳۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۲

اولاً: در فصلی که به نسخ تلاوت اختصاص دادیم، ثابت کرده‌ایم که آیات منسوخ التلاوه اساساً غلط و نادرست است، و مواردی که به عنوان شاهد مثال آورده می‌شوند توانایی اثبات مطلوب را ندارند. ثانیاً: یکی از صاحب نظران درباره ادعای آیات منسوخ التلاوه می‌گوید: «... به فرض صحت ادعای آیات منسوخ التلاوه این اشکال بر حفاظ قرآن پیشتر وارد است. و فراموش کردن ما فی الصدور مشکلتر است» (۱).

ثالثاً: پس از آن که ثابت شد قرآن توسط پیامبر اکرم - ص - کتابت و مرتب شد، هر کس می‌دانست مرجع و معیار، همان قرآن پیامبر اکرم - ص - است و نیازی به مقابله با مصاحف دیگر ندارد. و ادعای زرکشی که هدف از جمع جدید قرآن را مقابله بین قرآن متفرق و مجتمع می‌دانست تا کسی در یاد داشت مصحف شک نکند این توجیه مشکل اعاده جمع را حل نمی‌کند. رابعاً: همین روایات می‌گویند: بهترین قراءت از «ابی» است و پیامبر - ص - به مردم دستور داد قرآن را از چهار تن اخذ کنند: ابن مسعود، ابی، سالم و معاذ. و باز پیامبر فرمود: هر کس قرآن را تازه - همچنان که نازل شد - بخواهد آن را از ابن مسعود اخذ کند. و دیگر موارد مذکور قبلی.

با این اعترافات دیگر نیازی به جمع قرآن توسط زید و یا رجوع به پوست استخوان و سینه مردم و غیره نیست بلکه بر زید و دیگران بود که برای جمع قرآن به اینها رجوع کند.

راز پشت پرده جمع آوری قرآن توسط زید

با تمام دلایلی که برای تدوین و تألیف قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - اقامه شد. ما منکر جمع آوری قرآن توسط «زید» و شکل آن نیستیم. و معتقدیم این کار هم توسط زید و به دستور ابو بکر صورت گرفته است. بلکه می‌گوئیم: جمع آوری قرآن توسط زید برای اولین بار صورت نگرفت. و انگیزه خدمت به دین و مردم هم نداشت.

و در زمان پیامبر - ص - مصاحف متعددی توسط صحابه - به دستور پیامبر - ص - یا به صورت خود خواسته - به صورت کامل یا ناقص نوشته شده بود. و صحابه آیات نازله را (۱) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۳

تدریجاً جمع آوری می‌کردند «۱». و خود پیامبر هم کاتبان مخصوصی داشت که قرآن را می‌نوشتند و از رقاع جمع آوری می‌کردند یا آن که آیات را بر آنان املاء می‌کرد. و آنان می‌نوشتند. و تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ آیات را پیامبر - ص - برای آنان روشن می‌کرد.

تمام این مسائل درباره حضرت علی - ع - صادق بود و رفتار پیامبر - ص - با حضرت چنین بود لیکن از شواهد بر می‌آید، ابو بکر نسخه کاملی از قرآن نداشته است - ابن سیرین به این مطلب تصریح می‌کند و بیانش گذشت لذا از زید می‌خواهد این کار را برای او انجام دهد.

و باز روشن می‌شود که خود زید هم نسخه کاملی تا آن هنگام نداشته است روایات قبلی هم زید را از جمع آورندگان قرآن در زمان پیامبر نمی‌شمارد. مثلاً روایت محمد بن کعب قرظی و دیگر روایات.

و شاید به دلیل رقابت پنهان میان اصحاب، زید از پذیرش مصاحف کامل و از استنساخ از روی این مصاحف خودداری کرد. و سراغ مصاحف کسانی مانند: ابی، ابن مسعود، علی و معاذ- که پیامبر دستور رجوع به آنها را داده بود- نرفت و به سراغ پوست و استخوان و قطعاتی که آیات بر آنها مکتوب بودند رفت.

و با کمک آیات حفظ شده در سینه خود مردم برای ابو بکر یک مصحف شخصی تهیه کرد. این مصحف که به شکل صحف و اوراق بود نزد ابو بکر بعد عمر و سپس نزد حفصه «۲» ماند. و از آن نسخه جدیدی تهیه نشد تا به مکه و شهرهای دیگری فرستاده شود نه در زمان ابو بکر و نه در زمان عمر؛ و این نسخه واحد تا مدتی از خلافت عثمان ادامه یافت «۳». اگر چه در روایت دیگری می‌بینیم «کتاب» این نسخه را در مصاحف متعددی، در خلافت ابو بکر استنساخ کردند «۴». (۱) بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۲۴ به نقل از: اعجاز القرآن رافعی، ص ۳۶.

(۲) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۶ و ۸۷. به نقل از: مستدرک حاکم. الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۵ و به نقل از:

المصاحف ابن ابی داوود، ص ۱۹، ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵. تاریخ واسط، ص ۲۵۱. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵ ص ۴۴۷. فتح الباری، ج ۹ ص ۱۳. صحیح بخاری، ج ۳ ص ۱۴۵. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۷ و تاریخ الخلفاء، ص ۷۷.

(۳) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۶ و ۸۷ و همین را از کتاب دراز نقل می‌کند: مدخل الی قرآن الکریم، ص ۳۸.

(۴) رک: مسند احمد، ج ۵ ص ۱۳۴.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۴

و در روایت دیگری: ابو بکر و عمر در گذشتند و قرآن را جمع نکردند ...

و باز روایت دیگری می‌گوید: زید قرآن را در پوست خرما و سنگ نوشت بعدها عمر آنها را در یک صحیفه گرد آورد که قبلا به تفصیل بیان کردیم.

«ابن شهاب» می‌گوید: ابو بکر قرآن را در قرطاسهایی گرد آورده بود و از زید درخواست کرد در این مکتوب بنگرد «زید بن ثابت» ابا و وزید ناچار از عمر درخواست کرد که زید را به این کار وادارد بعد زید این کار را انجام داد «۱». و این مؤید نظر ماست که: ابو بکر می‌خواست نسخه خود را کامل کند. و یک مصحف شخصی داشته باشد. و برای انجام این مقصود از زید کمک گرفت. زید هم با کمک آیات متفرق و مکتوب بر پوست و استخوان و روایات شفاهی مردمان و محفوظات آنها این کار را به انجام رساند و به خاطر رقابت پنهان میان آنها از مراجعه به نسخه‌های کامل اصحاب خودداری کرد.

سیاست هوشیارانه

بعدها انصار، دوستان و پیروان هوی و هوس در صدد برآمدند از این کار خلیفه یک استفاده سیاسی و تبلیغی کنند. و این کار مستلزم انجام کارهایی بود که نتیجه آن در تیرگی قرار دادن روایات جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم- ص- و روایات قراءت از روی مصحف بود. آنها همچنین حتی روایاتی را که صریح در بودن مصاحف صحابه می‌کرد، از میان برداشته، و بهر حال هر روایتی که به نحوی جلو اجرای کامل این سیاست را می‌گرفت از صحنه، خارج کردند و به نحوی تضعیف کردند.

سپس ادعای جدیدی مطرح شد اساسا قرآن توسط خلیفه اول- یا خلیفه دوم- به صورت کامل تدوین شد. و به دست اینان بود که قرآن به صورت یک مصحف مجموع درآمد. این ادعا را تمام کسانی که این میان سود می‌بردند و همفکران و هم نظران سیاسی آنها اشاعه دادند. و در صدد تأویل و یا حتی دور کردن هر روایتی برآمدند که در اندیشه جدید تردیدی ایجاد می‌کرد. و به همین جهت روایاتی ساختند که در مصاحف بزرگان صحابه طعن و نقصی وارد کنند که مقداری از این روایات را قبلا ذکر کردیم. (۱)

مشکل الآثار، ج ۳، ص ۴ و ج ۴، ص ۱۹۲. البیان خوئی، ص ۲۴۲ به نقل از: منابع متعدد و تاریخ القرآن الصغیر، ص ۸۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۵

و اگر هم از مسأله بالا چشم پوشی کنیم شواهدی داریم که: انگیزه خلفا از جمع کردن قرآن، جمع مردم بر مصحفی بوده که تأویل، تفسیر، شأن نزول و غیره را نداشته باشد برای حفظ مصلحت هیأت حاکمه چون که بعضی از این مصاحف دارای تفسیر و شأن نزول با منافع هیأت حاکمه مغایر بوده است.

«زرکشی» درباره عثمان می‌گوید: «... علت این که قرآن را بدون تأویل، تفسیر، تقدیم و تأخیر و آیات منسوخ التلاوة، به عنوان مصحف قرار دادند و آن را از هر افزایشی زدودند و رسم الخط مشخصی برای مصحف قرار دادند آن بود که بعدها کسی دچار شبهه و فساد نشود» (۱).

«عامر شعبی» هم در این باره می‌گوید: «مردی مصحفی نوشته بود که در کنار هر آیه، تفسیر آن مکتوب بود. عمر مصحف را خواست و آن را با «مقراض» قطعه قطعه کرد» (۲).

مصحف امام علی-ع- را هم به دلیل داشتن تأویل تنزیل و دیگر مسائلی که به ضرر هیأت حاکمه بود نپذیرفتند. این ماجرا معروف است و ما باز هم به آن خواهیم پرداخت.

خط سیاسی زید بن ثابت

اما این که بر نقش زید در جمع آوری قرآن، تأکید می‌شود به دلایل زیر است:

«زید» عثمانی بود، و از خط ولایت امیر المؤمنین علی- علیه الصلاة والسلام- خارج بود همچنین زید در «سقیفه» موضعی علیه انصار داشت. و مهاجرین را تأیید می‌کرد.

ابو بکر هم این موضع زید را مورد تشویق قرار داد و زید را ستود (۳) باز زید از جمله کسانی بود که با علی- علیه السلام- بیعت نکرد (۴). و زید عثمانی بود. و در هیچیک از جنگهای علی با وی نبود (۵). علی علیه السلام- هم عطای هر که را در جنگهای امام شرکت (۱) البرهان، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

(۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۴ به نقل از: ابی شیبه.

(۳) رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۶. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۹. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۴. به نقل از: تهذیب.

(۴) رک: تاریخ الامم و الملوک، ط دار المعارف، ج ۴، ص ۴۳۰ و ۴۳۱ و الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۱.

(۵) اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲ الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۴. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۳۹ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۲.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۶

نمی‌کرد قطع کرد و آنان را به منزله اعراب از مسلمین قرار داد (۱). و زید از هواداران عثمان بود و مردم را تشویق به سب امیر المؤمنین (ع) می‌کرد (۲). و عثمان «زید بن ثابت» را دوست می‌داشت (۳). همچنین زید یکی از چهار تنی بود که تنها از میان صحابه آنان بودند که به او وفادار بوده، و وی را یاری کردند (۴).

از گفتار بلاذری بر می‌آید که: زید یکی از مهاجمین به خانه فاطمه زهرا پس از وفات پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- بوده است (۵). زید از طرف عثمان بر امور قضا (۶)، بیت المال و دیوان، مستولی بود (۷) و در نبود عثمان جانشین وی در مدینه بود (۸). وی همچنان از عثمان دفاع می‌کرد تا آن که به حرف او عده‌ای انصار از موضعگیری علیه عثمان دست برداشتند (۹). در این باره زید به انصار گفت:

«شما پیامبر خدا- ص- را یاری کردید و انصار خدا گشتید، خلیفه رسول را هم یاری کنید تا بار دیگر انصار خداوند باشید. حجاج بن غزیه گفت: به خدا! اگر این ماده گاو عربده کش را می‌شناختی این سخن را نمی‌گفتی ...»

و در روایت دیگری است که: سهل بن حنیف در پاسخ زید گفت: ای زید! آیا عثمان تو را از نخلهای کوچک (عضدان جمع عضیده) مدینه سیر کرده است؟ «عضیده» درخت نخل کوچک است که میوه‌اش در دسترس باشد «۱۰». فرزندان عمرو بن عوف بر (۱) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

(۲) سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۵.

(۳) الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۴.

(۴) انساب الاشراف، ج ۵، ص ۶۰، الغدير، ج ۹ ص ۱۵۹ و ۱۶۰ به نقل از: طبری، ج ۵، ص ۹۷. و به نقل از: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۹۱ و به نقل از: تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۶۸.

(۵) انساب الاشراف (بخش سیرا النبی - ص -)، ج ۱ ص ۳۷۵.

(۶) الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۸۷.

(۷) رک: الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۱، اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۸ و ۸۸. الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۳ و ۵۵۴. التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۱۲۰. تهذیب الاسماء ج ۱، ص ۲۰۱ و تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۴۳۰. (چاپ دار المعارف).

(۸) منابع قبلی (به استثنای اولین منبع) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۷. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۵۴.

و اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۲.

(۹) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۱.

(۱۰) انساب الاشراف، ج ۵، ص ۹۰ و ۷۸. الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۱ و تاریخ الامم و الملوک، ج ۴،

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۷.

عثمان تاختند- در حالی که زید از عثمان دفاع می‌کرد- یکی از شورش‌گران به زید گفت:

چرا از عثمان دفاع نکنی؟! هیچ کس از خزرج به اندازه تو دارای نخل نیست.

زید گفت: این درختان را از دارایی خود خریدم. و امامان من، عمر و عثمان به من به اقطاع دادند.

آن مرد گفت: عمر به تو بیست هزار دینار داد.

زید در پاسخ گفت: نه، اما عمر مرا جانشین خود در مدینه می‌ساخت و به خدا در هر بازگشتی به من باغی از نخل به عنوان اقطاع می‌داد «۱» و جانشینی زید در مدینه هنگام سفرهای عمر معروف است «۲». همچنین عثمان، زمانی به زید یکصد هزار دینار- در یک بخشش - عطا کرد «۳» میراث زید در حدی بود که طلا و نقره‌های به ارث گذاشته شده با «تبر» خرد می‌شد! و اموال و زمینهای باقی مانده به صد هزار دینار تخمین زده شد «۴».

زید مورد توجه کامل عمر بود، وی علاوه بر جانشینی از طرف عمر در مدینه، اقطاع گرفتن باغهای نخل، کاتب «۵» عمر و قاضی وی بود و حقوق معینی هم دریافت می‌داشت «۶». در این جا کافی است به عبارات ابن سعد و ابن عساکر توجه کنید:

«عمر زید را در هر سفر جانشین خودش قرار می‌داد و کمتر سفری بود که زید در آن به جانشینی انتخاب نشود همچنین عمر مردم را به شهرها فرستاده آنها را از فتوای به رأی منع می‌کرد. و زید را نزد خود نگاه می‌داشت. تا آن جا که می‌گوید: عمر می‌گفت: ص ۴۳۰. (چاپ دار المعارف).

(۱) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۱ و ۴۵۰ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۴. و در حاشیه همان کتاب به نقل از: اخبار القضاة،

ج ۱، ص ۱۰۸ و الاصابه، ج ۱، ص ۵۶۲.
 (۲) غیر از منابع قبلی رک: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۱. الاصابه، ج ۱، ص ۵۶۲. الاستیعاب، در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۳ و ۵۵۲ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۷. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۵۴، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲۷ و ۴۳۴. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۰. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۰۱ و اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۲.
 (۳) انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۸ و ۵۲ و الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۲ و ۲۸۶.
 (۴) الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۴. به نقل از: مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳۴.
 (۵) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۴۸. به امر کاتب بودن زید در المعارف، ص ۲۶۰ اشاره می‌کند.
 (۶) طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶. تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۱ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۲. و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۸

اهل بلد- مدینه- به زید احتیاج دارند به خاطر آنچه که نزد وی یافت می‌شود و وی برای مردم چیزهایی می‌گوید که نزد دیگران یافت نمی‌گردد «۱» و عمر و عثمان هیچ کس را در قضاوت، افتا، فرائض و قراءت بر زید مقدم نمی‌داشتند «۲» زید همچنان در زمان معاویه صاحب دیوان مدینه بود.

«ابن قتیبه» درباره عبد الملک بن مروان- متولد سال ۲۴ هجری می‌گوید: معاویه وی را جای زید بن ثابت بر دیوان منصوب کرد. در این زمان عبد الملک شانزده ساله بود «۳» عبد الملک بن مروان هم پیرو گفتار و عمل زید بود «۴» اما پدر عبد الملک یعنی مروان آنقدر برای زید احترام قائل بود که روزی زید را به مجلسی خواست، و در پس پرده، گروهی کاتب، پنهان کرد. مروان شروع به پرسش کرد و پاسخهای زید را کاتبان می‌نوشتند، تا آن که زید متوجه آنان گردیده به مروان گفت: مرا معذور دار. آنچه می‌گویم اجتهاد به رأی است «۵» و یا مردم نزد وی آمدند و شروع به پرسش کردند هر چه زید پاسخ می‌داد پاسخها را می‌نوشتند. پس از آن که زید را بر این کار آگاه کردند گفت: چه بسا آنچه را گفته‌ام خطا باشد؛ زیرا من اجتهاد شخصی کرده‌ام و رأی خود را گفته‌ام «۶».

با وجود اعتراف زید به اجتهاد به رأی وی- که مورد تأیید حکام بودند- چنان قبول عام یافته بودند که سعید بن مسیب می‌گوید: «فتوایی از وی که مورد عمل قرار نگرفته باشد نمی‌شناسم. و آراء وی در شرق و غرب مجمع علیها است» «۷».

(۱) رک: تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۰. طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.
 کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۱۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۴.
 (۲) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۰. طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۵. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۴.
 (۳) المعارف، ص ۳۵۵.
 (۴) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۲.
 (۵) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۲، طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۶ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۸ و در حاشیه همان کتاب به نقل از: طبرانی.
 (۶) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۲.
 (۷) تهذیب تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۴۵۱ و طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۶.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۰۹

نقص سخن رافعی

در فصل گذشته سخن رافعی را نقل کردیم که: «اتفاق نظر است بر آن که اولین کتاب و کامل کنندگان قرآن که قراآت آنها مبنای دیگر قراآت شده این چهار تن می‌باشند: علی بن ابی طالب، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عبد الله بن مسعود». واضح است که این سخن احتیاج به دقت کافی دارد؛ زیرا اگر این مطلب درست باشد زید چرا باید به سراغ آیات متفرق و صدور رجال برود؟ آن طور که روایات پیرامون جمع آوری مصحف برای ابو بکر در این باره می‌گویند مگر این که مراد «رافعی» آن باشد که اینها اصل است برای مصاحف دیگر، به استثنای مصحفی که زید، برای ابو بکر نوشت، و این احتمال هم بعید است. البته این مطلب درباره ابی بن کعب صادق است که مورخین می‌گویند وی مصاحف را املاء می‌کرد و زید می‌نوشت. در بخش مربوط به مصحف مکتوب توسط عثمان مجدداً این بحث را دنبال خواهیم کرد.

اما سخن رافعی درباره علی و ابن مسعود صدق نمی‌کند. بلی ممکن است گفته شود: کسانی که مصحف را تدوین کردند به مصحف ابن مسعود تکیه داشتند به دلیل زیر:

بخاری از علقمه نقل می‌کند: «بیست سوره از مفصلات که آخر این سوره‌ها سور «حوامیم» است بر تألیف ابن مسعود بود «۱» اما این دلیل هم برای اثبات مطلوب کافی نیست زیرا:

اولاً: شاید مراد از: «بر تألیف ابن مسعود» آن باشد که این مصحف موافق با مصحف ابن مسعود بوده است اگر چه بر مصحف دیگری تألیف شده باشد.

ثانیاً: مصحف موجود فعلی مخالف ترتیبی است که در مصحف ابن مسعود نقل شده است حتی درباره بیست سوره ذکر شده. در این باب می‌توان به منابع ذیل صفحه مراجعه کرد «۲». (۱) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۶.

(۲) رک: الاتقان، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۲ و منابع دیگر که قبلاً درباره اختلاف مصاحف نقل کردیم.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۱

فصل سوم ترتیب و نزول آیات

سرآغاز:

در این فصل به پاسخ سؤلهایی خواهیم پرداخت که به ذهن خواننده خطور می‌کند.

و ممکن است در ذهن وی خلجان ایجاد کند هر چند این بحث مستقیماً به موضوع اصلی بحث مربوط نباشد. البته ما قصد تحقیق کامل و استقصای موضوعات را نداریم بلکه به اشاره‌ای اکتفا می‌کنیم که: «ما لا یدرک کله لا یترک کله». طی صفحات آتیه به پرسشها و پاسخ آنها خواهیم پرداخت.

نزول تدریجی قرآن سوره به دنبال سوره

خداوند متعال می‌فرماید: «و قرآنی که آن را بخشها قرار دادیم تا آن را بر مردم با مکث و به آرامی بخوانی. و قرآن را به تدریج نازل کردیم نازل کردنی «۱»».

این آیه نشان می‌دهد که قرآن به تدریج و قسمت قسمت بر پیامبر اکرم - ص - نازل گشت. و پیامبر هم به همین ترتیب آیات نازل

را بر مردم قرائت کرد. و ابلاغ آیات الهی سالیان زیادی به طول انجامید. و این مطلب از نظر تاریخی هم ثابت است. نخست آیاتی نازل می‌گشت، و سپس آیات دیگری مناسب مقام و موقعیت زمانی و نیازهای مسلمانان فرود می‌آمد. اما این جا نکته‌ای را بایستی بدانیم: آیا این آیات به صورت آشفته نازل گشت و بعدها هم به صورت آشفته جمع آوری گشت و این آیه یا آیات مدنی در سور مکی و بالعکس، داخل شدند؟ و آیا آیات متقدم در متأخر و متأخر در (۱) سوره اسراء، آیه ۱۰۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۲

متقدم. کم یا زیاد در یکدیگر تداخل کردند یا آن که قرآن، سوره، سوره نازل گشت و هر سوره جداگانه فرود آمد؟ و یا آن که قرآن تدریجا نازل گشت و تدریجا هم مدون گشت؟

و اساسا مطلب از چه قرار بوده است؟

جواب آن است که: قسمت معظم قرآن، سوره سوره نازل شده است این حکم شامل سوره‌های طولانی هم می‌گردد مانند: انعام، مائده، توبه و غیره البته سوره بقره- و احيانا بعضی از سوره‌های طولانی تدریجا نازل شد. به این شکل که نخست بخش اول سوره در یک روز نازل گشت. و بخش دیگر در روز دیگری فرود آمد تا پایان سوره و وقتی که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل گشت روشن شد که سوره قبلی پایان یافته است و سوره جدیدی آغاز شده است.

این مطلب را بعضی از روایات نقل شده از طریق عثمان، ابن عباس و سعید بن جبیر، تصریح می‌کنند «۱» این دسته روایات از امام صادق- علیه السلام- هم روایت شده‌اند «۲».

«قرطبی» به صحابه نسبت می‌دهد که آنها به وسیله نزول بسم الله الرحمن الرحيم (۱) رک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۷ و ج ۳، ص ۲۰۸. به نقل از: ابی داوود، البزار، دار قطنی در الافراد.

طبرانی، حاکم (آن را صحیح می‌داند). بیهقی در المعرفة و شعب الایمان و سنن الایمان، و به نقل از:

ابی عیید، واحدی، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۶. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۲۸. مستدرک حاکم، ج ۹، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ (آن را با شرط شیخین صحیح می‌داند)، تلخیص المستدرک ذهبی در حاشیه مستدرک اسباب النزول واحدی، ص ۹ و ۱۰ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳.

محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۳. الاتقان، ج ۱، ص ۷۸. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۵۶ و ۵۷ و ص ۵۵ به نقل از: بعضی افراد بالا. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۹۵. عمده القاری، ج ۵، ص ۲۹۲. نصب الرایه، ج ۱، ص ۳۲۷. المستصفی، ج ۱، ص ۱۰۳. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۸. غرائب القرآن در حاشیه، طبری ج ۱، ص ۷۷. المصنف صنعانی، ج ۲، ص ۹۲. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۱۰ و ج ۲، ص ۱۰۹ به نقل از: ابو داوود و البزار. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۸ به نقل از: دار قطنی در الافراد. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲ به نقل از: حاکم و یعقوبی. سنن ابو داوود، ج ۱، ص ۲۰۹. المنتقی، ج ۱، ص ۳۸۰. تبیین الحقائق، ج ۱، ص ۱۱۳. کشف الاستار، ج ۳، ص ۴۰ و مشکل الآثار، ج ۲، ص ۱۵۳ ...

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹ و به نقل از او در التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۵۶ و مصباح الفقیه (کتاب الصلاة، ص ۲۷۶).

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۳

پایان یک سوره و آغاز سوره جدید را می‌فهمیدند «۱». بنابراین نزول سوره ادامه داشت تا این که با نزول بسم الله الرحمن الرحيم (بسمله) ختم سوره اعلام شود.

«شعبی» روایتی دارد که با توجه به روایات بالا نادرستی این روایت آشکار می‌گردد. شعبی می‌گوید: پیامبر اکرم ابتداء در آغاز

سوره‌ها می‌نوشت: «باسمک اللهم»- مانند اهل جاهلیت- هنگامی که آیه «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا» (۲) نازل گشت پیامبر در آغاز سوره‌ها نگاشت: «بِسْمِ اللَّهِ» بعدها این آیه نازل شد که: «ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» و پیامبر هم الرحمان را به بسم الله اضافه کرد و نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ» (۳). و هنگامی که آیه کریمه ذیل نازل گشت: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۴) پیامبر اکرم هم این آیه را در آغاز سوره‌ها اضافه کرد. و آن را «فاتحه» سوره‌ها قرار داد (۵).

از جمله اشکالات روایت شعبی آن است که: معقول به نظر نمی‌رسد آیاتی از یک سوره نازل شود و بعد نزول آن سوره متوقف گردد. و سوره‌های دیگر نازل شود. سپس بعد از سالها به سوره اول مراجعه شود و آن سوره کامل گردد! و باز معقول به نظر نمی‌رسد آیه یا آیاتی نازل گردد و پیامبر این آیات را علی حده و جدای از دیگر آیات رها کند و سالیانی بگذرد سوره‌های زیادی نازل گردد و بعدا پیامبر آن آیه یا آیات جدا افتاده را در سوره‌های جدید به کار ببرد.

البته امکان دارد آیه یا آیاتی چند بر پیامبر اکرم نازل گردد و پیامبر دستور دهد این آیات جدید را ضمن یکی از سوره‌های قبلی قرار دهند. و اینهم نیاز به دلیل دارد و تنها در یک یا دو مورد نقل شده است که در فصل جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم- ص- آن (۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۶۵.

(۲) سوره هود، آیه ۴۱.

(۳) سوره اسراء آیه ۱۱۰.

(۴) سوره نمل، آیه ۳۰.

(۵) التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۰. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۹۲. احکام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۸ و رک: السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۰. و ج ۱، ص ۲۴۹. الوزراء و الكتاب، ص ۱۴. التنبیه و الاشراف ص ۲۲۵. عمدۀ القاری، ج ۵، ص ۲۹۱. عقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵۸. طبقات ابن سعد، ج ۱، بخش ۲، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۵۳. اذویۀ تحریف القرآن، ص ۳۵. به نقل بعضی از افراد مذکور و به نقل از: کنز العمال، ج ۵، ص ۲۴۴ و به نقل از روح المعانی، ج ۱، ص ۲۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۴

را نقل کردیم تازه همین یکی دو مورد هم نیاز به اثبات و دلیل دارد.

و شاید سبک تدوین قرآن علی- علیه السلام- بر اساس نزول- در این مورد هم ما را دچار شک کند. چه برسد به آن که این نوع تدوین را از دأب پیامبر اکرم بدانیم؛ زیرا اگر پیامبر دستور تدوین قرآن بر اساس تداخل آیات جدید در سوره‌های قبلی می‌داده است. تدوین قرآن امام بر اساس ترتیب نزول نه درست بوده است و نه اساسا امام چنین حقی داشته است. برای اثبات نظر خود شاید بتوانیم از این آیات استفاده کنیم.

«... این سوره‌ای است که آن را فرود آوردیم و فرض بر مسلمانان قرار دادیم» (۱) و دیگر سخن خداوند متعال: «... و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌گردد عده‌ای می‌گویند: این سوره برایمان کدامیک از شما افزوده است؟» (۲) عبارت: «هنگامی که سوره‌ای نازل می‌گردد» در آیات متعددی وجود دارد. و این کلام خداوند هم مؤید نظر ما است که: سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورید. و آیات دیگری از این قبیل.

ممکن است، در این نظر بدین گونه مناقشه شود که این آیات، حالت کفار را هنگام نزول سوره‌های قرآن بیان می‌کند. لیکن این که نزول سوره‌های قرآن، دفعی بوده است یا تدریجی آیات از آن ساکت است. آیه سوره «نور» هم این حکم را دارد.

اما این مناقشه نادرست است. و مخالفین قرآن و کفار نسبت به آنچه نازل شده است عکس العمل خود را آشکار می‌کنند نه آن که موضع خود را موکول به نزول تمام آیات و اتمام سوره کنند. مگر این که، لفظ سوره را مطلق بگیریم تا آن که حتی یک آیه را هم در بر بگیرد این هم احتمال بعیدی است که نیاز به اثبات دارد.

ترتیب قرآن بر حسب نزول آیات

در این میان، تنها کسی که قرآنی بر اساس تاریخ و ترتیب نزول تدوین کرده بود امام علی امیر المؤمنین (ع) بود اما سخن «عکرمه» - هم اندیشه خوارج - که می‌گوید: «اگر جن و انس بخواهند قرآن را طبق نزول آن تدوین کنند موفق نخواهند شد» (۳) سخن نادرستی است و تدوین قرآن بر اساس ترتیب نزول برای معاصرین پیامبر اکرم - ص - کاری ممکن (۱) سوره نور، آیه ۱.

(۲) سوره توبه، آیه ۱۲۴.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۵۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۵

و آسان بوده است. بخصوص آن که بر نزول تدریجی آگاهی داشته است. پیامبر اکرم - ص - در آینده به این مطلب مجددا خواهیم پرداخت - آیات نازل را بر امام املاء می‌فرمود و امام هم با خط خود این آیات را کتابت می‌فرمود. و امام آیه‌ای را نوشت مگر آن که پیامبر - ص - شأن نزول، تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ آن را به امام تعلیم داد.

شاید «عکرمه» در صدد توجیه عمل کسانی است که قرآنی بدون شأن نزول. تفسیر، تأویل و بدون ترتیب نزول تدوین کردند.

حال یا آن که نتوانستند آن را طبق نزول آیات تدوین کنند و یا آن که به دلیل دیگری، نخواستند این کار را انجام دهند.

ترتیب سوره‌های قرآن فعلی

در این که قرآن فعلی - که توسط عثمان، مردم و اदार به قراءت آن شدند - همان قرآن نازل بر پیامبر اکرم است. و در آن کمترین نقصان یا افزایشی صورت نگرفته است، شکی نیست. همچنان که این سوره‌های موجود در قرآن، همان ترتیب آیات اولیه خود را حفظ کرده است. و بر اساس نزول تدریجی یا دفعی جمع آوری شده است.

اما نکته‌ای که از بعضی از روایات بر می‌آید بیانگر آن است که در ترتیب سوره‌های قرآن اختلافاتی وجود داشته است. و بعضی از مصاحف صحابه شکل ترتیب و تقدیم و تأخیر سوره‌ها را خودشان به وجود آورده بودند و این مصاحف از این جهت با قرآن فعلی اختلاف داشته‌اند. در تأیید این سخن در فصل جمع آوری قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - گفتیم که ابن عباس از عثمان می‌پرسد: سوره‌های انفال و براءت را چرا در جای فعلی آن در قرآن قرار داده است. و عثمان می‌گوید این ترتیب را مناسب حال این سوره‌ها می‌دانسته است «۱».

ترتیب آیات قرآن فعلی

درباره ترتیب آیات قرآن فعلی، ما این نظر را ترجیح می‌دهیم که این ترتیب همان (۱) به منابعی نگاه کنید که از عثمان نقل می‌کنند: «پیامبر اکرم - ص - هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شد، می‌فرمود: آن را در جایی قرار دهید که فلان مطلب را بیان می‌کند».

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۶

ترتیب موجود در زمان رسول خدا - ص - است. و ترتیب قبلی را دست نخورده می‌دانیم. از جمله شواهد این مطلب آن است که قسمت اعظمی از سوره‌های قرآن در زمان پیامبر به شکل سوره‌های مشخص و با نامهای معین معروف شده بودند. و در زمینه بعضی از سوره‌ها دستوراتی نیز صادر می‌گشت «۱» حتی نامگذاری دسته‌ای هم برای عده‌ای از سوره‌های مشابه صورت گرفته بود مانند: السبع الطوال، المثین و مفصلات که اشاره به سوره‌های بلند اول قرآن یا سوره‌های دارای بیش از یکصد آیه می‌کرد. این تعابیر در لسان روایات وارده از رسول خدا - ص - یافت می‌شوند «۲».

روایاتی هم که از پیامبر -ص- نقل می‌کنند که حضرت رسول -ص- در برخی موارد دستور به وضع بعضی از آیات در جاهای معینی می‌داد مؤید نظر ماست و قول به حفظ ترتیب آیات را تقویت می‌کند. اما ترتیب قرآن حضرت علی -ع- که بر اساس نزول قرآن بوده است آنهم احتمالاً- ناظر به ترتیب سوره‌ها بر اساس نزول است نه ترتیب آیات عمل پیامبر اکرم، یعنی دستور به وضع بعضی از آیات در جاهای خاص، منافاتی با نظر فوق ندارد. بلکه تنها استثنائی بوده است. و در دیگر موارد همان ترتیب نزول، محفوظ بوده است. از همین استثنائات است دستور پیامبر اکرم -ص- به وضع آیات ربا- که گفته می‌شود آخرین آیات وحی است «۳» در سوره بقره که سال اول هجری نازل شده است.

البته این احتمال بر فرض صحت روایتی است که آیات ربا را آخرین آیات نازل می‌داند.

تصرف صحابه در تألیف قرآن

ممکن است ادعا شود، صحابه در تألیف قرآن و حتی در ترتیب آیات قرآن تصرف کرده‌اند. و به دلیل زیر تمسک جست: صحابه، برای جمع آوری قرآن از آیات مکتوب بر پوست، استخوان و آیات محفوظ در اذهان مردم، استفاده کردند. و ماجراهای متعدد این قضیه از جمله ماجرای دو آیه آخر سوره براءت که عمر گفت: اگر سه آیه بودند آنها را (۱) برای بخشی از این روایات و نصوص رک: بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۹۷، ۹۵ و ۱۰۱.

(۲) برای نمونه رک: مشکل الآثار، ج ۲، ص ۱۵۴.

(۳) رک: الاتقان، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷ به نقل از: منابع متعدد و تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۲۸۷.

حقیقی مهم پیامون قرآن، ص: ۱۱۷

سوره مستقلی قرار می‌دادم. و بعد دستور داد آنها را به آخر سوره براءت ملحق سازند «۱» معروف است.

لازمه این روایات و ماجراها آن است که صحابه در تألیف قرآن و ترتیب آیات، اعمال نظر کرده و اجتهاد به رأی کرده‌اند.

و یا به این دلیل می‌چسبند که: در قرآن فعلی بعضی از آیات ناسخ، بر منسوخات خودشان مقدم شده و زودتر ذکر شده‌اند، در صورتی که از نظر تاریخی، قضیه بر عکس است. اول آیات منسوخ نازل شده است و بعد این آیات توسط آیات دیگری نسخ شده‌اند مانند: عده زنان تا یکسال و نسخ آن به چهار ماه و ده روز «۲».

شاید این مطلب تفسیر می‌کند یکی از وظایف امام مهدی (عج) را که: امام قرآن را طبق نزول آن به مردم می‌آموزد. در این باب از امام باقر -ع- روایت شده است: «هنگامی که قائم از آل محمد قیام کند. سرپرده‌هایی برای آموختن قرآن به مردم بر حسب نزول آن توسط خداوند بر پا خواهد کرد. این کار بر کسی که قرآن را به شکل فعلی حفظ باشد دشوارتر است. چون که تألیف آن مغایر ترتیب نزول است «۳».

ما هیچیک از دلایل بالا را قبول نداریم و در پاسخ می‌گوییم: شواهد و روایات جمع آوری قرآن توسط صحابه، از روی پوست، استخوان و غیره، دلیل بر تصرف آنان نیست بلکه پیامبر -ص- خودش این ترتیب را به آیات داده بود. و به مقتضای مصلحت امام مهدی قرآن را طبق نزول آن به مردم خواهد آموخت. و باز ترتیب آیات ناسخ و منسوخ ممکن است توسط خود پیامبر اکرم -ص- صورت گرفته باشد و مصلحتی در این کار باشد. آنچه که در مورد آیات ناسخ و منسوخ نادرست است تقدیم ناسخ بر منسوخ است در نزول نه در کتابت. قضیه عمر و آیات آخر سوره براءت از نظر تاریخی نادرست است و خود پیامبر بود که دستور جمع آوری قرآن را صادر کرد. و در زمان خود پیامبر این کار صورت گرفت. بعلاوه روایتی داریم که نزول تمام سوره براءت را یکجا می‌داند.

عایشه از پیامبر -ص- نقل می‌کند: پیامبر فرمود: تمام سوره‌ها آیه آیه بر من نازل (۱) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۲ و ۱۳ و تفسیر

المیزان، ج ۱۲، ص ۲۰ به نقل از: ابی داوود در المصاحف.

(۲) رک: بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۲۳۷. الاتقان، ج ۱، ص ۲۴.

(۳) روضه الواعظین، ص ۲۶۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۸

می‌شد به استثنای دو سوره براءت و قل هو الله احد (اخلاص) که این دو، یک دفعه بر من نازل شدند. و همراه این دو سوره هفتاد هزار صف از ملائکه بودند که هر کدام می‌گفت: با نسبت خدایی خواستار خیر و خوبی باش «۱» البته بر خود این روایت اشکال می‌شود که می‌گوید: همه سوره‌ها متفرق نازل شد مگر سوره اخلاص و براءت زیرا تنها این دو سوره نبودند که یکجا نازل شدند مانند: انعام، مائده، مرسلات، و بعضی سوره‌های دیگر. مگر این که مقصود روایت، بیان امتیاز این دو سوره بر سوره‌های دیگر بخاطر معیت هفتاد هزار صف از ملائکه باشد. که این توجیه هم از سیاق روایت دور است.

سخن آخر در این زمینه

اساساً ما نمی‌توانیم این گونه روایات را که می‌گویند آیاتی که نزولش متأخر بوده جزو سوره‌ای قرار داده شده که نزولش جلوتر بوده بپذیریم. و بگوییم که آیاتی را در جاهایی قرار داده‌اند و ترتیب آیات بهم خورده است چون از آنها قطع پیدا نمی‌کنیم که آیات جابجا شده و انگهی دقت علمی به ما می‌گوید: این روایات صحیح نیستند. و روایاتی هم که آیات مکی را از سوره‌های مدنی می‌داند و یا بر عکس احتیاج به تأمل زیادی دارد. و ما همین طور نمی‌توانیم این گونه روایات را بپذیریم. بخصوص که به وجود روایات دروغ عادت کرده‌ایم. و باید با احتیاط با این گونه روایات برخورد کرد.

و انگهی ممکن است این وضع آیات در جایی، تنها در یک یا دو مورد به دستور پیامبر - ص - صورت گرفته باشد.

بهر حال ما این ادعاها را قبول نداریم. و اگر سوره‌ها را دفعی النزول می‌دانیم. و جز با دلیل روشن از این قاعده کلی عدول نمی‌کنیم. خداوند توفیق دهنده و هدایت کننده به چشمه سارهای حقیقت است. (۱) مجمع البیان، ج ۵، ص ۱ و ۲ به نقل از: ثعلبی.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۱۹

فصل چهارم مصحف علی (ع)

سر آغاز

سخن از مصحف علی امیر المؤمنین (ع) بسیار است. آیا قرآن امام، با قرآن فعلی مغایرت داشته است؟ به فرض مغایرت، این مغایرت تا چه حدی و در چه زمینه‌ای بوده است؟

کدام منابع به چنین مصحفی تصریح کرده‌اند؟ آیا این مصحف همان مصحف پیامبر بوده است؟ یا مصحف دیگری است؟ و سؤالات متعدد دیگری که ذهن اکثر مردم را دچار خلجان کرده است و عده‌ای خواسته‌اند از این مسأله استفاده کرده و اتهام سنگینی را به شیعه نسبت دهند. و بگویند: قرآن شیعه با قرآن اکثر مسلمانان اختلاف دارد. چرا؟ چون که شیعه معتقد به وجود مصحف علی - ع - با مشخصاتی غیر از مشخصات قرآن فعلی است.

ما در این فصل به این سؤالات با ارائه عین نصوص و به شکلی منطقی پاسخ قانع کننده خواهیم داد. و ریشه این اتهام و مانند آن را خشک خواهیم کرد. و منتفعین از این اتهام را از نفع خود محروم خواهیم ساخت.

جمع آوری قرآن توسط علی (ع)

جمع آوری قرآن توسط امیر المؤمنین (ع) از مسلمات تاریخ است. و مانند آفتاب نیمروز، مورد اعتراف همگان می‌باشد. ما در این باره سخنان بزرگانی چون: ابن ندیم، زنجانی، رافعی، ابن کثیر و سید محسن امین را نقل کردیم. لیکن برای بیان ویژگی مصحف امیر المؤمنین (ع) با املاء پیامبر (ص) از مصحف فعلی و اشاره به نوع نظم و ترتیب آن لازم می‌دانیم به نصوص دیگری اشاره کنیم. حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۰

«معتزلی حنفی» درباره امام امیر المؤمنین (ع) می‌گوید: «همگان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که امام-ع- در زمان پیامبر-ص- قرآن را حفظ می‌کرد- هنگامی که دیگری جزوی این کار را نمی‌کرد- و امام نخستین کسی بود که قرآن را جمع آوری کرد» (۱). از امام باقر-ع- در این باب روایت شده است: هیچ کس از مسلمانان جز علی- علیه السلام- وصی پیامبر، قرآن را جمع آوری نکرد (۲). منابع تاریخی، مصحف علی- علیه السلام- را بر اساس ترتیب نزول می‌دانند (۳) از امام نقل شده است که: «اگر به من فرصت داده می‌شد، مصحفی را که به املاء پیامبر نوشته بودم در اختیار مردم قرار می‌دادم» (۴).

ابو العلاء عطار و الموفق، خطیب خوارزمی از علی بن رباح نقل می‌کنند که:

«پیامبر-ص- به علی- علیه السلام- دستور تألیف قرآن را داد. و امام هم قرآن را نوشت و تألیف نمود (۵)». و حتی گفته شده است که: نخستین تألیفی که در اسلام صورت گرفت جمع آوری قرآن کریم به وسیله امیر المؤمنین (ع) بود (۶) و یا آن که نقل شده است که: علی- علیه السلام- قرآن را شش ماه پس از وفات پیامبر-ص- جمع آوری کرد (۷).

از امام باقر-ع- روایت شده است که: «تنها کسانی که قرآن را طبق نزول آن حفظ کردند. و جمع نمودند علی- علیه السلام- و ائمه بودند. و جز اینان هر که ادعای حفظ قرآن را بر اساس نزول آن داشته باشد دروغگو است (۸)». از خود امیر المؤمنین در این باره نقل (۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی حنفی، ج ۱، ص ۲۷.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۱. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۸ به نقل از: تفسیر قمی، وافی، ج ۵، ص ۲۷۴ از: قمی و تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۶ (حاشیه)

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از: ابن ابی داوود. تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۵. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴ (ذیل صفحه ۲۸ و در حاشیه، ص ۲۹)، و تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۷ و ۳۱۶.

(۴) مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۱ و بحار، ج ۸۹، ص ۵۲ به نقل از: مناقب آل ابی طالب.

(۵) همان مدارک.

(۶) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹. و معالم العلماء، ص ۲.

(۷) رک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱.

(۸) بصائر الدرجات، ص ۱۹۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۰ و ۱۵، البیان آیه الله خوئی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳. الوافی، ج ۲، «کتاب الحجّه» باب ۷۶، ص ۱۳۰ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۳ و فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۲.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۱

شده است که: آیه‌ای بر پیامبر خدا-ص- نازل نشد مگر آن که آن حضرت آیه را به من آموخت و املاء نمود و آن را به خط خودم نوشتم و تأویل، تفسیر و ناسخ و منسوخ آن را هم به من تعلیم داد ... (۱).

پیامبر اکرم-ص- قبل از وفاتش آیات متفرق قرآن را که در پس فراش آن حضرت بود و بر کاغذها و پوست نگاشته شده بود، به امیر المؤمنین تسلیم فرمودند. و از امام خواستند تا آن را جمع کند. و نگذارد قرآن مانند تورات و انجیل از میان برود.

علی- علیه السلام- هم آیات متفرق قرآن را در پیراهن زرد رنگی جمع کرده به خانه درآمد. و مشغول جمع آوری قرآن گشت و

گفت: تا کار جمع قرآن را به پایان نرسانم عبا بر دوش نخواهم افکند. و هنگامی که شخصی به نزد امام می‌آمد حضرت را بدون عبا زیارت می‌کرد. و این چنین بود تا آن که امام، قرآن را جمع آوری کرد «۲».

عده‌ای در این زمینه می‌گویند: مصحف امیر المؤمنین اولین مصحفی بود که از حفظ، املاء گشت و تدوین شد «۳». و ماجرای سوگند امام بر جمع آوری قرآن قبل از هر کاری خودداری امام از بیعت بخاطر جمع آوری قرآن و تندی عمر به امام بخاطر عدم بیعت با ابو بکر، در منابع متعددی ذکر شده است «۴». (۱) کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۹. بصائر الدرجات، ص ۱۹۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۴.

بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۱ و ۹۹. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۹ به نقل از: البرهان و اکتوبه تحریف القرآن به نقل بعضی از منابع پیشین.

(۲) بحار، ج ۸۹، ص ۴۸ و ۵۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۱. مقدمه تفسیر البرهان، ص ۳۶.

المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۴. الاتقان، ج ۱، ص ۵۷. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۶ (حاشیه) به نقل از: وافی، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۷۴ به نقل از: تفسیر قمی. وافی، ج ۵، ص ۲۷۴. تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۴ و ۴۵ و ۶۴. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۸۴ و ۱۰۶ عمده القاری، ج ۲۰، ص ۱۶ اکتوبه تحریف القرآن، ص ۱۷ به نقل از: عمده و مصاحف سجستانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۱.

(۳) تاریخ القرآن آبیاری، ص ۸۴. الفهرست ابن ندیم، ص ۳۰ و تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۷ و ۳۱۶.

(۴) المصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۴۵۰ و در حاشیه همین کتاب به نقل از: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۷. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۳۵۵. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷.

کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۳. تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۵. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۳۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۱ به نقل از: ابی نعیم و خطیب در الاربعین و تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۷ و ۳۱۶.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۲

این قبیل روایات و اظهار نظرها به خوبی خبر زیر را تأیید می‌کنند که: امام- علیه السلام- قرآن را طی سه روز پس از وفات پیامبر اکرم- ص- جمع آوری نمود «۱». لذا نمی‌توان آنچنان که عده‌ای می‌پندارند گمان کرد که امام طی سه روز قرآن را نوشت. یا آن را حفظ نمود «۲» بلکه درست آن است که امام طی این مدت کوتاه به آیات مکتوب قرآن نظم و نسق لازم را داد. روایت هم این نظر را تأیید می‌کند.

از طرف دیگر باید قبول کرد که مصحف امام- علیه السلام- قبل از قرآن زید جمع آوری شده باشد. چون که صریح اخبار می‌گوید: زید بعد از جنگ یمامه به جمع آوری قرآن پرداخت.

درباره مصحف امام، شیخ مفید و دیگران می‌گویند: امام- علیه السلام- در قرآن خود، تأویل برخی از آیات را مفصلاً نگاشته بود «۳». شیخ مفید در مقام مقایسه قرآن فعلی با قرآن امام- ع- می‌گوید: از قرآن فعلی موارد تفسیر تأویل ناسخ و منسوخ آن حذف شده و در مصحف امام هست و از طرف خدا نازل شده ولی از جمله قرآن که معجزه است نیست گاهی به تأویل قرآن هم قرآن گفته شده و خداوند متعال می‌فرماید: وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا «۴» خداوند به پیامبر دستور می‌دهد تا قبل از به پایان رسیدن وحی الهی، از تأویل قرآن بپرهیزد. و تأویل قرآن را قرآن می‌شمارد «۵».

همچنین شیخ مفید درباره مصحف امام- ع- می‌گوید: امام سور و آیات مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر چیز را در جای خود قرار داد «۶».

از امام- علیه السلام- روایت شده است که: «وقتی قرآن را مشاهده کردند کامل و شامل بر تأویل و تنزیل است، دارای آیات محکم

- و متشابه می‌باشد. ناسخ و منسوخ را (۱) الفهرست ابن ندیم، ص ۳۰ الاوائل عسکری، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۸۴.
- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹. مقدمه تفسیر البرهان، ص ۳۷ به نقل از: تفسیر مرآت. اکذوبه تحریف القرآن، ص ۶۲ به نقل منابع بالا و مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱، ص ۵۴۵.
- (۲) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۱۶ به نقل از: تاریخ القرآن عبد الصبور شاهین، ص ۷۱.
- (۳) به نقل از: مفید در ارشاد و الرساله السرویه. تاریخ القرآن، ص ۴۸. و اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹ به نقل از: عدة الرجال، اعرجی.
- (۴) سوره طه، آیه ۱۱۴.
- (۵) اوائل المقالات، ص ۵۵ و بحر الفوائد، ص ۹۹ به نقل از: اوائل.
- (۶) عدة الرسائل مفید، ص ۲۲۵ المسائل السرویه.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۳
- در بر دارد. کمترین نقصانی به آن راه نیافته است. حتی حرفی از آن ساقط نشده است.
- و تمام پیروان حق و باطل در آن مشخص شده‌اند و نامشان مسطور است. دیدند این قرآن، نقص (نقض) عهد آنان را روشن می‌کند لذا گفتند: به این قرآن نیازی نداریم «۱»...»
- آبیاری در این باره می‌گوید: افراد متعددی نقل می‌کنند که: مصحف امام-ع- بر اساس ترتیب نزول و مقدم داشتن منسوخ بر ناسخ نوشته شده بود «۲» شیخ صدوق ماجرای پذیرفته نشدن قرآن امام-ع- را چنین نقل می‌کند: پس از آن که: امیر المؤمنین قرآن را نوشت آن را نزد قوم آورد. و فرمود: این قرآن، کتاب پروردگارتان می‌باشد. همچنان که بر پیامبران نازل گشت جمع شده است. نه حرفی بر آن افزوده شده است و نه حرفی از آن کم شده است. آنان گفتند: ما را حاجتی به این مصحف نیست. و مانند آن را داریم. امیر المؤمنین از آنان روی برگرداند. و در حالی که می‌رفت این آیه را تلاوت می‌کرد: فَتَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ. «۳»
- علت نپذیرفتن قرآن آن بود که: ابو بکر اولین صفحه این مصحف را که گشود رسوائی خود و هم مسلکان خود را در آن دید. یعنی مهاجرین و انصار از آن ترسیدند که این مصحف منافع آنها را به خطر اندازد لذا آن را رد کردند. و در صدد تهیه جایگزینی برای این مصحف برآمدند. و قرعه فال به نام «زید بن ثابت» اصابت کرد. آنان هم به زید دستور دادند قرآنی برای آنان جمع کند که به مصالح آنان لطمه‌ای نزنند «۴».
- «ابن سیرین» معتقد است که: امام در مصحف خود ناسخ را از منسوخ متمایز کرده بود. از ابن سیرین نقل شده است که: در صدد تهیه مصحف امام-ع- برآمدم. و از مدینه خواستار آن گردیدم. اما بر آن دست نیافتم «۵» و باز از ابن سیرین نقل است که: به من خبر (۱) الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۳. بحار، ج ۸۹، ص ۴۰ و ۴۱. البیان، ص ۲۴۲ به نقل از: تفسیر صافی، مقدمه ششم، ج ۱، ص ۴۲. و بحر الفوائد، ص ۹۹.
- (۲) تاریخ القرآن آبیاری، ص ۸۵ به نقل از: تاریخ القرآن زنجانی، ص ۲۶. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹ به نقل از: الاتقان سیوطی به نقل از: ابن ابی داوود و تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۷.
- (۳) اعتقادات صدوق، باب: الاعتقاد فی مبلغ القرآن. و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۱.
- (۴) احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۲۲۸. بحار، ج ۸۹، ص ۴۲ و ۴۳. بصائر الدرجات، ص ۱۹۶. و بحر الفوائد، ص ۹۹.
- (۵) الاتقان، ج ۱، ص ۵۸. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۷. تاریخ القرآن زنجانی، ص ۴۸
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۴

از روایات سابق بر می‌آید که مصحف امیر المؤمنین ویژگی‌هایی داشته است. از جمله، این ویژگی‌ها را می‌توان نام برد:

- ۱- این مصحف بر اساس تاریخ نزول آیات تدوین شده بود.
- ۲- آیات منسوخ قبل از آیات ناسخ نوشته شده بود.
- ۳- تأویل برخی از آیات تفصیلاً در آن مصحف نوشته شده بود.
- ۴- تفاسیر مربوط به بعضی از آیات که از جانب خداوند درباره برخی از آیات نازل شده بود در این مصحف آمده بود.
- ۵- آیات محکم و متشابه در این مصحف مشخص شده بود.
- ۶- حتی یک حرف از این مصحف کم نشده بود. و هیچ حرفی بدان افزوده نشده بود. (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۱ و بحار، ج ۸۹، ص ۵۲ به نقل از: مناقب.
- (۲) الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲. بصائر الدرجات، ص ۱۹۳. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۸. بحار، ج ۸۹، ص ۴۲ و ۴۳ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۳ و مصباح الفقیه (کتاب الصلاة)، ص ۲۷۵.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۶
- ۷- نامهای پیروان حق و باطل در آن آمده بود.
- ۸- این مصحف با املاء پیامبر اکرم- ص- و خط امیر المؤمنین فراهم آمده بود.
- ۹- فضایح عده‌ای از مهاجرین و انصار را که عملکردشان منطبق بر اسلام نبود بیان کرده بود.

دو تنبیه ضروری

اول: ویژگی‌های مصحف امیر المؤمنین، دشواری تعلیم آن را در زمان ظهور حجت-ع- بیان می‌کند. در این باره از امام باقر-ع- روایت شده است که فرمود: هنگامی که قائم آل محمد ظهور می‌کند سرپرده‌هایی برای تعلیم قرآن به وجود می‌آورد. حفظ این مصحف بر کسی که آن را امروز آموخته باشد دشوارتر است؛ زیرا تألیف آن با مصحف فعلی مغایر است (۱).
دوم: مصحف امیر المؤمنین- جز در موارد ذکر شده- با مصحف فعلی، کمترین اختلافی ندارد. و حقیقت هر دو مصحف یکی می‌باشد این فرقه‌ها و ویژگی‌های مصحف امیر المؤمنین مورد قبول علمای اهل سنت، محدثین و مؤلفین آنها می‌باشد. و در منابع خود از این ویژگی‌ها نام برده‌اند.
با توجه به توضیحات بالا، تلاش در جهت متهم داشتن شیعه و نسبت دادن به آوردن قرآنی غیر از قرآن فعلی (۲) توسط امام منتظر از طرف عده‌ای از مغرضین دور از انصاف می‌باشد. و ما آن را حمل بر بی‌غرضی مدعی نمی‌کنیم، و توجیه‌پذیر نمی‌دانیم. تنها فرقی که قرآن امام منتظر. با قرآن فعلی دارد ترتیب نزول و بعضی تأویلات و تفسیرات مربوط به آیات است نه اختلاف در اصل قرآن.

قرآن مکتوب به دستور پیامبر - ص - به دست خلفا رسیده است

روایات پیشین و ماجرای جمع آوری قرآن توسط زید از پوست خرما، استخوان و روایات شفاهی مردم ثابت می‌کند زید مصحف خود را از آنچه در حضور پیامبر (۱) روضه الواعظین، ص ۲۶۵. الغیبه نعمانی، ص ۳۱۸ و ۳۱۹ و ارشاد مفید، ص ۳۶۵.
(۲) الشیعة و السنة، ص ۱۳۸.
حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۷

اکرم- ص- نوشته بود بر نگرفته است. و این ادعا که مبنای مصحف زید قرآنی است که در خانه عایشه بوده است «۱» مردود می‌باشد.

حقیقت مطلب آن است که علی-ع- این قرآن را از خود پیامبر دریافت کرد. همانطور که قبلا- شرح آن گذشت. و امام این مصحف را مرتب و مدون ساخت. و پس از اتمام کار آن را نزد قوم برد. و آنان که دیدند در این مصحف مسائلی است که به سودشان نمی‌باشد آن را نپذیرفتند. و به سراغ سنگ، پوست و سینه‌های مردم رفتند و بدینسان از آیات متفرق، قرآنی جامع پدید آوردند.

مراد از تنزیل چیست؟

قبلا از امیر المؤمنین (ع) نقل کردیم که فرمود! ... آنان قرآنی مشاهده کردند مشتمل بر تأویل و تنزیل ... «۲». حال منظور از تنزیل چیست؟ احتمالات متعددی را می‌توان در پاسخ این سؤال مطرح نمود از جمله آن که:

۱- مراد از «تنزیل» خود قرآن باشد یعنی نص قرآن تنزیل باشد و غیر آن تأویل.

۲- مراد شأن نزول آیات باشد. مانند نام بردن از منافقین در ذیل یک آیه و مانند آن.

۳- یا آنکه مراد تفاسیری باشد که خداوند متعال در شرح برخی از آیات نازل فرموده باشد. و جز از طریق وحی راهی به دریافت شرح این قبیل آیات نباشد. مانند کیفیت نماز خواندن، یا مقدار زکات و نصاب آن و آیات متعددی که درک معانی آنها متوقف بر وحی الهی است. این گونه وحی است که ضرورتا از جانب خداوند بر پیامبر-ص- نازل می‌گردد. ولی جزو قرآن نیست بلکه از قبیل احادیث قدسی است که در عین وحی الهی بودن، قرآن نمی‌باشد. شاید، بعضی از احادیث که به برخی اضافات اشاره دارد و می‌گوید: آیه چنین نازل شده است به همین مطلب اشاره داشته باشد. و منظور آن است که همراه آیه، این شروح از جانب خداوند نازل شده است. و حدیث از باب توضیح و بیان، آیه و شرح آن را یکجا بیان می‌کند. (۱) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۸. الاتقان، ج ۱، ص ۵۵. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۲ و بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۳۳.

(۲) قبلا خود روایت و منابع آن را بیان کردیم. دیگر تکرار نمی‌کنیم همچنین رک: اکذوبه تحریف القرآن، ص ۶۴ به نقل از: آلاء الرحمان، ص ۲۵۷ به نقل از: نهج البلاغه و دیگر منابع.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۸

آیه الله خوئی- حفظه الله- در این زمینه بیانی دارد به این شرح:

«الانزم نیست هر چه وحی است قرآن باشد. آنچه که از روایات در این باب استفاده می‌شود آن است که مصحف علی- علیه السلام- مشتمل بر اضافاتی بوده است از تنزیل و تأویل. اما روایات نمی‌گویند این اضافات، آیات قرآن بوده‌اند. بنابراین آنچه از اسماء منافقین- من باب مثال- در مصحف امیر المؤمنین بوده است به عنوان تفسیر تلقی می‌گردد نه آن که این نامها از آیات قرآنی بوده باشند. دلیل ما براهین قاطعی است که مصونیت قرآن را از هر نوع نقصان یا زیادی اثبات می‌کنند».

علاوه بر این دلایل، سیره پیامبر اکرم-ص- مبنی بر تألیف قلوب منافقان بوده است.

و حضرت سعی می‌کرد نفاق آنها را آشکار نکند و با حسن اخلاق خود آنان را به اسلام متمایل سازد. این دأب و شیوه برای کسی که کمترین اطلاعی درباره سیره آن حضرت داشته باشد آشکار است. حال چگونه قابل تصور است همین پیامبر نامهای منافقین را در قرآن ذکر کند و به آنان دستور دهد به خود لعنت بفرستند و مسلمین را به نفاق آنان آگاه نموده دستور لعن منافقین را صادر کند و مسلمانان را تشویق به لعن در شب و روز نماید! اساسا این مطلب محتمل نیست چه برسد به این که اول آن را تصور کنیم و بعد در صحت و سقم آن بیندیشیم «۱».

با بیان فوق روشن می‌شود که چگونه سوره احزاب شامل فضایح عده‌ای از مردان و زنان قریش و دیگران بوده است روایت زیر را از امام صادق- علیه السلام- نقل می‌کنند که: «ای ابن سنان! سوره احزاب زنان قریش را رسوا ساخت و طولانی‌تر از سوره بقره بود اما آن را کوتاه کردند و تحریف نمودند» (۲). منظور آن است که موارد تزییل را که در بیان شأن نزول آیات و بیان مقاصد آیات بود از آن حذف کردند. و این تحریف از نوع تحریف معانی است که قبلاً بیان آن گذشت.

البته آیت الله فانی در این روایت مناقشه کرده می‌گوید: در شأن قرآن نیست که از بدیهای زنان سخن بگوید (۳). (۱) البیان، ص ۲۴۴ و ۲۴۵ و رک: بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۳ و ۱۵۱.

(۲) رک: مقدمه تفسیر البرهان، ص ۳۷. بحار الأنوار، ج ۸۹ ص ۵۰. ثواب الاعمال، ص ۱۳۷ بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۵ به نقل از: برهان و مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۷۳.

(۳) آراء حول القرآن، ص ۱۸۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۲۹

اما به نظر ما این مناقشه وارد نیست و قرآن در مورد متعدد از بعضی معایب و کارهای خلاف زنان نام برده است. مثلاً می‌توان موارد زیر را نام برد:

اشاره به برخی نمایش‌های زنانه زنان پیامبر اکرم در سوره احزاب و مسأله ملاءنه با این اشارات دیگر جایی برای ایراد آیت الله فانی- حفظه الله- نیست. بهر حال مراد امام آن است که: سوره احزاب بعضی از احکام مربوط به زنان را در برداشت و زنان قریش برای عمل به احکام اولویت داشتند. و چون به این احکام عمل نکردند خود را رسوا ساختند. و یا شاید در تفسیر برخی آیات سوره احزاب اعمال ناپسند بعضی از زنان قریش تماماً بیان شده بود. همچنان که خداوند متعال از اعمال سوء زن ابو لهب؛ حمالة الحطب، زن نوح، زن لوط و دیگران پرده برداشت. و بعضی از اعمال زشت آنان را بیان کرد.

در پرتو این توضیحات مفهوم روایت زیر از امام صادق- علیه السلام- نیز روشن می‌گردد. خداوند متعال در قرآن نام هفت تن را برده که قریش نام شش تن را پاک کردند و نام ابو لهب را باقی گذاشتند «۱». و یا روایت دیگری از امام صادق- علیه السلام- که: «در قرآن مسائل گذشته، آینده و حال موجود است. همچنین در قرآن نامهای کسانی بود که حذف گشت. چه بسا یک اسم دارای وجوه و معانی بی‌شماری است که تنها اوصیا از آن وجوه اطلاع دارند» (۲).

همچنان که معنای روایت زیر بدینسان روشن می‌گردد: هنگامی که امیر المؤمنین مصحف خود را تمام کرد و آن را نزد ابو بکر آورد ابو بکر در اوّلین صفحه‌ای که گشود رسوائیهای خودشان را دید. عمر از جا جست و گفت: ای علی! این مصحف را بازگردان که ما را بدان احتیاجی نیست. علی (ع) مصحف را گرفته از آنان دور شد. و ابو بکر هم زید را احضار کرد .. «۳».

یا قضیه بردن نام هفتاد تن همراه نامهای پدرانشان در سوره لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا در مصحفی که امام رضا- ع- آن را به بنظی داد و سپس آن را پس گرفت «۴» بعید نیست (۱) بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۵۴. و اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۰.

(۲) بصائر الدرجات، ص ۱۹۵ و ۱۹۶، وسائل، ج ۱۸، ص ۱۴۵. و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲.

(۳) احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ و بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۱.

(۴) عین روایت و منابع آن را قبلاً ذکر کردیم و لذا تکرار نمی‌کنیم.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۰

این نامها به عنوان تفسیر آیه باشند و یا آن که این نامها را جبرئیل امین از جانب خداوند به عنوان تفسیر فرود آورده باشد. ما درباره تمام روایات صادره از ائمه همین نظر را داریم «۱».

آنچه مؤید این نظر است که تفسیرات آیه را نازل از جانب خداوند بدانیم روایتی است که «اصغ بن نباته» از امیر المؤمنین نقل می‌کند حضرت علی - علیه السلام - فرمود:

«گوئی می‌بینم عجم را که در مسجد کوفه سر پرده‌هایی نصب کرده‌اند و به مردم قرآن را چنان که نازل شده است تعلیم می‌دهند. گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا الآن این قرآن چنان که نازل شده است نمی‌باشد؟»

فرمود: نه، نام هفتاد تن از قریش و نامهای پدرانشان از قرآن حذف شد. و تنها نام ابو لهب را برای تحقیر پیامبر - ص - باقی گذاشتند، زیرا ابو لهب، عموی پیامبر بود «۲».

البته روشن است آنان قصد تحقیر پیامبر را با این کار داشتند هر چند حقیقتاً کمترین غبار تردید و ریسی بر دامان مقدس وی نمی‌نشیند. در آخر، این روایت را برای حسن ختام ذکر می‌کنیم.

از امام صادق (ع) روایت شده است که: «اگر قرآن را چنان که نازل شده است خوانده می‌شد، هر آینه ما را با نامهای خودمان در قرآن می‌یافتند «۳»». مراد آن است که نام ائمه به صورت تفسیر بعضی از آیات، توسط خداوند متعال نازل شده بود.

اگر قرآن چنانکه نازل شده است خوانده می‌شد

با توجه به این که علی - علیه السلام - قرآن را بر اساس نزول آیات کتابت کرد و آن را بر قوم عرضه داشت لیکن مصحف امام پذیرفته نگشت. و روایت دیگری که می‌گوید:

«اگر قرآن چنان که نازل شده است می‌خواندند حتی دو نفر با یکدیگر اختلاف پیدا نمی‌کردند «۴»». (۱) رک: الوافی، ج ۵، ص ۲۷۳.

(۲) الغیبه نعمانی، ص ۳۱۸.

(۳) تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۲. عدة رسائل مفید، ص ۲۲۵. المسائل السرویه و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳ و حاشیه آن.

(۴) الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۱

با توجه به روایات بالا دو نکته قابل استفاده است.

اولاً: آشنایی مردم با شأن نزول آیات و تفاسیر الهی که در ذیل آیات نازل شده است و تاریخ نزول آیات و ... به دست مردم معیاری برای شناختن درستکار از نادرست و صالح از طالح می‌دهد. و راه نفوذ خیانت پیشگان و پیروان هواهای باطل را به مراکز حساس حکومتی و بازی با اسلام و مفاهیم و ارزشهای آن را می‌بندد.

ثانیاً: روایت متعددی که در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت و کتب تاریخی آنها متراکم شده است به اختلافاتی اشاره می‌کنند که در قراءت قرآن به وجود آمده است.

در حالی که قرآن - همان طور که از امام باقر روایت شده است و در آینده خواهیم دید - واحد است و از نزد خدای یکتا نازل شده است. و اختلافات از طرف روات به وجود آمده است.

حال اگر قرآن چنان که نازل شده است خوانده می‌شد حقیقتاً حتی دو نفر با یکدیگر اختلاف پیدا نمی‌کردند و اختلاف هنگامی پدیدار شد که هر کس خواست قرآن را به لهجه خود بخواند و تفسیر و تأویل خود را در قرآن داخل کند و دیگر کارهایی که ان شاء الله روشن خواهد شد.

منع ائمه از قراءت قرآن بر طبق تنزیل آن

قراءت قرآن با تنزیل آن یعنی همراه با تفاسیری که از جانب خداوند نازل شده است - اگر چه قرآن نباشد - هر چند در آغاز کار آسان به نظر می‌رسد اما مشکلات و خطرات متعددی در بر دارد. و جبارانی را که مالک الرقاب مردم هستند به تلاش برای نابودی این قراءت و قاری و ادار خواهد ساخت. قراءت قرآن با تفسیر حقیقی آن، سلف جباران و طاغوتها را که با تمام جنایات و انحرافات بایستی سمبل و مثل اعلائی برای مردم باشند زیر سؤال می‌برد. و چون باید این سمبلها همواره به دیده احترام نگریسته شوند، هر نوع تلاشی در جهت مخدوش کردن این چهره‌ها سرکوب می‌شود. اگر چه این تلاش از طرف مقدس‌ترین شخصیت و منزله‌ترین کتاب باشد. ناچار باید - طبق نظر این جباران - این شخصیت نابود گردد و این کتاب پاره شود و یا حتی سوزانده شود.

بنابراین تا زمانی که قدرت در دست چنین جبارانی است این اسرار باید نهان باشند و عیان کردن این حقایق، خطرات بزرگی در بر دارد چون که این نامردمان از هیچ گونه

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۲

پرده دری دروغ نمی‌ورزند. و از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. به همین دلیل است که ائمه از قراءت قرآن بر طبق تنزیل آن نهی کرده‌اند.

«سفیان بن السمط» از امام صادق - علیه السلام - چنین نقل می‌کند: از حضرت - ع - درباره تنزیل قرآن پرسش کردم، حضرت فرمود: «قرآن را آنچه‌ان که آموخته‌اید بخوانید» (۱). جواب حضرت قرینه است بر این که سؤال درباره تفسیر نازل با آیات است و امام هم با جوابی مختصر و مفید و در عین حال استوار به وی پاسخ می‌دهد.

مصحف فاطمه و مصحف عایشه

به مناسبت بحث در این جا به دو مطلب اشاره می‌کنیم:

اولاً: عده‌ای در صدد بدنام کردن شیعه و زدن اتهام دیگری بوده و می‌گویند: نزد شیعه مصحفی است به نام «مصحف فاطمه» و معنای این اتهام آن است که - به نظر مدعی - قرآن شیعه با قرآن دیگر مسلمانان اختلاف دارد. اما حقیقت مطلب آن است که روایات متعددی درباره این مصحف وجود دارد. و از این روایات بر می‌آید که این مصحف، قرآن نیست. و نه فاطمه - صلوات الله و سلامه علیها - و نه دیگری ادعا نکرده‌اند که این قرآنی است در برابر قرآن معروف. بلکه این مصحف کتابی است مانند کتابهای دیگر - در آن نه حلالی است و نه حرامی - و فقط وصیت فاطمه - علیها السلام - و علم آنچه که در آینده رخ می‌دهد می‌باشد (۲).

ثانیاً: اما مطلب دوم آن است که با نگاه کردن به مصحف ام المؤمنین عایشه به این نتیجه می‌رسیم که قرآن عایشه با قرآن دیگر مسلمانان فرق و اختلاف دارد و در این مصحف اضافاتی وجود دارد، مثل آیه سلام کردن به نماز گزاران در صفوف اولی (۳) و افزایش کلمه: «صلاة العصر» در بعضی آیات (۴). و دیگر اضافات این فقط مربوط به (۱) الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

(۲) الکافی، باب ذکر الصحیفه، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۱۸۷. و رک: دراسات فی الکافی و الصحیح، ص ۲۹۴ و ۲۹۸.

(۳) رک: الاتقان، ج ۲، ص ۲۵. دراسات فی الکافی و الصحیح، ص ۲۹۷. الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۲۰. اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۵ و ۲۶ به نقل از: المصاحف ابن ابو داوود سجستانی، ص ۸۵.

(۴) المصنف، ج ۱، ص ۵۷۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۳

مصحف عایشه است و فعلا کاری به مصحف حفصه (و جز او) و آنچه درباره این مصحف گفته شده است نداریم.

قراءت عاصم همان قراءت علی (ع) و پیامبر (ص) است

«طحاوی» از «یحیی بن اکنم» نقل می‌کند که گفت: «اگر قراءت به صحت مخرج باشد از قراءت عاصم قراءت صحیح‌تری نداریم؛ زیرا که عاصم می‌گوید:

قراءت خود را از ابو عبد الرحمن فرا گرفتم. و ابو عبد الرحمن هم قراءت خود را از علی-ع- روایت می‌کند. و علی-ع- هم قراءت خود را از پیامبر اکرم-ص- فرا گرفته است تا آنجا که می‌گوید: ابو جعفر گفت- و درست گفت- قراءت عاصم را حرف به حرف از روح بن فرج فرا گرفتیم و روح می‌گوید که: قراءت خود را از یحیی بن سلیمان جعفی گرفته است.

«یحیی بن سلیمان» نقل می‌کند که: ابو بکر بن عیاشی می‌گوید: «قراءت خود را از عاصم روایت می‌کنم. و به عاصم گفتم: قراءت خود را از که فرا گرفته‌ای؟ عاصم گفت: از سلمی روایت می‌کنم. و سلمی هم قراءت خود را از علی-ع- نقل می‌کند. و علی-ع- هم قراءت خود را از پیامبر-ص- فرا گرفته است. تا آن جا که می‌گوید:

ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی نقل می‌کند: از محمد بن خالد بن عبد الله واسطی که گفت: از حفص بن سلیمان کوفی شنیدم که از عاصم نقل می‌کرد که عاصم گفت:

ابو عبد الرحمان گفت: قرآن را نزد علی-ع- قراءت کردم و به این کار ادامه دادم و به قراءت علی-ع- اکتفا کردم. و بر این قراءت تسلط یافتیم و قراءت علی را به امام حسن-ع- و امام حسین-ع- آموختم تا آن که قرآن را ختم کردند».

سپس طحاوی می‌افزاید: عاصم قراءت خود را از ابن مسعود که نزد پیامبر-ص- قرآن را فرا گرفته بود روایت می‌کند. و عاصم زید را ملاقات کرد. و قراءت وی با زید در یک حرف هم اختلافی نداشت. پس اگر کسی بگوید که قراءت عاصم از پیامبر اکرم-ص- است سخنی گزاف نگفته است «۱». (۱) درباره تمام این مطالب رک: مشکل الآثار، ج ۱، ص ۱۱۴. و فیات الاعیان، ج ۶، ص ۳۹۰. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴۳ به نقل از: معرفه القراء الکبار ذهبی، ج ۱، ص ۷۵. و قراءات القراء المعروفین، ص ۱۰۶ و ۱۰۲ و ۱۰۸.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۴

اشاره به یک نکته ضروری

باید با قسمت اخیر این روایت هشیارانه برخورد کرد. آیا واقعا ابو عبد الرحمان به حسنین-ع- قرآن را آموخت تا آن را ختم کردند؟

ابو عبد الرحمان خودش نزد پدر بزرگوارشان قرآن را آموخت. چرا خود امام امیر المؤمنین متکفل تعلیم قرآن به حسنین-ع- نشد؟ همانطور که قرآن را به ابو عبد الرحمن آموخته بود؟ و یا چرا پیامبر اکرم-ص- جدشان به حسنین قرآن را تعلیم نفرمود. همانطور که به پدرشان علی-ع- قرآن را آموخته بود؟ و یا همانطور که به دیگر صحابه آن طور که می‌گویند- قرآن را آموخته بود چرا خود تعلیم این دو سبط را بر عهده نگرفت؟ و یا چرا فاطمه زهرا- سلام الله علیها- به حسنین-ع- قرآن را تعلیم نفرمود؟ و اصلا چرا خود ابو عبد الرحمن قرآن را نزد حسنین- علیهما السلام- نخوانده باشد و آن را ختم نکرده باشد؟

حقیقت آن است که راوی برای هماهنگی با اهداف و مقاصد خود در روایت فوق دستکاری کرده است اهدافی که آشکار است.

بازگشت به مطلب

بهر حال جریان اخذ قراءت عاصم از امیر المؤمنین را عده بسیاری از مورخین نقل کرده‌اند «۱» حفص نیز از عاصم همین قراءت را فرا گرفته است. حفص می‌گوید: عاصم به من گفت: قرائتی را که به تو آموختم قراءت علی-ع- است. که من آن را از ابو عبد الرحمان سلمی فرا گرفته‌ام. عاصم می‌گوید که قراءت وی کمترین اختلافی با قراءت ابو عبد الرحمان ندارد. و ابو عبد الرحمان هم

در قراءت خود هیچ اختلافی با قراءت علی - علیه السلام - ندارد «۲».

همچنین از شیخ عبد الجلیل رازی در کتابش «نقض الفصائح» نقل شده است که:

عاصم، پیشوای شیعه در قراءت بود. مانند دیگر قراء کوفه. از رازی همچنین نقل شده (۱) رک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۵ و ۲۴۲-۲۴۶. الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۱۱۱.

تهذیب تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۲۳. بناء المقالة الفاطمیة، ص ۱۰۰ و ۱۰۱. قراءات القراء المعروفین، ص ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸ و ۱۴۰. و التیسیر فی القراءات السبع، ص ۹.

(۲) رک: التمهید ج ۲، ص ۱۹۵، ۲۴۵، ۲۴۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۵

است که: اکثر قراء مکه، مدینه، کوفه و بصره، شیعیان اهل بیت هستند و به محبت این خاندان والا شهرت دارند «۱». و یا تمام مصاحف امروزه بر قراءت حفص است. و حفص هم قراءت خود را از طریق عاصم و ابو عبد الرحمان سلمی به علی - ع - می‌رساند «۲».

در این باره علامه شیخ محمد هادی معرفت نصوص متعددی را ذکر نموده است که می‌توان به آنها مراجعه کرد «۳».

«ابن شهر آشوب» می‌گوید: ... اما عاصم قراءت خود را از ابو عبد الرحمان فرا گرفته است. و ابو عبد الرحمان می‌گوید: تمام قرآن را نزد علی - علیه السلام - آموختم درباره قراءت عاصم گفته‌اند که فصیح‌ترین قراءت از وی است «۴» و باز از امام باقر - ع - از پدرش امام سجاد - ع - نقل شده است که: قراءت اهل مدینه قراءت علی بن ابی طالب - مرضی خداوند باد - است «۵».

با توجه به مطالب بالا بی‌انصافی و دروغ‌گویی «جاحظ» آشکار می‌گردد جاحظ ادعا می‌کند از علی - علیه السلام - در باب حافظان مخصوص در زمان رسول خدا نامی برده نشده است و همچنین علی - ع - را همراه اصحاب حروف، قراءت و وجوه، یاد نمی‌کنند و چیزی درباره قراءت علی و مصحف وی نمی‌گویند «۶» تنها انگیزه جاحظ در این ادعا کینه درونی و بغض او نسبت به علی - علیه السلام - است. (۱) رک: التمهید، ج ۲، ص ۱۹۵، ۲۴۵، ۲۴۶.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۶ و ۱۸۴.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲ به نقل از: منابع متعدد و النشر، ج ۱، ص ۱۵۵.

(۴) المناقب، ج ۲، ص ۴۳.

(۵) قراءات القراء المعروفین، ص ۴۸.

(۶) العثمانیة، ص ۹۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۷

بخش سوم رسم الخط و ... قراءات قرآن ...

اشاره

۱- قراءت و حروف سبعة ۲- رسم الخط قرآن در زندان اتهام ۳- تصرفات عمدی یا سهل انگارانه ۴- تفسیر مزجی و تفسیر با مترادف ۵- اجتهادات و پندارها

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۳۹

فصل اول قراءت و حروف سبعة

قرآات مختلف و شاذ

در برخی از روایات به اختلاف در آیات قرآنی اشاره شده است. و بعضی از آیات را با کاستی و افزایشی و اندکی تغییر نقل کرده است. این روایات، منشأ اختلاف در آیات را به قرآات صحابه نسبت داده‌اند. و ادعا می‌کنند قرآن دارای این قرآات بوده است و عده زیادی هم بر این روایات مهر صحت گذاشته‌اند. لیکن اگر با دقت به این قبیل روایات بنگریم مطمئن می‌گردیم- اگر نگوییم یقین پیدا می‌کنیم- این روایات بی اعتبار بوده هیچ دلیلی آنها را تأیید نمی‌کند.

نزول قرآن بر حروف هفتگانه

قبل از ورود تفصیلی در بحث، لازم است عدم صحت حدیثی را آشکار کنیم که به عنوان دلیل و توجیه اختلاف قرآات بیان شده است. و اختلاف در الفاظ قرآن را وجهه شرعی داده است. این حدیث می‌گوید: «قرآن بر هفت حرف (لهجه) نازل شده است «۱»». و «ابن جزری» نام بیست تن از صحابه را که این حدیث را روایت کرده‌اند (۱) رک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲، ۲۰۳ و ۲۰۴ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۶. الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۳-۱۹۵. مسند احمد، ج ۶، ص ۴۳۳ و ۴۶۳ و ج ۵، ص ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۶، ۴۱، ۵۱، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۳۸۵ و ۳۹۱، و ج ۱، ص ۴۴۵، ۳۱۳، ۲۹۹، ۴۳، ۴۰، ۲۴، ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۵۲، ۴۵۶، و ج ۲، مسند احمد، ص ۳۰۰، ۴۴۰ و ج ۴، ص ۱۶۹ و ۱۷۰. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۰-۱۵۴. لباب التأویل، ج ۱، ص ۹ و ۱۰. جامع البیان، ج ۱، ص ۹، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۱۹، و ۲۰ غرائب القرآن (در حاشیه جامع البیان) ج ۱، ص ۸ و ۲۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۳، ۴۲، ۴۸ و ۴۹،

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۰

ذکر می‌کند «۱». لیکن ما به دلایل زیر این حدیث را صحیح نمی‌دانیم:

اولاً: از امام باقر و امام صادق- علیهما السلام- روایت شده است که آنان نزول قرآن بر هفت حرف (لهجه) را دروغ دانسته و تکذیب کرده‌اند. عبارتی که از امام باقر-ع- روایت شده است چنین می‌باشد: دشمنان خدا دروغ گفتند. قرآن بر یک حرف از نزد یکتا نازل شده است. (نزل علی حرف واحد من عند الواحد). و در روایتی دیگر می‌افزاید: «... لیکن اختلافات از طرف راویان به وجود می‌آید...».

روایات متعددی با این نوع تعبیر از این بزرگواران نقل شده است. برای دریافت عین روایات به منابع ذیل صفحه مراجعه کنید «۲». ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۱۲، ۱۳۳، ۱۲۵. حلیه الاولیا، ج ۱، ص ۶۵. مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۵ و ۱۴۱. غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۶۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۷۶. الفائق، ج ۱، ص ۴۶. الموطا، ج ۱، ص ۲۰۶ (چاپ شده همراه با تنویر الحوالک)، المصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۲۱۸-۲۲۰ التبیان، ج ۱، ص ۷. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴ (ذیل)، ص ۱۶-۲۲.

کشف الاستار عن مسند البزار، ج ۳، ص ۸۹ و ۹۰. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۳. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۱۱، ۲۱۲ و ۲۲۲. الاتقان، ج ۱، ص ۴۵-۵۰ (از بیست و یک صحابی حدیث را نقل می‌کند).

الخصال، ج ۲، ص ۳۵۸. بحار الأنوار، ج ۸۹ ص ۵۰ به نقل از: المناقب و تفسیر نقاش. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۲، تفسیر البرهان (مقدمه کتاب) ص ۵. ارشاد الفحول، ص ۳۱. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۷ به نقل از: طبرانی و دیگران. البیان، ص ۱۸۷-۱۹۳. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۳-۹۷ به نقل از خصال و بصائر الدرجات. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۶.

الامام زید، ص ۳۵۲. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵، ۳۴، ۳۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۴، ۳۸۳، ۳۸۰، ۳۷۵، و ۳۸۹. به نقل از: بعضی منابع بالا و به نقل از: طیالسی، ابن عساکر، بغوی، بیهقی در شعب الایمان، طبرانی، ابو نصر سجزی در الابانه، بارودی، ابن ضریبس، ابو نصر مقدسی در الحجة خطیب در تاریخش دار قطنی در الافراد. ابن منیع، نسائی، سعید بن منصور، ابو یعلی، حاکم، ابن حبان، رویانی، عبد بن حمید، حارث، ابی عوانه، بیهقی، ابن ابی داوود. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۸. و النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۳۶، ۳۹، ۴۳ و ۴۶.

(۱) النشر، ج ۱، ص ۲۱.

(۲) الکافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ج ۲، ص ۴۶۱. حدیث ۱۲ و ۱۳. التمهید، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ به نقل از: کافی. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۲۵ البیان، ص ۱۹۴. مصباح الفقیه، کتاب الصلاة، ص ۲۷۴ فصل الخطاب، ص ۲۱۳ (در آن روایات عدیده‌ای است).

الوافی، ج ۵، ص ۲۷۲ و ۲۷۳. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۷. وسائل، ج ۴ (حاشیه)، ص ۸۲۲ به نقل از:

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۱

شیخ طوسی در این باب می‌گوید: «... و بدانید که: معروف از مذهب شیعه و آنچه از اخبار ائمه در این باب نقل گردیده است آن است که قرآن بر یک حرف و بر یک پیامبر نازل گشت» (۱).

همچنین از «سلیمان بن صرد» نقل می‌کنند که: وی از پیامبر نقل کرده است که پیامبر اکرم - ص - فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: قرآن را بر یک حرف بخوان» (۲).

هفت حرف معنوی

ممکن است مراد امام از «دشمنان خدا دروغ گفتند...» آنست که آنان معنای حدیث را تحریف کرده‌اند تا به اغراض شوم خود دست یابند و مقاصد پلید خود را محقق کنند یعنی آن که با توجیه حدیث و تفسیر من عندی بتوانند قرآن را بازیچه دست هواهای خود قرار دهند. لذا امام آنان را دروغ گو دانست. این احتمال به این اعتبار است که معنای حقیقی حدیث - همانطور که روایت هم شده است - آن است که قرآن بر هفت مبنی و محور نازل شده است. و مجموع آیات قرآن به هفت دسته تقسیم می‌گردند:

دستورات. نواهی، تشویقات و برانگیختن‌ها، ترساندن‌ها، جدل، امثال و قصص. البته روایات در بیان این هفت دسته با یکدیگر کمی تفاوت دارند. برای این تقسیم بندی می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید «۳». الکافی و التحریف و التنزیل منسوب به سیاری و برقی و دیگران اعتقادات صدوق، باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن.

(۱) التبیان، ج ۱، ص ۷.

(۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۴. به نقل از: ابن منیع.

(۳) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۹۴ و ۹۷. و ج ۹۰، ص ۴. غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۶۰. الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱، ص ۴۶. جامع البیان (معروف به تفسیر طبری)، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، خاتمه جزء ۴، ص ۱۹، ۲۰، ۲۲ و ۲۳. به نقل از: طحاوی، باقلانی و ابن جریر کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۱ و ۴۸۸، و ۴۷۲ و ج ۲، ص ۳۴ به نقل از: ابن جریر، حاکم، طبرانی، ابن حزم، ابو نصر سجزی در الابانه، البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۱۶. البصائر و الذخائر، ج ۱، ص ۱۳۰. النشر، ج ۱، ص ۲۵. الاتقان، ج ۱، ص ۴۸. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۳ به نقل از: طبرانی، التبیان، ج ۱، ص ۷.

البیان خوئی، ص ۲۰۰. مصباح الفقیه، کتاب الصلاة، ص ۲۷۴. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۴ به نقل از: رساله نعمانی فی صنوف آی القرآن. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۶. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۲

چه بسا از روایات شیعه بر می‌آید که منظور از «احرف سبعة» بطون و تاویلات قرآن است. از ابو جعفر - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: تفسیر قرآن بر هفت حرف است. از جمله علم آنچه بوده است و آنچه بعد از آن نخواهد بود. این وجوه را تنها ائمه می‌شناسند (۱).

همچنین روایتی که از حماد در این باره نقل می‌کنند. حماد می‌گوید به امام صادق - ع - عرض کردم: احادیث منقوله از شما مختلف است؟ حضرت فرمودند: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. و کمترین توانایی امام آن است که می‌تواند بر هفت وجه فتوا دهد (۲).

ثانیاً: روایات مربوط به نزول قرآن بر حروف مختلف است. بعضی از روایات می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده است - که نمونه آن را دیدیم - و بعضی از روایات می‌گویند: بر پنج حرف نازل شده است (۳). بعضی هم بر چهار حرف (۴) می‌دانند. و عده‌ای دیگر قرآن را نازل بر سه حرف (۵) می‌دانند. و بالاخره عده‌ای دیگر از روایات، آن را بر ده حرف نازل می‌دانند (۶). کدام تعداد صحیح است؟ و باید کدام دسته از روایات مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۸۴ و ۱۸۵ و باز از مسند زید بن علی، ص ۳۸۵ و آلاء الرحمان، ص ۳۰ و ۳۱ به نقل از: ابن انباری و ابن منذر و دیگران.

(۱) بصائر الدرجات، ص ۱۹۶. وسائل، ج ۱۸، ص ۱۴۵. کنز العمال، ج ۲، ص ۹ و ۱۰ به نقل از: سجزی در الابانه که از علی - ع - نقل می‌کند: قرآن بر ده حرف نازل شده است. بشارت دهنده، بیم دهنده ناسخ، منسوخ پند، مثل، محکم، متشابه، حلال و حرام.
(۲) خصال، ج ۱، ص ۳۵۸ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ و در حاشیه همان کتاب از بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۲ و ۳۰. برهان، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۲. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۶ و مصباح الفقیه، کتاب الصلاة، ص ۲۷۴.

(۳) جامع البیان طبری، ج ۱، ص ۱۸ و ۲۴. و البیان، ص ۲۰۱ به نقل از: جامع البیان.

(۴) همان مدرک ص ۲۶. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۴ به نقل از: طبری، ابو نصر سجزی، ابن منذر و ابن انباری در کتاب الوقف.

(۵) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۲۳. البرهان زرکشی، ج ۱ ص ۲۱۲. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۲ و ۱۵۶. به نقل از: طبرانی و بزار. کشف الاستار، ج ۳، ص ۹۰ و ۹۱. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۳ به نقل از:

ابن ضریس، احمد، طبرانی، و حاکم میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۹۴ و مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۵.

(۶) کنز العمال، ج ۲، ص ۹ و ۱۰ به نقل از: سجزی در الابانه که از علی - علیه السلام - نقل می‌کند.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۳

را مرجح شمرد؟.

ثالثاً: هنگامی که عثمان، مردم را بر قراءت واحد - آن طور که گفته می‌شود - وادار کرد عملاً در مقابل این قبیل احادیث و دستور پیامبر - ص - به قراءت متعدد هفت، پنج یا غیر آن ایستاد. و هیچ کس بر این کار عثمان اعتراضی نکرد. در صورتی که جای آن بود که بزرگان صحابه (۱) و در رأس آنها امیر المؤمنین دست به اعتراض بزنند. و با این احادیث - به فرض صحت - با عثمان احتجاج کنند. لیکن نه تنها امیر المؤمنین اعتراضی نمی‌کند و به معارضه با عثمان بر نمی‌خیزد. بلکه او تنها کسی است که این کار عثمان را تأیید می‌کند. و در این کار به عثمان کمک هم می‌نماید. نص این مطلب را در فصل آینده خواهیم آورد.

رابعاً: در اینجا جای سؤال است که چرا این حروف به این ارقام هفت، ده و پنج محدود شده است؟ چرا بیشتر نباشد؟ یا چرا کمتر نشده است؟! اگر مقصود از این تعدد لهجه‌ها، آسان کردن کار بر قبایل عرب است - چنان که ادعا می‌شود - تعداد قبایل به مراتب بیش از هفت قبیله است. و همچنین لهجه‌های آنان بسیار مختلف است، حتی در تحدید قبایل عرب دچار اختلاف شده‌اند (۲). در هر صورت این توجیه تیر در تاریکی انداختن و سر بی صاحب تراشیدن است.

خامسا: اگر مقصود از حروف سبعة تسهیل بر امت باشد- همچنانکه بعضی از روایات نزول قرآن بر هفت حرف به این مطلب تصریح می‌کنند «۳»- چرا این تسهیل مختص عرب باشد. و شامل دیگر پیروان امت محمد (ص) نگردد. مخصوصا آن که بعضی روایات تصریح می‌کنند به این که: پیامبر از خداوند خواستار تخفیف بر امت- و در روایت صحیح:

خواستار سبک کردن بر امت «۴» خودش گردید. و به تعبیر خودشان منظور از سبک گرفتن بر امت، آسان‌گیری و سبکبار ساختن این امت است بخاطر شرافت دادن به این امت، و (۱) به جز آن روایتی که اعتراضی را به ابن مسعود نسبت می‌دهد. این روایت هم شاذ است و قبلا گذشت.

(۲) النشر، ج ۱، ص ۲۴.

(۳) همان مدرک، ص ۲۲ و فتح الباری، ج ۹ ص ۲۴ و در صفحه ۲۷ آن کتاب به نقل از: ابن عیینة.

(۴) النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲، ۲۶ و ۵۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۴

فضل اختصاصی این امت و شمول رحمت خداوندی بر این امت «۱».

حال اگر مقصود، تسهیل بر این امت است آیا خود این آقایان قبول می‌کنند کسی بگوید- عبد المنعم النمر چنین عقیده‌ای دارد- عجم قرآن را با لهجه خود قراءت کند. مثلا «حاء» را بدل به «هاء» کند، عین را به همزه، «ذال» ضاد و ظاء» را به «زاء» تبدیل کند و «ثاء» را به «سین» برگرداند «۲»؟! یا آن که حضرات آنقدر کار را آسان می‌گیرند که سخن طحاوی را نصب العین خود قرار دهند و بگویند: «خداوند چنان کار را بر عرب آسان گرفت که آنها فقط معانی را تلاوت کنند. اگر چه الفاظ تلاوت شده آنها با الفاظ پیامبرشان مخالف باشد .. «۳»!؟

سادسا: چگونه در زمان پیامبر- ص- قراءت بر یک حرف بر عرب دشوار بود. ولی در مدت کمی پس از پیامبر- در زمان عثمان و یا حتی در زمان ابو بکر- همین افراد می‌توانند. یک قراءت را بپذیرند و لهجه‌های مختلف را کنار بگذارند؟ و اگر امکان «کتابت» زمینه را برای لهجه واحد و قراءت یکسان فراهم ساخت- آن طور که طحاوی، طبری و دیگران می‌گویند و نظرشان را بیان خواهیم کرد- همین امکان در زمان پیامبر اکرم- ص- فراهم بود. و در این مدت کوتاه، اتفاق مهمی رخ نداده بود. و وضع کتابت و غیر آن، چندان تغییری نکرده بود.

توجهات بی‌فایده

عده‌ای در صدد توجیه روایت برآمده رقم هفت را بر مبالغه و کثرت حمل کرده‌اند «۴».

که به نظر ما این توجیه درست نیست به دلایل زیر:

۱- روایات دیگری ارقام مختلفی نقل می‌کنند. مانند: سه، چهار و پنج.

۲- خود همین روایت «هفت حرف» تصریح می‌کند به مراجعه متعدد پیامبر- ص- به جبرئیل. و افزودن حرفی توسط جبرئیل در هر دفعه ... تا آن که مراجعات به هفت رسید. و حروف هم به همین مقدار افزایش یافت. ظاهر این روایت انحصار در عدد هفت است نه مبالغه. (۱) النشر فی القراءات العشر ج ۱، ص ۲۲، ۲۵ و ۲۶.

(۲) علوم القرآن الکریم، ص ۱۵۱.

(۳) مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۸۶.

(۴) النشر، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۵

۳- «ابو بکره» از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «... پس از آن به میکائیل نگریستم و او سکوت کرد. لذا من دانستم تعداد حروف و لهجه‌ها به پایان رسیده است». جزری در تفسیر این روایت می‌گوید: این روایت بر اراده حقیقی از مفهوم عدد دلالت دارد، و عدد مذکور در روایت در تحدید به کار رفته است «۱».

۴- اگر مقصود از «هفت حرف» لهجه‌های قبایل «۲» باشد. چگونه پیامبر اکرم- ص- از این روایت علیه عمر بن خطاب و هشام بن حکیم بن حزام استفاده می‌کند؟.

این ماجرا در صحیحین چنین نقل شده است: میان عمر بن خطاب و هشام بن حکیم بن حزام، در قراءت قرآن اختلاف افتاد پیامبر- ص- در مقام داوری و استدلال فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. و به این ترتیب قراءت هر دو را تصویب کرد «۳» اشکال کار این جاست که آیا لهجه و لغت عمر آنقدر با لهجه هشام اختلاف داشت که نمی‌توانستند- یا سخت بود- برای آنها که با لهجه یکدیگر قرآن را تلاوت کنند؟ آیا هر دوی آنها از قریش- همانطور که طحاوی و دیگران تصریح می‌کنند «۴» نبودند؟ و آیا خود این ماجرا با روایات «نزول قرآن بر هفت لهجه» که حتی اجازه می‌دهد «هلم» را به «تعالم» و «اقل» ... تبدیل کنیم منافات ندارد؟.

اما توجیه این ماجرا به این شکل که بگوییم: عمر سوره فرقان را قبل از حدوث تغییر و تبدیل الفاظ آن شنید و هشام ... این توجیه دردی را دوا نمی‌کند زیرا معنا ندارد که بگوییم: پیامبر اکرم- ص- هشام را با لغتی جز لغت قریش تعلیم داده بود. در حالی که پیامبر خود، از دل قریش بیرون آمده بود و تمام قریشیان را می‌شناخت و با لغت آنان بخوبی آشنا بود. به اضافه آن که معنای این ماجرا آن است که: طی هفت نزول متوالی تغییرات پی در پی به صورت تدریجی در قرآن حادث شده باشد. و هر نزول با نزول قبلی در لهجه و لغت اختلاف داشته باشد. و ما هیچ دلیلی برای گردن نهادن به این مطلب و پذیرش این مبنا نداریم. و هیچ شاهدهی هم در این میان، گواه استدلال بالا نیست. (۱) النشر، ج ۱، ص ۲۶.

(۲) رک: فتح الباری، ج ۹ ص ۲۳، ۲۴ و ۲۵ و این روایت را از ابن قتیبه در تأویل مشکل القرآن نقل می‌کند.

(۳) رک: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۰. مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۸۷، ۱۸۸ و النشر، ج ۱، ص ۲۴.

(۴) مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۸۷ و النشر، ج ۱، ص ۲۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۶

اما توجیه طحاوی را هم سودمند نمی‌دانیم. طحاوی مدعی است که: آنچه بر پیامبر اکرم- ص- نازل گشت با یک لهجه و لغت بود، لیکن پیامبر- ص- بر مردم- بر حسب ضرورت- آسان گرفت. و اجازه داد قرآن را به هفت لهجه بخوانند «۱» این توجیه می‌گوید: پیامبر حقیقت واحدی را که بر حضرتش نازل گشته بود، در اختیار مردم به شکلی قرار داد تا امر بر آنان مشتبه گردد و حقیقت مشوب شود. و حتی ماجرای عمر و هشام- که قبلا گذشت- آن را تکذیب می‌کند.

این توجیه هم که: هنگامی که پیامبر به شخصی از غیر قریش قرآن را تعلیم می‌داد هشام آن را شنید و این قراءت را حفظ کرد درست نمی‌باشد. چون که هشام که به اختلاف لهجه آشنا بود بایستی قرآن را به لهجه خود برگرداند. بخصوص اگر نمی‌توانست با لهجه دیگری بخواند یا بر وی سخت بود- چنان که ادعا می‌شود- وانگهی مواردی که در روایات آمده است از قبیل، هلم، تعالم، اقبل و مانند آن این احتمال را هم دفع می‌کند. و تا جایی به اختلاف لهجه‌ها اجازه می‌دهد- به فرض صحت روایات- که کلمات مختلف نگردند. و کسی در خواندن کلمات دچار عسر و حرج نگردد. اگر چه معنای کلمات را در نیابد نهایتاً، تمام اینها صرفاً احتمالاتی می‌باشند که هیچ گونه دلیل و مؤیدی ندارند.

در پایان این فصل به ادعای طحاوی، طبری، جزری و قطان درباره نسخ شش لهجه و بقای یک لهجه اشاره می‌کنیم. ادعا چنین است: چون که امت بر حرف واحد توسط عثمان - که به تعبیر خودشان معصوم از ضلالت است - جمع شدند باقی لهجه‌ها از میان رفت، یعنی به دلیل از میان رفتن عذر، امکان حفظ، گسترش ضبط و تعلم قراءت و کتابت، تنها یک قراءت توسط عثمان ابقا شد و باقی لهجه‌ها از میان برده شد و نسخ گردید. مردم نیز از امام خود عثمان در این مورد تبعیت کردند و نظر مشفقانه او را به کار بستند نظری که به سود همه امت بود. عثمان با این روش ریشه فتنه را خشک کرد و قرآن را از هر رخنه ناخوشایندی از قبیل تحریف و زیادی در آیات حفظ کرد «۲». (۱) مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۰.

(۲) رک: تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۴۳. مباحث فی علوم القرآن قطان، ص ۱۳۱، ۱۳۳ و ۱۶۴ به نقل

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۷

این ادعا نیز درست نیست. و شریعت خداوند را تنها خود پیامبر می‌تواند نسخ کند.

آیا ممکن است عثمان درک کند که حروف و لهجات هفتگانه موجب فتنه، اختلاف و راه یافتن کم و زیاد به قرآن می‌گردد. ولی این نکته را نه خداوند سبحان درک می‌کند و نه رسول گرامیش - ص -؟! و اصلاً چگونه خدا و رسولش چیزی را تشریح می‌کنند که موجب فتنه و اختلاف گردد؟! تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً پروردگار و رسولش از چنین ناشایستی‌ها منزّه می‌باشند. و یا چگونه صحابه با تضحیح و از میان بردن حروفی که خداوند نازل کرده است موافقت می‌کنند آیا چنین صلاحیتی دارند؟ در حالی که این لهجه نسخ و رفع نشده است؟!.

اما سکوت صحابه در برابر این کار عثمان و موافقت با این کار، و حمایت علی از این کار - جمع کردن مردم بر مصحف واحد - اگر بر چیزی دلالت کند آن چیز عدم صحت قراءت دیگر است و عدم اجازه و رخصت در خواندن قرآن با قراءت مختلف است. و اساساً اثبات نادرستی نزول قرآن بر هفت حرف است. نادرستی این حدیث حداقل نزد صحابه محرز بوده است.

همچنین هنگام طرح اسباب اختلاف قراءت و علل تغییر و تبدیل آیات، علامت سؤال بزرگی در برابر حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، قرار خواهد گرفت. همچنانکه بعضی از روایات منقول از طریق شیعه را در زمینه قراءت و قراءت قرآن نمی‌توان پذیرفت. کافی است در این جا - غیر از آنچه تا کنون نقل کرده‌ایم - ماجرای ذیل را نقل کنیم:

شخصی نزد امام صادق - ع - آمد و آیتی از قرآن را خواند اما نه به شکلی که دیگران می‌خواندند، امام به او فرمود: ساکت باش و از این قراءت دست بردار. و آن چنان که دیگران قرآن را می‌خوانند تو هم قرآن را بخوان «۱». البته نصوص دیگری هم در این باره از: طبری، ج ۱، ص ۵۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۴. و درباره ادعای عصمت امت و این که اجماع پس از نبوت پیامبر، خودش در حد نبوت است. رجوع کنید به: المنتظم ابن جوزی، ج ۹، ص ۲۱۰. الامام، ج ۶، ص ۱۲۶. الاحکام فی اصول الاحکام آمدی، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵ بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۲۷ به نقل از المنتظم از ابو الوفاء بن عقیل از بزرگان حنابله. و همچنین درباره حجیت اجماع در هر زمانی رجوع کنید به: الاحکام آمدی، ج ۱، ص ۲۰۸. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۴۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۷، ۳۱ و ۳۷ و دیگر کتب اصول فقه اهل سنت که پیرامون حجیت اجماع بحث می‌کنند.

(۱) رک: الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲ و بصائر الدرجات، ص ۱۹۳. المحجّه البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۸

موجود است که در جای خود طرح خواهیم کرد. بهر حال ما با استناد به احادیث و روایات انباشته شده در مجموعه‌های حدیثی به علل و اسباب بسیاری از اختلافات در قراءت خواهیم پرداخت و اسباب اختلاف را بیان خواهیم کرد. این کار طی فصول آینده انجام خواهد گرفت. الوافی، ج ۵، ص ۲۷۳. کتاب صلاه، از مصباح الفقیه، ص ۲۷۵. التمهید، ج ۱، ص ۲۸۹ و وسائل، ج ۴، ص

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۴۹

فصل دوم رسم الخط قرآن در زندان اتهام

سر آغاز

در فصل گذشته اشاره کوتاهی به نقش رسم الخط قراءت و حتی شنیدن آیات قرآن در به وجود آمدن اختلافات داشتیم. و بعضی از روایات صحابه را در این زمینه نقل کردیم. در این فصل به تفصیل پیرامون این مسأله بحث خواهیم کرد. و امور زیر را محورهای فصل قرار خواهیم داد:

الف: نبودن اعرابگذاری در آیات.

ب: بی نقطه بودن حروف قرآن.

ج: اختصاصات رسم الخط قرآن.

د: غلط و اشتباه نساخ.

ه: اجتهاد شخصی در قراءت آیات قرآن تا جایی که رسم الخط اجازه می دهد.

و: کوتاهی در قراءت.

ز: خطای سامعه و بد شنیدن آنها.

ح: اختلاف لهجه‌ها.

تصحیف و غلط خوانی

رسم الخطی که قرآن با آن نگاشته شد و به شهرهای بزرگ اسلامی فرستاده شد، علت اختلافات بسیاری در قراءت بود؛ زیرا این رسم الخط قابلیت خوانده شدن به انحای مختلف را داشت. و همه کسانی که قرآن را با این رسم الخط می خواندند آیات قرآن را از پیامبر - ص - نشنیده بودند تا آیات را چنان بخوانند که پیامبر - ص - می خواند. تنها

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۰

عده کمی، قرآن را سماعا از پیامبر - ص - گرفته بودند. و آن هم بخشهایی از قرآن را، لذا آیات مکتوب را آن طور می خواندند که حدس می زدند باید چنین خوانده شود. شاید ابو احمد عسکری به همین مطلب اشاره دارد که می گوید:

«مردم، چهل و چند سال مصحف عثمان را می خواندند تا زمان عبد الملک بن مروان که در این هنگام غلط خوانی گسترش یافته عراق را فرا گرفت. حجاج از این امر هراسان گشت ...» ابو احمد عسکری سپس علامت گذاری برای حروف مورد اشتباه را توسط نصر بن عاصم ذکر می کند «۱».

گسترش غلط خوانی و اختلاف در زمان پیشتر

البته باید گفت غلط خوانی حتی در زمان عثمان هم گسترش یافته بود تا جایی که همین شیوع لحن و تصحیف را از عوامل اقدام عثمان بر نوشتن مصاحف و ارسال آنها به بلاد اسلامی می دانند «۲». و به روایت دیگری: هنگامی که خبر اختلاف در قراءت به عثمان رسید گفت: نزد من بر قرآن دروغ می بندید و در آن غلط خوانی می کنید؟ پس کسانی که از من دور می باشند، دروغ بستن و غلط خوانی شان بیشتر است «۳».

و در روایت دیگری به عثمان خبر دادند که مردم می‌گویند: قرآن آل فلان و قرآن خاندان فلان، عثمان هم تصمیم گرفت یک نسخه واحد به وجود آورد «۴» و در زمان امارت ولید بن عقبه بر کوفه یزید نخعی نقل می‌کند: در مسجد کوفه بودم که هاتفی بانگ زد: هر کس بر قراءت ابو موسی است به گوشه‌ای رود که نزد «باب‌کنده» است. (۱) التمهید، ج ۱، ص ۳۰۹ به نقل از: کتاب التصحیف، ص ۱۳. زندگی حجاج در کتاب:

وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۲. القراءات القرآنیة، ص ۱۱۸ به نقل از: الحیاء العلمیة فی الشام، ص ۳۵ به نقل از: عسکری، ص ۱۳. (۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۹. به نقل از: ابن ابی داوود و ابن انباری و خطیب در المتفق، الاتقان، ج ۱، ص ۵۹. به نقل از: ابن اشتة. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲، و مباحث فی علوم القرآن قطان، ص ۱۳۰ به نقل از: طبری به تحقیق محمّد شاکر و احمد شاکر، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۲.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۵۹، مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۴. التمهید، ج ۱، ص ۲۷۹ به نقل از: اتقان و المصاحف، ص ۲۱.

(۴) رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۰. و تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۱

و هر که بر قراءت ابن مسعود است به گوشه نزدیک «دار عبد الله» رود.

و یا در قراءت آیه‌ای از سوره بقره اختلاف کردند یکی خواند: و اتموا الحج و العمرة للبيت و دیگری خواند: وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ «۱» حذیفه که حاضر بود خشمگین شد و در این باب با ابن مسعود به گفتگو پرداخت. سپس از عثمان خواستار حل این مشکل گشت «۲».

و اداری کردن مردم به قراءت واحد توسط عثمان

بهر حال منابع متعددی «۳» تصریح می‌کنند به شیوع و گسترش اختلاف در قراءت در زمان عثمان تا جایی که باعث نگرانی حذیفه شده از عثمان خواستار حل این مشکل می‌شود. و عثمان هم به حل مشکل می‌پردازد. نگرانی و خشم حذیفه و پذیرش پیشنهاد حذیفه توسط عثمان به خاطر آن بود که خطر جدی دستاورد پیامبر-ص- را مورد تهدید قرار داده بود. و قرآن؛ معجزه جاوید اسلام را دچار خطر ساخته بود.

علی (ع) عمل عثمان را تأیید می‌کند

روایتی از امیر المؤمنین نقل شده است که طبق آن امام به وجود آوردن مصحف و قراءت واحد را توسط عثمان تأیید می‌کند. روایت می‌گوید: اگر من هم ولایت امر می‌یافتم همین کار را می‌کردم که عثمان کرد «۴». یا به همین مضمون. و حتی هنگامی (۱) سوره بقره، آیه ۱۹۵.

(۲) رک: التمهید، ج ۱، ص ۲۷۸ به نقل از: المصاحف، ص ۱۱-۱۴ و فتح الباری، ج ۹ ص ۱۵.

(۳) منابع بسیارند برای مثال رک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۵. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲ و ۲۳. الاتقان، ج ۱، ص ۵۹ به نقل از: بخاری. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۵ و ۱۶. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۸ به نقل از: بخاری، ترمذی، ابن سعد، نسائی ابن ابی داوود و ابن انباری هر دو در المصاحف و ابن حبان النشر، ج ۱، ص ۷ و به نقل از: الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۵، و به نقل از: المصاحف، ص ۱۹ و ۲۰.

(۴) رک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۳۵. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴. خاتمه، ص ۱۱.

غرائب القرآن (در حاشیه طبری)، ج ۱، ص ۲۴. تاریخ القرآن زنجانی، ص ۶۸. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۲.

مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۷۵. سعد السعود، ص ۲۷۸. ارشاد الساری، ج ۷، ص ۴۴۸. الاتقان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰. الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱، ص ۵۴. الفتنة الكبرى، ج ۱، ص ۱۸۳. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۱۱. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۰ و ۳۷۳ به نقل از: صابونی در: المأثین و ابی داوود،

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۲

که امام- علیه السلام- به خلافت رسید قرآنی را که خود نگاشته بود آشکار نساخت.

هر چند مصحف امام از نظر ترتیب و داشتن تأویل. تنزیل، ناسخ و منسوخ و غیره با قرآن متداول اختلاف داشت. امام این کار را کرد تا عمل عثمان را در باب جمع مردم بر قراءت واحد تأیید کرده باشد. و راه را بر فرصت طلبان در جهت بازی کردن با قرآن ببندد؛ فرصت طلبانی که هر لحظه آماده بودند قرآن را طبق مقاصد سیاسی و هواهای نفسانی ملعبه دست قرار دهند.

بازگشت به اصل مطلب: رسم الخط قرآن و مشکلات آن

ابن ابی هاشم سبب اختلاف قراءت را در بی شکل و نقطه بودن حروف می داند:

«... از این جا بود که اختلاف میان قراء شهرها و نواحی گوناگون بلاد اسلامی به وجود آمد» (۱) معنای این سخن آن است که اختلاف در قراءت نتیجه روایت منقول از پیامبر- ص- مبنی بر نزول قرآن بر هفت حرف نبوده است.

ابن جریر طبری درباره اختلاف قراءت می گوید: چون مصاحف در شهرها پخش شدند و حروف آن بدون نقطه بودند مردم از هیچ کوششی فرو گذار نکردند. تا حروف و کلمات محتمل الوجوه را به شکل درست دریابند و تلفظ درست آن را بشنوند (۲). اما حقیقت مطلب آن است که بر خلاف نظر طبری مردم در تلفظ درست کلمات به اجتهاد شخصی پرداختند و این سر منشأ مشکلات شد نه سماع از قراء.

و باز ابن جریر می گوید: «چون مصاحف موجود در میان هر شهر از نقطه گذاری و اعراب خالی بودند صحابه‌ای نیز به عنوان معلم در کنار این مصاحف به تعلیم آنان می پرداختند ... تا آن جا که می گوید: آنها هر چه را سماعاً درباره مصاحف و تلاوت آنها آموخته بودند مأمور به انتقال همانها به دیگران شدند. و در حفظ آنچه سماعاً به دست آورده بودند پافشاری نمودند (۳)». ابن الانباری، الحاکم و بیهقی. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۶۳. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲. التمهید، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۲۸۸. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸ و ۳۳. مباحث فی علوم القرآن. و فتح الباری، ج ۹، ص ۱۶.

(۱) فتح الباری، ج ۹ ص ۲۸. و التمهید، ج ۲، ص ۱۸ به نقل از: التبیان، ص ۸۶.

(۲) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۱۰۹ به نقل از: المرشد الوجیز ابی شامه، ص ۱۵۰.

(۳) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ به نقل از: المرشد الوجیز، ص ۱۴۹ به نقل از: طبری.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۳

گلدزیهر معتقد است که: اختلاف قراءت ناشی از تجرد خط عربی از نقطه و اعراب بوده است (۱).

«کارل برو کلمان» به تبعیت از گلدزیهر می گوید: حقیقتاً کتابت- که به درجه بلوغ و کمال نرسیده بود- زمینه‌ای شد برای برخی از اختلافات در قراءت بخصوص آن که این خط نقطه گذاری کامل نداشت. و دارای حرکات اعرابی هم نبود. لذا عده‌ای از قراء به تصحیح قراءت و تشخیص اختلافات آنها پرداختند (۲). «بروکلمان» همین مطلب را در جای دیگر کتاب خود تأکید می کند. هر کس بخواهد به کتاب وی مراجعه کند (۳).

البته سخن بروکلمان احتیاج به تصحیح دارد. وی می گوید: خط عربی نقطه گذاری کامل نداشت. درست آن است که: خط عربی اصلاً نقطه نداشت. امری که باعث اختلافات بسیار در قراءت قرآن گشت. و عده زیادی را در اشتباه و تردید انداخت. اما

«قسطلانی» در این باب می‌گوید: هنگامی که اختلافات قراءت ناشی از رسم الخط قرآن فراوان شد و بدعت گذاران و پیروان هواهای نفسانی آیات را به گونه‌ای تلاوت کردند که هیچ مسلمانی را نرسد که چنین تلاوت کند، مسلمانان تصمیم گرفتند قراءت ائمه ثقات را نصب العین خود قرار دهند، کسانی که خود را متخلص و متمحص در قرآن کریم ساخته بودند «۴».

«دمیاطی بنا» (متوفی ۱۱۱۷ هـ - ق) از قسطلانی پیروی کرده همین دلایل را ذکر می‌کند و به آنها تصریح می‌نماید «۵». علاوه بر آن «یحیی بن یعمر» (متوفی ۹۰ هـ -)

کتابی در قراءت تألیف کرد. و در آن کتاب قراءت مختلف مردم را که به نحوی با رسم الخط جور می‌آمد نقل نمود «۶» ما نیز در صفحات آینده منشأ اختلاف را مفصلاً توضیح خواهیم داد. (۱) همان مدرک، ص ۹۹ و ۱۰۰ به نقل از: مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۸ به بعد.

(۲) تاریخ القرآن الصغیر، ص ۱۰۰ به نقل از: بروکلیمان: تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۴۰.

(۳) همان مدرک. به نقل از: تاریخ الادب العربی، ج ۴، ص ۱.

(۴) همان مدرک، ص ۱۰۲. به نقل از: لطائف الاشارات قسطلانی، ج ۱، ص ۶۶.

(۵) همان مدرک. و القراءت القرآنیة تاریخ و تعریف ص ۳۴ به نقل از: اتحاف فضلاء البشر دمیاطی، ج ۱، ص ۷۰.

(۶) القراءت القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۲۷ و ۲۸ به نقل از: مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۲۷۵ و همچنین رک: تاریخ التراث العربی فؤاد سزگین، ج ۱، ص ۱۴۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۴

عدم اعراب گذاری کلمات

وقتی یک کلمه حرکت اعرابی نداشته باشد به طور طبیعی احتمال چند نوع خواندن را می‌تواند داشته باشد مثلاً: «مهر» با سه حرکت «میم» می‌توان خواند و سه معنا از آن دریافت. این مسأله بخصوص در ترکیب جمله و سیاق آن می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد و اختلافات زیادی بیارورد. و همین مسأله یکی از علل اصلی اختلاف در قراءت است. برای نشان دادن تنوع اختلافات به نمونه‌های زیر اشاره می‌کنیم:

آیه شریفه: یَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَضْنَامٍ لَهُمْ «۱» به ضم کاف و کسر آن قراءت شده است «۲».

طبرسی می‌گوید: اینها دو لغت می‌باشند.

یا: قسمتی از آیه شریفه: «يُضَارُّ» به ضم «را» و فتح آن خوانده شده است «۳».

و یا: آیه شریفه: ... فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ أَوْلًا را معلوم و دوم را به صیغه مجهول خوانده‌اند. و بر عکس هم خوانده شده است «۴».

«ابن مسعود» آیه «مَجْرَاهَا وَمُزْسَاهَا» را به فتح دو «میم» آن تلاوت می‌کرد «۵» و باز همین ابن مسعود: «بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ» را به صیغه متکلم می‌خواند «۶».

و یا: حرمیان «يَرْتَع» را به کسر «عین» تلاوت می‌کرد. و دیگران آن را به سکون «عین» می‌خوانند «۷».

«ابن عباس» آیه: ... قُلُوبُنَا غُلْفٌ را به تشدید «لام» می‌خواند «۸».

و یا: ... حَتَّىٰ يَطْهَرُونَ را «حتیٰ یطهرن» هم خوانده‌اند «۹». (۱) سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

(۲) الکشاف، ج ۲، ص ۱۵۰. و مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۷۱.

(۳) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۲ و الاتقان، ج ۱، ص ۴۶. و در کشاف، ج ۱، ص ۲۲۷ حسن آیه را به کسر «را» خوانده است.

(۴) الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۵۶۸. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۳ و رک: النشر، ج

۱، ص ۲۶.

(۵) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۵ به نقل از طبرانی.

(۶) همان مدرک به نقل از: طبرانی.

(۷) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۶. و الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۲، ص ۵-۷.

(۸) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۴ به نقل از: طبرانی در: الاوسط.

(۹) حجه القراءات، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۵

و یا: ... دُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ را به رفع مجید و جرّ آن هم خوانده‌اند.

و یا: ... وَالْأَنْصَارِ را به رفع و نصب آن خوانده‌اند.

و یا هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ را به ضم «غیر» و جرّ آن خوانده‌اند.

و یا: بَاعِدْ- فعل امر- را به صیغه ماضی خوانده‌اند: «باعد».

و یا: ... وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ را به تشدید لکن و نصب شیاطین و بدون تشدید و رفع شیاطین خوانده‌اند.

و یا: اختلاف در وجوه تصریف و اشتقاق کلماتی مانند: يعرشون و يعرشون «۱».

و یا: این قسمت از آیه شریفه: و البخل را به دو فتحه- بخل- و ضمه «باء» و سکون «حاء». این دو لغت مشهور می‌باشند «۲».

و یا: عده‌ای. ... يَحْسَبُ را به کسر سین خوانده‌اند. در حالی که دیگران آن را به فتح می‌خوانند «۳».

و یا: ... الْفَرْعُ را گاهی به صیغه معلوم و گاهی هم به صیغه مجهول خوانده‌اند «۴».

و یا: ... مَيْسَرَةً را عده‌ای به فتح سین و عده‌ای هم به ضم آن خوانده‌اند.

و یا: ... وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ هم با ضمه حرف اول و تشدید حرف دوّم خوانده‌اند: «امّه» و هم با فتحه دو حرف و تخفیف آن: «امه».

و یا: «تَلَقُّوْنَهُ» را به فتح «لام» و تشدید قاف و همچنین به سکون لام و فتح قاف و بدون تشدید خوانده‌اند «۵». (۱) درباره تمام اینها

رک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳ و ۱۶۴ به نقل از:

مالک بن انس، رازی، ابن قتیبه، جزری و ابن الطیب. همچنین رک: الاتقان، ج ۱، ص ۴۶. التبیان، ج ۱، ص ۸. التمهید، ج ۲، ص

۱۰۷ به نقل از: الاتحاف، ص ۳۳۱ و از: القراءات الشاذة، ص ۱۲۱. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵. التفسیر رازی، ج ۱۴، ص ۲۲۲. و النشر،

ج ۱، ص ۲۷.

(۲) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۴. النشر، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۰۷ به نقل از: الاتحاف،

ص ۱۹۰ و الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۱، ص ۳۸۹.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۱ به نقل از: الاتحاف، ص ۴۲۸ و رک: النشر، ج ۱، ص ۲۶.

(۴) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۵.

(۵) رک: البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۴. التبیان، ج ۱، ص ۸. الکشاف، ج ۱، ص ۳۲۳ و ج ۲، ص ۴۷۵ و ۴۷۶. الجامع لاحکام

القرآن، ج ۹، ص ۲۰۱ و ج ۱۲، ص ۲۰۴. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۷ به نقل از الاتحاف، ص ۱۶۶ و به نقل از: القراءات

الشاذة، ص ۱۰۰، ۶۴ و ۱۷ و النشر، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۶

و یا: آیه شریفه: «يُضِيقُ صَدْرِي» را هم با ضم قاف و هم با فتح آن قراءت کرده‌اند «۱».

و یا: هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ را به فتح «راء» و ضم آن خوانده‌اند «۲».

کسائی آیه: قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به صیغه امر «اعلم» و دیگران به صیغه متکلم می‌خوانند.

و یا: نافع آیه لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ را به صیغه نهی می‌خواند «لا تسأل» و دیگران به صیغه مضارع مجهول می‌خوانند «۳».

مثالهای بحث ما بسیارند. و امکان احصای آن نیست. لذا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

نقطه نداشتن حروف

یکی دیگر از اسباب اختلاف قراءت نقطه نداشتن حروف در صدر اسلام بود. و در آن زمان این روش بسیار مرسوم و متداول بود. اختلاف ناشی از منقط نبودن حروف خیلی زود آشکار گشت. زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود نقل می‌کند که: مرتب به مصحف نظر بیفکنید و بر این کار مداومت کنید. و اگر در «یاء» یا «تائی» اختلاف پیدا نمودید آن را یادی در قرآن قرار دهید «۴».

ما نمونه‌های چندی از این گونه اختلافات را نقل می‌کنیم:

«ابو عمرو» می‌خواند: و انزل جنودا لم یروها «۵» ابن مجاهد این قراءت را غلط (۱) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۴.

(۲) همان مدرک. و التبیان، ج ۱، ص ۸. الجامع لاحکام القرآن، ج ۹، ص ۷۶. النشر، ج ۱، ص ۲۷.

التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶. همین کتاب ارجاع می‌دهد به: کتاب سیبویه، ج ۱، ص ۳۹۷ و القراءات الشاذة ابن خالویه، ص ۶۰ و باز ارجاع می‌دهد- به: البحر المحيط، ج ۵، ص ۲۴۷.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸ و الکشف عن وجوه القراءات السبع (به ترتیب)، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۲۶۲.

(۴) در حدیث: «ذکرونی فی القرآن» آمده است. شاید درست آن: «ذکرا فی القرآن» باشد. اما منبع حدیث: مصنف، صنعانی، ج ۳، ص ۳۶۲ است.

(۵) سوره توبه، آیه ۲۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۷

می‌داند «۱» نافع و کوفیون می‌خوانند: «يَزْوَعُ وَيَلْعَبُ» (با یاء). دیگران این دو را با «نون» می‌خوانند. و ابن کثیر اولی را با «نون» و دومی را با «یاء» می‌خواند «۲».

و یا: «سعد بن ابی وقاص» می‌خواند: ما تنسخ من آیه او تنسها «۳».

همچنین قراءت در قراءت: «لا یقبل و لا تقبل» و «یعلمون و تعلمون» «۴» و «نشرها و نشزها» «۵» اختلاف پیدا کرده‌اند.

درباره آیات زیر، این قراءت نقل شده‌اند.

سوره یونس، آیه ۳۰: «تَبْلُوا- تَلُوا» «۶».

سوره یونس، آیه ۹۲: «نَنْجِيكَ- نَنْحِيكَ» «۷».

سوره عنکبوت آیه، ۵۸: «لَتَبُوَنَّهْمُ- لَتُبْنِهْمُ» «۸» سوره سبأ، آیه ۱۷: «تَجَازِي- يَجَازِي وَ نُجَازِي» «۹». (۱) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۶. به نقل از: شواذ ابن خالویه، ص ۱۱۸.

(۲) التمهید، ج ۲، ص ۷۶ و الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۲، ص ۵-۷.

(۳) تفسیر جامع البیان طبری، ج ۱، ص ۳۷۹.

(۴) رک: التبیان، ج ۱، ص ۸. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۳ و ۱۷۹ به نقل از: رازی و ابن قتیبه. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۳ به نقل از: مسدد الاتقان، ج ۱، ص ۴۶ و ۷۷. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۰۶ و ج ۲، ص ۱۷ و ۱۰۸ به نقل از: الاتحاف، ص ۱۶۲ و الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۱، ص ۳۱۰.

(۵) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۵. الاتقان، ج ۱، ص ۴۶. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۶۸. مشکل الآثار، ج

- ۴ ص ۱۹۷. النشر، ج ۱، ص ۲۷ و الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۱، ص ۳۱۰.
- (۶) التمهید، ج ۱، ص ۳۰۶ و ج ۲، ص ۱۱۲ به نقل از: الاتحاف، ص ۲۴۹. النشر، ج ۱، ص ۲۶.
- مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۰۵ و الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۰۷. به نقل از: ابن المنذر و ابی الشیخ.
- (۷) التمهید، ج ۱، ص ۳۰۶ و ج ۲، ص ۱۷ و ۱۱۲. مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۳۷ به نقل از: قرطبی، ج ۸، ص ۳۷۹. و النشر، ج ۱، ص ۱۶ و ۲۶.
- (۸) التمهید، ج ۱، ص ۳۰۶ و مجمع البيان، ج ۸، ص ۲۹۰. و در مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۷، «لنبینهم».
- (۹) التمهید، ج ۱، ص ۳۰۶ و ج ۲، ص ۱۰۷. مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۸۴ و به نقل از: الاتحاف، ص ۳۵۹ و همچنین رک: التبیان، ج ۱، ص ۸. و النشر، ج ۱، ص ۲۷.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۸
- و بخشی از آیه شریفه: **كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا** - **كَانَكَ خَفِيٌّ عَنْهَا** «۱».
- و: **يَكَادُ السَّمَاوَاتُ** - **يَا** - **تَكَادُ السَّمَاوَاتُ** «۲».
- و: **إِذَا فُزِعَ ...** و **إِذَا فُرِعَ**.
- و: **يَقُصُّ الْحَقُّ ...** و **يَقْضَى الْحَقُّ** «۳».
- و: **لِيَفْرُقَ أَهْلَهَا** و **لِتَفْرُقَ** «۴».
- و: «من يطوع» به یاء و تشدید طاء، مضارع مجزوم به قراءت حمزه و کسائی. و دیگران آن را با «تاء» و فتح «طاء» به صیغه ماضی خوانده‌اند «۵».
- و: در آیه شریفه: «**فَتَبَيَّنُوا**» - «**فَتَبَيَّنُوا**» هم قراءت شده است. و این دو قراءت متواتر می‌باشند «۶».
- و: سوره بقره، آیه ۲۷۱: **نَكْفُرُ** - **يَا** - **يُكْفَرُ** «۷».
- و: سوره آل عمران آیه ۴۸: **يُعَلِّمُهُ** - **يَا** - **نَعْلَمُهُ** «۸».
- و یا: عثمان آیه را چنین خواند: و ریاشا و لباس التقوی ذلک خیر در حالی که صحیح «وَرِيشًا» است «۹» البته ممکن است این قراءت عثمان ناشی از عدم حفظ آیه باشد. و وی آن را خوب فرا نگرفته باشد. نه این که به سبب رسم الخط قرآن دچار اشتباه شده باشد.
- چون که اشتباه ناشی از خوب حفظ نکردن هم، امر ممکن است. (۱) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۴. به نقل از: المصاحف، ص ۷۵.
- (۲) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۷. به نقل از: المصاحف، ص ۹۱.
- (۳) التمهید، ج ۲، ص ۱۰۸ به نقل از: الاتحاف، ص ۲۶۰ و به نقل از: قرطبی، ج ۶، ص ۴۳۹. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۸. از اتقان هم نقل خواهد شد: ج ۱، ص ۱۸۵. و النشر، ج ۱، ص ۲۷.
- (۴) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۸ به نقل از: ابن مردویه.
- (۵) التمهید، ج ۲، ص ۱۸ و الكشف، ج ۱، ص ۲۶۹.
- (۶) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۴. کشف الاستار، ج ۳، ص ۴۵. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۶ و ج ۲، ص ۱۷. مجمع البيان، ج ۳، ص ۹۴ و مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۶.
- (۷) التمهید، ج ۲، ص ۱۷. الكشف، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷ و حجة القراءات، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.
- (۸) التمهید، ج ۱، ص ۳۰۶. مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۴۴. و حجة القراءات، ص ۱۶۳.

(۹) حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۵۰۶ به نقل از: کنز العمال، ج ۲، ص ۱۳۷ به نقل از: ابن جریر و ابن ابی حاتم. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۵۹
و باز: آیه را به دو صورت خوانده‌اند: «یغفر لکم- و نغفر لکم» «۱».
البته این گونه موارد بسیارند و در چنین فرصت کوتاهی امکان تتبع و استقصای تمام آنها نیست.

تفاوت‌های موجود در رسم الخط قرآن

یکی دیگر از اسباب اختلاف قراءت، عدم آشنائی دقیق صحابه با رسم الخط و قواعد کتابت بود. و مصاحفی که توسط شخصیت‌های صحابی نگاشته شده بودند از نواقص متعدد کتابتی رنج می‌بردند. ابن خلدون در این باره می‌گوید:
«... خط عربی در صدر اسلام به اتقان لازم و زیبایی و استحکام آن نرسیده بود.

حتی به درجه متوسط هم نرسیده بود. چون که اعراب هنوز از حالت بدویت، بیرون نیامده و از صناعت دور بودند. برای همین است که در مصاحف نوشته شده، توسط صحابه مخالفت‌های زیادی با دستور کتابت و قواعد آن- از طرف کتاب- وجود دارد و از زیبایی کمی بهره‌مند است.» «۲»

«ابن الخطیب» در این مورد می‌گوید: «... به علت عدم توانایی و قصور مردم عصر اول اسلامی بر کتابت و فنون آن بی‌سوادی و ضعف در املاء کردن و دور بودن از علوم و صنایع، کتابت آنان در مصاحف وضع ناستواری داشت. و نویسندگان اولیه در مصاحف خود، دچار اغلاط فاحشی شدند و تناقضات آشکاری مرتکب شدند و از جاژه رسم الخط و هجای درست خارج گشتند» «۳».

در این باره ما نیز بیان امام باقر-ع- را که اشاره به غلط نویسی حروف توسط نویسندگان و توهمات آنها دارد خواهیم آورد.
آبیاری در این زمینه می‌گوید: ابن قتیبه در مقام مناقشه بعضی قراآت برآمده و چنین می‌گوید: «این اغلاط املائی، یا بر اساس مذهب و نحله خاصی از اهل کتابت قراءت عرب، نگارش یافته است و یا آن که اغلاط کاتب در کتابت است. اگر این اغلاط بر (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۷۵.

(۲) مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۹. و قرآن بلاشیر، ص ۳۱، ۳۳، ۹۴، ۹۵، و ۱۰۷.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۰ به نقل از: الفرقان ابن خطیب، ص ۵۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۰

اساس یکی از مذاهب نحوی عرب باشد- بحمد الله- دیگر اشتباه و غلطی رخ نداده است.

و اگر هم از اغلاط کاتب باشد خداوند و رسولش- ص- از این گناه و جنایت کاتب، بری هستند و غلط کاتب را نمی‌توان به خدا یا رسول- ص- نسبت داد.

و اگر این نوع اغلاط را بتوان به قرآن نسبت داد غلط خوانی را هم باید به قرآن نسبت داد، چون که غلط نویسی و غلط خوانی هر دو از یک وادی می‌باشند. مثلاً در مصحف امام- مصحف عثمان- آمده است: ان هذن لساحران «۱»، الف تثنیه در این جا حذف شده است. همین طور است حذف این «الف» در تلفظ آن در هر جایی و یا کتابت مصحف نوشته‌اند: الصلوة، الزکوة و الحیوة با «واو» و ما هم برای تیمن این نوع کتابت را حفظ کرده‌ایم «۲».

سپس آبیاری اضافه می‌کند: «ما در اینجا میان رسم الخط کاتبانی قرار داریم که نهایت سعی خود را کرده‌اند. در حالی که خداوند متعال کتاب خود را بیشتر توسط حافظان قرآن حفظ نموده است تا توسط کتابت مصاحف، و حفظ بر کتابت مقدم است؛ زیرا حفظ، رسم عرب بوده است. و «کتابت» برای تحکیم این حفظ به وجود آمده است. نه آن که حفظ برای تثبیت کتابت آمده باشد لذا

حفظ بر کتابت مقدم است...» (۳) پایان سخن آبیاری.

حتی خود عثمان که برنامه توحید مصاحف را ریخته است به وجود اغلاط در مصاحف اعتراف دارد. روایت شده است هنگامی که مصاحف نوشته شدند و بر عثمان عرضه گشتند عثمان مواردی از خطا و لحن در آن دید ولی با تغییر و تصحیح آنها موافقت نکرد. وی گفت: در مصحف آثاری از لحن و خطا موجود است و هنگامی که از وی درخواست کردند اغلاط را تصحیح کنند گفت: آنها را واگذارید.

یا گفت:

«دست به این اغلاط نزنید. اعراب آنها را تغییر خواهد داد- یا اعراب آنها را اعراب گذاری خواهد نمود- اگر نویسنده از ثقیف و املاء کننده از هذیل بود چنین اغلاطی در مصحف رخ نمی‌داد». (۱) سوره طه، آیه ۶۳.

(۲) تأویل مشکل القرآن، ص ۴۰ و ۴۱.

(۳) تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۱

و در نص دیگری آمده است که وی گفت: «دست به آنها نزنید این اغلاط نه حرامی را حلال می‌کنند و نه حلالی را حرام» (۱). نکته قابل ذکر آن است که: آن چنان بر حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تبدیلی پا فشاری می‌شده است که حتی اغلاط کتابی قرآن را کسی اجازه نداده است از قرآن پاک کنند، و علامه شیخ محمد هادی معرفت هم به این مطلب در سخن زیر استدلال می‌کند: «... وجود غلطهای املائی در قرآن، یکی از دلایلی است که می‌توان از آن بر سلامت قرآن طی قرون، احتجاج نمود. اغلاط املائی که کمترین تأثیری در تحریف و یا سلامت قرآن نداشتند و برای اصلاح می‌شد آنها را تغییر داد این اغلاط به همان صورت باقی مانده‌اند و...» (۲).

نمونه‌های روشن

در این جا ما بعضی از موارد اشتباه کتیب را می‌نگاریم. اشتباهاتی که نتایج و معانی مختلفی به بار می‌آورد. سعی می‌کنیم این اغلاط را دسته بندی نموده به شرح آنها پردازیم:

الف: دو گونه نویسی یک کلمه در جاهای مختلف ... یعنی یک کلمه را در هر جایی به شکلی نوشته‌اند مثلاً: کلمه «فیما» به صورت پیوسته نوشته شده است. اما همین کلمه در دوازده مورد به صورت گسسته و جدا «فی ما» نوشته شده است.

نمونه‌های دیگر این نوع خطا عبارتند از:

۱- «مما»: پیوسته است اما در سه جا جدا نوشته شده است: «من ما». (۱) رک: الطرائف، ص ۴۹۰ و ۴۹۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۷۴ و ج ۱۱، ص ۱۰۶. به نقل از عثمان و عایشه. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ به نقل از: ابن الانباری و ابن اشته در مصاحف کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۲ به نقل از: ابن ابی داوود و ابن الانباری، و چهار روایت را ذکر می‌کند. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۷۹. تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۱۸. دلائل الصدق، ج ۳، قسم ۱، ص ۹۶ به نقل از: تفسیر ثعلبی.

التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۶ به نقل از: المصاحف، ص ۳۲ و ۳۳. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء چهارم، ص ۴۳۴ به نقل از: معالم التنزیل. غرائب القرآن، در حاشیه طبری، ج ۶ ص ۲۳ به نقل از: عثمان و عائشه و لباب التأویل، ج ۱، ص ۴۲۲.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۲

- ۲- «انما»: پیوسته نوشته شده است، اما در سه مورد: یک مورد در سوره حج و دو مورد در سوره لقمان؛ به صورت جداگانه نوشته شده است «ان ما».
- ۳- «انما»: در قرآن به صورت پیوسته آمده است. جز در سوره انعام «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ».
- ۴- «لکی لا»: به صورت جداگانه آمده است جز در سه مورد.
- ۵- «بئس ما»: مانند مورد قبل است.
- ۶- «این ما»: به صورت جداگانه آمده است جز در چهار مورد.
- ۷- «الا»: به صورت پیوسته آمده است. تنها در ده مورد به صورت جداگانه است.
- ۸- «الّا»: در تمام قرآن به صورت پیوسته و ادغام شده و با حذف نون آمده است.
- ۹- «ألّم»: به صورت پیوسته و ادغام شده آمده است. جز در دو مورد.
- ۱۰- «ألّم»: به صورت پیوسته و ادغام شده در سوره هود آمده است. و به صورت جدا و منقطع در سوره قصص آمده است. به اضافه موارد متعدد دیگری که فعلاً مجال طرح آنها نیست «۱».
- ب: یکی دیگر از اغلاط مرسوم در کتابت مصاحف، حذف «الفی» است که در میان کلمات قرار می‌گیرد. و این مسأله، اختلافات زیادی به بار می‌آورد.
- در این باب نیز ما مواردی را برای مثال نقل می‌کنیم:
- در آیه شریفه است که: «لامنتهم» این ترکیب را عده‌ای: «لامانتهم» می‌خوانند. و عده دیگری «لامانتهم» می‌خوانند «۲».
- و یا: نافع، ابو عمرو و ابن کثیر: «و ما یخادعون الا انفسهم» می‌خوانند. چون که در صدر آیه «يُخَادِعُونَ اللَّهَ» بدون «الف» نوشته شده است. و اینان پنداشته‌اند هر دو از یک باب هستند «۳».
- و یا: عمرو بن العاص، معاویه و ابن مسعود: «تغرب فی عین حامیه» می‌خوانند و (۱) غرائب القرآن نیشابوری، در حاشیه طبری، ج ۱، ص ۲۹-۳۵ در این کتاب موارد دیگری را هم ذکر می‌کند المقنع دانی، از ص ۳۰ تا ۹۲. و اتحاف فضلاء البشر، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۱.
- (۲) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۲.
- (۳) التمهید، ج ۲، ص ۱۹. الکشف، ج ۱، ص ۲۲۴. الاتقان، ج ۱، ص ۷۶ و حجه القراءات، ص ۸۷.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۳
- ابن عباس همین را «عین حمئه» «۱» می‌خواند. و «نفسا زکیه و زاکیه» نیز خوانده شده است «۲».
- و یا: «و حرام علی قزیه اهلکناها» این آیه در رسم الخط قرآن چنین آمده است «حرم» بدون الف، لذا حمزه، کسائی و شعبه «حرم» به کسر «حا» و سکون «را» خوانده‌اند «۳».
- و یا: کوفیون «جعل لکم الأرض مهدا» خوانده‌اند. چون که این گونه نوشته شده بود «۴» در حالی که درست «مهادا» است.
- و یا: ابو جعفر و بصری‌ها خوانده‌اند: و اذ وعدنا موسی چون که رسم الخط آن چنین است. و دیگران آن را «واعدنا» خوانده‌اند «۵».
- و یا: ابو عمرو و ابن کثیر: «بل ادرک» خوانده‌اند. چون که چنین نگاشته شده است ولی دیگران «ادارک» خوانده‌اند «۶».
- و یا: نافع «فی غیابات الجب» خوانده است به تصور آن که دو الف از این کلمه محذوف شده است. ولی دیگران «فی غیابَتِ الْجَبِّ» خوانده‌اند «۷».
- و یا: عثمان «و ریاشا»- که درست آن «و ریشاً» است- «و لِبَاسُ التَّقْوَى» خوانده است «۸».
- شاید وی نیز فکر کرده بود در این میان الفی ساقط شده است.

و یا: «و اختلف الليل» و «علم الغيوب» «۹» نوشته شده است در حالی که درست آن:

«اختلف الليل» و «علام الغيوب» می‌باشد.

و یا: مردی به ابن مسعود گفت: این کلمه را چگونه تشخیص می‌دهی: «ماء غیر یاسن» یا «آسن»؟ ابن مسعود گفت: همه قرآن را

خوانده‌ام. و اگر برای فاصله گذاشتن (۱) مشکل الآثار، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۵ و الفائق، ج ۱، ص ۳۲۰.

(۲) مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۹.

(۳) التمهید، ج ۲، ص ۱۹ به نقل از: شرح مورد الظمان، ص ۱۲۶.

(۴) التمهید، ج ۲، ص ۱۹ به نقل از: شرح مورد الظمان، ص ۱۲۷ و حجة القراءت، ص ۴۵۳.

(۵) التمهید، ج ۲، ص ۱۹ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۸ و حجة القراءت، ص ۹۶.

(۶) التمهید، ج ۲، ص ۲۰. الکشف عن وجوه القراءت السبع، ج ۲، ص ۱۶۴ و حجة القراءت، ص ۳۳۵.

(۷) التمهید، ج ۲، ص ۲۰. الکشف عن وجوه القراءت، ج ۲، ص ۵۰ و حجة القراءت، ص ۳۵۵.

(۸) حیاة الصحابة، ج ۳، ص ۵۰۶ به نقل از: کنز العمال، ج ۲، ص ۱۳۷ به نقل از: ابن جریر و ابن ابی حاتم.

(۹) التمهید، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۴

در قراءت نبود در هر یک رکعت یک ختم قرآن بجا می‌آوردم و ... «۱».

برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر در مورد حذف «الف»، «یا» و «واو» به منابع ذیل مراجعه کنید: المقنع دانی، ص ۱۰-۳۰،

اتحاف فضلاء البشر، ج ۱، ص ۸۴ به بعد. و النشر فی القراءت العشر و کتابهای دیگری که متکفل بحث از اختلاف قراءت می‌باشد.

ج: برخی دیگر از اغلاط فاحش را برای اثبات مطلوب خود در زیر می‌آوریم تا کمترین شک و تردیدی در درستی سخن ما نماند.

رسم الخط موجود که نادرست است / رسم الخط درست آن بآیید / بأئد «۲» لا أذبحنه / لأذبحنه جزاؤا الظالمین / جزاء الظالمین یأتیهم

أنبؤا / انباء بالعداوة / بالعدااة لا یائیس / لا ییأس و لا تقولن لشیء / لشیء اصحاب لثیکة / اصحاب الایکة و جایء بالنیین / وجیء بینوم /

یا ابن أم الضعفاء / الضعفاء «۳» لا اوضعوا / لأوضعوا / لایلف قریش الفهم / لایلاف قریش ایلافهم «۴» (۱) مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۲.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۴. المقنع دانی، از ص ۳۰ تا ۹۲ و اتحاف فضلاء البشر، ج ۱، ص ۸۳ تا ۹۶.

(۴) القراءت القرآنیة: تاریخ و تعریف، ص ۹۸. و حجة القراءت، ص ۷۷۴ و ۷۷۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۵

و دیگر موارد اختلاف با رسم معهود و مقبول همه. در این مورد علامه شیخ محمد هادی معرفت در کتاب وزین خود برخی کلمات

را ذکر کرده است که گاهی به صورت درست و گاهی نادرست نگاشته شده است. علاقه‌مندان می‌توانند به این کتاب مراجعه

نمایند «۱».

خطاهای سهوی در مصاحف عثمان

علاوه بر ضعف و ناتوانی کاتبان مصاحف در کتابت درست و عدم تسلط آنان بر درست نویسی، از جمله خطاهای این مصاحف،

آن دسته از خطاهاست که سهوا و بدون توجه نساخ و کتاب وارد مصاحف شده است. به خصوص آن که نگارش مصاحف، وقت

زیادی را به خود اختصاص داد. و عده‌ای از کتاب دچار خستگی شده از دقت کارشان کاسته گشت. در مصاحف نه گانه‌ای که

عثمان آنها را به شهرهای مختلف فرستاد این نوع خطاها ظاهرا راه یافته است.

برای تدوین این مصاحف یکی از قراء مشهور آیات را املاء می‌کرد و دیگران می‌نوشتند.

«ابو العالیه» در این باره به نقل از ابی بن کعب می‌گوید: «قرآن را بر اساس مصحف ابی بن کعب نوشتند. و ابی بن کعب بر کتاب، آیات را املاء می‌کرد و آنان می‌نوشتند» (۲) همچنین ابن جوزی در سرگذشت زید می‌گوید: «ابو بکر (رض) به زید دستور جمع آوری قرآن را داد. عثمان هم این دستور را داد. لذا زید مصحف را می‌نوشت و ابی بن کعب آیات را بر او املاء می‌کرد» (۳). شاید روایتی که ابن سعد در طبقات خود به اسناد رجال ثقه و ارسال خود نقل می‌کند که: عثمان به ابی بن کعب دستور جمع آوری قرآن را داد (۴) ناظر به همین املاء کردن ابی بن کعب باشد.

«عسقلانی» معتقد است که: نخست کار تدوین مصحف به عهده زید و سعید بود (۵). (۱) التمهید، ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۹۶ به نقل از: المصاحف، ص ۳۰ و مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۴. (وی تصریح می‌کند به این که این ماجرا در زمان ابو بکر اتفاق افتاد).

(۳) صفه الصفوة، ج ۱، ص ۷۰۴.

(۴) تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۸.

(۵) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷. و کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۶ به نقل از: ابن الانباری در المصاحف.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۶

در این باب عثمان پرسیده بود از بهترین نویسنده و در پاسخ، مردم زید را معرفی کرده بودند. و وقتی که عثمان از فصیح‌ترین مردم پرسیده بود در پاسخ نام سعید بن عاص را برده بودند. لذا عثمان دستور داد سعید بن عاص آیات را تلاوت کند و زید بنویسد (۱).

«عسقلانی» سپس ادامه می‌دهد: بعدها برای املاء کردن آیات از ابی بن کعب کمک گرفتند. (۲)

و در روایت دیگری: ابی بن کعب در زمان ابو بکر آیات قرآن را بر کاتبان مصحف املاء می‌کرد و آنان می‌نوشتند (۳) از عطاء روایت شده است که گفت: هنگامی که عثمان مصحف را در یک مصحف جمع کرد به دنبال ابی بن کعب فرستاد. ابی بن کعب آیات را املاء می‌کرد زید بن ثابت آنها را می‌نگاشت و سعید بن عاص هم اعراب گذاری می‌کرد. لذا این مصحف بر اساس قراءت ابی بن کعب و زید، تدوین شده است (۴) البته گفته می‌شود که ابی از صحف باقی مانده نزد حفصه که در زمان ابو بکر نوشته شده بود املاء می‌کرد (۵). لیکن سخن پیشین از ابو العالیه نادرستی این سخن را آشکار می‌کند. و یا گفته می‌شود: ابان بن سعید بن عاص در زمان عثمان، مصحف امام را بر زید املاء می‌کرد و بعد در سال ۲۹ هـ درگذشت.

اما این مطلب هم درست نیست؛ چون که اکثر مورخین معتقدند مرگ ابان، قبل از این واقعه رخ داده است. مرگ ابان یا در واقعه «اجنادین» سال دوازدهم هجری رخ داد.

و یا در واقعه «مرج الصفر» سال چهاردهم. و یا در واقعه «یرموک» سال پانزدهم هجری اتفاق افتاده است (۶). (۱) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۶. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۰، ۳۷۱ و ۳۶۸ به نقل از: ابن ابی داوود و ابن الانباری.

(۲) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷. طبقات ابن سعد، ج ۳، قسم ۲، ص ۶۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۸. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۳ به نقل از: ابن سعد. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲.

(۳) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۳.

(۴) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۳ به نقل از ابن سعد.

(۵) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۶ و ۱۸.

(۶) البداية و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۷

انجمن مقابله و تصحیح

علاوه بر کارهای بالا- انجمنی هم متصدی مقابله نسخ مصاحف بوده است تا در آن حتی المقذور تحریف سهوی یا عمدی رخ ندهد و از صحت آیات مکتوب اطمینان حاصل گردد. از ابو الاحوص نقل است که گفت: «... گروهی - یا عده‌ای - از یاران پیامبر - ص - در خانه ابو موسی مصاحف را برای مقابله عرضه می کردند. عبد الله برخاست و خارج گشت ...» (۱) و یا عبد الله بن هانی بربری مولای عثمان می گوید: نزد عثمان بودم در حالی که آنها مصاحف را برای مقابله بر یکدیگر عرضه می کردند. عثمان مرا با شانه گوسفندی که بر آن آیاتی بود نزد ابی بن کعب فرستاد. بر این استخوان آیات زیر نگاشته شده بود:

«لم یتسنّ».

و: لا تبدیل للخلق.

و: فامهل الکافرین.

ابی ابن کعب، دوات خواست و یکی از «لام» ها را حذف کرده نوشت: «لخلق الله» و «فامهل» را پاک کرده «فمهل» نوشت. همچنین یک «هاء» به نون لم یتسنّ افزود. و نوشت: «لَمْ یَتَسَنَّه» (۲).

و یا از «ابن زبیر» منقول است که گفت: عثمان مصاحف را جمع کرد. و مرا نزد عایشه برای گرفتن مصحف وی فرستاد. من هم رفتم، مصحف «۳» را آوردم. پس از مقابله و اطمینان از یکدستی آیات و نبودن اختلافی، عثمان دستور داد مصاحف دیگر پاره شوند «۴». لیکن در این جا روایت دیگری از طحاوی داریم که ماجرای جمع آوری و مقابله قرآن را به نقل از زید بن ثابت به گونه دیگری نقل می کند: نخست قرآن را برای ابو بکر بر قطعات پوست، استخوان شانه و پوست درخت نوشتند. پس از مرگ ابو بکر عمر این آیات متفرق را در یک صحیفه نوشت. و این صحیفه نزد حفصه باقی ماند، تا آن که ماجرای (۱) طبقات ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۰۴.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳ به نقل از: ابن الانباری در المصاحف، به نقل از: ابی عبید.

(۳) شاید درست: صحف باشد به قرینه ضمیر در علیها: «فجئت بالصحف فعرضناها علیها».

(۴) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴ به نقل از: ابن اشته در المصاحف.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۸

گفتگوی حدیفه با عثمان پیش آمد. و عثمان از زید و ابان بن سعید بن عاص خواست تا برای وی مصحف را بنویسند. و بعد ماجرای اختلاف در کلمه «تابوت» و دخالت عثمان را نقل می کند و ادامه می دهد که:

«... سپس مصحف را یک بار دیگر مقابله نمود و در آن اشتباهی ندیدم. بعد عثمان رسولی نزد حفصه فرستاد و از وی مصحف عمر را خواستار شد و سوگند خورد که مصحف را باز گرداند. حفصه مصحف را فرستاد در مقابله این دو مصحف در چیزی با یکدیگر اختلاف نداشتند. عثمان هم مصحف حفصه را به او پس داد و دلش آرام گرفت. و به مردم دستور داد این مصحف را تکثیر کنند (۱)».

همچنین ابن ابی داوود از یکی از اهالی شام نقل می کند که گفت: مصحف ما و مصحف اهل بصره دقیقتر از مصحف اهل کوفه است؛ زیرا هنگامی که عثمان مصاحف را می نوشت خبر قراءت اهل کوفه بر اساس قراءت عبد الله بن مسعود به وی رسید. لذا مصحف را قبل از مقابله نهایی به کوفه فرستاد. ولی مصحف ما و اهل کوفه را قبل از فرستادن مقابله کرد و بعد آنها را فرستاد «۲». همچنان که منقول است: ابو درداء با گروهی از اهل دمشق به مدینه آمدند تا مصحفی را که با خود داشتند با مصحف ابی بن کعب، زید بن ثابت و دیگران مقابله کنند «۳». شاید وجه تسمیه مصحف مدینه به «امام» «۴» توسط عثمان آن بود که مصاحف بر

آن عرضه می‌شدند و یا بایستی عرضه می‌شدند. و این مصحف احیانا در موارد اختلافی بر دیگر مصاحف مرجح بود. و معیار به حساب می‌آمد. و مصحف رسمی و مقبول تلقی می‌گشت.

اختلاف مصاحف عثمان با یکدیگر

لیکن این دقت، تحفظ و اهتمام به ضبط دقیق آیات و مقابله مکرر مانع از وقوع (۱) مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۳.

(۲) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۸. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۶ به نقل از: المصاحف ابن ابی داوود، ص ۳۵.

(۳) به نقل از: مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۸۵.

(۴) البته گفته می‌شود: مصحف امام، مصحفی است که عثمان برای خود نگاه داشت رک: النشر، ج ۱، ص ۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۶۹

خطاهای سهوی نگشت. و این مسأله نسبت به کتابی با چنین حجم بزرگ طبیعی به نظر می‌آید به خصوص آن که بعضی از مصاحف عثمانی قبل از مقابله نهایی و ضبط درست آیات به بلاد اسلامی فرستاده شد. مورخین در این باره گفته‌اند که: عثمان مصحف را با عجله به کوفه فرستاد؛ زیرا به وی خبر رسیده بود که مردم به قراءت ابن مسعود «۱»- که میان وی و عثمان درگیری معروفی به خاطر کتابت قرآن اتفاق افتاده است- گرویده‌اند و قراءت او را فرا می‌گیرند. دانشمندان به موارد متعددی از اختلافات میان مصاحف عثمانی اشاره کرده‌اند.

عسقلانی می‌گوید: «به اضافه اختلافاتی که در تعداد «واو» های موجود در بعضی مصاحف و حذف آنها از بعضی مصاحف و تعداد «هائ» ها و «لام» ها که در بعضی مصاحف موجودند و در بعضی مصاحف مفقود می‌باشند» «۲».

و یا ابن عامر مقرئ (متوفی به سال ۱۱۸ هـ- ق) کتابی می‌نگارد و نام آن را «اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق» می‌گذارد «۳».

«فضلی» درباره اختلاف مصاحف می‌گوید: «... اختلاف میان مصاحف (امام) کم بود. مثلا اختلاف میان مصحف اهل مدینه و عراق در دوازده حرف بود. و اختلاف میان مصحف اهل شام با عراق در حدود چهل حرف بود. و بین دو مصحف کوفه و بصره پنج حرف اختلاف بود در مقدمه کتاب «المبانی» فصل خاصی به موارد و تعداد اختلافها اختصاص داده شده است و مثالها را هم جمع کرده است. این فصل پنجمین فصل از: اختلاف المصاحف و القراءات و القول فی کیفیتها «۴» می‌باشد».

در این جا به برخی از این گونه اختلافها اشاره می‌کنیم:

۱- در مصاحف- غیر از مصحف مکه- آیه ذیل با اسقاط «من» آمده است: أَعَدَّ لَهُمْ (۱) فتح الباری، ج ۹، ص ۱۸، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۶ به نقل از: المصاحف سجستانی، ص ۳۵.

(۲) فتح الباری، ج ۹، ص ۲۷.

(۳) تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۱۴۷. الفهرست ابن ندیم، ص ۳۹. و القراءات القرآنیة. تاریخ و تعریف، ص ۳۲.

(۴) القراءات القرآنیة: تاریخ و تعریف، ص ۱۰۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۰

جَنَاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در حالی که در مصحف مکه با «من» آمده است «۱» و حافظان و قراء امت آن را با «من» در سینه‌ها ضبط کرده‌اند.

۲- در سوره قصص، آیه ۳۷: «قال موسى» مصحف مکی آن را بدون «واو» ثبت کرده است. در مصاحف دیگر: «وقال موسى» با «واو» ضبط شده است. در صورتی که بدون «واو» درست است.

۳- در مصحف اهل شام: ... و اوصی بها ابراهیم «۲» آمده است و در مصحف اهل کوفه: «و وصّی» آمده است. مسلمانان متفقا به درستی مورد دوم اعتراف دارند و کتابت مصحف شام را رد می‌کنند. لذا می‌توان آن را از خطای کاتب دانست.

۴- در مصحف مدینه: «سارعوا» «۳» بدون «واو» است و در مصحف کوفه و بصره:

«و سارعوا» با «واو» آمده است و همین مورد دوم، مقبول مسلمانان است.

۵- در مصحف بصره و کوفه: «و قال المأ» «۴» با «واو» ثبت شده است در حالی که در مصحف مدینه و شام: «قال الملا» بدون «واو» آمده است. و ثبت دوم مورد قبول امت قرار گرفته است و ثبت با «واو» مطرود گشته است.

۶- در مصحف مدینه و شام: هو الذی ینشرکم ضبط شده است و در مصحف کوفه و بصره: هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ آمده است در حالی که امت اسلامی بر صحت ضبط دوم اجماع کرده‌اند و ضبط اول را طرد نموده‌اند «۵». این نمونه‌های مختصری بود از اختلاف مصاحف، در حالی که سید ابن طاووس موارد اختلاف مصاحف عثمانی را به دقت به شمارش در آورده است. همچنین علامه شیخ محمد هادی معرفت این اختلافات را به دقت ضبط نموده و برای آنها جداول ویژه‌ای ترتیب داده است. وی تعداد خطاهای مصاحف عثمانی را به بیش از هفت هزار مورد رسانده است. علاقه‌مندان به کتاب این (۱) رک: البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۶. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۷. الاتقان، ج ۱، ص ۷۵. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۳ و رک: عدّه رسائل مفید، ص ۲۲۶ المسائل السرویه. (۲) سوره بقره، آیه ۱۳۲.

(۳) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

(۴) سوره انعام، آیه ۳۲.

(۵) رک: سعد السعود، ص ۲۷۹-۲۸۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۱. این کتاب موارد دیگری را بیان می‌کند. حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۱ بزرگوار مراجعه کنند «۱».

در این جا به این نتیجه می‌رسیم که اجماع امت در تمام ازمه و وحدت نظر در این مورد خاص- با وجود اختلافات متعدد در زمینه‌های دیگر- تنها حافظ و نگهبان قرآن بوده است. و با انتقال سینه به سینه آیات آن و اهتمام به ضبط قرآن بوده است که در مورد صحت و یکنواختی آیات، اتفاق نظر حاصل شده است. همین اتفاق نظر در مورد آیات دلیل روشنی است بر آن که احیانا بعضی اغلاط و کتابت‌های نادرست، ناشی از سهو کاتبان بوده است.

سهو و خطا در استنساخ و قراءت

در این جا بعید نمی‌دانیم که نوع دیگری از اقسام اشتباهات و یکی دیگر از اسباب اختلاف قراءت را اشتباه نساخ در کتابت مصاحف معرفی کنیم. طبیعی به نظر می‌رسد که ناسخی هنگام کتابت از روی مصحف حرفی را و حتی چه بسا سطری را کم یا زیاد کند و یا ترکیبات را تغییر دهد.

مثلا: مردم از اطراف شام برای استنساخ از روی مصحف امام و داشتن مصاحفی برای خود به مدینه می‌آمدند «۲». و معلوم بود که پس از استنساخ فرصت مقابله مجدد نبود و این مصاحف به همین ترتیب در اختیار دیگران قرار می‌گرفت. و آنان احیانا اگر غلطی داشت همان غلط را به گمان این که درست است می‌خواندند. و به دیگران هم منتقل می‌کردند به گمان این که این قراءت خاص فلان صحابی است.

تازه این در صورتی بود که قاری خودش به خوبی می‌توانست آیات را درست قراءت کند، و گرنه مزید بر علت شده مشکل را

افزایش می‌داد. و شاید خیلی از قرآآت شاذه که به ابن مسعود و غیره نسبت داده می‌شود از همین نوع اشتباه نساخ باشد. چون که ممکن است شخصی که قراءت خوبی داشت، دسترسی به مصحفی از یک صحابی مشهور پیدا می‌کرد، و از روی این مصحف برای خود مصحفی استنساخ می‌کرد و در حین استنساخ سهوا غلطی مرتکب می‌شد- که معمول است در نسخ کتب بزرگ- و کسی که بعد از این (۱) دو منبع پیشین.

(۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۲۲ به نقل از: ابن ابی داوود.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۲

نسخ به نسخه وی دست پیدا می‌کرد این غلط را قراءت خاص آن صحابی معروف می‌پنداشت و برای دیگران نقل می‌کرد و آن را به آن صحابی نسبت می‌داد. و هلم جزا.

به اضافه آن که گاهی کسی به مصحف خود برای توضیح و تفسیر، چیزی را می‌افزود و بعد کسی گمان می‌کرد این مطلب افزوده شده جزء قرآن است. و از آن به عنوان قراءت خاصی یاد می‌کردند و به صاحب مصحف نسبت می‌دادند.

راغب می‌گوید: «آنان که مصحف را نگاهتند از تسلط کافی بر کتابت بی‌بهره بودند؛ لذا حروفی را در جاهایی که لازم نبود قرار دادند (۱)» در این مورد هم از امام باقر- علیه السلام- روایتی منقول است که اشاره می‌کند به حروفی که کاتبان سهوا آن را نگاهتند و دیگران جزء آیات پنداشتند (۲) هم چنان که از امیر المؤمنین روایتی در این باب نقل شده است که به قرینه، اشاره می‌کند به اسقاط بعضی حروف الف و لام توسط کاتبان و نساخ. حد اقل در رسم الخط. روایت چنین است:

«هنگامی که مصحف را مشاهده کردند مشتمل بر تنزیل و تأویل ... نه «الفی» از آن کم شده بود و نه «لامی» ... و در نقل دیگری: «حتی یک حرف از آن کم نشده بود (۳)». و در نقل سوم: «هنگامی که امام-ع- مصحف را آورد گفت: این کتاب پروردگارتان می‌باشد. آنچه‌تان که بر پیامبران نازل گشته است. نه حرفی به آن افزوده شده است. و نه حرفی از آن کاسته شده است. گفتند: ما را بدان حاجت نیست!» (۴).

نمونه‌های روشن

در این جا بد نیست بعضی از نمونه‌هایی را که نتیجه اشتباه نساخ است و ما فکر می‌کنیم از خطای قلم آنان است ذکر کنیم: (۱) محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

(۲) تفسیر البرهان، مقدمه، ص ۵۰ و ۳۷ به نقل از: عیاشی.

(۳) الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۳ و ۲۲۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۹. بحار، ج ۸۹، ص ۴۰ و ۴۱. البیان سید ابو القاسم خوئی، ص ۲۴۲. و تفسیر صافی، مقدمه ششم، ص ۴۱.

(۴) وافی، ج ۵، ص ۲۷۳. و اعتقادات صدوق (چاپ شده همراه با: باب حادی عشر)، باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۳

۱- عبد الرزاق در «المصنف» به «شریح» این قراءت را نسبت می‌دهد: «و أدوا الامانات إلى أهلها» (۱). حبيب الرحمان اعظمی بر این سخن تعلیق زده می‌گوید اصل آیه این است: «أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ وَ مِنْ فِكْرِ مِی كُنْم كِتَابَتِ آیَه بَه شَكْل غَلَطِ از اشتباهات ناسخان باشد. در «اخبار القضاة» آمده است که سپس تلاوت کرد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ ... (۱)».

۲- «مجاهد» نقل می‌کند که: «به سراغ ابن عباس رفتیم. وی را در حال پناه جستن به خدا میان رکن و باب کعبه دیدم که بر دست عکرمه- مولای خود- تکیه زده بود.

پرسیدیم: آیا «ساحران تظاهرا» درست است یا «سحران»؟ ابن عباس پاسخی نداد عکرمه گفت: «ساحران تظاهرا» و من در پرسش

کردن خیلی پیش رفتیم (۳) حبیب الرحمان بر پاسخ عکرمه تعلیقی دارد به این صورت: این قراءت به ابن زبیر هم نسبت داده شده است.

آن طور که «المجمع» به اسناد طبرانی نقل می‌کند. لیکن «ازرقی» می‌گوید:

«سحوان» مصحح کتاب می‌گوید: در نسخه دیگری «ساحران» آمده است... «۴».

همان طور که مشاهده می‌کنید در نقل یک کلمه چندین اختلاف است. و این مؤید سخن ما و شاهد بر مقال ما می‌باشد.

۳- قراءت ابو بکر و ابن مسعود در آیه: وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ این است:

و جاءت سكرة الحق بالموت «۵». قرطبی این قراءت ابو بکر را ناشی از فراموشی می‌داند نه قراءت خاص.

از ابو بکر دو روایت نقل شده است: الف- موافق مصحف است و به همان عمل می‌کنیم. ب- مخالف مصحف است و رد شده

است. این روایت را باید نتیجه فراموشی (۱) المصنف عبد الرزاق، ج ۸، ص ۳۰۵. در متن و حاشیه.

(۳) المصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۷۵. در حاشیه این کتاب آمده است: از رقی این مطلب را از جدش از ابن عیینة از حمید بن

قیس ۱/ ۲۳۸ نقل می‌کند.

(۴) المصنف عبد الرزاق، ج ۵، حاشیه، ص ۷۵.

(۵) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲ و ۱۳. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۲۱۵. التبیان، ج ۱، ص ۹۹۸. الاتقان، ج ۱، ص

۴۶. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۴. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲.

به نقل از: القراءات الشاذة، ص ۱۴۴. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵.

و النشر، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۴

وی دانست اگر واقعا گفته باشد و یا آن که اشتباه از ناقل روایت است «۱».

۴- قراءت: «إِذَا جَاءَ فَتَحَ اللَّهُ وَالتَّصْر» به جای: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ. زرقانی ادعا می‌کند: نص اول توسط نزول مجدد آیه منسوخ

شد و باید به نص دوم ملتزم بود «۲» اما به نظر ما، این ادعای زرقانی هیچ دلیلی ندارد و سنگ در تاریکی انداختن است. ظاهرا این

نقل از اشتباه ناسخ یا کاتب باشد که البته این گونه اشتباهات کم نیستند.

۵- «میمون بن مهران» از «معمرب» نقل می‌کند که درباره سخن ابی بن کعب:

«فدیه طلاق زن» نزد ایوب رفتیم و این سخن را برای وی نقل کردم. با هم نزد مردی رفتیم که مصحفی قدیمی به روایت ابی داشت

که آن را از مردی ثقه نقل کرده بود.

مصحف را گشودیم و خواندیم:

«الا ان یظنا: الا یقیما حدود الله. فلا جناح علیهما فیما افتدت به لا تحل له من بعد حتی تنکح زوجا غیره» «۳» همانطور که ملاحظه

می‌کنید بعضی فقرات آیه را حذف کرده و آن را به آیه بعدی چسبانده‌اند. و باید این قبیل اشتباهات را از سهو ناسخ دانست ما

موارد زیر را هم بعید نمی‌دانیم از اشتباه ناسخان باشد.

(۶) روایت شده است که عمر آیه را چنین تلاوت می‌کرد: «و ان کا (د) مکرهم» با «دال» «۴» شاید این اشتباه بخاطر مشابهت صوری

«دال» و «نون» باشد.

(۷) دیگری می‌خواند: «ضربت علیهم المسکنه و الدل» «۵» شاید قراءت: «یا حسرة العباد» «۶» به جای «علی العباد» از وی باشد. ظاهرا

ناسخ «علی» را انداخته است.

۸- قراءت: «بل یداه بسطان» «۷» به جای: «مبسوطان» هم از این نوع اشتباهات است. (۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲.

(۲) رک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۴. و فتح الباری، ج ۹، ص ۲۷.

(۳) المصنف، صنعانی، ج ۶، ص ۴۸۴. و در حاشیه کتاب به نقل از: جامع البیان/ طبری ج ۲، ص ۲۶۱. (با افزایش). آیه در سوره بقره است: ۲۳۰ و ۲۳۱.

(۴) مقدمه تفسیر البرهان، ص ۴۲. به نقل از: ابن الانباری، ابن جریر و دیگران.

(۵) محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

(۶) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۴ به نقل از: المصاحف، ص ۷۵.

(۷) همان مدرک، ص ۲۳. به نقل از: المصاحف، ص ۵۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۵

۹- یا قراءت: «اولئك لهم نصيب مما اكتسبوا» «۱» به جای: «كسبوا...».

۱۰- شاید اسقاط «واو» قبل از «كذلك» در آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ» (۲) از همین قبیل اشتباهات باشد.

۱۱- همین اسقاط «واو» قبل از «سارعوا» در آیه شریفه: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ رَا هُم بَايْدَ از این گونه اشتباهات دانست «۳».

۱۲- یا قراءت منسوب به ابن مسعود: اینما یوجه «۴» به جای: «یوجهه» که باید آن را اشتباه ناسخ قلمداد کرد.

۱۳- همچنین قراءت ابن عباس: «و ادکر بعد امه» به جای: «امه» سهو ناسخ در آن دست داشته است «۵».

۱۴- قراءت ابن مسعود و برخی دیگر: «و الذکر و الاثنی» به جای: «و ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَىٰ علقمه می گوید: ابن مسعود آیه را به همین شکل از زبان پیامبر- ص- شنیده است. و ابو درداء می گوید: «... من خودم آیه را چنین از زبان پیامبر اکرم- ص- شنیدم و اینان از پذیرش آیه ابا می ورزند» «۶».

لیکن ما آنچه را که به علقمه و ابو درداء نسبت می دهند قبول نداریم. شاید روات این نسبت را به دروغ به آنها می دهند. و یا شاید ابو درداء و علقمه واقعا همین را از پیامبر- ص- شنیده باشند اما در مقام تفسیر آیه و سخن از آن. نه این که این قراءت پیامبر- ص- بوده باشد.

۱۵- و بالأخره از مجاهد و طاووس نقل است که گفتند: عبد مملوک نباید به موهای زن مولای خود نگاه کند. در بعضی قراآت است که گفت: و ما ملکت ایمانکم، الذین لم (۱) همان مدرک، ص ۲۴. به نقل از: المصاحف، ص ۷۵.

(۲) همان مدرک، ص ۲۳. به نقل از: المصاحف، ص ۵۶.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴. به نقل از: التحبیر، ص ۹۹. و الكشف عن وجوه القراآت، ج ۱، ص ۳۵۶

(۴) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۵ به نقل از: طبرانی.

(۵) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۹. و ج ۲، ص ۱۹۷. مسند احمد، ج ۶، ص ۴۴۹ و ۴۵۱ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۶. الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۱. الکشاف، ج ۴، ص ۷۴۱. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۱۵. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴. النشر، ج ۱، ص ۱۴ و ۲۶. الاتقان، ج ۱، ص ۴۶ و ۷۶. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۸ به نقل از: بعضی منابع بالا و به نقل از:

سعید بن منصور، نسائی، عبد بن حمید، ابن جریر، ابن المنذر، ابن مردویه، و دیگران. و اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۷. به نقل از: بعضی منابع مذکور در بالا و به نقل از: جامع الاصول، ج ۳، ص ۴۹.

(۶) الفائق، ج ۱، ص ۵۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۶

یبلغوا الحلم» (۱) ظاهرا در این نقل، مردم آیه را بدون واو در (و الذین ...) خوانده‌اند. و قاری هم آن را آنچنان که دیده خوانده است به تصور این که این قراءت خاصی است.

تحریف عمدی

غیر از تحریفات سهوی که در بالا ذکر شد ما بعید نمی‌دانیم که بعضی از تحریفات عمدا و از روی قصد واقع شده باشد خصوصا بعضی از شخصیت‌های معروف برای استنساخ مصحفی از روی قرآن، کاتبان غیر مسلمان را بدین کار می‌گماشتند. «عبد الرزاق» از ثوری از ابن ابی لیلی از برادرش عیسی نقل می‌کند که: «یک نصرانی از اهالی «حیره» در مقابل هفتاد درهم، مصحفی برای عبد الرحمان ابن ابی لیلی نوشت «(۲)».

همچنان که «اشغالگران قدس» اخیرا در صدد تحریف بعضی از آیات قرآن برآمدند آیاتی که ماهیت آنان را روشن می‌کرد. لیکن خداوند متعال آنان را رسوا کرد. کتابش را حفظ نمود. و دین اسلام را عزت بخشید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.

آیا عثمان قراءت را بر مصاحف پراکنده ساخت؟

از عجیب‌ترین ادعاهایی که شنیده‌ایم این ادعا می‌باشد: این که بین مصاحف عثمانی که گاهی اختلافاتی در ثبت و عدم ثبت حروف دیده می‌شود به وسیله خود عثمان صورت گرفت؛ زیرا هنگامی که عثمان در صدد نگارش یک مصحف و یکی نمودن مصاحف برآمد و لغت قریش را بر لغات دیگر مقدم داشت و بر او ثابت گشت که آیات خدا به لهجه‌های مختلف نازل گشته است و همین طور از پیامبر شنیده شده است و دانست که جمع آوری قرآن در یک مصحف با لهجه‌های مختلف ممکن نیست مگر به دوباره نویسی کلمه و چون این کار مستلزم عسر و حرج بود و به نوبه خود باعث تشتت و بهم خوردن آیات می‌شد و عملا نه تنها مشکل حل نمی‌شد بلکه پیچیده‌تر می‌گشت لذا عثمان قراءت را به حال خود گذاشت و قراءت مختلف را در بین مصحفها پراکنده نمود. و در نتیجه بعضی از آنها ثبت شد و از بعضی دیگر حذف شد و بهمین ترتیب در (۱) المصنف/ عبد الرزاق، ج ۷، ص ۲۱۲.

(۲) المصنف/ عبد الرزاق، ج ۸، ص ۱۱۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۷

باره تمام مصاحف عمل نمود تا امت با حفظ این آیات ظاهر التخالف بر آنچه به وسیله خداوند نازل شده است و از دهان پیامبر-ص - شنیده است، دست پیدا کند. و این است سبب اختلاف در مصاحف بلاد و شهرها «(۱)».

«مهدوی» می‌گوید: «... به تحقیق تمام قراءتی که قرآن بر آنها نازل شده است، در خط مصحف موجود است و از آن خارج نیست و در مصاحف مجموع می‌باشد «(۲)».

این ادعا به عده‌ای از فقها قراء و متکلمین هم نسبت داده شده است «(۳)» نمونه این ادعا را قبلا- نقل کردیم که: قراءت هفتگانه در مصحف ابو بکر هم موجود است در پاسخ این ادعا باید بگوییم:

اولا: خود عثمان به وجود برخی اغلاط و لحن در مصاحف اعتراف کرد. و دیگران هم به وقوع پاره‌ای اشتباهات اشاره کرده‌اند. ما قبلا این مطلب را مفصلا بیان کردیم لذا دیگر تکرار نمی‌کنیم.

ثانیا: تکلیف آن اختلافات موجود در بعضی مصاحف عثمانی چه می‌شود که امت اصلا صحت این کتابت را نپذیرفتند و متفقا آن را غلط دانستند؟ آیا اینها نیز از آیات نازله و از قراءت مقبوله است؟! ثالثا: درباره رسم الخط دو گونه یک کلمه، در یک مصحف چه باید گفت؟ چگونه اسقاط الفها را در میان کلمات و املاء غلط بسیاری از کلمات را می‌توان توجیه کرد؟

رابعا: برخی کلمات که در تمام مصاحف یکسان نوشته شده‌اند در عین حال همین کلمات را روایات متواتر از ابن مسعود و دیگران

با کم و زیاد، حذف و ایصال نقل می‌کنند آیا اینها را هم از قراءت باید بدانیم؟ پس چرا در مصاحف وارد نشده‌اند؟ و آیا قراءت بر اساس لهجه‌ها را گاهی چنین و گاهی چنان می‌نوشتند؟! خامسا: درباره اصرار عایشه و دیگران. بر غلط بودن بعضی کلمات مکتوب در مصاحف چه باید گفت؟ مگر عایشه و دیگران نمی‌گفتند: کاتب در حال نگارش برخی کلمات چرت می‌زد؟! و پاسخ‌های دیگری که از خلال گفتارهای سابق بر می‌آید و ما نیازی به تکرار آنها نمی‌بینیم. (۱) القراءت القرآنیة، ص ۱۰۱ و ۱۱۷ به نقل از: المقنع، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

(۲) همان مدرک. به نقل از: مختصر وجوه القراءت.

(۳) النشر فی القراءت العشر؛ ج ۱، ص ۳۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۷۹

فصل سوم تصرفات عمدی یا سهل انگارانه

سر آغاز

یکی دیگر از اسباب اختلافات قراءت- که رسم الخط در آن دخیل نیست- عدم تسلط قاری و یا اجتهاد خاصی بوده است که قاری را به این نوع قراءت می‌کشانیده است. البته گاهی اختلاف مغایر با رسم الخط، ناشی از خطای سامعه قاری یا، فراموشی وی و یا اختلاف لهجه‌های قبایل عرب است. موارد فوق را در صفحات آینده مختصرا توضیح خواهیم داد.

قراءت مخالف یا موافق رسم الخط

یکی از عوامل آشفتگی قراءت و افزایش اختلاف در این میدان که راه را برای مغرضین باز کرد و زمینه را برای بازی با قرآن توسط هوا پرستان فراهم کرد، کاری بود که عده‌ای از معروفین در قراءت انجام دادند و روشی بود که آنان پیش گرفتند از جمله می‌توان این قراءت را نام برد:

۱- ابو بکر ابن مقسم: در فصل اجتهادات و پندارها، خواهیم گفت که این شخص در قراءت خود آنچه را از نظر زبان عربی صحیح تر تشخیص می‌داد همان را می‌خواند اگر چه مخالف نقل یا رسم الخط مصحف بود. برای جلوگیری از وی، مجلسی منعقد ساخته و مانع کار وی شدند.

۲- ابو بکر العطار: ابو بکر به پیروی از استاد خود «ابن شنبوذ» حروفی را انتخاب کرد که مخالف بزرگان و ائمه عامه بود ... «... وی معتقد بود: هر قرائتی که موافق

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۰

رسم الخط مصحف باشد آن قراءت جایز است. اگر چه ریشه و ماده‌ای نداشته باشد ... «۱»

وی زیاد پایبند روایات مربوط به قراءت نبود و برای خود قرائتی را انتخاب می‌کرد که با سیاق آیه مناسبت- از نظر خودش- داشت. مثلا- می‌خواند: «خلصوا نجبا»- با، باء- نتیجه کار وی آن شد که فقها بر او شوریدند و امیر او را محاکمه کرد. وی از دفاع کردن بازماند و درمانده گشت لذا او را توبه دادند ... «۲».

۳- ابن شنبوذ: درباره وی گفته‌اند: آنچه را به نظرش صحیح می‌آمد همان را می‌خواند اگر چه خلاف رسم الخط مصاحف عثمانی بود. این کار وی را تخطئه کردند تا آن جا که وزیر وقت؛ ابن مقله، مجلسی را برای توبه دادن وی تشکیل داد و به وی تازیانه‌هایی زدند تا آن که قهرا توبه خود را اظهار کرد «۳».

«قاضی عیاض» در این باره می‌گوید: «فقهای بغداد بر توبه دادن ابن شنبوذ مقرر - یکی از بزرگان مقرر متصدی قراءت با ابن مجاهد - به خاطر قراءت شاذوی که موافق مصحف نبود اتفاق نظر حاصل کردند. در مجلس وزیر وقت؛ ابو علی ابن مقله، ابن شنبوذ علیه خود اعتراف نمود و اعترافات وی را نوشتند. این قضیه در سال ۳۲۳ هجری اتفاق افتاد. و از جمله کسانی که علیه وی فتوا دادند ابو بکر ابهری و دیگران بودند (۴)» در این باره به نوشته‌های ابن خلکان، تلمسانی، ملا علی قاری و دیگران رجوع کنید (۵).

خطیب و ابن جوزی می‌گویند: «ماجرای مردی معروف به ابن شنبوذ در بغداد (۱) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۰. به نقل از: بغیة الوعاة، ص ۳۶. و به نقل از: معرفه القراء الکبار، ج ۱، ص ۲۴۶. و القراءت القرآنیة، تاریخ و تعریف، ص ۵۱. به نقل از: تاریخ القرآن شاهین، ص ۲۰۷.

(۲) النشر فی القراءت العشر، ج ۱، ص ۱۷. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۵. به نقل از: النشر، و به نقل از: معرفه القراء الکبار، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۹.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱ به نقل از: طبقات القراء، ج ۲، ص ۵۲. و النشر، ج ۱، ص ۱۶، ۳۵ و ۴۳. به این قضیه اشاره می‌کند.

(۴) الشفاء، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷ و رک: النشر، ج ۱، ص ۴۰.

(۵) رک: وفيات الاعیان، ج ۴ ص ۳۹۹ - ۳۰۱. شرح الشفاء ملا علی قاری، ج ۲، ص ۳۱۶. المنتظم، ج ۶، ص ۲۷۵ و ۳۰۸. تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۳۷۶. صله تاریخ طبری، ص ۲۹۱. النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۲۴۸ و ۲۴۹. البدايه و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۸۱ و ۱۹۴ و ۱۹۵ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۱۳، ۳۱۴ و ۲۹۷ و تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۱

شهرت یافت. وی به مردم قرائتی را می‌آموخت و خود در محراب با قرائتی می‌خواند که با کلمات و حروف مصاحف مخالف بود. وی قراءت خود را به ابن مسعود، ابی بن کعب و دیگران نسبت می‌داد. همچنین از مصاحف قبل از جمع آوری عثمان روایت می‌کرد و با همان روایت قراءت می‌کرد ... «(۱)».

نکته قابل تذکر در این جا آن است که ابن شنبوذ در قراءت خود بدعت جدیدی نیاورده بود و چیزی از خود قراءت نمی‌کرد بلکه وی به استناد روایات موجود نزد وی و انباشته در کتب صحاح اهل سنت این گونه قراءت می‌کرد. و ما می‌بینیم وی از منقولات این روایات خارج نشده است. در محضر وزیر؛ ابن مقله اعترافات وی را بر کاغذی نوشته‌اند. در این نسخه وی قراءت خود را متکی به روایاتی می‌داند که از بعضی صحابه رسیده است.

در این جا ما نسخه مجلس وزیر را نقل می‌کنیم و مقایسه میان قراءت ابن شنبوذ و آنچه را که از روایات قراءت بر می‌آید به عهده خواننده گرامی می‌گذاریم.

نمونه‌هایی از قراءت ابن شنبوذ

ابن خلکان نسخه محضر وزیر را چنین نقل می‌کند:

از محمد بن احمد معروف به ابن شنبوذ، درباره قراءت وی سؤال کردند. آیات را آنچنان که ابن شنبوذ قراءت می‌کرده بر وی می‌خواندند و او اعتراف می‌کرد. این آیات طبق قراءت ابن شنبوذ عبارتند از:

۱- «اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة (فامضوا) الی ذکر الله».

۲- «و تجعلون (شکرکم) انکم تکذبون».

۳- «تبت یدا ابی لهب و (قد) تب».

- ۴- «کا (لصوف) المنقوش».
- ۵- «فالیوم (ننحیک) بدنک».
- ۶- «و کان (امامهم) ملک یاخذ کل سفینه (صالحه) غصبا».
- ۷- «فلما خز تبینت (الانس) ان الجن لو كانوا یعلمون الغیب ما لبثوا حولاً (فی العذاب (۱) المنتظم، ج ۶، ص ۳۰۸ و تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۸۰».
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۲
- المهین».
- ۸- «و اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی و الذکر و الانثی».
- ۹- «فقد کذب الکافرون فسوف یكون لزاما».
- ۱۰- «و لتکن منکم (فتنه) یدعون الی الخیر، و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر (و) (یستعینون الله علی ما اصابهم) اولئک هم المفلحون».
- ۱۱- «الا تفعلوه تکن فتنه فی الأرض و فساد (عریض)».
- «ابن شنبوذ» به تمام موارد فوق اعتراف کرد و گفت وی چنین قراءت می‌کند.
- شاهدان در مجلس هم آنچه را که شنیده بودند گواهی کردند. و ابن شنبوذ به خط خود نوشت: «محمد بن احمد بن ایوب؛ معروف به ابن شنبوذ می‌گوید: هر چه در این رقعه نگاشته شده است صحیح می‌باشد و آن قول و اعتقاد من است ... «۱»».
- البته نباید فراموش کرد که کسان دیگری هستند که با اعتقاد خود زیان کمتری از ابن شنبوذ ندارند و نظراتشان جنبه‌های منفی دارد و زمینه را برای بازی با قرآن فراهم می‌کند. به گفته جزری در کتابش توجه کنید:
- «هر قرائتی که به نحوی با نحو عربی موافقت کند و با یکی از مصاحف عثمانی هماهنگی داشته باشد- اگر چه احتمالی باشد- و سند قراءت آن صحیح باشد آن قراءت صحیح است و رد آن جایز نیست و روا نمی‌باشد که آن را انکار کنیم چرا که چه بسا از قراءت و حروف هفتگانه باشد که قرآن بر آن نازل گشته است و بر مردم واجب شده قبول آن قراءت. حالا این قراءت صحیح السند می‌خواهد از ائمه سبعة قراءت باشد یا ائمه دهگانه و یا دیگران ...».
- و بعد به گفته خود ادامه می‌دهد: «این مطلب مقبول اهل تحقیق از متقدمین و متأخرین است ... و این مذهب متقدمین است که هیچ مخالفی ندارد ...» (۲) این اظهار نظر، راه را برای ملعبه قرار دادن قرآن باز می‌کند اگر چه کمتر از ابن شنبوذ و دیگری باشد.

(۱) و فیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۰۰ و شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۱۴.

(۲) النشر، ج ۱، ص ۹. و مصباح الفقیه، کتاب الصلاة، ص ۲۷۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۳

قصور و کاستی در قراءت

به فرض که بپذیریم کتابت صحیح بوده است و سهوی از طرف ناسخان رخ نداده است و قبول کنیم کاتبان در عین تسلط بر قواعد درست نویسی ملتزم و متعهد به درست نویسی و نقل درست هم بوده‌اند و کمترین اشتباهی در شنیدن و نقل آیات هم پیش نیامده است باز یک احتمال باقی می‌ماند. بعضی از قراء یا آن عده که بعضی قراءت به آنان نسبت داده می‌شود قراءت عربی را نیک نمی‌دانسته‌اند و از ضعف در عربیت رنج می‌برده‌اند. و همین ضعف، نقل و روایت آنان را مشوش ساخته است. و به گمان عده‌ای

رسیده است که این نقل و روایت، قراءت خاصی است غیر از قراءت دیگران که آن را از صحابی نقل می‌کنند و یا خود در این قراءت، منفرد می‌باشند. حتی این ضعف را نزد عده‌ای از بزرگان صحابه هم می‌بینیم بعدها گاهی از روی غفلت و گاهی برای موجه جلوه دادن خطای این شخصیت و این ناقل و حفظ چهره‌اش قراءت خطایی وی را به پیامبر - ص - نسبت می‌دهند.

مؤید ما در این ادعا آن است که می‌بینیم در زمان پیامبر اکرم - ص - کسانی که بخوبی قراءت را بلد بودند کمی از شمار انگلستان دست تجاوز می‌کردند که همین افراد در مرحله ابتدایی آموزش بودند این مطلب را طحاوی و دیگران ذکر کرده‌اند مراجعه کنید «۱».

«بلاذری» می‌گوید: «در آستانه ظهور و پدید آمدن اسلام تنها هفده تن از قریش سواد نوشتن داشتند «۲»». و یا به نظر ابن عبد ربه: «هنگامی که اسلام ظهور کرد تنها کمی بیش از ده نفر توان کتابت داشتند «۳»».

نکته مورد توجه آن است که: از جمله این کسان شخصی مانند علی - ع - را می‌بینیم کسی که در اسلام رشد و نمو کرد و هیچ گونه علقه‌ای با جاهلیت نداشت. لذا بعید است علی - ع - و مانند او کتابت را در جاهلیت آموخته باشند. چون که علی - ع - هنگامی اسلام آورد که ده یا هشت سال داشت. و یا کسی چون عمر بن خطاب که باز در این که (۱) مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۸۶. و مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۹.

(۲) فتوح البلدان، ج ۳، ص ۵۸۰-۵۸۳.

(۳) العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۴

قبل از اسلام کتابت را آموخته باشد شک داریم. ما این قضیه را در کتابمان: «سیره تحقیقی پیامبر اکرم (ص)» «۱» اسلام آوردن عمر نقل کرده‌ایم مراجعه شود.

و یا آن که مورخین می‌گویند: «وقتی که پیامبر اکرم - ص - نامه‌ای به قبیله «بکر بن وائل» فرستاد، در این قبیله هیچکس نبود که بتواند نامه را بخواند. و در سراسر قبیله، یک با سواد یافت نمی‌شد «۲» حتی کتابت و سواد نزد بعضی گروهها ننگ و کوچکی شمرده می‌شد «۳». و اگر هم قاریان ماهری یافت می‌شدند شیوه خاصی را که کاتبان مصاحف در رسم الخط آن پیش گرفته بودند چگونه می‌توانستند تشخیص دهند؟ و چگونه می‌توانستند بفهمند که در این مورد مثلاً الف وجود داشته است و یا آن که اساساً الف ندارد؟ و یا آن که چگونه بدانند کلمه‌ای در یک جا به شکلی نوشته شده است و در جای دیگر به گونه دیگری نگارش یافته است؟! و دیگر موانعی که در سر راه ناآشنا به نگارش خاص مصاحف و افراد ناوارد پیدا می‌شد.

«طحاوی» هم جواز قراءت بر حروف هفتگانه - هفت لهجه - را این چنین تعلیل می‌کند «بر عده زیادی از مردم دشوار بود به لغت قریش و لغت رسول خدا - ص - قرآن را بخوانند؛ زیرا از کتابت بی‌بهره بودند. و توان ضبط و حفظ را نداشتند». همین طحاوی، قاضی باقلانی و شیخ ابو عمر بن عبد البر، ادعا می‌کنند که: «این رخصت قراءت بر هفت لغت تنها در سرآغاز کار بود و بعدها با زوال عذر و امکان تعلم کتابت و توان ضبط و حفظ، این رخصت نسخ گردید ... «۴»».

و روشن است که غالب مردم بخصوص کسانی که از مرکز دولت اسلامی دور بودند، بر قرآن مکتوب اعتماد می‌کردند. و مسلمانان زیادی، بخصوص در کشورهایی که پس از وفات پیامبر - ص - فتح شدند، قرآن را از زبان پیامبر - ص - نشنیده بودند. حتی عده زیادی از صحابه هم همه قرآن را از زبان پیامبر نشنیده بودند کما این که تعداد زیادی از آنان در آخرین عرضه حاضر نبوده و کسانی هم که شنیده بودند بیشترش را از حفظ نبودند با توجه (۱) اصل کتابت به عربی است. و نام آن چنین است: «الصحيح من سيرة النبي الاعظم - ص -».

(۲) کشف الاستار، به نقل از: مسند بزار، ج ۲، ص ۲۶۶. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۰۵. مجمع رجال سند را صحیح معرفی می‌کند. به

نقل از: احمد بزار ابو یعلی و طبرانی در: الصغیر.

(۳) الشعر و الشعراء، ص ۳۳۴ و التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۴۸.

(۴) تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۴ ذیل کتاب ۱، ص ۲۲ و تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۴۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۵

به مسائل بالا به طور طبیعی احتمال خطای در قراءت قرآن موجود بود. خصوصاً که کلمات و حروف، بدون نقطه و حرکت بودند. شاید برخی از قراءت مذکور در صفحات قبل ناشی از همین عدم مهارت در کتابت و قراءت باشد. مثلاً به ابو حنیفه و عمر بن عبد العزیز نسبت می‌دهند که می‌خواندند: «أَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» - به رفع الله و نصب علماء «۱» شاید این قراءت ناشی از کم سواد و عدم مهارت در قراءت و کتابت بوده باشد. اما موقعیت دینی و سیاسی این دو شخصیت مانع از نسبت دادن بی‌سوادی به آنها شد؛ و لذا این را به عنوان قراءت آنها وانمود کردند. و حتی کسانی آنقدر جرأت به خرج دادند که اساساً این نسبت را منکر شده آن را دروغ بدانند «۲» همین احتمال درباره موارد زیر صادق است:

«بل یداه بسطان» به جای: «مبسوطان» «۳».

و: «انعام، و حرث، حرج» به جای: «حجر» «۴».

و: «یوجه» به جای «یوجهه» «۵».

و یا قراءت: ابن عامر: و كذلك زين للمشركين قتل اولادهم شركائهم به رفع قتل نصب اولاد و جر شرکاء «۶» و یا: قراءت حسن بصری: «ما تلوته عليكم و لا (أدرأتکم) به» آن را با همزه می‌خواند در حالی که از «دریت» است. و یا: «و ما تنزلت به الشياطين» «۷».

و یا: قراءت یحیی بن وثاب، اعمش و حمزه: «و ان تلوا، او تعرضوا» به ضم «لام» (۱) النشر فی القراءت العشر، ج ۱، ص ۱۶. الاتقان، ج ۱، ص ۷۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۳۴۴. البرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۳۴۱ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵.

(۲) النشر، ج ۱، ص ۱۶.

(۳) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۳. به نقل از: المصاحف سجستانی، ص ۵۴.

(۴) اکذوبه تحریف القرآن ص ۲۷. به نقل از: المصاحف سجستانی، ص ۹۲.

(۵) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۵.

(۶) الکشاف، ج ۲، ص ۷۰ تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۴۴ و ۱۴۵ و حجه القراءت، ص ۲۷۳.

(۷) التمهید، ج ۲، ص ۳۸ و ۳۹ به نقل از: کشاف، ج ۳، ص ۱۲۹. و به نقل از: القراءت الشاده، ص ۱۰۸ و البحر المحيط، ج ۷ ص ۴۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۶

و سکون «واو» از ولایت - در حالی که از «لئی» در دعاوی و شهادت است. و به معنای میل به یکی از دو طرف دعوی است. «۱» و یا: قراءت اعمش، حمزه و یحیی بن وثاب: «و ما انتم بمصرخی» به کسر «یا» گویا فکر کرده است «باء» حرف جر، ضمیر متکلم «یا» را که حرف است جرّ می‌دهد «۲» و موارد دیگری که مجال تتبع و استقصای آنها در این مجال موجود نیست.

خطای سامعه

می‌توان یکی دیگر از اسباب اختلاف قراءت را خطای سامعه دانست به خاطر نزدیکی برخی از مخارج حروف، پیچیدن صدا و

غیره. این خطا زیاد پیش می‌آید. شاید از این نمونه خطاها را بتوان مورد زیر نام برد:

از «قُطْبَةُ بَنِ مَالِكٍ» منقول است که وی از پیامبر شنید که آیه را چنین تلاوت می‌کرد: «و النخل باصقات لها طلع نضید» (۳) وی «سین» را «صاد» توهم کرده است بخاطر نزدیکی مخارج این دو حرف و پیچیدن صدای آنها و شاید از همین اشتباهات باشد، اختلاف در: «بسطه» و «بسطه» و یا «سراط» و «صراط» (۴).

با دو مورد زیر که احتمالاً اثر خطای سامعه است:

۱- از «ابن عباس» مروی است که گفت: «تمام سنت پیامبر - ص - را حفظ کردم.

تنها چیزی که ندانستم آن است که حضرت آیه را: «وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» می‌خواند یا «عسیا» (۵). مرجع این اختلاف یا نشیدن دقیق و درست کلمه است از پیامبر و یا نرسیدن (۱) التمهید، ج ۲، ص ۳۸-۳۹. اتحاف فضلاء البشر، ج ۱، ص ۵۲۲. کشاف، ج ۱، ص ۳۰۴ و حجة القراءات، ص ۲۱۵.

(۲) التمهید، ج ۲، ص ۳۸-۳۹ به نقل از: البحر المحيط، ج ۵، ص ۴۱۹. و تأویل مشکل الآثار ابن قتیبه، ص ۵۸-۶۳.

(۳) المجروحون، ج ۲، ص ۲۶۹. الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱۷، ص ۷ به نقل از: ثعلبی. همین روایت در صحیح مسلم به شکل دیگری موجود است.

(۴) النشر، ج ۱، ص ۲۶. التمهید، ج ۲، ص ۱۱۲. و الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۳۴ (به ترتیب).

(۵) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۵. وی درباره حدیث می‌گوید: احمد آن را روایت کرده است و رجال سند صحیح‌اند.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۷

قراءت دقیق پیامبر است به او.

۲- «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» گاهی با «ضاد» و گاهی با «ظا» (۱) قراءت شده است.

حافظ فراموشکار و عالم بدعتگذار

«ابن مجاهد» در مقدمه کتابش، هنگام سخن از قراء می‌گوید: «... یک دسته از قراء تنها آنچه را که شنیده است نقل می‌کند و وظیفه دیگری جز ادای آنچه را که آموخته است برای خود نمی‌شناسد. نه اعراب را می‌شناسد و نه با عربیت آشناست ما این دسته را «حافظ» می‌نامیم این دسته چه بسا بر اثر گذشت زمان نکات اعرابی را فراموش کند. چون که در آیه چه بسا حرکات مختلفی وجود دارند که با یکدیگر شبیه می‌باشند و وی آنها را به هم خلط می‌کند. چون اعتمادش تنها به حافظه است که در معرض نسیان و خلط است و بر عربیت و قواعد زبان، تکیه‌ای ندارد. چشم حقیقت بینی که معانی را هم دریابد ندارد تا از خطای در قراءت احتراز کند. این «حافظ» که دچار نسیان شده است قرآن را با لحن و غلط می‌خواند. و به وسوسه افتاده قراءت خود را از دیگری روایت می‌کند تا خود را تبرئه کند و چه بسا نزد مردم راستگو تلقی شود و قراءت وی پذیرفته گردد. در حالی که او دچار اشتباه و توهم شده و با جسارت ادعای درستی قراءت خود می‌کند. شاید هم این حافظ قراءت خود را از کسی نقل کند که آن شخص دچار سهو و نسیان شده باشد. بهر حال قراءت این گونه حفاظ را پذیرفته و نقل هم نمی‌کنیم.

یک دسته دیگر اعراب را می‌شناسند و با قواعد عربی آشنا هستند معانی و لغات را هم می‌دانند لیکن از اختلافات قراءت و آثار مرویه مربوط به قراءت، بی‌خبر هستند و تنها به اتکای قواعد عربی آیات را چه بسا به گونه‌ای بخواند که از نظر دستوری و ادبی غلط نباشد اما هیچکس از پیشینیان آیات را این گونه نخوانده باشد. چنین فرد دانایی را بدعتگذار می‌نامیم (۲).

شاید قراءت آیه ذیل از عمر، ناشی از همین نسیان و فراموشی حافظ یا خطای سامعه باشد: (۱) النشر، ج ۱، ص ۲۸. و التمهید، ج ۲، ص ۱۱۰ به نقل از: الاتحاف، ص ۴۳۴.

(۲) القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۳۵ و ۳۶ به نقل از: ابن مجاهد در مقدمه کتابش، ص ۴۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۸

و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار الذین اتبعوهم باحسان

زید بن ثابت آیه را درست خواند- با افزایش «واو» قبل از «الذین» و به عمر یادآوری کرد اما عمر قبول نکرد تا همین آیه را مجدداً از ابی بن کعب شنید «۱».

در فصل گذشته نمونه‌های متعددی را از این گونه قراءات خطا و نادرست که منشأ آن فراموشی حافظان است نقل کردیم لذا دیگر تکرار نمی‌کنیم.

علامه بر تمام موارد مذکور یک مسئله دیگر آن که: عده‌ای از قراء مشهور از طرف مورخین و فقها دروغگو شناخته شده‌اند و روایات آنها مطرود است «۲».

اختلاف لهجه‌ها

یکی دیگر از تصرفات ناشی از اختلاف، لهجه‌های قبایل عرب بوده است. اختلاف لهجه‌ها گاهی تا حدی می‌رسیده است که به نظر، لغت بیگانه‌ای می‌آمده است.

ابو عمرو بن العلاء می‌گوید: «نه زبان حمیر و قسمتهای دور یمن زبان ما است و نه عربی آنها مانند عربی ماست «۳» مثلاً قبیله «قیس» کاف تأنیث را به «شین» تبدیل می‌کند و به جای: «جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا» می‌گوید: «جعل ربش تحتش سریا» «۴».

و قبیله تمیم «سین» را به «تا» تبدیل می‌کنند و به جای: «الناس»؛ «النات» می‌گویند. و یا ابو السوار غنوی می‌گوید: «هیاک نعبد و هیاک نستعین این لغت مشهوری است» «۵».

و دیگری می‌خواند: «ایاک» به فتح همزه و آن را لغت مشهوری می‌داند «۶». (۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۸ ص ۲۳۸. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۷. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۰۴.

فتح القدر، ج ۲، ص ۳۹۸. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۹ به نقل از: ابی عبید، سنید، ابن جریر، ابن منذر، ابن مردویه و ابی الشیخ، و کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۹.

(۲) برای نمونه رک: القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۶۸ به نقل از: طبقات ابن جزری و دیگران.

(۳) التمهید، ج ۲، ص ۲۵. به نقل از: الخصائص ابن جنی، ج ۱، ص ۳۹۲. و ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۲۴۴.

(۴) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۵.

(۵) الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱، ص ۱۴۶. و فتح القدر، ج ۱، ص ۲۲.

(۶) الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱، ص ۱۴۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۸۹

و یا دیگری می‌خواند: «نستعین» به کسر نون این تلفظ به لغت تمیم، ربیع، اسد و قیس است «۱» شاید قراءت منسوب به عمر هم از این قبیل باشد: «الم لا اله الا هو الحی القيوم» «۲» ابن جزری نقل می‌کند: «... یکی می‌خواند: «علیهم و فیهم» به ضم «هاء» و دیگری می‌خواند: «علیهموا و فیهموا» با وصل. و آن دیگری می‌خواند: «قد أفلح، قل أوحی و اذا خلوا الی شیاطینهم» با نقل «۳».

از کعب بن مالک منقول است که گفت: عمر شنید مردی آیه را چنین می‌خواند:

«لیسجنه حتی حین» عمر از آن مرد پرسید: این قراءت را از چه کسی فرا گرفته‌ای؟

گفت: از ابن مسعود. عمر بدو گفت: چنین بخوان: «لیسجنه حتی حین ...» سپس نامه‌ای به ابن مسعود نوشت: «سلام علیک» اما بعد،

خداوند متعال قرآن را به زبان عربی فصیح و آشکارا قرار داد و آن را به لغت این تیره از قریش نازل کرد. هنگامی که نامه‌ام به دست رسید قرآن را به لغت قریش به آنان تعلیم بده نه به لغت هذیل «۴».

«ابن قتیبه» نقل می‌کند: هذلی‌ها چنین می‌خوانند: «عتی حین» آنان به جای «حاء» از «عین» استفاده می‌کنند و در استعمالات خود به کار می‌برند. اسدی‌ها چنین می‌خوانند: «یعلمون، تعلم، تسوّد وجوه و الم اعهده» و حروف مضارعه را در تمام موارد با کسره می‌خوانند و قبیله تمیم به «همزه» می‌خواند اما قریش این کار را نمی‌کند.

سپس ابن قتیبه «اشمام» و عدم اشمام آنان را با نمونه‌هایی بیان می‌کند. و در پایان می‌گوید: اگر هر قبیله بخواهد از لهجه خاص خود دست بردارد؛ لهجه‌ای که از کودکی، نوجوانی، و بزرگسالی با آن انس گرفته است این کار بسیار بر او سخت و گران خواهد بود و جز با تلاش و ممارست زیاد امکان پذیر نخواهد بود «۵». (۱) همان مدرک. و التمهید، ج ۲، ص ۲۲. به نقل از: کتاب سیبویه، ج ۲، ص ۲۵۷.

(۲) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۴. به نقل از طبرانی. اکتوبه تحریف القرآن ص ۲۲ به نقل از:

المصاحف، ص ۵۱، ۵۲ و ۹۱ به هفت طریق. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۶ به نقل از: ابی عبید در:

الفضائل. عبد بن حمید، سعید بن منصور، ابن المنذر، حاکم و ابو داوود و ابن الانباری هر دو در: المصاحف.

(۳) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۶.

(۴) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۷ به نقل از: ابن الانباری در: الوقف و خطیب در تاریخ خود. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۵ به نقل از: ابو

داوود. البیان آیه الله خوئی، ص ۲۰۳. به نقل از: تیان، ص ۶۵.

الفائق، ج ۱، ص ۳۹۱ و فتح الباری، ج ۹، ص ۲۴.

(۵) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶ به نقل از: ابن قتیبه. النشر، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۳ به نقل از:

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۰

«ابو شامه» می‌افزاید که این چنین است: «هر قبیله‌ای که لغتش آن بود که «شین» را مثل «جیم» تلفظ می‌کرد مانند: «اشدق» صاد را مثل «زاء» تلفظ می‌کرد مانند:

«مصدر» کاف را مثل جیم و جیم را مثل کاف تلفظ می‌کرد و مانند آن ... «۱».

«ابن کثیر» می‌خواند: «فاستوی علی سؤقه ...» به همزه ساکن. ابو حیان آن را تلفظ ضعیفی می‌داند «۲». و دیگری می‌خواند: «من إن

تیمنه بقنطار» به کسر «تاء» و تخفیف «یاء» دانی می‌گوید: این لهجه تمیم است یعنی لهجه اختصاصی آنهاست و ابو حیان هم در

کتاب «البحر» با وی موافقت کرده است. سعید بن جبیر می‌خواند: «من إعاء اخیه» و «واو» را به همزه تبدیل می‌کرد. این تلفظ نزد

هذیل شایع است.

حسن می‌خواند: «ولا ادرا تکم به» با همزه به صیغه ماضی، متکلم وحده. ابو حاتم می‌گوید: حسن «یاء» را به «الف» تبدیل کرده

است. و این کار در زبان و لهجه بنی حرث بن کعب مرسوم است. می‌گویند: «السلام علاک» و بعد الف را به همزه بدل نموده

است مانند کسانی که: «العالم» را «العالم» می‌خوانند گفتم این همان لهجه مذموم تبدیل حرف به همزه است که لغت بنی اسد و

هذیل است.

«ابو جعفر» می‌گوید: «و اذا الرسل وقتت» و این لهجه «مضر سفلی» است. مردم مدینه بر تبدیل کردن حرف به همزه توسط کسانی

در مسجد رسول خدا- ص- اعتراض کردند «۳». و بسیار موارد دیگر از اختلاف لهجه‌ها که مجال طرح آنها نیست «۴». ابن قتیبه.

التمهید، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰ به نقل از: تأویل مشکل القرآن، ص ۳۹ و ۴۰. و تاریخ القرآن الصغیر، ص ۱۰۹ به نقل از: المرشد

الوجیز ابی شامه، ص ۱۰۱.

(۱) التمهید، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ به نقل از: المرشد الوجیز، ص ۹۶ و ۹۷.

(۲) التمهید، ج ۲، ص ۲۸ و ۲۹ به نقل از: البحر المحیط، ج ۲، ص ۴۹۹ و ج ۵، ص ۱۳۳ و ج ۸، ص ۴۰۵ و به نقل از: کرمانی، ص ۵۱ و به نقل از: ابن جنی، ص ۸۴ و ۱۶۴.

(۳) النهایة ابن اثیر، ج ۵، ص ۷ و التمهید، ج ۲، ص ۳۱ و ۲۵ به نقل از: ابن اثیر.

(۴) التمهید، ج ۲، ص ۲۰، ۲۵، ۲۸-۳۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۱

فصل چهارم تفسیر مزجی و با مترادف

سر آغاز

یکی دیگر از اسباب اختلاف در قرآنت و گسترش روایات در این باب که در قرآن تغییر و تبدیلی صورت گرفته است، اضافاتی است که به عنوان تفسیر در ذیل برخی از آیات آمده است. و ما این بحث را در دو قسمت طرح می‌کنیم:

الف: اضافاتی که در تفسیر آیات آمده است: در اینجا از روایاتی که مدعی وجود نام مبارک امیر المؤمنین در آیات است سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که روایات در صدد نشان دادن مصداق کامل آیه است نه بیشتر.

ب: تبدیل کلمات به مترادف آنها. و خواهیم گفت که این کار توسط روایات منع، و رد شده است.

اضافاتی که در تفسیر آیات آمده‌اند:

بعضی از تصرفاتی که در نص آیات شده بدان جهت صورت گرفته است که در صدد تفسیر و بیان مراد آیه بوده‌اند. این قبیل تفاسیر گاهی به صورت آمیخته با آیات و گاهی برای بیان مورد نزول و مصداق آن و گاهی به عنوان تفسیر بعضی آیات از جانب خداوند متعال به صورت وحی- اما غیر قرآن- بر پیامبر اکرم- ص- نازل شده‌اند.

«ابن جزری» می‌گوید: «عده‌ای از صحابه برای توضیح، گاهی تفسیرات را با قراءت قرآن می‌آمیختند در حالی که قطعا آیات را از غیر آیات تشخیص می‌دادند، زیرا بدانچه از پیامبر به عنوان قرآن فرا گرفته بودند آگاه بودند. لذا از این اشتباه- تداخل آیات حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۲

و تفاسیر آنها- ایمن بودند. و گاهی این تفاسیر را در کنار آیات می‌نگاشتند» (۱).

«سیوطی» مثالهای چندی ذکر می‌کند. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب «الاتقان» (۲) مراجعه کنند. ما نیز بزودی نمونه‌هایی را ذکر خواهیم کرد.

«قرطبی» در این باره می‌گوید: «... آنچه از صحابه روایت شده است که آنان چنان و چنان می‌خواندند از باب تفسیر و بیان بوده است» (۳). و گاهی آیات با تفسیر آنها آمیخته شده موجب اشتباه می‌شد. سیوطی نقل می‌کند که: ابن زبیر آیه را چنین تلاوت کرد: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (و يستعينون بالله على ما اصابهم).

عمر و می‌گفت: نمی‌دانم آیا قراءت ابن زبیر چنین بوده است یا آن که تفسیر وی است؟! سیوطی ادامه می‌دهد: ابن الانباری آیه بالا را به همین ترتیب ذکر کرده و جزما می‌گوید که این، تفسیر ابن زبیر است نه قراءت خاص وی «(۴) از مورد بالا- و موارد دیگر بر می‌آید که نوشتن تفسیر در کنار آیات و همراه آنها از صدر اسلام آغاز شده است.

و غیر از مصحف امیر المؤمنین که تنزیل و تأویل آیات در کنار آنها نوشته شده بود- تفصیل آن خواهد آمد- مورد دیگری را عامر

شعبی چنین نقل می‌کند: مردی مصحفی نگاشت و در کنار هر آیه تفسیر آن را هم قرار داد. عمر مصحف را خواست و با مقرض آن مصحف را قطعه قطعه کرد «۵».

بهر حال از این مطلب بگذریم. در این جا ما مواردی از آمیختگی تفسیر با آیات را می‌آوریم:

۱- سعد بن ابی وقاص می‌خواند: «و له اخ و اخت (من ام) فلکّل واحد منهما السّدس». به نظر راغب. سعد آیه را چنین خواند: «فان كان له اخ و اخت (من اییه) «۶» «سیوطی» (۱) النشر، ج ۱، ص ۳۲. و الاتقان، ج ۱، ص ۷۷.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۷۷.

(۳) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۶.

(۴) الاتقان، ج ۱، ص ۷۷ به نقل از: سعید بن منصور و ابن انباری.

(۵) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۴ به نقل از: ابن ابی شیبّه.

(۶) البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۰. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴. و الاتقان، ج ۱، ص ۷۷. و النشر، ج ۱، ص ۲۸.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۳

قاطعانه می‌گوید: این قراءت تفسیری است و سعد در صدد تفسیر آیه بوده است «۱».

۲- از ابن عباس به طرق متعدد نقل شده است که می‌خواند: لیس علیکم جناح أن تبتغوا فضلاً من ربکم (فی موسم الحج) «۲» سیوطی هم این قراءت را قطعاً از باب تفسیر آیه می‌داند. و می‌گوید: بخاری آن را در صحیح خود آورده است «۳».

۳- از ابی بن کعب و ابن مسعود این قراءت روایت شده است: فصیام ثلاثه ایام (متابعات) ذلک کفاره ایمانکم «۴» غزالی می‌گوید: «... این افزایش به تواتر نرسیده است لذا از قرآن نمی‌باشد و باید آن را حمل بر تفسیر نمود تفسیر آیه بر طبق فتوای فقهی قاریان...» «۵».

ابن عبد الشکور می‌گوید: ابن مسعود (متابعات) را خواند یا در مصحف خود به عنوان تفسیر نوشت. اما راوی- به علت عدم دقت و تعمق- آن را از قرآن- به نظر ابن مسعود- پنداشت «۶». بعد ابن عبد الشکور احتمالات دیگری را پیش می‌کشد و می‌گوید: «... شاید هم «متابعات» جزء قرآن بوده باشد. و بعد تلاوت آن نسخ شده باشد. ولی وی متوجه نسخ آن نشده باشد- این نظر اولی است- و یا آن که از طرف پیامبر به عنوان تفسیر آیه آمده است اما وی پنداشته است جزء قرآن می‌باشد...» «۷».

لیکن ما در آینده خواهیم گفت که اساساً مسأله آیات منسوخ التلاوة درست نیست و هیچ اساس و مبنایی ندارد. ولی به فرض صحت، ما قبلاً در فصل: تاریخ جمع آوری (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۷۷.

(۲) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۸۴. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۷. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۷.

التراتب الاداریه، ج ۲، ص ۱۶۳. اكدوبه تحریف القرآن، ص ۲۴ و ۲۳ به نقل از: المصاحف سجستانی، ص ۷۴، ۵۴ و ۵۵ و محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴ ص ۴۳۴.

(۳) رک: الاتقان، ج ۱، ص ۷۷.

(۴) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۷. المصنف/ صنعانی، ج ۸ ص ۵۱۴. سنن/ بیهقی، ج ۱۰، ص ۶۰. کشف، ج ۱، ص ۲۴۲.

فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۶، ۷۳ و ۷۴. اصول سرخسی، ج ۲، ص ۸۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۲، ص ۲۸۴ به نقل از: اصول سرخسی و اكدوبه تحریف القرآن، ص ۲۲ به نقل از: المصاحف/ سجستانی، ص ۵۳.

(۵) المستصفی، ج ۱، ص ۱۰۲.

(۶) فواتح الرحموت، در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۰.

(۷) فواتح الرحموت، در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۴

قرآن گفتیم اهل سنت معتقدند: ابن مسعود شاهد آخرین عرضه قرآن بوده است پس باید قبول کرد این بخش تفسیر آیه است چون که تمام آیات منسوخ التلاوة- طبق نظر مدعیان- از آخرین عرضه قرآن بر پیامبر حذف شده بوده است.

۴- سیوطی نقل می‌کند: «... از حسن روایت شده است که وی می‌خواند: «و ان منکم الا- واردها (الورود الدخول)» ابن انباری می‌گوید: این سخن که: (الورود الدخول) تفسیری است از حسن برای معنای ورود. و یکی از راویان دچار اشتباه شده تفسیر را داخل قرآن کرده است «۱».

۵- از عایشه منقول است که گفت: آیه نازل شد: «فعدة من ایام اخر (متتابعات) «۲»».

۶- ابن عباس می‌خواند: «و شاورهم فی (بعض) الامر» «۳».

۷- ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب، قراءت کردند: «... و کان ورائهم ملک يأخذ کل سفینه (صالحه) غصبا» «۴» ظاهرا کلمه «صالحه» به عنوان تفسیر مزجی در میان آیه قرار گرفته است. اگر چه ادعا می‌شود این کلمه در عرضه آخرین قرآن، منسوخ شده است. و دلیل نسخ آن اجماع است «۵» یعنی اجماع است بر این که چنین کلمه‌ای در قرآن موجود نیست.

۸- سفیان بن عمر شنید که ابن زبیر قراءت می‌کرد: «فی جنات یتسائلون (یا فلان) ما سلککم فی سقر ...» ابن زبیر می‌گوید: از عمر شنید که آیه را چنین تلاوت می‌کرد ... «۶» (۱) فواتح الرحموت، در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۷.

(۲) المصنف/ صنعانی، ج ۴، ص ۲۴۲. سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۱۹۲. سنن بیهقی، ج ۴، ص ۲۵۸.

المحلی، ج ۶ ص ۲۶۱. و فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۴.

(۳) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۴ به نقل از: المصاحف/ سجستانی، ص ۷۵.

(۴) جامع البیان، ج ۱۶، ص ۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۸. به نقل از: ابن مردویه. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۳. الاتقان، ج ۱، ص ۷۶. و النشر، ج ۱، ص ۱۴.

(۵) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۳.

(۶) کنز العمال، ج ۲، ص ۷۷. به نقل از: عبد الرزاق، عبد بن حمید، نعیم بن حماد در: زوائد الزهد، ابن ابی داوود، ابن انباری هر دو در: المصاحف و اکذوبه تحریف القرآن، ص ۵ و ۲۲. به نقل از:

المصاحف/ سجستانی، ص ۵۲ و ۸۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۵

۹- این قراءت نیز مشهور است که: «فما استمتعتم به منهن (الی اجل ... «۱»».

۱۰- و یا این قراءت: «من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبه (مومنه) «۲»».

۱۱- ابن عباس قراءت می‌کرد: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی (محدث) «۳»».

۱۲- ابن زبیر چنین قراءت می‌کرد: «فیصبح (الفساق) علی ما اسروا فی انفسهم نادمین «۴»».

۱۳- از سعید بن جبیر منقول است که می‌خواند: «احل لکم الطیبات و طعام الذین أوتوا الكتاب (من قبلکم) «۵»».

۱۴- ابن مسعود قراءت می‌کرد: «نعجه (انثی) «۶»».

۱۵- و یا قراءت دیگری که چنین است: «فوجدنا فیها جدارا یرید ان ینقض فاقامه (فهدمه ثم قعد بینیه) «۷»».

۱۶- هنگامی که «حفصه» درخواست کرد آیه را چنین بنویسند: «و الصلاة الوسطی (و صلاة العصر). عمر درخواست وی را رد کرد «۸» لیکن حفصه پافشاری نمود و از مولای خود که مصحف را برای او می‌نگاشت درخواست کرد هر وقت به آیه فوق رسید به وی

- خبر دهد. مولی نیز وقتی که به این آیه رسید به حفصه خبر داد حفصه هم آمد و با دست (۱) در کتاب دیگرمان: الزواج الموقت فی الاسلام، منابع زیادی را ذکر کرده‌ایم. رجوع کنید.
- (۲) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۰.
- (۳) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۴ به نقل از: المصاحف، ص ۷۵. و بحار، ج ۸۹، ص ۶۳.
- (۴) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۵ به نقل از: المصاحف، ص ۸۲.
- (۵) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۶ به نقل از: المصاحف، ص ۸۹.
- (۶) البرهان، ج ۱، ص ۲۱۵ و ۳۳۶. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹ به نقل از: القراءات الشاذة، ص ۱۳۰. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۹۱. کشف، ج ۲، ص ۲۸۱. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴. و النشر، ج ۱، ص ۲۸.
- (۷) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۸ به نقل از: ابن الانباری در: المصاحف و ابن مردویه ...
- (۸) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۵ به نقل از: ابن الانباری در: المصاحف. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۶
- خود نوشت: (و صلاة العصر) «۱». همین قضیه به ام سلمه «۲» و عایشه «۳» نسبت داده شده است.
- نکته قابل ذکر آن است که این افزایش «صلاة العصر» همچنان در مصحف عایشه باقی ماند «۴» و وی اصرار داشت که این قسمت در زمان پیامبر - ص - در قرآن بوده است «۵».
- ۱۷- ابن عباس، ابن عمرو ابن مسعود، قراءت می کردند: «فطلقوهن ل (قبل) عدتهن «۶»».
- ۱۸- قرائتی از امام رضا-ع- مروی است از آیه الكرسي به این صورت: «له ما فی السماوات و الارض (و ما تحت الثرى عالم الغیب و الشهادة الرحمان الرحیم) «۷»». ظاهراً مقصود امام تفسیر و بیان آیه است.
- ۱۹- از بیجالة تمیمی منقول است که گفت: عمر مصحفی را در دامان غلامی در مسجد دید که در آن نوشته شده بود: «... النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم (و هو ابوهم) ...» عمر به غلام دستور داد آن زیادی را پاک کند. اما او خودداری کرد و گفت: این زیادی در مصحف ابی بن کعب هم هست. عمر از ابی پرسید. و ابی در پاسخ گفت: «من کارم پرداختن به قرآن است و تو گشتن و بهم زدن بازارها».
- قراءت آیه به صورت فوق از ابن عباس، مجاهد، عکرمه و ابن مسعود هم نقل شده است «۸» حتماً افزودن کلمه «و هو ابوهم» توسط ابی در مصحف از قبیل تفسیر مزجی بوده (۱) المصنف/ عبد الرزاق، ج ۱، ص ۵۷۸. و از: الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۰۲. کنز العمال، ج ۲، ص ۲۳۸.
- فتح الباری، ج ۸، ص ۱۴۸ به نقل از: مالک و ابن جریر. موطأ، ج ۱، ص ۱۵۸. و مشکل الآثار، ج ۳، ص ۹.
- (۲) المصنف/ صنعانی، ج ۱، ص ۵۷۹. فتح الباری، ج ۸، ص ۱۴۸ به نقل از: ابن المنذر.
- (۳) مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۸. فتح الباری، ج ۸، ص ۱۴۷ به نقل از: مسلم و احمد. همچنین رک:
- کنز العمال، ج ۲، ص ۲۳۹. موطأ، ج ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۸. و مشکل الآثار، ج ۳، ص ۸.
- (۴) المصنف/ صنعانی، ج ۱، ص ۵۷۸. و کنز العمال، ج ۲، ص ۲۳۹.
- (۵) همان مدرک و به نقل از: الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۰۲.
- (۶) المصنف/ صنعانی، ج ۶، ص ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۰. و در حاشیه همان به نقل از: سعید بن منصور و به نقل از سنن بیهقی، ج ۷، ص ۳۲۵. و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۷۷.
- (۷) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸۴.

(۸) المصنف / صنعانی، ج ۱۰، ص ۱۸۱. مقدمه تفسیر البرهان، ص ۴۲ به نقل از: المصنف. بحار، ج ۸۹، ص ۶۳. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴ ص ۴۳۴. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۰ به نقل از: مستدرک حاکم و سعید بن منصور. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۳ به نقل از: اسحاق بن راهویه، حاکم، عبد الرزاق، حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۷

که مرسوم بوده است. و حتی گاهی مطالب مهم را در حواشی مصحف می‌نگاشته‌اند.

مانند آنچه درباره قضیه عمرو آیه رجم- که بعدا آن را بیان خواهیم کرد- گفته شده است. در این روایت و نقل از سخن ابی و آن غلام چیزی که دال بر جزء بودن کلمه «و هو ابوهم» باشد یافت نمی‌شود.

۲۰- از ابن عباس، ابن مسعود و همچنین از امام صادق- علیه السلام- قراءت آیه به شکل ذیل نقل شده است: «و انذر عشیرتک الاقربین (و رهطک منهم المخلصین) «۱» این اضافه در جهت تفسیر آیه است و مقصود از اقربین را بیان می‌کند. یعنی کسانی که دعوت پیامبر را اجابت می‌کنند.

۲۱- ابی بن کعب قراءت می‌کرد: «ان الساعة آتیة اکاد اخفیها (من نفسی فکیف اظهرکم علیها) «۲»».

۲۲- و باز ابی بن کعب قراءت می‌کرد: «و لا تقرّبوا الزنا انه کان فاحشاً و ساء سیلاً (الّا من تاب فان الله کان غفوراً رحیماً)». عمر از این قراءت کعب پرسش کرد. او پاسخ داد آن را از دهان پیامبر اکرم- ص- فرا گرفته است. و عمر وظیفه‌ای جز وررفتن با بقیع ندارد «۳» ممکن است پیامبر- ص- آن اضافه را بر سیل ارشاد و تشویق به توبه بیان فرموده باشند.

۲۳- از ابی ادیس خولانی منقول است که گفت: پدرم آیه را چنین قراءت می‌کرد:

«اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة (و لو حمیتم کما حموا لفسد المسجد الحرام) فانزل الله سکینه علی رسوله». این قراءت بر عمر گران آمد. و آن مرد بر قراءت خود اصرار ورزید. به منابع ذیل سعید بن منصور، ابن منذر، بیهقی در سنن، فریابی، ابن ابی شیبه، ابن ابی حاتم و ابن جریر. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶۰. کشاف، ج ۳، ص ۵۲۳. السنن الکبری، ج ۷، ص ۶۹۱. و الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

(۱) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۳. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱.

مجمع البیان / طبرسی، ج ۷ ص ۲۰۶. و بحار الأنوار، ج ۱۸ ص ۱۶۴.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹ به نقل از: تأویل مشکل القرآن / ابن قتیبه، ص ۳۶ و ۳۸.

(۳) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۹ به جای عمر از حرف رمزی (ع) استفاده کرده است و ابن مردویه.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۸

صفحه مراجعه کنید «۱».

۲۴- ابن مسعود گفت: بنویسید: «و العصر ان الانسان (لبخسر و انه فيه الى آخر الدهر)» عمر گفت: این زن اعرابی را از آن دور کنید «۲»!؟

۲۵- از اسماء بنت زید نقل شده است که گفت: شنیدم رسول خدا- ص- آیه را قراءت می‌کرد: انه عمل غیر صالح و شنیدم که قراءت کرد. «یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً (و لا یبالی) انه هو الغفور الرحیم «۳»».

روایاتی دیگر در این زمینه

در همین زمینه روایات زیر را نقل می‌کنیم: ۱- راوی می‌گوید: به ابو الحسن ماضی- ع- گفتیم: «هذا الذی کنتم به تکذبون» به چه

- معنا است؟ امام- علیه السلام- فرمود: یعنی امیر المؤمنین- علیه السلام-. گفتم: آیا این تنزیل است؟ فرمود: آری «۴».
- ۲- ابن مردویه از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت: در زمان پیامبر اکرم- ص- قراءت می‌کردیم: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک (ان علیا امیر المؤمنین) و ان لم تفعل...» «۵».
- ۳- از امام صادق- ع- مروی است که گفتند: آیه چنین نازل شده است: «و من یطع الله و رسوله (فی ولایه علی و ولایه الائمه من بعد) فقد فاز فوزا عظیما» «۶». (۱) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۹ و ۳۶۰ به نقل از نسائی، ابن ابی داوود در: المصاحف، مستدرک حاکم. بعضی از روایت از ابن خزیمه هم نقل شده است، مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۲۵. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶ به نقل از: عباقات الانوار (چاپ هند) مجلد مخصوص حدیث: «مدینه العلم» ص ۵۱۸. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۹۴. و الدر المنثور، ج ۶، ص ۷۹.
- (۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۸۲ به نقل از: ابن الانباری در: المصاحف، فریابی، ابی عبید در: فضائل عبد بن حمید، ابن جریر، ابن منذر و حاکم و الفهرست/ ابن ندیم، ص ۲۹.
- (۳) مسند احمد، ج ۶، ص ۴۵۴، ۴۵۹، و ۴۶۱.
- (۴) الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸.
- (۵) الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸ به نقل از: ابن مردویه آراء حول القرآن، ص ۹۹ به نقل از: کشف الغمه، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱. و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰.
- (۶) الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲.
- حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۱۹۹
- ۴- همچنین روایت شده است که آیه ذیل چنین نازل شده است: و قد عهدنا الی آدم من قبل (کلمات فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه من ذریتهم) فنیس. به خدا قسم آیه چنین بر پیامبر نازل شده بود «۱».
- ۵- آیه ذیل بدین صورت نازل شده بود: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا (فی علی)» «۲» ۶- از کافی نقل است که صورت درست آیه چنین بوده است: «فبأی آلاء ربکما تکذبان: (بالنبی ام بالوصی)؟».
- ۷- جبرئیل آیه ذیل را چنین فرود آورد: «ان الذین کفروا و ظلموا (آل محمد) لم یکن الله لیغفر لهم» «۳».
- ۸- و یا این آیه: «فبدل الذین ظلموا (آل محمد حقهم) قولاً غیر الذی قیل لهم» «۴».
- ۹- ابن مسعود چنین قراءت می‌کرد: «و کفی الله المؤمنین القتال (بعلی بن ابی طالب)» «۵».
- ۱۰- ثعلبی از ابی وائل نقل می‌کند که گفت: در مصحف ابن مسعود چنین خوانده است: «ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران (و آل محمد) علی العالمین».
- ۱۱- جبرئیل- ع- آیه را چنین فرود آورد: «بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله (فی علی) بغیا» «۶».
- ۱۲- همچنین جبرئیل آیه ذیل را چنین با خود آورد: یا ایها الذین اتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا (فی علی) نورا مبینا «۷».
- ۱۳- و یا سخن خداوند متعال چنین بوده است: سأل سائل بعذاب واقع للكافرين (بولایه علی) لیس له دافع «۸». (۱) الکافی، ج ۱، ص ۳۴۴.
- (۲) الکافی، ج ۱، ص ۳۴۴.
- (۳) الکافی، ج ۱، ص ۳۵۱. و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱.
- (۴) الکافی، ج ۱، ص ۳۵۱.
- (۵) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۲ به نقل از: ابن مردویه ابن ابی حاتم و ابن عساکر.

(۶) الکافی، ج ۱، ص ۳۴۵.

(۷) همان مدرک.

(۸) الکافی، ج ۱، ص ۳۴۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۰

۱۴- و یا: و سيعلم الذين ظلموا (آل محمد حقهم) آی منقلب ينقلبون «۱».

۱۵- و یا: ... و لو ترى اذا الظالمون (آل محمد حقهم) فی غمرات الموت و الملائكة باسطوا أيديهم اخرجوا انفسكم «۲».

نام علی (ع) در قرآن

از بعضی روایات بر می آید که نام علی - علیه السلام - در آیات قرآن آمده است.

پذیرش این گونه روایات به معنای اعتقاد به تحریف قرآن نیست بر خلاف تصور کسانی که می‌خواهند پذیرش روایات را دلیل بر قبول قول به تحریف بدانند «۳».

«سرخسی» از جمله کسانی است که می‌خواهد این نسبت را به شیعه بدهد که معتقد به تحریف می‌باشند چون که روایات فوق را قبول دارند گفته است که: روافض می‌گویند: «آیات زیادی نازل شد که در آنها بر امامت علی - علیه السلام - تنصیب داشت اما این آیات به دست ما نرسیده است» «۴».

قبول روایات به معنای قول به تحریف قرآن نیست؛ زیرا این موارد مذکور در روایات از قبیل اضافاتی بوده‌اند که به صورت تفسیر مزجی همراه برخی از آیات آمده‌اند. یا از طرف خود پیامبر اکرم - ص - و یا از طرف ائمه و یا آن که از جمله تنزیل غیر قرآنی است که از جانب خداوند توسط جبرئیل نازل شده‌اند. در صورت اخیر این اضافات قرآن نبوده بلکه حدیث قدسی می‌باشد - سخن خداوند که توسط جبرئیل فرود آمده است. و جزو قرآن نیست -.

ما قبلا به این مطلب اشاره کردیم و گفتیم: «تنزیل» گاهی قرآن است و گاهی تفسیر قرآن است. و گاهی هم حدیث قدسی می‌باشد. از جمله مؤیدات ما تعبیر امام به «یعنی» است - که در مقام تفسیر می‌باشد - و بعد در پاسخ به این که آیا این تنزیل است امام می‌فرماید: آری. به روایت ابو الحسن ماضی - ع - رجوع کنید در ضمن، ما می‌توانیم (۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۵. و ج ۱، ص ۱۱.

(۲) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۱۱. و ج ۱، ص ۱۱. برای اطلاع بیشتر از این گونه شیوه بیان مطالب، به کتاب الکافی، کتاب الحججه، ج ۱، ص ۳۴۲ - ۳۶۱. رجوع کنید.

(۳) رک: اوائل تفسیر صافی، آنچه‌ان که از وی نقل است.

(۴) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۶۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۱

برای اثبات عدم ورود نام امام علی در قرآن - به عنوان قرآن - به دلایل زیر متوسل شویم:

۱- ائمه - علیهم السلام - و پیامبر - ص - همین آیات موجود در قرآن را می‌خواندند تفسیر می‌نمودند و به آیات استشهاد می‌کردند بدون این که از این اضافات در قراءت، تفسیر و احتجاج خود ذکری کنند. برای مثال به آیه: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ...

و آیات دیگر «۱» که قبلا بیان کردیم رجوع کنید.

۲- در روایت امام صادق - علیه السلام - استدلال می‌شود که نام علی - علیه السلام - چرا در قرآن ذکر نشده است. و از این روایت

بر می‌آید عدم ذکر نام امام در قرآن نزد همه مسلم بوده است. از امام می‌پرسند: چرا نام علی - علیه السلام - و اهل بیت در قرآن نیامده است؟ امام در پاسخ می‌فرماید: به آنها - مخالفین - بگویید: تشریح نماز بر پیامبر نازل شده و در قرآن نامی از تعداد رکعات نماز برده نشده است. این شخص پیامبر بود که تعداد رکعات نماز را بیان می‌کند و آیات صلاه را تفسیر می‌نماید ... این روایت طولانی است از جمله در این روایت آمده است که: در قرآن آیاتی آمده است که پیامبر آنها را بر علی - علیه السلام - و اهل بیت تطبیق فرموده‌اند «۲».

۳- از امام باقر - ع - مروی است که به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد! اگر شنیدی که خداوند در قرآن از کسی از افراد این امت به نیکی یاد کرده است مقصود ما هستیم.

و اگر از گروهی به بدی یاد می‌کند به دشمنان ما نظر دارد «۳» معنای روایت آن است که: وصف و خصوصیات ائمه و دشمنان آنان در قرآن آمده است نه نامهای آنان به صورت صریح.

۴- محمد بن فضیل از ابو الحسن الماضي - ع - نقل می‌کند: گفتیم آیه: *أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ* به چه معناست؟ امام فرمود: «الهدی» ولایت است. *آمنا بمولانا فمن آمن بولایه مولاة فلا یخاف بخسا ولا رهقا.* (۱) رک: الکافی کلینی و آلاء الرحمان، ص ۲۷ - ۲۹.

(۲) الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۷. الوافی، ج ۲، ص ۶۳. و البیان / آیه الله خوئی، ص ۲۵۱ به نقل از: الوافی.

(۳) الوافی، ج ۵، ص ۲۷۲. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲. و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳. و در حاشیه همان کتاب به نقل از: اثبات الهداء، ج ۱، ص ۴۳ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵. حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۲

گفتیم: آیا این قراءت نص قرآن است و تنزیل می‌باشد؟

فرمود: نه، بلکه تأویل است. از معنای آیه: *لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا* پرسیدم.

امام فرمود: پیامبر اکرم - ص - مردم را به ولایت علی - ع - خواند. قریش بر او جمع گشته گفتند: ای محمد! ما را از این امر معاف دار.

پیامبر به آنان گفت: این امر مربوط به خداوند است و به دستور اوست. قریش او را متهم کردند و از نزدش خارج شدند. خداوند هم این آیه را نازل کرد: *قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا قل انی لن یجیرنی من الله احد و لن اجد من دونه ملتحد الا بلاغا من الله و رسالاته (فی علی).*

سؤال کردم: آیا این قسمت، تنزیل است؟

فرمودند: بلی.

سپس امام موکدا فرمود: و من یعضی الله و رسوله (فی ولایه علی) ... «۱».

همانطور که ملاحظه می‌کنیم: امام برخی از اضافه‌ها را از باب تطبیق ذکر می‌کنند. و بعضی تفسیراتی هستند که توسط خداوند نازل شده‌اند. و هیچیک از اینها به معنای تحریف در قرآن نیست. نزول تفسیر از جانب خداوند هم مسأله گران و غیر قابل هضمی نیست. وانگهی ابن قتیبه درباره خوردن حیوان خانگی صحیفه‌ای را که در آن آیات قرآن نگاشته شده بود و زیر فرش عایشه بود چنین عذر می‌آورد: «و اما ابطال این آیات - خورده شده - و عدم ذکر آن در قرآن جایز است این آیات به صورت قرآن نازل شده باشد و بعد تلاوت آن ابطال شده باشد ولی عمل به آن باقی مانده باشد. همانطور که عمر درباره آیه رجم گفت و یا درباره دیگر آیاتی که قبل از جمع آوری قرآن جزو قرآن بودند.

و بعد از قرآن بیرون باقی ماندند».

اگر جایز باشد که عمل به آیاتی باطل گردد ولی تلاوت آیات باقی بماند عکس آنهم صحیح است. یعنی آیاتی تلاوت نشود ولی عمل به آنها باقی بماند. همچنین ممکن است این موارد به صورت وحی بر پیامبر -ص- نازل شود. کما این که چیزهای زیاد دیگری هم نازل گشت و قرآن نباشد. مانند: حرمت ازدواج با عمه در حالی که انسان با برادر زاده آن زن ازدواج کرده است یا حرمت ازدواج با خاله با داشتن خواهر زاده آن زن در حباله (۱) البرهان/ بحرانی ج ۴، ص ۳۹۲ به نقل از: کلینی.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۳

نکاح خود. و قطع در ربع دینار و عدم قصاص پدر و مولی در برابر فرزند و عبد. و محروم از میراث شدن قاتل و موارد دیگر. و یا احادیث قدسی که پیامبر از زبان خداوند نقل می‌کرد: قال الله تعالی: انی خلقت عبادی جمیعا حنفاء. و قال عز و جل: من تقرب الی شبرا تقرب منہ ذراعا و مانند آنها. در این باره پیامبر می‌فرماید: به من قرآن و مانند قرآن داده شد. مراد آن است که جبرئیل سنت‌ها را برای او فرود می‌آورد ... (۱)

استدلال ناتمام

آیه الله خوئی در این باره چنین استدلال می‌کند: «... از جمله دلایل عدم ذکر صریح نام امیر المؤمنین -ع- در قرآن حدیث غدیر است. و در ادامه صحبت می‌گوید: اگر نام امیر المؤمنین در قرآن ذکر شده بود نیازی به نصب امام و آن اجتماع بزرگ در برگزیده تمام مسلمانان نبود و پیامبر از اظهار مسأله جانشینی امام ترسی به خود راه نمی‌داد ...»

و بالأخره می‌گوید: خصوصا آن که قضیه غدیر در حجه الوداع اتفاق افتاد. یعنی اواخر زندگی پیامبر -ص- و نزول تقریبا تمام قرآن و شیوع آیات آن میان مسلمین (۲) ...»

لیکن ما می‌توانیم در استدلال فوق مناقشه کرده بگوئیم منافاتی ندارد که نام امام در قرآن باشد در عین حال این نصب در حجه الوداع صورت بگیرد تا مردم بیعت کنند همانطور که پیامبر در تحت شجره و در عقبه اولی و دومی از مسلمانان بیعت گرفت. علاوه بر آن ممکن است نام امام به دلیل و مناسبت دیگری در قرآن مذکور باشد و این نصب، اختصاصا بخاطر وصایت صورت گرفته باشد. و شاید ذکر نام امام در برخی آیات برای بیان مطلب دیگری باشد درباره امام -علیه السلام- حتی می‌توان احتمال داد که نص مجمل بوده است و این نصب صورت گرفته است تا کمترین شبهه در نسخ و اجمال آیه پیش نیاید.

پندار واهی

برای عده‌ای خوشایند است که با استناد به برخی روایات به شیعه نسبت تحریف را (۱) تاویل مختلف الحدیث، ص ۳۱۳ و ۳۱۴. (۲) البیان، ص ۲۵۰.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۴

بدهند. نخست به روایات بنگریم:

۱- کافی از علی -علیه السلام- نقل می‌کند: «قرآن بر سه بخش نازل شد. بخشی در باره ما و دشمنان ما، بخشی هم در سنن و امثال، و آخرین بخش در فرائض و احکام (۱)» ۲- و در روایت دیگری: «بخشی درباره ما و دوستان ما، بخشی هم درباره دشمنان ما و دشمنان آنها که قبل از ما بودند. و بالأخره بخشی در سنت و مثل (۲)».

۳- از امام صادق -علیه السلام- روایت شده است فرمود: «قرآن به چهار ربع و بخش نازل گشت: بخشی درباره ما، بخشی درباره دشمنان ما، بخشی در سنن و امثال و بخش چهارم در فرائض و احکام (۳)». بعد نتیجه می‌گیرد که: «آن یک سوم که درباره ائمه

است در قرآن موجود نمی‌باشد. چون در این قرآن تصریحی به نام ائمه نشده است. و آنچه از آیات که فضایل ائمه را بر می‌شمارد به یک ثلث قرآن نمی‌رسد. پس شیعه قرآن را تحریف شده می‌داند. به دلیل اعتقاد به مضمون روایات». لیکن در پاسخ این پندار باطل و گمان نادرست باید بگوئیم که: مراد ائمه- علیهم السلام- آن است که هر آیه‌ای در قرآن در وصف ابرار و نیکان ثابت قدم و ادامه دهندگان راه حق آمده است در وصف ائمه است و آنان مصداق اتم این قبیل آیات می‌باشند. و هر آیه‌ای که اشاره به اشرار و منحرفین از خط ولایت داشته باشد مقصود، دشمنان ائمه است. نمونه این مطلب را در روایت امام باقر قبل از دیدیم که به محمد بن مسلم فرمود: اگر شنیدی آیه، در خوبی یکی از این امت است مقصود ماییم. و اگر آیه، قومی را به بدی یاد کرد مراد دشمنان ما می‌باشند.

علامه حسنی در این باره می‌گوید: «در این زمینه روایت دیگری است که نزول (۱) رک: الکافی، ج ۲، ص ۴۵۹. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۱. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹. و در حاشیه‌اش به نقل از: البرهان و از: بحار، ج ۱۹. ص ۳۰. و صافی، ج ۱، ص ۲۴.

(۲) الوافی، ج ۵، ص ۲۷۲. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۱. مصابیح الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰. و در حاشیه به نقل از: البرهان و از: بحار ج ۱۹. ص ۳۰. و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴.

(۳) الکافی، ج ۲، ص ۴۵۹. عدّه رسائل مفید، ص ۲۲۵ (المسائل السرویه). تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۲. وافی، ج ۵. ص ۲۷۱. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹. و در حاشیه آن به نقل از: البرهان و از: بحار، ج ۱۹، ص ۳۰. و صافی، ج ۱، ص ۲۴.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۵

قرآن را بر سه بخش به معنای پیشین گرفته و مقصود از آن را بیان می‌کند» (۱).

تبدیل کلمات به مترادف آنها

یکی دیگر از اسباب نمو و رشد اختلافات، اجازه تبدیل کلمه‌ای به مترادف آن از طرف عده‌ای از قراء از جمله ابن مسعود است «۲» از ابن مسعود روایت شده است که گفت:

اشکالی ندارد قسمتی از یک آیه را با قسمتی از آیه دیگر ترکیب کرده و با هم بخوانیم. و یا این که اگر آخر آیه‌ای: «غفور رحیم» باشد به جای آن «علیم حکیم» یا «عزیز حکیم» بگذاریم و قراءت کنیم. آنچه که اشکال دارد این است که چیزی که جزو قرآن نیست در قرآن داخل شود. و یا آن که آخر آیه «رحمت» را با «عذاب» ختم کنیم «۳» گفته می‌شود انس بن مالک هم این کار را جایز می‌دانست «۴».

و یا ابو هریره اجازه میداد: «علیما حکیما» را به «غفورا رحیما» تبدیل کنند. «۵» سفیان بن عینه، ابن جریر، ابن وهب و خلائق نیز اجازه این کار را می‌دادند. ابن عبد البر، جواز این کار را به اکثر علما نسبت می‌دهد «۶». همچنان که جواز این کار را به ابی بن کعب نیز نسبت می‌دهند «۷». از نمونه‌هایی که ذکر خواهیم کرد می‌توان استظهار کرد که افراد زیر نیز این مذهب را باور داشته‌اند: (۱) دراسات فی الکافی و الصحیح، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

(۲) رک: غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۶۰. تفسیر النبیان ج ۱، ص ۷. معجم الادباء، ج ۲، ص ۶۰. الاتقان، ج ۱، ص ۴۶. الوافی، ج ۵ ص ۲۷۳ به نقل از: ابن اثیر. الفائق، ج ۳، ص ۳۵۷. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۱۳.

مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۷. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۲. و ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۱۱ به نقل از:

بعضی منابع بالا و به نقل از: النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱. و تأویل مشکل القرآن/ ابن قتیبه، ص ۱۹.

(۳) المصنف / صنعانی، ج ۳، ص ۳۶۴.

(۴) البرهان / زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۲.

(۵) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۳ به نقل از: الاتقان، ج ۱، ص ۴۷.

(۶) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۸۰. البرهان / زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۰. الاتقان، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۲. البیان / خوئی، ص ۱۹۶ به نقل از: الجامع و از تبیان، ص ۳۹ و به نقل از: تفسیر جامع البیان / طبری، ج ۱، ص ۱۸.

(۷) رک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۲.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۶

عمر بن خطاب، ابن عباس، سعید بن جبیر، علقمه، اسود، محمد بن ابی موسی، ابو درداء و دیگران. همچنین روایات نزول قرآن بر هفت لهجه تبدیل کلمات مانند: هلم، تعال، اقبل، اسرع، اذهب و عجل را به یکدیگر اجازه می‌دهد «۱» به مراجع و منابع زیر رجوع کنید.

نمونه‌هایی از تبدیل کلمات

۱- از ابن مسعود منقول است که قراءت کرد: «فوسوس لهما الشیطان عنها» به جای: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا». از ابو حیان نقل شده است که: سزاوار است این تبدیل را از باب تفسیر بدانیم «۲».

۲- یکی از علما نقل می‌کند که: ابن عباس قراءت به معنای قرآن را هم جایز می‌دانست به دلیل روایتی که از وی منقول است. ابن عباس به مردی تعلیم می‌داد:

«طَعَامُ الْأَثِيمِ» آن مرد «اثیم» را نمی‌توانست خوب قراءت کند لذا ابن عباس به او گفت: بگو: «طعام الفاجر «۳»».

۳- ابن مسعود می‌خواند: «ان تعذبهم فانهم عبادك و ان تغفر لهم فانك انت الغفور (۱) مسند احمد، ج ۵، ص ۵۱، ۴۱ و ۱۲۴. و ج ۱، ص ۴۰۵. و ج ۲، ص ۴۴۰. مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۸۸، ۱۸۹ و ۱۹۱. البرهان / زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۰ المصنف / صنعانی، ج ۱۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰. جامع البیان، ج ۱، ص ۱۷، ۱۸ و ۱۹. غرائب القرآن / نیشابوری در حاشیه جامع البیان، ج ۱، ص ۲۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۸. کشف الاستار به نقل از: مسند بزار، ج ۲، ص ۸۹ و ۹۰.

معجم الادباء، ج ۲، ص ۶۰ الاتقان، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۸۰.

التبیان، ج ۱، ص ۷. مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۱۵۱ و ۱۵۳ به نقل از احمد و طبرانی. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۱۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۴. به نقل از: احمد، ابن منیع، نسائی، ابن یعلی و سعید بن منصور.

البیان / خوئی، ص ۱۹۰، ۱۹۲ و ۱۹۳. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۷. و ج ۲، ص ۹۶، ۱۰۲ و ۱۰۳. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱ به نقل از: مقدمه تفسیر شبر / بلاغی، ص ۲۰ و به نقل از: المصنف، ج ۲، ص ۶۱ و به نقل از: سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۱۰۲.

(۲) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۴۸ به نقل از: البحر / ابو حیان، ج ۱، ص ۱۵۹ به نقل از:

تاریخ القرآن، و کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ به نقل از: و کعب، ابی عبید، سعید بن منصور، عبد بن حمید، ابن منذر و ابن الانباری و ابن ابی داوود و هر دو در المصاحف.

(۳) محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۷

الرحیم» به جای «العزیز الحکیم» (۱).

۴- از ابن مسعود این قراءت هم منقول است: «ان الله لا یظلم مثقال نملة» به جای: «ذرة» (۲).

۵- از عمر بن خطاب، ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود قراءت زیر منقول است: «فامضوا إلى ذکر الله» به جای: «فاسعوا» (۳).

۶- ابن مسعود می‌خواند: «و تكون الجبال كالصوف المنفوش» به جای: «العهن» (۴).
۷- یاران ابن مسعود می‌خواندند: «و حیثما کنتم فولوا و جوهکم قبله» به جای: «شطره» (۵).

۸- قراءت ابن مسعود و ابی بن کعب چنین بود: «للذین آمنوا انظرونا: امهلونا اخرونا ارقبونا» (۶).

۹- از ابن عباس این قراءت مروی است: «و ان عزموا السراح» به جای: (۱) البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۲۱۵.
(۲) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۲ به نقل از: المصاحف، ص ۵۴.

(۳) المصنف/ عبد الرزاق، ج ۳، ص ۲۰۷. البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۲۱۵ و ۲۲۲. همچنین به منابع زیر مراجعه کنید: مقدمه تفسیر البرهان، ص ۴۲ به نقل از: عبد الرزاق و عبد بن حمید، بحار، ج ۸۹، ص ۶۳. تاریخ القرآن زنجانی، ص ۳۸. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۱. التمهید، ج ۲، ص ۱۱۲. الجامع لاحکام القرآن/ قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۰۲. کثر العمال، ج ۲، ص ۳۷۶ و ۳۷۹ به نقل از: ابی عبید، سعید بن منصور، ابن ابی شیبیه، ابن منذر، ابن انباری در: المصاحف، عبد الرزاق و عبد بن حمید. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۹ به نقل از: بعضی منابع بالا و به نقل از: شافعی در: الام و فریابی، ابن جریر، ابن ابی حاتم، سنن بیهقی، ابی عبید و طبرانی. و النشر، ج ۱، ص ۲۹.

(۴) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۱. غرائب القرآن/ نیشابوری در حاشیه طبری، ج ۱، ص ۲۲. التمهید، ج ۱، ص ۲۵۷ و ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۸ به نقل از: تأویل مشکل القرآن/ ابن قتیبه، ص ۲۴.

البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۲۱۵. کشاف، ج ۴، ص ۷۸۰. التبیان، ج ۱، ص ۸. الاتقان، ج ۱، ص ۴۶. محاضرات الراغب، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵. النشر، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۹ در این جا آن را تفسیر برای کسی که نمی‌داند قرار داده است.

(۵) اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۳ به نقل از: المصاحف، ص ۵۶.

(۶) البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۱. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۸. تفسیر ابن کثیر (خاتمه)، ج ۴، ص ۲۲. و الاتقان، ج ۱، ص ۴۷.
حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۸
«الطلاق» (۱).

۱۰- از سعید بن جبیر این قراءت منقول است: «فاذا هی (تلقم) ما یأفکون» به جای: «تلقف» (۲).

۱۱- همچنان که علقمه، عبد الرحمان بن اسود، عبد الله بن زبیر، اسود و عمر بن خطاب، آیه را چنین خواندند: «صراط (من) انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و (غیر) الضالین». این قراءت از امام صادق-ع- نیز مروی است (۳).

۱۲- طبری نقل می‌کند: ابن مسعود الیاس را همان ادریس می‌دانست. لذا آیه را چنین می‌خواند: «و ان ادریس لمن المرسلین» و بعد می‌خواند: «سلام علی ادرا سین» (۴).

۱۳- و یا عبد الله بن مسعود خواند: «بیت من ذهب» به جای: «بیت من زخرف» (۵).

۱۴- از حماد منقول است که گفت: در مصحف ابی بن کعب دیدم: «للذین یقسمون» به جای: «یولون» نوشته شده است (۶).

- ۱۵- از محمد بن ابی موسی منقول است که می‌خواند: «و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يفقهون» به جای: «لا يعقلون» (۷).
- ۱۶- انس می‌خواند: «ان ناشئ الليل هي اشد وطأ و (أصوب) قیلا» بدو گفتند ما: و «اقوم قیلا» می‌خوانیم. گفت: «اصوب قیلا- و اقوم قیلا و أهياً قیلا» همه به یک معنا هستند (۸). (۱) اكدوبه تحريف القرآن، ص ۲۴ به نقل از: المصاحف، ص ۵۷.
- (۲) اكدوبه تحريف القرآن، ص ۲۶ به نقل از: المصاحف، ص ۹۰.
- (۳) الجامع لاحكام القرآن، ج ۱، ص ۸۴. سعد السعود، ص ۱۴۵ به نقل از: كشاف، محاضرات الادباء، ج ۲ جزء ۴، ص ۴۳۴. بحار، ج ۸۹، ص ۶۲. و اكدوبه تحريف القرآن، ص ۲۱، ۲۲ و ۲۷ به نقل از: المصاحف، ص ۵۱، ۹۰ و ۵۰.
- (۴) جامع البيان، ج ۲۳ ص ۶۲. و التمهيد، ج ۱، ص ۲۵۷. به نقل از: جامع البيان. و التمهيد، ج ۲، ص ۱۰۲.
- (۵) جامع البيان، ج ۱۵ ص ۱۰۹. و التمهيد، ج ۱، ص ۲۵۷. و ج ۲، ص ۱۰۳ به نقل از: جامع البيان.
- (۶) اكدوبه تحريف القرآن، ص ۲۲ به نقل از: المصاحف، ص ۵۳.
- (۷) اكدوبه تحريف القرآن، ص ۲۷ به نقل از: المصاحف، ص ۹۰.
- (۸) جامع البيان، ج ۱، ص ۱۸. الجامع لاحكام القرآن/ قرطبي، ج ۱، ص ۴۸. تاريخ القرآن/ زنجاني، ص ۳۸. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۶. التمهيد، ج ۲، ص ۱۰۳ به نقل از: طبري. البيان، ص ۱۹۶.
- و كشف الاستار، ج ۳، ص ۹۲.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۰۹
- ۱۷- از ابی بن کعب منقول است که می‌خواند: «كلما اضاء لهم مشوا فيه: مروا فيه سعوا فيه (۱)».
- ۱۸- ابن مسعود یا ابو درداء- راغب این قضیه را به ابن عباس نسبت می‌دهد- به مردی تعلیم می‌داد: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْإِثْمِ» آن مرد گفت: «طعام الیثم». هر چه کرد زبان مرد برای گفتن «اثیم» نمی‌گشت. ابن مسعود- یا ابو درداء- به او گفت: آیا می‌توانی بگویی: «طعام الفاجر» گفت: آری. ابن مسعود گفت: پس همان را بگو و بعد گفت: غلط نیست که به جای: «علیم، حکیم» خوانده شود. بلکه غلط آن است که آیه «رحمت» در جای آیه «عذاب» قرار گیرد (۲).
- ۱۹- ابن مسعود می‌خواند: «ان كانت الا (زقیة) واحدة» به جای «صیحة ... (۳)».
- ۲۰- و باز ابن مسعود می‌خواند: «انی نذرت للرحمان صمتا»، به جای: «صوما» (۴).
- ۲۱- و السارق و السارقة فاقطعوا (ایمانهما) (۵) به جای: «ایدیهما».
- ۲۲- «و ایقن أن الفراق» به جای: «ظن (۶)».
- ۲۳- قرائتی از ابی بن کعب به این صورت: «اخرجنا لهم دابة من الأرض تنبؤهم» به جای: «تکلمهم» (۷). (۱) تفسیر القرآن العظیم/ ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۲ از (ذیل صفحه) البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۱.
- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۶۷. التمهيد، ج ۲، ص ۱۰۳. الاتقان، ج ۱، ص ۴۷. و الجامع الاحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۲.
- (۲) تفسیر کبیر/ رازی، ج ۱، ص ۲۱۳. التمهيد، ج ۲، ص ۱۰۲. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۸۰.
- البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۲۲۲. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۱۵۶. الاتقان، ج ۱، ص ۴۷. به نقل از: فضائل ابی عبید.
- جامع البيان/ طبري، ج ۲۵، ص ۷۵. البيان، ص ۱۹۷. المصنف، ج ۳، ص ۳۶۴.
- و محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴. کتر العمال، ج ۲، ص ۳۸۸ به نقل از: دیلمی همین ماجرا را به پیامبر- ص- نسبت می‌دهد.

- (۳) التبیان، ج ۱، ص ۸. البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۵. البیان، ص ۱۹۶. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۸. التمهید، ج ۲، ص ۱۰۸. الکشاف، ج ۴ ص ۱۳. و النشر، ج ۱، ص ۲۷.
- (۴) التمهید، ج ۲، ص ۱۰۳. به نقل از: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۴۰.
- (۵) البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۶. و محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.
- (۶) البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۳۳۷.
- (۷) همان مدرک، ص ۳۳۸.
- حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۰
- ۲۴- آیه زیر این چنین هم قراءت شده است: «فكانت كالحجارة» (۱)» به جای: «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ» و نمونه‌های متعدد دیگری که مجال استقصای آنها در این مختصر نیست.

دستور کلی: آنچه‌ان بخوانید که به شما آموخته‌اند

اگر به پیامبر- ص- و ائمه- علیهم السلام- مراجعه کنیم در می‌یابیم که آنان از هر گونه تصرف و تبدیلی در آیات قرآن ممانعت می‌کنند. بلکه حتی از هر نوع تصرفی در ادعیه مستحب، جلوگیری کرده‌اند و اجازه نداده‌اند که ما لفظی را- بدلیخواه- با لفظ دیگر عوض کنیم. شواهد گفتار بالا بسیار می‌باشند ما تنها به آوردن چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- روایتی از پیامبر منقول است که: حضرت دعائی به براء بن عازب تعلیم داد. در دعا این ترکیب «... و (نبیک) الذی ارسلت ...» وجود داشت. هنگامی که براء خواست دعا را نزد پیامبر- ص- بازخوانی کند گفت: «... و (رسولک) الذی ارسلت ...» پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: نه، و نبیک الذی ارسلت «۲».

۲- از عبد الله بن سنان منقول است که: امام صادق- ع- فرمود: دچار شبهه‌ای خواهید شد که در اثر آن بدون علم راهگشا و پیشوای هدایت کننده باقی خواهید ماند. از این شبهه کسی نجات پیدا نمی‌کند مگر آن که به دعای غریق متوسل شود و خدا را بخواند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

امام فرمود: می‌گویی: «یا الله، یا رحمان، یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک».

گفتم: «یا مقلب القلوب و (الابصار) ثبت قلبی علی دینک».

امام فرمود: خداوند عز و جل مقلب القلوب و الابصار هست. اما آن طور که می‌گویم بگو: «یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک» (۳).

۳- از امام باقر مروی است- و سائل و محجة البیضاء آن را به امام جواد نسبت می‌دهند- (۱) محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

(۲) رک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۸۲. به نقل از التبیان. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۴.

و البیان آیه الله خوئی، ص ۱۹۸. به نقل از: التبیان، ص ۵۸.

(۳) اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲. بحار، ج ۹۲، و اعلام الوری، ص ۴۳۲.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۱

که فضیلت کسی که با عربیت آشناست نزد خداوند از فرد ناآشنا با آن بیشتر است. به دلیل این که: آشنا با عربیت قرآن را چنان که نازل شده است می‌خواند «۱». و دعایش بدون لحن و غلط است اما آن دیگری در قراءت خود دچار غلط شده و قراءت غلط به نزد

خداوند صعود نمی‌کند.

در وسائل بخش آخر حدیث چنین است: «دعای ملحون و غلط خوانده شده نزد پروردگار، بالا نمی‌رود» (۲).

۴- امیر المؤمنین - علیه السلام - اجازه تبدیل کلمه‌ای را به مترادف آن حتی در مقام تفسیر نمی‌دهد. مردی نزد امام قرائت کرد: «و طلع منضود» امام - ع - فرمود: «طلع» چیست؟ درست آن: «و طلع منضود» است. سپس امام خواند: «طلعها هضم...» ما پرسیدیم: آیا آن را تغییر و تحویل ندهیم، و معنای آن را روشن نکنیم؟ فرمودند: قرآن دیگر از امروز کمترین تغییر و تحوّل را بخود نخواهد دید (۳).

توضیحی درباره روایت

صدر روایت کمی مبهم است و حقیقت مطلب آن است که امام - علیه السلام - در صدد تصحیح مفهوم «طلع» است - که میان مردم جا افتاده است - مردم «طلع» را به درخت «عظاه» تفسیر می‌کرده‌اند؛ درخت بزرگی که شتران از آن تعذیه می‌کنند، امام می‌خواهد بگوید: آنچه که خداوند به واسطه آن بر بندگان منت گذاشته است «طلع» است؛ طلعی رسیده و خوش خوراک و سهل الهضم. اما «طلع» را اهل لغت شکوفه درخت خرما می‌دانند؛ شکوفه‌ای که در میان دو قشر ضخیم قرار دارد که آن را در بر گرفته‌اند و سر بسته می‌باشد. این شکوفه رسیده و قابل (۱) در متن حدیث بالا، «حیث انزل» آمده است. و در وسائل: «کما انزل» است. (۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۹. به نقل از: ابن عساکر المحجّه البيضاء، ج ۲، ص ۳۰۹. و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۶ به نقل از: عده الداعی، ص ۱۰.

(۳) کنز العمال، ج ۲، ص ۳۲۸ به نقل از: ابن الانباری، در: المصاحف، ابن جریر. جامع البیان، ج ۲۷، ص ۱۰۴. محجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۲. القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۹۹ به نقل از: گلدزیهر، ص ۵۵. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۳۲۲. و ج ۲، ص ۱۱۰ به نقل از: ابن جریر و به نقل از: القراءات الشاذه، ص ۱۵۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۲

خوردن است (۱). اما درخت «عظاه» این خصوصیات را ندارد و خوراک شتران است.

پس از آن که امام طلع را در کاربرد دیگر قرآنی آن «طلع هضم» تفسیر می‌کند پرسندگان خیال می‌کنند می‌توانند کلمه را به کلمه مترادف آن تبدیل کنند. و ظاهراً آن را جایز می‌دانند لذا می‌گویند: آیا آن را تغییر و تحویل ندهیم؟ و امام با بیان یک قاعده کلی این کار را منع می‌کند و می‌گوید: قرآن نباید دست بخورد.

علت این منع کاملاً روشن است؛ زیرا اجازه تبدیل کلمات به مترادف آنها و ادخال تفاسیر در آیات برای نسلهای آینده اشکالات متعددی به بار می‌آورد و باعث اختلاط آیات قرآن با کلمات بشری می‌گردد. و مفاسد متعدد دیگری که بر همگان آشکار است.

۵- شخصی نزد امام صادق - ع - آیاتی از قرآن را بر خلاف قرائت مرسوم خواند. امام صادق - ع - فرمودند: «از این قرائت خودداری کن و چنان که مردم می‌خوانند بخوان تا آن که قائم ما قیام کند. در آن هنگام، قائم، کتاب خداوند را بر اساس واقعیت و حدودش خواهد خواند. و مصحف مکتوب توسط علی - علیه السلام - را ظاهر خواند ساخت...» (۲).

توضیحی دیگر

درباره قرائت این شخص چند احتمال می‌توان داد:

۱- قرائت آیات به لهجه غیر متداول. یعنی همان آیات موجود را با اعراب دیگری خوانده باشد. و ضمیر «یقرؤها» به حروف و

آیات برگردد.

۲- تبدیل کلمه به مترادف آن صورت گرفته باشد مثلاً: به جای «عهن، صوف» خوانده باشد. و به جای: «فاسعوا، فامضوا» گفته باشد و مانند آن.

۳- و بالأخره ترتیب آیات قرآن را به هم زده باشد. و آن را به حسب تاریخ نزول خوانده باشد آن طور که نزد قاری به نظر می‌رسیده است ... و یا آن که به آیات، بعضی تأویلات را افزوده باشد. تاویلاتی که با آیه همخوانی داشته باشد. شاید امام می‌خواهد (۱) رک: البحر المحيط، ص ۵۵۳ و ۵۵۴.

(۲) الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲. بصائر الدرجات، ص ۱۹۳. محجۀ البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۳. الوافی، ج ۵، ص ۲۷۳. کتاب صلوٰه مصباح الفقیه، ص ۲۷۵. وسائل، ج ۴، ص ۸۲۱. و رک: عدۀ رسائل مفید، ص ۲۲۵ و ۲۲۶ المسائل السرویه.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۳

در بیان خود: «... هنگامی که قائم ما قیام کند کتاب خداوند را چنان که شایسته آن است قرائت خواهد کرد. و مصحف علی-ع- را ظاهر خواهد کرد ...» به این نکته اشاره کند که افهام عمومی از درک معنای درست آیات قاصر است و آنچه را که آنان تفسیر و تأویل آیات می‌دانند، صلاحیت تأویل و تفسیر آیات را ندارد. کما آن که از معرفت نازل با آیات بی‌خبر می‌باشند و با رسول خدا-ص- زندگی نکرده‌اند و آیات را از او فرا نگرفته‌اند. قبلاً سخن عکرمه را در این زمینه نقل کردیم که: «اگر جن و انس جمع شوند و بخواهند قرآن را طبق نزول آیات مرتب کنند نخواهند توانست «۱»».

به اضافه آن که تغییرات ادعایی مستند به برخی اخبار آحاد است و تضمینی بر درستی این اخبار نمی‌باشد. لذا ناچار، ملترم به اجماع امت شده و آنچه را که مقبول همگان است و صحت آن قطعی تلقی شده است می‌پذیریم.

شیخ مفید (ره) در سخن زیر به این مطلب اشاره دارد: به این دلیل ما را از قرائت بر طبق بعضی از اخبار که با مصحف فعلی اختلاف دارد منع کرده‌اند که این اخبار به صورت آحاد نقل شده است و چه بسیار که فرد واحد در منقولات خودش دچار خطا شده است «۲».

۶- شخصی در مقام استدلال بر مطلبی- غیر از مطلب ما- می‌گوید: «... اگر درست باشد. کسی آیات قرآن را به مترادف و یا غیر مترادف آن تبدیل کند، قرآن بودن قرآن از میان می‌رود. در حالی که کلام خداوند است، و اعجاز جاویدان، مخدوش می‌گردد و سخن خداوند تحقق پیدا نمی‌کند که: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ...* «۳»

۷- از سفیان بن سمط مروی است که: از امام صادق-ع- خواستار تنزیل قرآن شدم؟ امام فرمود: آنچه بخوانید که به شما آموخته‌اند «۴». ائمه- علیهم السلام- مردم را از ادخال تفاسیر و تأویلات، در قراآت خود منع می‌کردند. (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۵۸. (۲) عدۀ رسائل / مفید، ص ۲۲۶ المسائل السرویه.

(۳) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۴.

(۴) الکافی، ج ۲، ص ۴۶۱. وسائل، ج ۴، ص ۸۲۱. کتاب الصلاة مصباح الفقیه، ص ۲۷۵. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹ و البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۷. در حاشیه کتاب می‌گوید: این روایت در: انتصار هم نقل شده است.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۴

۸- مردی از ابو الحسن- علیه السلام- سؤال کرد: «فدایت کردم! آیاتی از قرآن می‌شنویم که با آیات مکتوب در مصاحف ما فرق دارد. و نمی‌توانیم آنها را چنان که از شما رسیده است قرائت کنیم، آیا گناه کرده‌ایم؟! حضرت فرمود: نه، آنچه که آموخته‌اید بخوانید. بزودی کسی که به شما تعلیم دهد خواهد آمد «۱»».

ظاهراً این شخص از قراآت مختلف سؤال می‌کند که احیاناً قرائت به مترادف و تفسیرات بی‌رویه است و بر خلاف آیات موجود در

قرآن است. همچنین وی از آیاتی که با پاره‌ای تفاسیر از ائمه روایت شده است می‌پرسد. آنچه‌آن که در نمونه (۵) نقل کردیم و توضیح دادیم. امام- علیه السلام- هم هر نوع قراءت غیر متداول را منع کرده دستور التزام به قراءت واحد را که مقبول مردم است می‌دهد.

جالب آن که کسی که معتقد به درستی قراءت هفتگانه است. در قبال این روایت، متحیر شده، بر آن چنین تعلیق می‌زند: «... نمی‌دانیم چطور این روایت می‌تواند دلیل صریحی باشد بر آن که ائمه- علیهم السلام- قراءت معروف در زمان خود را معتبر می‌دانند- حال آن که روایت درست در صدد نفی قراءت متعدد است- و اگر ائمه معتقد به قراءت متعدد نبودند اجازه قراءت متعدد را در نماز نمی‌دادند» (۲).

حقیقت مطلب آن است که این روایت از هر نوع افزایشی در آیات و عدول از طریق مرسوم در قراءت، ممانعت می‌کند. و ثابت هم نشده است که در آن زمان قراءت متعدد، متداول بوده است تا گفتار و ادعای فوق صحیح باشد. و روایت- حدافل- در این زمینه ظهوری ندارد و گفتار مدعی را تأیید نمی‌کند. و روایت دیگری هم که نشان دهد ائمه قراءت مختلف را صحیح می‌دانسته‌اند در دست نداریم.

۹- هنگامی که عمرو بن عبید از امام باقر- علیه السلام- درباره آیه شریفه: وَمَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۳) سؤال می‌کند. امام در پاسخ از جمله می‌فرماید: «ای عمرو! مردم موظفند قرآن را آن طور که نازل شده است بخوانند و اگر احتیاجی به تفسیر آیات پیدا (۱) الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳. الوافی، ج ۵، ص ۲۷۳. وسائل، ج ۴، ص ۸۲۱. و کتاب الصلاة- مصباح الفقیه، ص ۲۷۵.

(۲) القراءت القرانیه، تاریخ و تعریف، ص ۶۹. و البیان آیه الله خوئی، ص ۱۸۳.

(۳) سوره طه، آیه ۸۱ آراء حول القرآن.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۵

کردند به سوی ما بیایند و از طریق ما به هدایت دست پیدا کنند (۱)».

معنای روایت آن. است که مردم حق هیچ گونه دخل و تصرفی در آیات، اعم از تفسیر- به رأی، تبدیل به مترادف و غیره را ندارند بلکه باید در تمام موارد به ائمه رجوع کرد.

۱۰- از داوود بن فرقد و معلی بن خنیس منقول است که گفتند: ما نزد امام صادق- علیه السلام- بودیم و ربیعہ الرأی هم با ما بود. امام- ع- درباره فضیلت قرآن سخن می‌گفت. در سخنان خود فرمود: اگر ابن مسعود قرائتی مانند قراءت ما نداشته باشد و مانند ما قراءت نکند گمراه است. ربیعہ الرأی گفت: آیا گمراه است؟!.

امام فرمودند: آری، اما، ما طبق قراءت ابی بن کعب، قرآن را تلاوت می‌کنیم (۲) امام- ع- قراءت خودشان را همان قراءت ابی بن کعب می‌دانند که مطابق قواعد اعراب است و متعارف می‌باشد. و هر قرائتی جز آن را گمراهی می‌داند حتی اگر این قراءت از عبد الله بن مسعود باشد. و این بهترین دلیل بر لزوم قراءت واحد است.

یکی دیگر از دلایل وحدت قراءت، نقلی است که از عبد الرحمان سلمی رسیده است: قراءت ابو بکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت، مهاجرین و انصار، یکی بوده است (۳).

و یا روایتی از انس مؤید ادعای ماست: پشت سر پیامبر اکرم- ص- ابو بکر، عمر، عثمان و علی- ع- نماز خواندم همه آنها قراءت میکردند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (۴).

۱۱- ابن جزری، از: عمر بن خطاب زید بن ثابت از صحابه و ابن المکندر، عروه بن الزبیر، عمر بن عبد العزیز و عامر شعبی از تابعین نقل می‌کند که گفتند: قراءت سنت است که بعدی از اولی فرا می‌گیرد. لذا آنچه‌آن قراءت کنید که به شما آموخته‌اند ... (۵).

ظاهراً مراد از گفتار بالا مخالفت با کسانی است که قرآن را بدلخواه خود می‌خواندند. کلمات آن را به مترادفات بدل می‌کردند و

تفسیرهای خود را به آن می‌افزودند و نقطه و اعراب آن را کم و زیاد می‌کردند و غیر آن ...

۱۲- از ابن مسعود منقول است که گفت: قراآت را نزدیک بهم یافتیم. پس شما (۱) تفسیر فرات، ص ۹۱ و ۹۲. و وسائل، ج ۱۸، ص ۱۴۹ به نقل از: تفسیر فرات.

(۲) الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳. و وسائل، ج ۴، ص ۸۲۱ به نقل از: کافی.

(۳) آراء حول القرآن آیه الله فانی، ص ۵۳ و ۵۴. و آلاء الرحمان، ص ۳۱ به نقل از: ابن الانباری.

(۴) آلاء الرحمان، ص ۳۱ به نقل از: ابی داوود.

(۵) النشر فی القراآت العشر، ج ۱، ص ۱۷. و القراآت القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۸۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۶

آنچنان بخوانید که به شما آموخته‌اند «۱».

۱۳- از امیر المؤمنین مروی است که فرمود: «پیامبر خدا- ص- به شما دستور می‌دهد قرآن را آنچنان تلاوت کنید که به شما آموخته‌اند» «۲». (۱) النشر، ج ۱، ص ۳۲.

(۲) النشر، ج ۱، ص ۳۳. القراآت القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۸۲. و المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۷

فصل پنجم اجتهادات و پندارها

ارزیابی قراءت قراء

اگر حالت عمومی قراء و کسانی را که به امور مربوط به قرآن پرداخته‌اند در نظر بگیریم در می‌یابیم که آنان در نقل نص آیات قرآن و رسم الخط آن از خطایم نبوده و اشتباهات فاحشی مرتکب شده‌اند. بسیاری از بزرگان ادبیات عرب، قراآت قراء را خطا شمرده و آنان را به ضعف عربیت متهم داشته‌اند. و به بسیاری از قراآت آنها حمله کرده آنها را مخالف قواعد عربی دانسته‌اند «۱» بعضی از ادباء تا آن جا پیش می‌روند که می‌گویند:

«... ابو عثمان بن جنی در دو کتاب خود، «الخصائص» و «مصنف». تمام قراء را به کم درایتی توصیف می‌کند و آنان را به سهو و غلط نسبت می‌دهد؛ زیرا که در هنگام شك و تردید هیچ مقیاس و معیاری ندارند. «۲»

و قراء- هنگام بحث از بعضی قراآت- می‌گویند: شاید این قراءت از توهمات قراء باشد؛ زیرا کمتر کسی از قراء از این گونه توهمات ایمن مانده است «۳».

و یا ابن قتیبه می‌گوید: «... همچنین است لحن و اشتباه اصحاب لحن از قراء متأخر که قراءت آنان بر کتاب، حجت نمی‌باشد؛ زیرا از گذشته دور، مردم قرآن را به لغات و لهجه‌های خود قراءت می‌کردند. و مردم از بلاد مختلف که لهجه‌شان عربی نبود (۱) برای مثال رک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۶ و ۳۷.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۷ به نقل از: الدراسات عظیمه، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.

(۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۹ در حاشیه کتاب به نقل از: البحر المحيط، ج ۵، ص ۴۱۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۸

با عربیت هم آشنا نبودند. قراآت را دست به دست و سینه به سینه منتقل کردند. لذا اغلاط بسیاری در قراآت آنها راه یافت و قراآت شاذ رواج یافت و در قراءت قرآن و کلمات آن اخلال کردند». و به گفته خود ادامه داده با اشاره به حمزه بن حبیب زیات،- یکی از

قراء سبعة - می گوید:

«از کسانی که قرائشان را مورد بررسی قرار دادم کسی را پرخطتر از وی ندیدم.

آشفستگی سخنان وی از همه بیشتر بود؛ زیرا وی کلمه‌ای را به شکل خاصی که به نظرش درست است در قرآن به کار می‌برد. و بعد برای اثبات نظر خود اصلی را تأسیس می‌کند. و با قراء دیگران بدون دلیل مخالفت می‌کند. و در آیات، قرائتی را انتخاب می‌کند که به سختی توجیه‌پذیر می‌باشد به اضافه آن که وی در قراءت خود، مذاهب قراءت عرب و اهل حجاز را زیر پا می‌گذارد...» و بعد می‌گوید:

«بسیار کم هستند از طبقه قراء کسانی که مانند حمزه دچار توهمات نشده باشند و به غلط نیفتاده باشند» و در آخر سخن خود به قراءت حسن بصری اشاره می‌کند: «و لا أدرا تکم به» - با همزه - «و ما تنزلت به الشیاطون». «و ما انتم بمصرخی ...» «۱» - با کسر «یاء» ما نیز در فصل: «حافظ فراموش کار و عالم بدعتگذار» سخن ابن مجاهد را که شایسته دقت است نقل کردیم. در این جا ما در صدد بررسی سخنان تمام علما در این زمینه نیستیم. و آنچه را ذکر کردیم برای اشاره به مقصود کافی می‌دانیم.

اجتهادات باطل

در این زمینه از سه نوع اجتهاد باطل نام می‌بریم.

نوع اول: این نوع اجتهاد باطل از روایت منقول از امام صادق - علیه السلام - بر می‌آید. امام فرمودند: «اهل عربیت - ادبا - کلام خداوند را تحریف کرده از مقصود آن بر می‌گردانند». گفته می‌شود که روایات دیگری نیز به این مضمون وجود دارد «۲». مقصود از این نوع تحریف آن است که ادبا با طرح اعراب‌های مختلف و (۱) التمهید، ج ۲، ص ۳۸ به نقل از: تاویل مشکل القرآن، ص ۵۸-۶۳.

(۲) البیان آیه الله خوئی، ص ۲۴۸. و بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۱۹

پیش کشیدن مباحث نحوی، و فرضیه سازی برای حرکات محتمل، باعث انحراف اذهان از معنای اصلی آیات شده و به چپ و راست رفته و حتی کسانی که کج فهم باشند به معانی نادرست دست یافته آنها را به قرآن نسبت می‌دهند. این کار باعث می‌شود مقصود اصلی آیات، پنهان باقی بماند، و راههای ورود به سرچشمه قرآن بسته گردد و معانی قرآن فراموش گردد. این ادبا مصداق سخن امام باقر - علیه السلام - می‌گردند که می‌فرماید:

«کلمات قرآن را پیا داشتند ولی حدود آن را ضایع ساختند. آیات را روایت می‌کنند لیکن رعایت نمی‌کنند «۱».» مطلب بالا - با مراجعه به کتب ذیل روشن خواهد شد:

۱- الاتقان سیوطی، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۶. (سیوطی موارد آن را بیان می‌کند).

۲- التمهید فی علوم القرآن، ج ۲.

۳- الکشف عن وجوه القراءات السبع.

۴- کتاب حجة القراءات و غیر آن.

این نوع تحریف و اجتهاد باطل، با فرض حفظ رسم الخط و نص آیات است و عدم تصرف در کتابت آنها.

نوع دوم: یکی دیگر از اقسام اجتهاد باطل، نوعی است که منجر به مخالفت رسم الخط و حتی نقل و روایت است. نمونه این اجتهاد باطل توسط ابو بکر بن مقسم صورت گرفته است. وی از قراءت، آن را انتخاب می‌کرد که به نظرش با اصول و قواعد عربی سازگار باشد اگر چه این قراءت مخالف رسم الخط مصحف و یا نقل باشد.

علیه ابو بکر مجلسی منعقد شد و بر ممانعت از کار وی اجماع حاصل شد «۲» در آن مجلس قراء و فقها حضور یافتند و آوردند تازیانه بزنند که توبه کرد. درباره او گفته‌اند:

قراءت موافق عربیت و رسم الخط را تجویز می‌کرد اگر چه مخالف قراءت منقول و مروی باشد «۳». (۱) رک: الکافی، ج ۸، ص ۵۳. بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۹. وافی، ج ۵، ص ۲۷۴. المحجۀ البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۴. و البیان آیه الله خوئی، ص ۲۴۹. (۲) طبقات کبری/ ابن سعد، ج ۲، ص ۵۴. الاتقان، ج ۱، ص ۷۷. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱ به نقل از: دو منبع پیشین القراءت القرآنیة فضلی، ص ۵۰ و ۸۲ به نقل از غایة النهایة، ج ۱، ص ۱۲۴ و به نقل از: غیث النفع، ص ۲۱۸. (۳) النشر، ج ۱، ص ۱۷ و ۳۵. و تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۰۶ و ۲۰۷. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۰

نوع سوم: درست عکس نوع دوم است. یعنی در این نوع اجتهاد باطل جمود محض حاکم است در حالی که در نوع دوم اجتهاد بر نقل حاکم بود. در این نوع، قراء بدون کوچکترین تعمقی و توجهی به قواعد عربی به صرف این که قراءت سنت متبع است هر قرائتی را که نزد ایشان ثابت می‌گشت آن را متبع می‌دانستند اگر چه با قواعد عربی و اصول مسلم مخالف باشد. در این زمینه نه لغت معیار بود و نه قواعد عربی بلکه معیار فقط و فقط نقل بود؛ زیرا نقل لازم الاتباع بود و می‌بایست مورد عمل قرار گیرد «۱». با توجه به مواردی که از بیسوادی و ضعف عربیت قراء نقل شد شیوع این نوع اجتهاد باطل روشنتر می‌گردد. ما در زیر، موارد متعددی از قراءت را که در آن غلطهای فاحش لغوی، اعرابی و خلاف قاعده رخ داده است نقل می‌کنیم.

نمونه‌های خطای در اعراب

از جمله خطاهای اعرابی که کمتر آشنای به قواعد عربی مرتکب آنها می‌شود و علما به غلط بودن آنها حکم کرده‌اند موارد زیر می‌باشند:

- ۱- قراءت ابن عامر: «کن فیکون» «۲» به نصب مضارع. ابن عطیه این قراءت را لحن و غلط می‌داند «۳».
 - ۲- قراءت نافع، ابن کثیر و حمزه: «امن هو قانت» «۴» بدون تشدید «میم» «۵» اخفش و ابو حاتم این قراءت را لحن و غلط می‌دانند «۶».
 - ۳- اعمش، حمزه و یحیی بن وثاب، می‌خواندند: «ما انتم بمصرخی»- با کسر یاء- گویا فکر کرده‌اند «باء» حرف را جر می‌دهد «۷».
 - (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۵. و القراءت القرآنیة، ص ۷۵.
 - (۲) سوره بقره، آیه ۱۱۷.
 - (۳) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۶ به نقل از: البحر المحیط ابو حیان، ج ۱ ص ۳۶۶. و النشر، ج ۱، ص ۱۰.
 - (۴) سوره زمر، آیه ۹.
 - (۵) النشر فی القراءت العشر، ج ۲، ص ۳۶۲. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۷ از: النشر.
 - (۶) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۷ به نقل از: البحر المحیط ابو حیان، ج ۷، ص ۴۱۸.
 - (۷) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۹ به نقل از: البحر المحیط، ج ۵، ص ۴۱۹.
- حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۱

۴- یکی از متقدمین- می‌گویند حسن بصری بوده- چنین می‌خواند: «و ما تنزلت به (الشیاطون)» «۱» به گمان این که شیطان با «واو» و «نون» جمع بسته می‌شود «۲».

۵- ابن عامر می‌خواند: «و کذلک زین للمشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم» «۳» به رفع قتل نصب اولاد و جرّ شرکاء. او «قتل» را به

«شركاء» اضافه می‌کرد و میان آنها فاصله‌ای می‌انداخت بدون این که این میان ظرفی قرار گیرد.

ابن قتیبه می‌گوید: «اگر قراءت ابن عامر، به ضرورت شعری در میان شعری می‌آمد مردود واقع می‌گشت. همان طور که این مصراع رد شده است. «زج القلوص ابی مزاده» چه برسد به نثر که هیچ توجیهی ندارد. و بخصوص نثر قرآن که نظم کلام آن معجزه است و زیبایی بیان آن معترف به همگان می‌باشد؟!.

علت این که ابن عامر به چنین قرائتی پرداخته است نگارش «شركائهم» با «یاء» در بعضی مصاحف بوده است «۴».

۶- زمخشری بر قراءت ابو عمرو: «فیغفر لمن یشاء» «۵» با ادغام «راء» در «لام» تعلیقی بدین گونه دارد: فیغفر و یعدّب مجزوم هم خوانده شده‌اند به عنوان عطف بر جواب شرط.

هر دو مرفوع هم خوانده شده‌اند: فیغفر و یعدّب. اگر پرسش کنید چگونه با جزم خوانده می‌شود؟! در پاسخ می‌گوئیم: «راء» را اظهار می‌کنند و «باء» را ادغام می‌کنند. اما ادغام کننده «راء» در «لام» مرتکب خطای فاحشی شده است. کسی هم که این قراءت را به ابو عمرو نسبت می‌دهد دو خطا مرتکب شده است. چون که این قراءت غلط را به (۱) سوره شعراء، آیه ۲۱۰.

(۲) کشاف، ج ۳، ص ۲۳۹. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۸ و ۳۹ به نقل از: کشاف. القراءات الشاذة، ص ۱۰۸. البحر المحیط، ج ۷، ص ۴۶. در این کتاب آمده است: ابو حاتم گفت این غلط از اوست یا علیه او می‌باشد. نحاس می‌گوید: این به نظر تمام نحویین غلط می‌باشد. در این کتاب و کشاف: فراء می‌گوید: شیخ دچار اشتباه شده گمان کرده «نون» است که دو هجاء دارد.

(۳) سوره انعام، آیه ۱۳۷.

(۴) کشاف، ج ۲، ص ۷۰ و رک: تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۴۴ و ۱۴۵. و الکشف، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

(۵) سوره بقره، آیه ۲۸۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۲

آشناترین مردم به عربیت نسبت می‌دهد. و این نسبت نشانه جهل بزرگ نسبت دهنده می‌باشد.

علت این گونه روایات، قلت ضبط راویان است. و قلت ضبط هم نتیجه کم درایتی و عدم تعقل روات است مانند این خطاها را آشنای به نحو هرگز مرتکب نمی‌شود «۱»». پایان سخن زمخشری.

خطاهای دیگری از این دسته

۱- قراءت غلط حسن بصری که قبلا نقل کردیم: «و لا أدرا نکم به» با همزه.

۲- قراءت: «و ان تلوا و تعرضوا» تلوا از «ولایت» گرفته‌اند در حالی که از «لیّ» است به معنای گرایش به طرف یکی از متخاصمین.

۳- قراءت ابن محیصن: «فلا تشمت بی الاعداء» «۲» به فتح «تاء» و کسر «میم» و نصب «اعداء» در حالی که گفته نمی‌شود: «شمت الله العدو» بلکه می‌گویند:

«اشمت الله العدو» «۳».

۴- ابو عثمان مازنی، درباره قراءت اهل مدینه: «لکم فیها معائش» می‌گوید: این قراءت خطا و نادرست است و از نافع بن ابی نعیم فرا گرفته شده است در صورتی که او از عربیت چیزی نمی‌دانست و قراءت غلط دیگری از این قبیل دارد «۴».

۵- مبرد می‌گوید: قراءت اهل مدینه: «هؤلاء بناتی هن اطهر لکم» «۵» غلط فاحشی می‌باشد. این قراءت از ابن مروان می‌باشد که با علم عربیت آشنا نبود «۶».

۶- ابن عامر می‌خواند: «ارجئه و أخاه» «۷» با همزه ابو علی فارسی این قراءت را غلط می‌دانست. ابن مجاهد و حوفی با فارسی همصدا شده ابن عامر را بر این قراءت تخطئه (۱) کشاف، ج ۱، ص ۳۳۰. و تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۴۵ به نقل از: کشاف.

(۲) سوره اعراف، آیه ۱۵۰.

(۳) التمهید، ج ۲، ص ۳۹ به نقل از: تأویل مشکل القرآن، ص ۵۸-۶۳ و البحر المحيط، ج ۴، ص ۲۹۶.

(۴) التمهید، ج ۲، ص ۳۶ به نقل از: البحر المحيط، ج ۴، ص ۲۷۱ و به نقل از: المصنف، ج ۱، ص ۳۰۷. الاتقان، ج ۱، ص ۷۷ و النشر، ج ۱، ص ۱۶.

(۵) سوره هود، آیه ۷۸.

(۶) التمهید، ج ۲، ص ۳۶ به نقل از: المقتضب، ج ۴، ص ۱۰۵ و ابن خالویه، ص ۶۰.

(۷) سوره اعراف، آیه ۱۱۱.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۳

کرده‌اند «۱».

۷- عاصم می‌خواند: «نَجَى الْمُؤْمِنِينَ» «۲» با یک نون و تشدید «جیم» زجاج و فارسی این قراءت را لحن و غلط می‌دانند «۳».

۸- ابن بکار از ایوب از یحیی از ابن عامر، این قراءت را نقل می‌کند: «ادری اقریب» با فتح «یاء» و افزودن «همزه». این قراءت یعقوب است به روایت زید و ابو حاتم «۴».

اجتهادات نادرست دیگری در معنا و اعراب

الف: از جمله خطاهای اعرابی ناشی از اجتهادات باطل موارد زیر می‌باشند:

۱- از عروه بن زبیر منقول است که از عایشه درباره سه غلط و لحن راه یافته در قرآن پرسید: ۱- «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ» ۲- «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» ۳- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ».

عایشه گفت: ای خواهر زاده! اینها از خطای کاتبان است که در کتابت مصحف اشتباه کرده‌اند. سند این روایت با شرط دو شیخ صحیح می‌باشد «۵».

در حالی که خطا از خود عایشه است و مراد آیه را درک نکرده است و به قراءت صحیح، دست نیافته است.

۲- از سعید بن جبیر منقول است که: «والمقیمین الصلاة» را لحن و غلط کاتبان می‌دانست. «۶» شکی نیست که سعید در این مورد به خطا رفته است. و عجیب آن که (۱) التمهید، ج ۲، ص ۳۶ به نقل از: البحر المحيط، ج ۴، ص ۳۶۰.

(۲) سوره انبیاء، آیه ۸۸.

(۳) التمهید، ج ۲، ص ۳۷ به نقل از: البحر المحيط، ج ۶، ص ۳۳۵.

(۴) النشر، ج ۱، ص ۱۶.

(۵) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲. تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۲۰ به نقل از: المصاحف، ص ۳۴، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹ به نقل از: المصاحف، ص ۲۳ و به نقل از: الانتصار باقلانی، ص ۱۸۴. و تأویل مشکل القرآن/ ابن قتیبه ص ۲۵ و ۲۶.

محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۵. تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۷۴. التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۳، ۱۶۴ و ۱۵ و رک: لباب التأویل، ج ۱، ص ۴۲۲.

(۶) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۴

رازی و نیشابوری جرأت تخطئه سعید را پیدا نکرده‌اند در حالی که قراءت فوق را صحیح می‌دانند. رازی در این باره می‌گوید: «راه یابی چنین غلطی به مصحف منقول بالتواتر از رسول الله- ص- بعید است. و چطور ممکن است ادعای وجود غلط در چنین

مصحف مجمع علیه کرد (۱)؟» نیشابوری هم می‌گوید: «سستی این ادعا آشکار است؛ زیرا که این مصحف متواترا از رسول خدا-ص - نقل شده است (۲) ...».

اما زمخشری در این مورد با صراحت می‌گوید: به این قبیل ادعاها نباید توجه کرد کسی این ادعاها را باور می‌کند که در کتاب، غور نکرده باشد و با مذاهب بیانی عرب آشنا نباشد و شیوه آنان را در نصب کلمات از باب اختصاص و تنوع در به کار بردن نصب نشناسد. کسی این ادعا را باور می‌کند که فراموش کرده است سابقین و اولین از مسلمانان که توصیف آنان در تورات و انجیل هم آمده است آنچنان بلند همت و غیور بودند که اسلام را از هر گونه مطاعن و عیوب حفظ می‌کردند و رخنه‌ای باقی نمی‌گذاشتند تا آیندگان بیایند و آن رخنه را پر کنند و پارگی را رفو نمایند (۳).

۳- از سعید بن جبیر منقول است که در قرآن چهار کلمه با لحن و خطا نگاشته شده‌اند: «الصابئون، المقیمین، فاصدق واکن من الصالحین و ان هذان لساحران ...» (۴)

اما واقع مطلب آن است که غلط و خطا از خود سعید است یا ناقل این روایت، آنچنان که قبلا توضیح دادیم.

۴- ابان بن عثمان هم نصب «المقیمین» را خطا می‌دانست و در مقام توجیه آن می‌گوید: کاتب پس از نوشتن ما قبل آن از املاء کننده پرسید: چه بنویسم؟ گفت:

«الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» کاتب هم آنچه گفته شده بود، نوشت ... (۵) پاسخ ابان هم پاسخ هم نظران اوست که قبلا بیان کردیم. (۱) تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۱۰۶. و ج ۲۲، ص ۷۴. و لباب التأویل، ج ۱، ص ۴۲۲. (۲) غرائب القرآن در حاشیه طبری، ج ۶، ص ۲۳.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳. تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۲۱. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ به نقل از: المصاحف سجستانی، ص ۳۳ و ۳۴.

(۴) کشاف، ج ۱، ص ۵۹۰ و به نقل از آن در: لباب التأویل، ج ۱، ص ۴۲۲.

(۵) تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۲۰. التمهید، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ هر دو به نقل از: المصاحف، ص ۳۳ و ۳۴ و به نقل از: معالم التنزیل و لباب التأویل، ج ۱، ص ۴۲۲. حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۵

۵- ابراهیم نخعی مدعی است: «إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ» و «ان هذین لساحران» یکی است شاید کاتبان «الف» را به جای «یاء» گذاشته‌اند. همچنین است «واو» در:

«الصابئون و الراسخون» که به جای «یاء» گذاشته شده است. ابن اشته می‌گوید: مقصود آن است که در کتابت حرفی جای حرف دیگری گذاشته شده است مانند: «صلوة زکوة و حیوة» (۱).

ملاحظه کنید چگونه یک مطلب صحیح را نخست غلط تصور می‌کنند و بعد با زحمت در صدد چاره جوئی برآمده برای آن عذر تراشی می‌کنند.

۶- از ابن عباس روایت کرده‌اند که «واو» را از: «و ضیاء» در این آیه حذف می‌کرد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً. و می‌گفت: «واو» را از اینجا بردارید و در اول این آیه قرار دهید:

(و) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ.

چرا که وی گمان می‌کرد عطف بر موصول قبل از آن است (۲) البته واضح است که ابن عباس در این مورد اشتباه کرده و حقیقت معنا را دریافته است.

ب: از جمله خطاها عدم درک معنای برخی از آیات بود که منجر به اجتهادات باطل در قراءت آیات شد. برای نمونه موارد زیر را

ذکر می‌کنیم:

۱- از ابن عباس درباره آیه: *مَثَلُ نُورٍ كَمِشْكَاهٍ* نقل شده است که گفت: این از اشتباه کاتب ناشی شده است. خداوند اعظم از آن است که نور او مانند نور مشکاه باشد بلکه درست این است: *مَثَلُ نُورِ الْمُؤْمِنِ كَمِشْكَاهٍ* «۳».

۲- ابو حنیفه- به عمر بن عبد العزیز نیز منسوب است- آیه شریفه ذیل را چنین قرائت می‌کرد: *إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ* با رفع «اللّه» و نصب «علماء» «۴» ظاهراً این غلط و لحنی است که قاری مرتکب شده است و یا آن که معنای آیه را دریافته است لذا (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴.

(۲) الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۲۰. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: ابن ابی حاتم، سعید بن منصور و دیگران.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: ابن اشته و ابن ابی حاتم.

(۴) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۳۴۴. البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۳۴۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵. الاتقان، ج ۱، ص ۷۶. و النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۶

آیه را بعنوان قرائت وی معرفی کرده‌اند تا شخصیت و وجهه علمی، اجتماعی و سیاسی وی حفظ گردد. و از این وجهه سودی به جیب کسانی برود «۱».

۳- دیگری می‌خواند: «فتوبوا الی بارئکم (فاقبلوا) انفسکم» چون که به نظر قاری دستور به قتل نفس صحیح نیست. این قرائت به قتاده نسبت داده شده است «۲».

۴- از عبید بن عمیر منقول است که بر عایشه وارد شده و گفت: آمده‌ام درباره آیه‌ای از کتاب خدا پرسم که رسول خدا- ص- آن آیه را چگونه قرائت می‌کرد؟

عایشه گفت: کدام آیه؟

عبید گفت: الذین یأتون ما أتوا یا: الذین یؤتون ما أتوا؟.

عایشه: کدام قرائت را بیشتر دوست داری؟

عبید: قسم به خدایی که جانم در ید قدرت اوست یکی از قرائت‌ها نزد من از تمام دنیا محبوبتر است.

عایشه گفت: کدام قرائت؟

عبید گفت: الذین یأتون ما أتوا- ثلاثی مجرد-.

عایشه گفت: شهادت می‌دهم که رسول خدا- ص- آیه را چنین می‌خواند. آیه نیز چنین نازل شد لیکن هجاء و حروف آن تحریف شد «۳».

در صورتی که در قرآن موجود که: لا- یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه آیه بدین صورت ثبت شده است: *وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ* «۴» و عایشه یا آن مرد دچار خطا شده و آیه را درست در خاطر نگهداری نکرده‌اند و یا این که به یکی از آنها و یا به هر دوی آنان به دروغ چنین نسبتی داده شده است.

۵- از ابن عباس به سند صحیح. روایت شده است که آیه شریفه: *حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا* را از اشتباه کاتبان می‌دانست و می‌گفت: آیه شریفه بدین صورت صحیح است: حتی تستأذنوا و تسلموا. و در عبارتی دیگر می‌گوید: به نظر من این از (۱) رک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵.

(۲) رک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۲. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۴.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: ابن اشته در: المصاحف.

(۴) سوره مؤمنون، آیه ۶۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۷

خطای کاتبان است «۱» خازن در این باره می‌گوید: صحت مضمون این نظر مشکوک است؛ زیرا قرآن متواترا نقل شده است و صحت کتابت آیات قطعی است «۲».

عسقلانی در مقام اعتذار برآمده می‌گوید: این از کلمات متروک القرائه است.

همچنین عذرهای دیگری نیز آورده‌اند «۳».

۶- از ابن عباس همچنین قراءت زیر منقول است: «افلّم (یتبین) الذین آمنوا ان لو یشاء الله لهدی الناس جمیعاً». به او گفتند: در مصحف «أفلّم یئأس» آمده است ابن عباس گفت: گمان می‌کنم کاتب به این جا که رسیده بود چرت می‌زد و تمایز حروف را درک نمی‌کرد «۴».

زمخشری در این مورد می‌گوید: «... این ادعا و مانند آن درباره کتاب خداوند صادق نیست. کتابی که: «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» چطور ممکن است چنین اشتباهی پنهان بماند و وارد مصحف امام (مصحف اهل مدینه یا شخص عثمان) گردد و دست به دست بزرگانی بگردد که اینقدر برای کتاب خدا ارزش قائلند و دقائق و جلائل کتاب را با دقت و موشکافی بررسی می‌کنند آنهم چنین کتابی که مرجع و اساس قانونگذاری امت می‌باشد و بنای جامعه بر آن استوار گشته است. به خدا قسم! این اتهامی است بدون کمترین شک و تردید «و الله هذه فریة مافیها مریة» «۵».

۷- همچنین با سند خوب از ابن عباس منقول است که می‌گفت: «و قَضَى رَبُّكَ» در اصل: «و وصی ربک» بوده است و «واو» به صاد چسبیده و شکل و تلفظ کلمه را عوض کرده است «۶».

ضحاک در این باره می‌گوید: آیه به صورت: «و وصی ربک» خوانده و نوشته (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: ابن جریره ابن ابی حاتم و سعید بن منصور لباب التأویل، ج ۳، ص ۳۲۴ و فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷.

(۲) رک: لباب التأویل، ج ۳، ص ۳۲۴.

(۳) رک: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷.

(۴) فتح الباری، ج ۸، ص ۲۸۲. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: ابن انباری و کشف، ج ۲، ص ۵۳۰.

(۵) الکشف، ج ۲، ص ۵۳۰ و ۵۳۱.

(۶) فتح الباری، ج ۸، ص ۲۸۳. و الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: سعید بن منصور.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۸

می‌شد تا این که کاتبی قلم پر مرکبی را هنگام نوشتن آیه به کار برد و بر اثر آن «واو» به صاد چسبید. و برای اثبات نظر خود آیه زیر را شاهد می‌آورد.

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَبِهِ عُنْوَانُ نَتِيجَةِ مِی گویید: اگر قضای خداوند بود کسی نمی‌توانست جلو قضای خدا را بگیرد. پس باید گفت: «وصیتی» است از خدا به بندگان «۱» ۸- باز از ابن عباس قراءت آیه شریفه «و وصی ربک» به این صورت نقل شده است: «و امر ربک». در توجیه این قراءت وی می‌گفت: اینها دو «واو» بوده‌اند که یکی از آنها به «صاد» چسبیده است «۲» ۹- شاید هم قراءت: و السارقون و السارقات فاقطعوا ایدیها «۳» توسط یکی از قراء برای رعایت تناسب میان «ایدیها» که جمع است با اصحاب ایدی که آنهم جمع است باشد.

۱۰- از مجاهد منقول است که آیه شریفه: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ رَافِعَةً شَرِيفَةً. ابن مسعود این قراءت را صحیح می‌پنداشت: مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ «۴» وی مانند دیگران چون آیه خطاب به اهل کتاب است

نتیجه گرفته است که درست: اخذ میثاق از اهل کتاب است نه انبیا؟!

بکارگیری آیات در جهت توجیه دیدگاههای کلامی

بعضی از اجتهادات باطل هم ناشی از پابندی به دیدگاه کلامی خاص بوده است.

این نوع اجتهاد معمول به کسانی است که برای اثبات نظرات و عقاید خود به تفسیر آیات متوسل می‌شوند. و در صورت عدم توفیق قراءت خاصی را پیش می‌گیرند تا آیات مدعای آنها را نشان دهد (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از: ابن اشته. (۲) همان مدرک:

(۳) محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

(۴) الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۷ به نقل از: عبد بن حمید، فریابی، ابن جریر و ابن منذر.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۲۹

و نظرات آنها را اثبات کند. شاید به همین دلیل است که معتزله آیه شریفه وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا را به نصب الله می‌خوانند؛ زیرا به نظر معتزله خداوند سخن نمی‌گوید (۱).

جزری در این باره می‌گوید: «و در این آیه دلیل و حجتی برای اهل حق و دفع تنگ نظران و کسانی که دلشان بیمار است می‌باشد و مانند قراءت: «و ملکا کبیرا»- به کسر لام- که از طریق ابن کثیر و دیگران روایت شده است. این قراءت بزرگترین دلیل بر رؤیت خداوند در آخرت می‌باشد» (۲) برای دریافت حجم اختلافات قراءت و نمونه‌های آنها به کتب مربوطه به خصوص این کتب مراجعه کنید. فتح الباری، ج ۹، ص ۳۰-۳۶. النشر فی القراءات العشر، حجة القراءات و الکشف عن وجوه القراءات السبع.

استناد قراءات به چیست؟

قراء برای اثبات قراءت خود به امور استحسانیه و اجتهادیه متوسل شده‌اند. از جمله دلایل آنها برداشت‌هایی است که از رسم الخط مصحف، مقصود و مراد آیات به نحو خاص، اعتقاد به ترکیب نحوی خاص برای آیه، بنای صرفی کلمه، اشتقاق لغوی و انعکاس آن لغت در معنا مقایسه با موارد مشابه آن در قرآن و دیگر اموری که با پی‌جویی به دست می‌آید دارند. قراء در تفسیرات و تأویلات استحسانیه خود آنقدر از حد معقول و عرف پسند خارج شده‌اند که درباره آنها گفته شده است:

«... این روشی را که قراء برای تأویل و توجیه کلمات در پیش گرفته‌اند به نظر ما صحیح نمی‌آید. آنان گاه برای ترکیبی بیست یا سی وجه از قراءت ذکر کرده‌اند و گاهی از این مقدار هم تجاوز می‌کند تا آن جا که وجوهی از قراءت دهگانه- فقط قراءت دهگانه نه قراءت شاذ- به نهصد و هشتاد وجه می‌رسد. و این زیاده روی در اجتهاد از طرف قراء صورت گرفته است» (۳).

بله. این اسراف و زیاده‌روی است که اختلافات و اشتباهات زیان‌آوری به بار آورده (۱) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۴. به نقل از: قسطلانی در: الاشارات، ج ۱، ص ۶۶.

(۲) النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۹.

(۳) تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۴۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۰

است. اندیشه‌های ناصواب را رایج ساخته است و وقت زیادی از علما را برای نشان دادن و رد این قراءت تلف کرده است. در آینده سخن ابن قتیبه را در این باب ذکر خواهیم کرد.

بهر حال برای وضوح بیشتر مطالب فوق می‌توان به کتبی که وجود استحسانیه و توجیهاات را بیان نموده‌اند مراجعه کرد. و ما در این

جا برخی از نمونه‌ها را می‌آوریم و سعی می‌کنیم تنوع در دلایل این استحسانات را رعایت کنیم عمده نمونه‌ها را از دو کتاب «کتاب الکشف عن وجوه القراءات السبع» و «حجۀ القراءات» ابو زرعه، عبد الرحمان بن محمد بن زنجله انتخاب کرده‌ایم. نمونه‌ها عبارتند از:

۱- مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ عاصم، کسائی و کسانى که «مالک» خوانده‌اند به آیه: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ و دلایل دیگر توسل بسته‌اند «۱» و آنان که «ملک» خوانده‌اند دلیلشان آیه شریفه الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ و دلایل دیگر بوده است «۲».

۲- آیه شریفه غِيَابَتِ الْعُجْبِ رسم الخط آن «غیبت الجب» است. نافع، غیابات می‌خواند و استدلال می‌کرد: هر چه از چاه از نظر پنهان شود یک «غیابه» است.

دیگران: غیابه قراءت کردند طبق ظاهر رسم الخط به این دلیل که یوسف- علیه السلام- تنها در یک «غیابه» انداخته شد «۳».

۳- آیه شریفه: آيَاتٍ لِلسَّائِلِينَ که در رسم الخط «آیت للسائلین» است ابن کثیر، با توجه به رسم الخط آن را مفرد قراءت می‌کرد. و استدلال می‌کرد که: تمام ماجرای یوسف یک آیه بود. دیگران «آیات» خوانده‌اند به اعتبار این که الف آن محذوف است و گفته‌اند: هر حالتی که برای یوسف پیش آمد یک آیه بوده است ... «۴» و از کتاب ابن زنجله و قیسی، نمونه‌های زیر را می‌آوریم:

۴- آیه شریفه: مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ... «۵» حمزه، کسائی و ابو بکر: (۱) الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶. و به نقل از آن: التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۳ و ۸۴.

(۲) التمهید، ج ۲، ص ۸۴.

(۳) الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۲، ص ۵. و به نقل از آن، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۴.

(۴) همان مدرک.

(۵)- سوره انعام، آیه ۱۶.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۱

«یصرف»- با فتح «یاء» و کسر «راء»- خوانده‌اند. یعنی من یصرف الله عنه العذاب دلیل ایشان آیه قبل از آن است که می‌گوید: قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ ... و همچنین خداوند متعال آیه را با معادل «یصرف» ختم کرده است. یعنی فرموده است: «فقد رحمه» و نفرموده: «فقد رحم» لذا از قبیل فعل معلومی است که فاعل آن در جمله نیامده است. لذا سیاق جمله و در نظر گرفتن اول و آخر، ایجاب می‌کند آن را به صیغه معلوم بخوانیم.

اما دیگران: «یصرف» به صیغه مجهول- خوانده‌اند. و دلیل ایشان آن است که این وجه، اضممار کمتری را در بر دارند؛ زیرا که «یصرف»- به صیغه معلوم- نیاز به تقدیر فاعل- الله- دارد. و همچنین نیاز به اضممار کلمه «عذاب» می‌باشد.

اما اگر به صیغه مجهول قراءت کنیم در خود کلمه «یصرف» مفهوم «عذاب» نهفته است و نیازی به اضممار ندارد «۱».

۵- آیه شریفه: وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَمْ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ «۲».

ابن عامر: و لَدَارُ الْآخِرَةِ با یک لام و جر آخره قراءت می‌کرد و حجت وی اجماع قراء بر این قراءت در سوره یوسف: وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ «۳» بود ابن عامر مورد اختلافی را با مجمع علیه اثبات می‌کند.

دیگران: و لَدَارُ الْآخِرَةِ- با دو لام و رفع آخره چون که نعت است- قراءت کرده‌اند.

و دلیل ایشان آیه شریفه: وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ «۴» در سوره اعراف است «۵».

۶- آیه شریفه: فَدَنْعَلَمْ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ «۶» نافع: «یحزنک» با ضم یاء و کسر زاء را در تمام قرآن- به استثنای سوره انبیاء- «لَا يَحْزَنُهُمْ» با فتح یاء و ضم زاء از باب افعال دانسته و با ضم مضارعه قراءت کرده است.

«سیبویه» در توجیه قراءت فوق می‌گوید: «احزنته»- از باب افعال- یعنی او را در (۱) حجۀ القراءات، ص ۲۴۳. و الکشف عن وجوه

القرآت السبع، ج ۱، ص ۴۲۵.

(۲) سوره انعام، آیه ۳۲.

(۳) سوره یوسف، آیه ۱۰۹.

(۴) سوره اعراف، آیه ۱۶۸.

(۵) حجة القرات، ص ۲۴۶ و الکشف، ج ۱، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.

(۶) سوره انعام، آیه ۳۳.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۲

حالتی اندوهناک قرار دادم و «حزنته»- ثلاثی مجرد- یعنی به او اندوه رساندم. لذا «لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» یعنی کمترین اندوهی به آنان نمی‌رسد. و اگر بگوییم «احزنته» یعنی کاری کردم که غم و اندوه او را فرا گرفت تنها نافع، فرق این دو صیغه را دریافته است «۱» ۷- آیه شریفه: إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ «۲».

نافع و ابن عامر «الله» را با رفع قراءت کرده‌اند؛ زیرا ما قبل الله پایان آیه است. و «الله» را مستأنف و آغاز آیه بعد گرفته‌اند. لیکن دیگران «الله» را مجرور تلاوت کرده و آن را بدل: «الحمید» دانسته‌اند «۳».

۸- آیه شریفه: لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا «۴» عاصم، حمزه و کسائی: «انجانا»- به صیغه مفرد غایب- قراءت کرده‌اند بدون تاء یعنی: «لئن انجانا الله» و دلیل ایشان آن است که در مصاحف بدون «تاء» مضبوط است.

دیگران «لئن انجیتنا» خطاب به خداوند متعال قراءت کرده‌اند. و دلیل ایشان هم سوره یونس است که در آن می‌فرماید: لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ وَچون این مجمع علیه قراءت است آن مورد اختلافی را به این ارجاع می‌دهیم و اختلاف را حل می‌کنیم «۵».

۹- آیه شریفه: وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ «۶» حمزه و کسائی: «بالبخل»- با دو فتحه- خوانده‌اند. لیکن دیگران: «بالبخل»- ضم و سکون- قراءت کرده‌اند. و این دو، دو لغت متفاوت می‌باشند. «۷»

۱۰- آیه شریفه: وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً «۸» نافع و ابن کثیر «حسنه» را به رفع خوانده‌اند و کان را تامه تصور کرده‌اند بدون خبر لذا «حسنه» فاعل «تکن» است. دیگران «حسنه» (۱) حجة القرات، ص ۲۴۶.

(۲) سوره ابراهیم، آیه ۱ و ۲.

(۳) حجة القرات، ص ۲۷۶ و الکشف، ج ۲، ص ۲۵.

(۴) سوره انعام، آیه ۶۳ و ۶۴.

(۵) حجة القرات، ص ۲۵۵ و الکشف، ج ۱، ص ۴۳۵.

(۶) سوره نساء، آیه ۳۷.

(۷) حجة القرات، ص ۲۰۳ و الکشف، ج ۱، ص ۲۸۹.

(۸) سوره نساء، آیه ۴۰.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۳

را منصوب خوانده‌اند و آن را خبر «تکن» دانسته‌اند. و اسم تکن را محذوف می‌دانند یعنی «ان تکن زنة الذرة حسنة «۱»؛ اگر همسنگ مورچه‌ای نیکی باشد».

۱۱- آیه شریفه: وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ «۲». عاصم و نافع: «يعلمه» با ياء قراءت کرده‌اند به دلیل آیه قبل: قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَيُعَلِّمُهُ ...

دیگران: «نعلمه»- متکلم و با نون- خوانده‌اند. یعنی ما به او تعلیم می‌دهیم به دلیل آیه قبل: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ «۳».

۱۲- آیه شریفه: تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ «۴» ابن کثیر، ابو عمر و ابن عامر و ابو بکر: «المیت» را با تخفیف- آن طور که نگاشته می‌شد می‌خواندند و دیگران: «المیت» را با تشدید قراءت می‌کنند.

اصل کلمه «میوت» بوده است و او را بخاطر یای ما قبل آن قلب به یاء کردند میبت شد. کسانی که با تخفیف کلمه را خوانده‌اند تشدید را با کسر یاء سنگین دیده‌اند لذا یکی از یاءها را حذف کرده‌اند. و آنان که با تشدید خوانده‌اند طبق اصل، عمل نموده‌اند. این دو لغت مشهور می‌باشند «۵».

۱۳- ابن عامر «ابراهیم» را در قرآن به دو گونه قراءت می‌کرد: «ابراهیم» و «ابراهام». دلیل وی آن بود که: هر جا در مصحف با الف مکتوب بوده است با الف خوانده است و هر جا با یاء، با «یاء» خوانده است. و در قراءت خود از مصحف تبعیت کرده است. مواردی که وی «ابراهیم» را با الف خوانده است عبارتند از: در تمام آیات سوره بقره، در سوره نساء و توبه بعد از آیه صد به بعد. در انعام خصوص آیه: «ملء ابراهام» در سوره ابراهیم، نحل و مریم در تمام موارد آن: ابراهام. در عنکبوت. دوم: در عسق در تمام موارد سور مفصلات جز دو سوره ممتحنه که: «الاقول ابراهیم» قراءت کرده است. (۱) حجة القراءت، ص ۲۰۳. و الکشف، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

(۲) سوره آل عمران، آیه ۴۸.

(۳) حجة القراءت، ص ۱۶۳. و الکشف، ج ۱، ص ۳۴۴.

(۴) سوره آل عمران، آیه ۲۷.

(۵) حجة القراءت، ص ۱۵۹. و الکشف، ج ۱، ص ۳۳۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۴

همچنین در سوره اعلی: صُحِفَ اِبْرَاهِيمَ خوانده است.

و در باقی موارد «ابراهیم» را با یاء به صورت معمول خوانده است «۱».

۱۴- آیه شریفه: يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ «۲» ابو عمرو می‌خواند: «يُضَعَفُ لَهَا الْعَذَابُ» به تشدید «عین» با یاء و نائب فاعل بودن عذاب. وی در توجیه قراءت خود می‌گفت: تنها این کلمه را با تشدید خوانده‌ام آنهم بخاطر ما بعد آن: «ضعفین».

اما ابن عامر و ابن کثیر: «نضعف»- متکلم و معلوم- با نصب عذاب بنابر مفعولیت و فاعل بودن «الله» قراءت می‌کردند. نافع و اهل کوفه قراءت می‌کردند:

«يضاعف...» «۳».

۱۵- ابو عمرو، ابن کثیر، ابن عامر و ابو بکر قراءت می‌کردند: «فنا دها (من) تحتها الا تحزني» «۴» یعنی کسی که زیر پای مریم بود او را مورد خطاب قرار داد. و به تعبیر دیگر عیسی مریم را مخاطب قرار داد. دلیل این قراءت، روایتی است منقول از ابی بن کعب که گفت: کسی که با مریم سخن گفت همان جنینی بود که در شکم داشت.

اما دیگران: من تحتها- با کسر میم و تاء- خوانده‌اند. یعنی جبرئیل مریم را مخاطب قرار داد. دلیل این قراءت روایت ابن عباس است که گفت: «من تحتها» یعنی جبرئیل. و عیسی سخن نگفت تا وقتی که مریم وی را به نزد قوم خود برد. و عیسی در آن هنگام آغاز به سخن کرد.

دیگران از جمله حسن بصری گفته‌اند: «من تحتها» یعنی عیسی مریم را مخاطب قرار داد. لیکن کسر «من» اعم از عیسی و جبرئیل است. و احتمال این که منادی عیسی باشد یا جبرئیل هر دو وجود دارد «۵».

کسی که با دقت به تصفح کتب قرآنت، خصوصاً دو کتاب: حجة القراءات (حدود (۱) همان مدرک، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۲) سوره احزاب، آیه ۳۰.

(۳) حجة القراءات، ص ۵۷۵ و الکشف، ج ۲، ص ۱۹۸.

(۴) سوره مریم، آیه ۲۴.

(۵) حجة القراءات، ص ۴۴۱ و ۴۴۳ و الکشف، ج ۱، ص ۸۶ و ۸۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۵

هفتصد صفحه) و الکشف عن وجوه القراءات السبع (دو جلد) بپردازد، به این نتیجه می‌رسد که: رسم الخط قرآن بدون نقطه، حرکات و در بعضی جاها نبودن «الف» ها با اضافات استحسانات و قیاسهای من درآوردی سبب عمده اختلاف قراءات و تعدد آن گشته است.

و باز این نکته روشن می‌شود که: تمام این اجتهادات در جهت رسیدن به نص حقیقی آیات قرآنی یا حقیقت معنای آن بوده است. و پیشاپیش برای تمام قراء این نکته مسلم بوده است که نص حقیقی قرآن یک صورت دارد و لا غیر. لذا آنان می‌خواستند این نص را کشف کنند. برای همین است که مرتب سعی می‌کنند موارد اجماعی پیدا کنند و بعد موارد اختلافی را به آن ارجاع دهند. و قراء ثابتی را برای مورد مختلف فیه پیدا کنند.

توجه به این دو کتاب به شکل روشنی نشان می‌دهد تمام اجتهادات و قیاسات- هر چند غلط- برای رسیدن به قراءت حقیقی قرآن که فقط یک صورت داشته است صورت گرفته است. و خود قراء معتقد بوده‌اند که آیات را «کما انزلت» باید قراءت کرد و تحریف و تبدیل قراءت جایز نیست. آنان نزول واحد را از جانب «اله واحد» امری مسلم و لازم التبعیه می‌دانسته‌اند. همچنین با توجه به عوامل اختلاف قراءات، نمی‌توان قراءات را در ده قراءات یا هفت قراءت، منحصر دانست بلکه با توجه به عوامل آن گاه بیشتر و گاه کمتر از ارقام مذکور می‌شود. و اگر مخالفت قرائتی با نص حقیقی قرآن به اثبات رسید، بطلان این قراءت آشکار گشته، دیگر نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.

وانگهی این دو کتاب از زاویه خاصی به مسأله اختلافات قراءات پرداخته‌اند. اما اختلافات دیگری هم در زمینه آیات به وجود آمده‌اند که این کتابها به آنها نپرداخته‌اند.

از جمله سور و آیات منسوخ التلاوة، وارد کردن بعضی تفسیرات در آیات، تبدیل کلمات به مترادف آنها و غیره. این مباحث را باید در جای دیگری جست. و ما تلاش کرده‌ایم در این کتاب حتی المقدور از زوایای گوناگون مسأله را طرح و حل کنیم. ان شاء الله.

آیا قراءات توفیقی است؟

با توجه به نمونه‌های بالا- و اجتهادات و استحساناتی که در زمینه قراءات صورت گرفته بود و تجزیه و تحلیل‌های من درآوردی در قبال کتاب خداوند متعال، می‌توانیم

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۶

قاطعانه آنچه را که درباره توفیقی بودن قراءات از پیامبر اکرم- ص- نقل کرده‌اند، نادرست بخوانیم «۱».

قراء برای اثبات قراءت خود و نفی قراءت دیگران، به انواع استحسانات و قیاسات سست و ضعیف متوسل می‌شدند. اگر واقعا قراءات توفیقی بودند آنان می‌بایستی در این موارد به کلام پیامبر استناد می‌کردند. چون که این سخن حجتی بود برای حل خصومات و ریشه اختلافات را می‌سوزانید. لیکن قراء همه کار کردند جز استناد به سخن پیامبر در موارد اختلاف.

همانطور که خبر: قرآن یک قراءت دارد و از جانب خدای یکتا بر یک پیامبر نازل شده است... تصریح به لهجه واحد برای قرآن می‌کند و هر نوع انتساب تعدد قراءت به خدایا به پیامبر را نفی می‌کند. و اگر اختلافی پیش آمده است از جانب «روان» به خاطر فراموشی، اراده تفسیر، اشتباه در کتابت و غیره بوده است. لذا مذهب حقه جعفریه ملتزم به نزول قرآن بر یک لهجه بوده است و هیچ گونه اختلافی را از جانب خداوند یا پیامبر در آیات نپذیرفته است. شیخ طوسی در این باره می‌گوید.

«معروف از مذهب شیعه و مشهور در میان اصحاب، نزول قرآن بر حرف و قراءت واحد بر پیامبر واحد است». سپس قراءت طبق قراءت را جایز دانسته می‌گوید: «تا جایی که به حد حرمت و منع نرسیده است این قراءت اشکالی ندارد» (۲) روشن است مقصود شیخ جواز تبدیل کلمات به یکدیگر مانند: «اقل» به «هلم» و تبدیل اعراب و حرکات نمی‌باشد بلکه تنوعات و قراءت غیر مخل به معنا مراد است مانند: ادغام، روم، اشمام، قلب، اماله و مانند آن، و یا تبدیل «سین» به «صاد» در «صراط» و «مالک» به «ملک» می‌باشد. هر چند باز نص حقیقی قرآن یکی بیشتر نیست و اگر حقیقتاً نصی ثابت گردد قراءت به خلاف آن جایز نیست مگر این که از جانب پیامبر - ص - یا معصوم - ع - رخصتی بدین کار برسد. (۱) رک: مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۹۸. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۴۴. القراءت القرانیه تاریخ و تعریف، ص ۷۹، ۸۰، ۸۴ و ۹۱. آراء حول القرآن آیه الله فانی، ص ۷۲. و النشر فی القراءت العشر، ج ۱، ص ۱۰، ۲۸، ۴۶، ۵۱ و ۵۲.

(۲) التبیان، ج ۱، ص ۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۷

همچنان که سخن ابن انباری را در این باره خواندیم که می‌گوید: قراءت، اجتهادی از طرف قراء بوده است. و در این کار اسراف صورت گرفته است به علت عدم نقطه و حرکات در کلمات قرآن (۱).

اما متأسفانه کسانی در این باره ادعا می‌کنند: «... اکثر نحوین بصره و پیروان آنها مانند زمخشری و ابن قتیبه، با قراءت متداوله مخالفت کرده‌اند. علت این مخالفت آن است که نحوین برای خود قواعدی وضع کرده‌اند که مخالف اسلوب و بیان عربی است. و هر چه با این قواعد جور در نیاید از طرف آنان محکوم است (۲)». واقعا عجیب است که شخصی چنین ادعایی بکند. در حالی که مطلب درست بر عکس ادعای فوق است.

و این قراء بوده‌اند که قیاساتی خلاف اسلوب عربی وضع کرده‌اند. و با مراجعه به موارد ذکر شده مطلب آشکارتر می‌گردد. بهر حال این ادعا اساس علمی ندارد و با غرض ورزی همراه می‌باشد.

قبول قراءت قبول تحریف است

اگر با دقت به روایات قراءت بنگریم می‌بینیم روایتی: «من» را از جایی از قرآن حذف می‌کند و دیگری «بسمله» از سوره فاتحه بر می‌دارد و آن دیگری «هاء» در:

«تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» را زیادی می‌داند (۳) و هر کس طبق اجتهاد خود کلمه‌ای را زیاد یا کم می‌کند و آن را به قرآن نسبت می‌دهد. معنای این کار آن است که قرآن تحریف شده است و یا آن که جبرئیل این قراءت و دو گونگی کلمات یک آیه را فرود آورده است؟! و نتیجه این کار جز بازی با قرآن و ملعبه قرار دادن معجزه جاوید پیامبر نیست و هیچ توجیه عقلی ندارد.

سی هزار قاری قرآن در صفین حضور داشتند

با تمام این توجیحات برای قراءت مختلف و با ابتدایی بودن کتابت در آن عهد و با (۱) القراءت القرانیه تاریخ و تعریف، ص ۷۲ و ۷۳ به نقل از: الموسوعه القرانیه ج ۱، ص ۸۰.

(۲) القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۷۴.

(۳) رک: المحلی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۲۵۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۳۴-۳۶. التمهید فی علوم القرآن.

الاتقان و القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، ص ۸۹-۹۱ در این کتاب سخن ابن قتیبه را نقل می‌کند و تقریباً همین نمونه‌ها را می‌آورد و بعد مدعی می‌شود: تمام این قراءات از جانب خداوند سبحان است.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۸

آن که اغلاط و اشتباهاتی در مصاحف حتی مصاحف عثمانی رخ داده بود و با اصرار بر انتشار و گسترش این اغلاط، با تمام این مسائل، قرآن دست نخورده و محفوظ باقی ماند و از سینه‌ای به سینه دیگری منتقل شد و کمترین نقصان یا افزایشی در آن صورت نگرفت. و این مهم، توسط حفاظ فراوان قرآن صورت گرفت حفاظی که با عدد هزاران در کتب تاریخ به شماره آمده‌اند تا جایی که نقل می‌کنند در جنگ «صفین» سی هزار تن از قراء شرکت داشتند «۱» تا چه برسد به قرائی که در آن جنگ حضور نداشتند؟! هر چند در این عدد مبالغه شده باشد اما حداقل، بیانگر تعداد فراوان قراء می‌باشد.

یا آن طور که منقول است: هنگامی که ابو موسی به امارت منصوب شد قراء را جمع کرد و گفت تنها کسانی که همه قرآن را حفظ هستند بر من داخل شوند. حدود سیصد تن از آنان داخل گشتند. این قضیه را مجدداً به مناسبتی نقل خواهیم کرد.

و یا تعیین حقوق از بیت المال برای حفاظ قرآن توسط امیر المؤمنین که قبلاً بیان کردیم و گفتیم: امام برای حفاظ قرآن دو هزار درهم تعیین کرد و این کار اهتمام امام را به حفظ و صیانت قرآن نشان می‌دهد. و در روایت دیگری امیر المؤمنین می‌فرماید: «... هر کس با اختیار خود مسلمان گردد و قرآن را از رو بخواند سالانه از بیت المال دویست دینار حقوق دارد. و اگر در دنیا موفق به اخذ آن نشد در روز قیامت که به آن بیشتر احتیاج دارد آن را به طور کامل دریافت خواهد کرد. همچنین روایات دیگری از این قبیل در فصل: جمع آوری قرآن در زمان پیامبر - ص - نقل کردیم.

این تأکیدات و تشویقات، جلو موج ویرانگری را که می‌خواست قرآن را بازیچه خود کند گرفت و با شدت قرآن را حفظ کرد. و سخن خداوند متعال تحقق یافت که: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* در این جا لازم است از تلاش ارزشمند نیکان صحابه یادی کنیم. بزرگان اصحاب در این زمینه برای حفظ قرآن از هر گونه تحریفی، انواع کوششها را انجام دادند. از مقابله مصاحف گرفته تا به کف گرفتن شمشیر برای جلوگیری از یک «واو» از قرآن. خداوند به ایشان جزای خیر دهد و جایگاه صدق را به ایشان بنمایاند. (۱) الصفین منقروی، ص ۱۸۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۳۹

قراء در زمان ما

بد نیست در این جا سخن ابن قتیبه را درباره یکی از قراء سبعة - حمزة بن حبيب زیات - نقل کنیم:

«... به اضافه مخالفت با مذاهب بیانی عرب و افراط در مد، همزه، اشباع، زیاده روی در «اضجاع» و ادغام و دشوار کردن تعلیم قرآن بر متعلمین و سخت کردن آنچه را که خداوند آسان کرده بود با همه اینها، وی مردم عوام و ساده لوح را فریب داده بود به این دلیل که قراءت وی دشوار است. نقل می‌کنند: حمزه هنگام قراءت فک‌هایش متورم شده از هم جدا می‌شد، رگهای گردنش کلفت می‌گشت و مرتب عرق می‌ریخت. و این بندگان خدا و ساده لوحان، این قراءت را فضیلت می‌دانستند و وی را ماهر در کار قراءت می‌پنداشتند.

هر چند که نه پیامبر چنین قراءت می‌کرد نه نیکان سلف و نه تابعین آنها و آگاهان و عالمین به قراءت بلکه قراءت آنان آسان بود «۱». ای کاش ابن قتیبه با ما بود و نگاهی به قراء معاصر می‌انداخت و مصادیق حمزة بن حبيب را یک به یک به شماره در می‌آورد

مانند: عبد الباسط محمد عبد الصمد، مصطفی اسماعیل و مانند آنها و می‌دید همان طور که عوام آن روز فریب قراءت حمزه و دیگران را می‌خوردند امروز هم فریب عبد الباسط و هم پالکی‌هایش را می‌خورند. واقع مطلب همانطور که ابن قتیبه هم گفت- قراءت پیامبر- ص- ائمه- علیهم السلام- نیکان سلف و آگاهان به قراءت سهل و ساده بود و از این پیچیدگیها و دشواریها بدور بود. (۱) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۸. به نقل از: تأویل مشکل القرآن/ ابن قتیبه، ص ۵۸-۶۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴۱

بخش چهارم توجیحات و دلایل آنها

اشاره

۱- سراب نسخ تلاوت ۲- نسخ تلاوت در پندارها و روایات ۳- آراء و روایات نادرست ۴- پایان سخن حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴۳

فصل اول سراب نسخ تلاوت

آیات منسوخ التلاوة

روایات زیادی از طریق اهل سنت درباره آیاتی از قرآن و سوره‌هایی وارد شده است که این آیات و سوره‌ها در قرآن فعلی موجود نمی‌باشند مانند: آیه رضاع و دو سوره «خلع» و «حفد» (پرستش و عبادت) و مانند آن. با توجه به این که برخی از این روایات در کتب صحاح و مسانید معتبر وارد شده است تکذیب این روایات برای عده‌ای ممکن نبوده است.

از طرفی هم قبول مضمون روایات به معنای قبول وقوع تحریف در قرآن کریم می‌باشد لذا عده‌ای برای نجات از این ورطه و حفظ قداست قرآن مسأله نسخ تلاوت را پیش کشیده‌اند «۱»

نسخه تلاوت و جمع آوری قرآن

جالب آن که عده‌ای برای عدم جمع آوری قرآن- به نظر خود- چنین ادعا می‌کنند:

قرآن را به این دلیل در زمان پیامبر اکرم- ص- در یک مصحف جمع نکردند که مرتب نسخ در پاره‌ای از آیات رخ می‌داد و بعضی احکام آیات هم نسخ می‌شد. و اگر آیات یکجا جمع بودند و نسخ به سراغ آیات می‌آمد، در ثبوت و عدم ثبوت نسخ در آیات اشتباه شده و امر دین مغشوش می‌گشت لذا دست به جمع آوری قرآن نزدند «۲». لیکن این (۱) درباره نسخ تلاوت رک: البرهان/ زرکشی. الاتقان/ سیوطی. المستصفی/ غزالی. اصول سرخسی، ج ۲. فواتح الرحموت و دیگر کتب اصولی و علوم قرآنی.

(۲) لباب التأویل/ خازن، ج ۱، ص ۸. البرهان/ زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۶۲. الاتقان، ج ۱، حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴۴

ادعا بدون دلیل است و تیر در تاریکی انداختن است؛ زیرا ممکن است عدم جمع آوری قرآن- به فرض صحت- دلایل دیگری داشته باشد از جمله پایان نیافتن نزول آیات و عدم انقطاع وحی.

به اضافه آن که پیامبر- ص- آیات را بر صحابه قراءت می‌کرد و معلمین قرآن را به شهرها، حتی- یمن- می‌فرستادند. و اگر مطلب ادعائی فوق صحت داشته باشد، پیامبر- ص- می‌بایستی پس از هر نسخ، تمام صحابه و معلمین قرآن را جمع کرده ماجرا را به آنان ابلاغ کند. و بایستی خود پیامبر- ص- قرآن را جمع آوری کند تا مرجعی باشد هنگام اختلاف میان آیات منسوخ التلاوة و غیر

منسوخ التلاوة. در صورتی که اصل مطلب را ما قبول نداریم و شواهد متعددی را قبلاً ذکر کردیم دال بر جمع آوری قرآن در زمان پیامبر - ص - توسط صحابه، مصاحفی کامل یا ناقص.

دلایل نسخ تلاوت

نسخ تلاوت به دو گونه قابل تصور است.

- ۱- نسخ تلاوت آیات و نسخ حکم آنها با هم. بسیاری از علمای اهل تسنن این نوع نسخ را قبول دارند و آن را ثابت شده می‌دانند.
- ۲- نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم آن.

در نوع اول از نسخ، ادعای اتفاق شده است «۱» اما درباره نسخ از نوع دوم، آنها- با اعتراف به وجود مناقشه در رد یا قبول آن از طرف عده‌ای- با استناد به خبر عایشه که مدعی است: ده مرتبه شیر دادن به وسیله پنج مرتبه شیر دادن نسخ شد و همچنان در قرآن خوانده می‌شدند تا آن که پیامبر - ص - درگذشت، این نوع را اثبات می‌کنند؛ زیرا این آیات فعلاً در قرآن نیستند اما حکمشان موجود است «۲» بنابراین نسخ تلاوت دو دلیل عمده دارد: ص ۱۵۷ به نقل از خطابی. فتح الباری، ج ۲، ص ۱۰. و مباحث فی علوم القرآن/ قطان، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ به نقل از: زرکشی و سیوطی.

(۱) فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۱۰. و نظریه النسخ فی الشرائع السماویه، ص ۱۱۹.

(۲) همان مدرک و منابعی که در آینده معرفی خواهیم کرد.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴۵

اول: اتفاق بر نسخ نوع اول و شهرت بر وقوع نسخ از نوع دوم.
دوم: اخبار.

دلیل سومی هم در این مورد اقامه شده است و آنهم استناد به آیه ذیل می‌باشد:

ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ... «۱» از قتاده روایت شده است که می‌گفت:

«... آیه توسط آیه دیگری نسخ می‌شد که به دنبال آن آمده بود. و پیامبر - ص - آیه‌ای یا آیاتی را می‌خواند. سپس این آیات فراموش می‌گشتند و مرفوع می‌شدند...» «۲».

از حسن بصری در تفسیر آیه فوق آمده است که: «آیاتی آموخته می‌شد سپس آنها را فراموش می‌کرد. لذا از این آیات منسوخ در قرآن فعلی چیزی نیست که شما بخوانید...» «۳». روایات دیگری هم از عبید بن عمیر، ابن عباس، ابو العالیه و ابن عمر، گویای همین مطلب است «۴».

همچنین برای اثبات نسخ تلاوت به دو آیه زیر تمسک کرده‌اند:

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ «۵» استثناء، دلیل جواز نسخ می‌باشد.

وَلَئِنْ شِئْنَا لَنُدْهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ «۶».

جواب دلایل فوق

لیکن ما دلایل اقامه شده را وافی به مقصود نمی‌دانیم به دلایل زیر:

۱ و ۲- درباره اتفاق ادعا شده و اخبار باید بگوئیم: غیر از مخالفت تمام امامیه، غزالی می‌گوید: «... گروهی می‌گویند: نسخ تلاوت اساساً ممتنع است...» «۷» همچنین (۱) سوره بقره، آیه ۱۰۶. استدلال به این آیه را سرخسی در کتاب خود ذکر می‌کند. اصول

سرخسی، ج ۲، ص ۷۸.

(۲) تفسیر جامع البیان، ج ۱، ص ۳۷۹. و الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۵ به نقل از: جامع البیان، عبد بن حمید و ابو داوود در: الناسخ.

(۳) تفسیر جامع البیان، ج ۱، ص ۳۷۸. و الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۵ به نقل از: تفسیر جامع.

(۴) الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ به نقل از: آدم، ابن جریر، بیهقی، ابو داوود، ابن ابی حاتم، حاکم (الکنی)، ابن عدی، ابن عساکر و طبرانی.

(۵) سوره اعلیٰ، آیه ۶ و ۷.

(۶) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۸.

(۷) المستصفی، ج ۱، ص ۱۲۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴۶

نسخ تلاوت را عده‌ای از معتزله منکر شده‌اند. از ابو مسلم و امثال او عدم جواز نسخ تلاوت منقول است «۱» دکتر صبحی صالح ادعای نسخ تلاوت را عملی جسارت‌آمیز می‌داند و اخبار ادعائی را آحاد می‌شناسد که حجیت ندارند. همچنین از جمله منکرین نسخ تلاوت باید این افراد را نام برد: ابن ظفر در: «الینبوع» بخاطر اخبار آحاد «۲». آبیاری، عبد المنعم النمر و جزیری «۳».

از جمله انتقادات وارد بر مسأله نسخ تلاوت و بقای حکم، آن است که:

ممکن است ناسخ این حکم، در قرآن نازل شده باشد، اما، ما این مطلب را ندانیم زیرا تلاوت آن منسوخ شده است و حکم آن باقی است. و این روش باعث توقف در احکام شرع می‌گردد؛ زیرا درباره هر حکمی می‌توان این تصور را داشت «۴».

همچنین دیگری این مسأله را انکار کرده می‌گوید: مستند این مسأله اخبار آحاد است و حجت نمی‌باشد و این مطلب از قاضی در انتصار نقل شده است «۵». این انکار به بعضی از اهل علم هم نسبت داده شده است «۶». و یا گفته‌اند: آنچه نقل شده آحاد است و آحاد جزو قرآن نیست لذا خود به خود نسخ تلاوت هم منتفی می‌باشد «۷».

البته افراد نام برده تنها دسته دوم از نسخ را، یعنی نسخ آیات و باقی ماندن حکم را منکر شده و ادعا می‌کنند اخبار آن آحاد می‌باشد. در حالی که هر دو دسته دارای اخبار آحاد بوده و وجوه ضعف دیگری دارند که مانع از قبول مضمون آنها می‌گردد و ما جداگانه هر روایت را با نقاط ضعف آن بازگو خواهیم کرد.

با این حال کسانی در صدد توجیه نسخ تلاوت برآمده با قبول آحاد بودن اخبار، می‌گویند: آحاد بودن اخبار زیانی به مقصود نمی‌رساند؛ زیرا نسخ با دلایل ظنی هم ثابت می‌گردد به خلاف آیات قرآن که تنها این دسته بایستی قطعی الصدور باشند و (۱) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۲. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۳، ص ۱۲۹. اوائل المقالات، ص ۱۰۱. البیان خوئی، ص ۲۲۵. و نظریه‌ی النسخ فی الشرائع السماویة، ص ۱۱۹ و ۱۲۱.

(۲) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

(۳) الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۷ و ۲۰۶. و به نقل از آن در: التمهید، ج ۲، ص ۲۸۱.

(۴) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۶۹. سرخسی، انتقاد بالا را یاد می‌کند اما نمی‌تواند جواب دهد.

(۵) البرهان/ زرکشی، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۰. و مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

(۶) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۳۹.

(۷) فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴۷

مسأله ما از قبیل مورد اول است که ظن به صدور روایات در آن کافی است نه از قبیل آیات قرآن که بایستی قطعی باشند «۱».

لیکن این سخن درستی نیست چون که این جا سخن از نسخ مطلق نیست. بلکه مراد نسخی است که بر آیات ثابت قرآنی وارد شده است لذا بایستی قطعی الصدور باشد و ظن در این جا کفایت نمی‌کند. و تا قرآنی بودن آیه‌ای ثابت نگردد، حکمی مشخص نمی‌شود و آیه‌ای ثبت نمی‌گردد تا نسخ شامل آن گردد. و این سخنی درست است که ابن عبد الشکور مورد اشاره قرار می‌دهد. اما دکتر عبد المنعم نمر، هر دو دسته نسخ را رد می‌کند. و در مقابل حدیث عایشه که از بودن دو آیه درباره رضاع تا پس از مرگ پیامبر - ص - خبر می‌دهد می‌گوید:

«... اگر این دو آیه تا پس از مرگ پیامبر بوده‌اند و اصحاب آنها را قراءت می‌کردند پس این دو آیه چه شده‌اند؟! و چطور تلاوت و حکم این دو آیه نسخ می‌گردند در حالی که حکم این آیات معمول به شافعی‌ها است هر چند که حنفی‌ها به آنها عمل نمی‌کنند؟! و اساساً هدف از حذف تلاوت و حکم آیه ناسخ چیست؟! به فرض که حذف تلاوت و حکم آیه منسوخ را بپذیریم...»

علما و اندیشمندان برای این آیات و حذف آنها توجیهاات و حکمتهایی ذکر می‌کنند که تاب مقاومت در برابر نقد و نظر را ندارند «۲». ناگفته نماند بیان فوق شامل نسخ تلاوت و بقای حکم هم می‌گردد. اما آبیاری در مقام رد نسخ تلاوت و حکم با هم برآمده می‌گوید: «... این مسأله از مسائلی است که بیان آنها باعث سقوطشان می‌گردد و نیازی به دلیل برای نفی‌شان نمی‌باشد. خداوند بسیار بزرگتر از آن است - پیامبری و رسالت یک پدیده آسمانی بود - که پس از تشریح حکمی آن را تعدیل کند و یا پس از مدتی آن را کلامی اعلام نماید.

پیامبر هم وحی آسمانی را بر مردم می‌خواند و سخن خداوند را بیان می‌کرد. و تمام تلاش پیامبر - ص - بر آن بود تا کلام خداوند با سخن دیگری مخلوط نگردد و پیام الهی دست نخورده باقی بماند. و اگر هم کسی احیاناً گوشش وی را فریب می‌داد بسیار زود به راه سلامت بر می‌گشت و غلط خود را تصحیح می‌نمود و با مراجعه به پیامبر یا یک (۱) مباحث فی علوم القرآن/ قطان، ص ۲۳۸. (۲) علوم القرآن الکریم، ص ۲۱۸.

حقایقی مهم پیامون قرآن، ص: ۲۴۸

صحابی آگاه مشکل خود را حل می‌کرد و کارها سریع در روال خود قرار می‌گرفت. و هنگامی که روح پیامبر در آستانه عروج به ملکوت اعلی قرار داشت آخرین عرضه آیات قرآن صورت گرفت تا هیچ گونه کاستی و افزایشی در آن صورت نگرفته باشد. و این کار تنها درباره قرآن و مانند آن صورت گرفت «۱».

سپس وی نسخ تلاوت و بقای حکم را نیز مورد مناقشه قرار داده است. ولی در این جا مجال بیان سخن وی نمی‌باشد. لیکن باید بخشی از سخن وی را با دقت مورد نقد قرار دهیم و بگوئیم: نسخ تعدیل حکمی یا الغای آن پس از مدتی نیست. بلکه اساساً نسخ این است که حکمی فی نفسه محدود به زمان مشخصی و شرایط مشخصی بوده است.

و پس از انتها آمد حکم و تغییر شرایط حکم دیگری جای آن را گرفته است. و نسخ به این معنا هیچ اشکالی ندارد و در احکام صورت گرفته است و علما هم آن را پذیرفته‌اند.

(۳) سخن بلاغی درباره نسخ تلاوت: عالم ربانی علامه شیخ محمد جواد بلاغی (ره) درباره نسخ تلاوت - پس از یادآوری این نکته که اخبار آن آحاد است می‌گوید: چگونه اخبار آحاد می‌توانند آیات قرآن را که مبنی بر قطع هستند اثبات کنند؟ در صورتی که در جامعه اسلامی طی قرون متمادی کمتر دیده شده است فردی یا گروهی در مباحث مربوط به قرآن، بر غیر یقین تکیه کنند یا در مسأله مهمی و موضوع دینی اساسی جز با یقین پیش بروند. البته در امور تاریخی و داستانها بعضی از احادیث را ذکر می‌کنند اما نه در مسائل بنیادی جامعه اسلامی.

سیوطی در الاتقان درباره آیات منسوخ التلاوة روایاتی را نقل می‌کند. از این روایات ده روایت از یک تن است. یعنی از ابو عبیده

می‌باشد. مضمون این ده روایت نسخ تلاوت نیست بلکه از میان رفتن آیاتی توسط امت است. مخصوصاً روایات عایشه، حمیده و مسلمة بن خالد، که از این ده روایت است صراحت در از بین رفتن به وسیله امت صدر اسلام دارد بالأخص روایت عایشه در منسوخ التلاوة و الحکم.

و یا روایات زر بن حبیش و خاله ابی امامه در لفظ آیه رجم و ماجرای عمر با آیه، دچار اضطراب زیادی است. و ناقلین آنها با این اغتشاشات نقل کرده‌اند. از جمله حاکم (۱) تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۴۹

نسائی، ابن ضریس و الاتقان به نقل از البرهان. علاوه بر آن این روایات از دو جهت دیگر نیز مردود می‌باشند: اولاً: عباراتی که ادعا شده از قرآن بود هیچ نسبتی با قرآن ندارند. بلکه مانند پیاز در میان مرکبات است و پاره ذغالی میان جواهرات تاج سلطان.

ثانیاً: ادعای از دست رفتن آیات زیادی از قرآن، صریحاً مورد تکذیب خداوند متعال در سوره حجر آیه ۶-۱۰ است که: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* لذا به حکم قرآن باید این ادعا را تکذیب کرد.

همچنین در روایات کتاب اتقان تنها یک روایت تصریح به نسخ تلاوت می‌کند.

آنها روایتی است که طبرانی از ابن عمر نقل می‌کند. حال چگونه یک روایت در جامعه اسلامی می‌تواند چنین ادعائی درباره قرآن کریم داشته باشد و مورد قبول قرار گیرد «۱»؟

پایان سخن مرحوم بلاغی.

۴- در این جا باید این نکته را نیز بیفزاییم که پیامبر برای ابلاغ آیات به مردم از هیچ کوششی فروگذار نکرد. حتی معلمینی برای تعلیم قرآن به شهرها و قبایل می‌فرستاد حتی به یمن و مکه نیز قرائی اعزام داشت. اگر مسأله نسخ تلاوت درست باشد باید پیامبر کسانی را برای بیان آیات ناسخ به همه جا حتی قبایل می‌فرستاد. پس با این اهتمام و دقت حضرت چگونه صحابه کبار که خود پیامبر دستور اخذ قرآن را از آنان داده بود، دچار اشتباه شده و آیات منسوخ را روایت می‌کنند؟! صحابه‌ای مانند ابی بن کعب، ابن مسعود، عمر بن خطاب حتی عایشه و دیگران چگونه در چنین اشتباه بزرگی واقع شده‌اند.

از جمله مؤیدات ما روایتی است که خود اینان درباره فراموشی پیامبر - ص - اگر چه مضمون روایت را قبول نداریم - نقل می‌کند. این حدیث دارای مضمون زیر است: پیامبر آیه‌ای از سوره مؤمنین را فراموش کرده بود. و بعد ابی بن کعب را بخاطر این که به پیامبر - ص - تذکر نداده بود ملامت نمود. ابی بن کعب عرض کرد: گمان بردم این آیه نسخ شده است. پیامبر - ص - گفت: اگر نسخ شده بود به شما خبر می‌دادم «۲» اگر چه ما این روایت را صحیح نمی‌دانیم و پیامبر را میری از نسیان می‌شناسیم. نکته‌ای که در (۱) الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۳۳۶.

(۲) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۰

روایت جلب نظر می‌کند و حضرات هم آن را روایت کرده‌اند آن است که پیامبر - ص - می‌گوید: اگر نسخی رخ دهد وی آن را اعلام خواهد کرد.

۵- آیه: *سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ* نیز در مقام بیان آنچه مدعیان پنداشته‌اند نیست؛ زیرا استثناء در آیه ناظر به وقوع نسیان از پیامبر نمی‌باشد و اساساً آیه در مقام امتنان بر پیامبر است. و معنا ندارد که در عین امتنان، برخی از آیات را پیامبر فراموش کند. اما استثناء در این آیه در مقام بیان عمومیت و اطلاق قدرت خداوند متعال می‌باشد و مانند استثناء در آیات زیر می‌باشد:

وَلَئِنْ شِئْنَا لَنُدْهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا «۱».

و: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِالْحَبَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ» (۲) «بهر حال آیات فوق از ثبوت قدرت خداوند در تمام احوال یاد می‌کند اگر چه در مواردی خداوند از این عمومیت قدرت یاد نمی‌کند.

۶- پاسخ استدلال به آیه: «وَلَقَدْ نَسْنَا لَنذَهَبَنَّا بِاللَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَمَانِ جَوَابِ مُرَدِّ قَبْلِ اسْتِثْنَاءِ بِهَمَانِ مَعْنَى عُمُومِيَّةِ قَدْرَتِ خَدَاوَنَدِ مُتَعَالِ اسْتِ». قدرت خداوند متعال است.

۷- اما آیه «نسخ» نیز به معنای نسخ آیه نمی‌باشد به دلایل زیر:

اولاً: کلمه «آیه» به صورت مفرد در قرآن هر جا آمده است به معنای امر عظیم و خارق العاده‌ای است که از جانب خداوند صورت گرفته باشد. مانند: «وَمَا نُزِّلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (۳) و «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا وَآيَاتٍ دِيكْرًا. اما «آیه» به معنای بخش کوچکی از قرآن، در قرآن نیامده است و دلیلی بر این استعمال نداریم، بلکه این استعمال بعدها صورت گرفته است.

ثانیاً: به فرض که نسخ به همان معنای مصطلح باشد می‌گوییم که آیه: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ...» در مقام تعریض به اهل کتاب و مشرکین می‌باشد لذا باید مقصود از نسخ، نسخ پاره‌ای از احکام شرایع سابقه باشد. و مقام از قبیل قرینه حالیه است «۴» لذا بعید نیست (۱) سوره اسراء آیه ۸۶.

(۲) سوره هود، آیه ۱۰۸. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۶۶ به این مطلب اشاره می‌کند.

(۳) بعضی از محققین به این مطلب اشاره کرده‌اند.

(۴) کلمه «آیه» درباره کتابهای آسمانی دیگر هم به کار رفته است مانند

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۱

مقصود، نوع دیگری از نسخ باشد؛ زیرا ذیل آیه به وضوح آیه را امری آسمانی و فوق قدرت بشری معرفی می‌کند که نیاز به قدرت مطلقه دارد و هیچ کس نمی‌تواند جلو تحقق و برخورد آیه را بگیرد و یاریگر و ولیی جز خدا نخواهد داشت.

سپس آیه مخاطبین را توییح می‌کند که می‌خواهند از پیامبران همانند بنی اسرائیل خواسته‌هایی داشته باشند مانند آن که خدا را به آنان بنمایاند. با دقت به آیات بنگرید و سیاق آنها را در نظر بگیرید تا ادعای ما روشنتر گردد:

«مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ» (۱) «ثالثاً: آیاتی که ادعا می‌شود نسخ گشته‌اند به طور کامل در کتب باقی مانده‌اند و از صدر اسلام تا کنون محل بحث، اثبات و نفی قرار گرفته‌اند. و در روایات، خبری از فراموشی آیه یا آیاتی در زمان پیامبر اکرم - ص - نیست بجز روایات ضعیفی که قابل اعتناء نمی‌باشند. ما در فصل آینده، نادرستی بسیاری از موارد ادعائی را یکایک بیان خواهیم کرد.

رابعاً: فراموش گردانیدن آیا شامل آیات منسوخ شده است، یا غیر از آیات منسوخ را در بر می‌گیرد؟ اگر شامل آیات منسوخ می‌گردد پس چه فرقی است میان: «انساء» و «نسخ». و اگر هم «انساء» شامل آیات غیر منسوخ گشته است در آن صورت لازمه‌اش از میان رفتن آیات زیادی از قرآن و کاستی شریعت و تفریط در اعمال لازمه است. و این هم امری مردود و باطل می‌باشد.

خامساً: اگر مقصود از «آیه» در این جا آیه قرآنی باشد دیگر معنا ندارد گفته شود:

«بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...» زیرا آیه منسوخ در شرایط خاصی بهترین آیه بوده است، و دقیقاً در جای خود قرار گرفته و با محیط و زمان نزول آن تناسب تام داشته است. و بعد از نسخ و تبدیل شرایط و عوض شدن موضوع، نیاز به حکم و آیه جدیدی پیدا شده است؛ لذا آیه جدید نه مثل آیه قدیم است و نه بهتر از آن. و غیر از آیه جدید اصلاً هر چه باشد مضر و آیه: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ» (سوره زمر، آیه ۷۱) و: «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ»، سوره آل عمران، آیه ۱۰۹) و آیات دیگر.

(۱) سوره بقره، آیه ۱۰۶-۱۰۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۲

مفسد است بهر حال آیه منسوخ و ناسخ هر دو در شرایط خود بهترین بوده‌اند نه این که یکی بهتر از دیگری باشد و هیچ کدام نمی‌تواند جای دیگری بنشینند. خلاصه آنکه با وحدت موضوع، نسخ منتفی است و با تعدد موضوع مقایسه و برتری نادرست می‌باشد.

ممکن است در دلیل بالا مناقشه شود که مقصود از بهتر بودن آیه ناسخ آن است که:

از زمان حدوث تغییر و ضرورت نسخ آیه جدید در تحقق غرض مقصود، بهتر یا مانند آیه قبل است. بنابراین هر آیه در زمان خودش بهتر یا مانند آیه دیگری است. لیکن این مناقشه درست نیست، زیرا در آیه سخن از مماثلت و همانندی است. و در صورت تغییر شرایط، مماثلت معنا ندارد. و یا باز این مسأله در مورد «انساء» صادق است؛ زیرا مماثلت در این جا عبث و بیهوده می‌گردد. از تمام دلایل بالا این نتیجه را می‌گیریم که مراد از کلمه «آیه» در این جا فقره‌ای از قرآن آنچنان که مصطلح است نمی‌باشد. بلکه مراد، امر خارق العاده‌ای است که خداوند برای بیم دادن به بندگان، یا هشدار و یا تثبیت قلوب آنان می‌فرستد.

صحف ابراهیم و موسی (ع)

عده‌ای وقوع نسخ تلاوت و حکم را درباره صحف ابراهیم، موسی و سایر کتابهای گذشته می‌دانند و آن را مسلم می‌گیرند؛ زیرا این کتب آسمانی نازل شده و معمول بها بوده‌اند و اینک تلاوت و عمل به آنها متروک است. پس چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم این کتب مشمول نسخ تلاوت و حکم شده‌اند. «۱» و وقوع، بهترین دلیل بر امکان آن می‌باشد. لیکن ما ادعای بالا را قبول نداریم و آن را درست نمی‌دانیم؛ زیرا:

اولاً: صحف ابراهیم و موسی را نمی‌توان مشمول این نوع نسخ دانست. تنها چیزی که می‌توان گفت آن است که این کتب در اختیار ما نمی‌باشد. و اگر فرضاً این کتب به دست آید تلاوت آنها چه اشکالی دارد؟! و چرا نباید خوانده شود. اما این که قطعاً بعضی از احکام صحف نسخ شده‌اند مطلب دیگری است و از آن نسخ تلاوت لازم نمی‌آید.

ثانیاً: چه کسی گفته است که در صحف و زبر، احکامی همانند احکام قرآن وجود (۱) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۳

داشته است. مانند حرمت مس آنها توسط شخص جنب، یا وجوب قراءت آیات آنها در نماز و مانند آنها؟! ما دلیلی بر این مطلب نداریم. بنابر این، نسخ تلاوت یا عدم نسخ تأثیری در مقصود ما ندارد.

نسخ تلاوت مشکل را حل نمی‌کند

از تمام انتقادات بالا- که بگذریم نسخ تلاوت- به فرض صحت- مشکلی را حل نمی‌کند و سودی به مدعیان نمی‌رساند. زیرا بسیاری از روایاتی که مدعی سقوط و حذف سوره‌ها و آیاتی از قرآن گشته‌اند ظهور یا صراحت دارند که این آیات و سوره‌ها در قرآنی بودن خود را تا پس از وفات پیامبر- ص- هم حفظ کرده‌اند.

به موارد زیر دقت کنید:

اصرار عمر بر نوشتن آیه «رجم» به دست خودش در قرآن.

آیه «پنج مرتبه شیر دادن» تا پس از وفات پیامبر- ص- جزو قرآن بوده و خوانده می‌شده است.

قضیه «رضاع کبیر» و آیه رجم که بر صحیفه‌ای زیر فرش عایشه بودند و هنگامی که آنان به تجهیز و تدفین پیامبر اکرم- ص-

مشغول بودند حیوان خانگی آمده آنها را خورد.

دو سوره: «خلع» و «حفد» که در مصحف ابی بن کعب بودند.

ماجرای سقوط اول سوره براءت همراه با: بسم الله الرحمن الرحيم.

و قضیه: از دست رفتن آیات زیادی از قرآن.

و قضیه: از میان رفتن کلمات و آیات زیادی از قرآن بخاطر مرگ عده‌ای از صحابه در جنگ با مسیلمه.

و داستان: قرآن فعلی به یک سوم قرآن اصلی نمی‌رسد.

به اضافه موارد بسیار دیگری که در این مختصر نمی‌گنجد و بایستی به منابع معرفی شده طی فصول کتاب مراجعه نمود. اینها و در

کنار آنها روایات متعدد دیگری که قرائت مختلف را نقل می‌کنند و به طور ضمنی به دست خوردن آیات اشاره دارند و به تحریف

قرآن به کنایه باور دارند. و آیاتی که عده‌ای از اصحاب بر ثبوت آن در قرآن اصرار داشتند. و موارد دیگری که پس از وفات پیامبر

اکرم- ص- رخ داد. این موارد واقعا

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۴

بسیار می‌باشند.

نسخ پس از وفات پیامبر (ص)

معنای موارد بالا و نتیجه آنها آن است که نسخ ادعایی- اگر شامل این موارد هم باشد- پس از وفات پیامبر- ص- رخ داده است. و

این مطلبی است مردود و علمای بزرگ با ادله قاطع آن را رد کرده‌اند. و این نوع نسخ عینا همان تحریف است و فرقی با آن ندارد.

در صورتی که خود حضرات دیگران را متهم می‌کنند که به دروغ نسبت تحریف به قرآن می‌دهند زیرا معنا ندارد آیه‌ای تا پس از

وفات پیامبر اکرم- ص- باقی مانده باشد و مورد قرائت و عمل قرار گرفته باشد بعد این آیه از بین برود و فراموش گردد. این دقیقا

تحریف است.

سرخسی در این مورد می‌گوید: «این نوع نسخ مورد قبول مسلمانان نمی‌باشد و مسلمانان آن را جایز نمی‌دانند. برخی از ملحدین که

به ظاهر، اسلام را پذیرفته‌اند و قصد افساد دارند این نوع نسخ را حتی پس از وفات پیامبر- ص- جایز می‌دانند. و در این باره آیه

مروی از ابو بکر را دلیل قرار می‌دهند: «لا ترغبوا عن آبائکم، فانه کفر بکم...».

سپس سرخسی موارد دیگری را ذکر می‌کند از جمله: آنچه ادعا می‌شود درباره ماجرای «بئر معونه» نازل شده است آیه رجم و

بزرگتر بودن سوره احزاب از بقره یا تساوی هر دو سوره از نظر مقدار.

و در ادامه سخن می‌گوید: «... به تحقیق ثابت شده است که: بعد از وفات پیامبر اکرم- ص- هیچ بخشی از شریعت نسخ نشده است.

و ما اگر نسخ را در پاره‌ای از آنچه بر پیامبر وحی شده است جایز بدانیم بایستی در تمام آنچه که وحی شده نیز این احتمال را

بدهیم. و نتیجه آن باقی نماندن چیزی از وحی می‌گردد در حالی که هنوز تکلیف باقی است و چه ادعایی از این سخیف‌تر؟! و هر

کس باب این عقیده نادرست را بگشاید هیچ تضمینی نمی‌تواند بدهد که تمام یا برخی از اعمال ما مخالف شریعت پیامبر نباشد؛

زیرا چه بسا خداوند پس از پیامبر آن احکام را نسخ کرده باشد و به مردم خلاف شریعت رسول الله- ص- را الهام کرده باشد» (۱).

(۱) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹. اکتوبه تحریف القرآن، ص ۳۷. و التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۰.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۵

استاد سائیس در مقام رد حدیث عایشه درباره تعداد شیر دادن می‌گوید: «این حدیثی است که نمی‌توان به آن استناد جست؛ زیرا

همه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که امکان نسخ قرآن پس از وفات پیامبر اکرم- ص- وجود ندارد نه کلا و نه جزا و این حدیث

خطای آشکاری است در برابر اتفاق جمیع...» (۱).

شاگرد سائیس؛ استاد عریض، تعلیقی بر سخن استاد دارد بدین مضمون. «... این نظر، همان نظر صحیح و معتقد ماست که خدا را بر آن می‌پرستیم. و تنها با این اعتقاد است که در را بر طاعنین در کتاب خداوند متعال می‌بندیم و به ملاحظه و کفار اجازه دخل و تصرف را نمی‌دهیم...» (۲).

نسخ کتاب به وسیله سنت

علاوه بر آن که روایات به اصطلاح مدعی نسخ آحاد هستند و علما اتفاق نظر دارند بر آن که نمی‌توان کتاب را با خبر واحد نسخ کرد (۳) و قطان این عقیده، را به جمهور نسبت داده است (۴) و رحمه الله هندی- آن طوری که علامه حلی در کتاب مبادی الاصول الی علم الاصول نقل کرده- این عقیده را چنین تعلیل می‌کند اگر خبر واحد، مطلبی را اثبات کند، و ادله قاطع مؤید این مطلب نباشند بایستی این مطلب را رد کرد (۵) شافعی و اکثر اهل ظاهر قاطعانه گفته‌اند: «کتاب» حتی با سنت متواتر هم نسخ نمی‌گردد.

احمد بن حنبل در یکی از دو روایتی که از او منقول است به عدم نسخ قرآن با سنت متواتر تصریح کرده است. و کسی که آن را ممکن دانسته است گفته است چنین نسخی صورت نگرفته است هر چند محال نیست (۶) با این وجود حتی اگر اخبار نسخ متواتر هم باشند نمی‌توانند ناسخ (۱) التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۲ به نقل از: فتح المنان علی حسن عریض، ص ۲۱۶-۲۱۷.

(۲) التمهید، ج ۲، ص ۲۸۲ به نقل از: فتح المنان، ص ۲۱۹.

(۳) الموافقات، ج ۳، ص ۱۰۶.

(۴) مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۳۷.

(۵) اظهار الحق، ج ۲، ص ۹۰.

(۶) الاحکام فی اصول الاحکام/ آمدی، ج ۳، ص ۱۳۹. الی بیان خوئی، ص ۲۲۴، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۳۷. و اصول سرخسی، ج ۲، ص ۶۷ به نقل از: شافعی در: الرساله.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۶

قرآن باشند چه برسد به این که این اخبار آحاد بوده، ضعیف السند و واهی المتن نیز هستند.

نسخ تلاوت از نظر ابو بکر رازی

ابو بکر تحقق نسخ تلاوت را بدین گونه تصور می‌کند: نسخ رسم الخط و تلاوت بدین گونه است که خداوند مردم را دچار نسیان کند و آیات را از خاطر آنها پاک کند و به مردم دستور دهد از تلاوت و کتابت این آیات در مصحف خودداری کنند. لذا بر اثر مرور ایام، این آیات منسوخ مندرس شده از خاطر مردم پاک می‌گردد. همچنان که سرنوشت کتب قبلی آسمانی چنین بوده است. و خداوند از این کتب بدین گونه یاد می‌کند: إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صِيْحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ (۱) و از این کتب و آثار امروزه اثری باقی نمانده است (۲).

و یا سرخسی درباره نسخ تلاوت و حکم می‌گوید: «... دو راه دارد: ۱- خداوند آیات را از دلها می‌زداید ۲- حفاظ آیات بدون این که آیات را به دیگری منتقل کنند می‌میرند» (۳).

اگر نسخ تلاوت آنطور باشد که رازی و سرخسی می‌گویند هیچیک از آیات ادعائی توسط روایات جزو آیات منسوخ التلاوه

نخواهند بود. بلکه عبارات و جملاتی جعلی هستند که هر کس به دلخواه آن‌ها را ساخته است؛ زیرا هیچیک از این عبارات از اذهان مردم و صفحات کتب پاک نشده است و الی زماننا هذا از این گونه عبارات یاد می‌شود. پس هنوز فراموش نشده‌اند لیکن مردم با بی‌تفاوتی از کنار این جملات می‌گذرند. و این بی‌تفاوتی نه بخاطر ادعای رازی است بلکه به این دلیل که آنها را نه تنها از قرآن نمی‌دانند بلکه حتی مفهوم و مضمون این عبارات به قرآن نزدیک هم نیست. علاوه بر آن اساساً سخن رازی، ادعای بدون دلیل است و مؤیدی ندارد.

سرخسی در ردّ نسخ تلاوت با اتکاء به آیه: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (۱) سوره اعلی، آیه ۱۸ و ۱۹.

(۲) الامام الصادق، ص ۳۴۰ به نقل از: الاتقان، ج ۲، ص ۲۶. و البرهان/زرکشی، ج ۲، ص ۴۰.

(۳) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۸.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۷

می‌گوید: لازمه این قول عدم اطمینان به احکام موجود در میان ما است. و با این بیان روشن می‌شود که جایز نیست قرآن پس از پیامبر نسخ شود، چه به طریق اندراس یا فراموشی و یا هر شکل دیگر. و آنچه از اخبار این ادعا را دارند اخبار شاذی می‌باشند که هیچ کدام از آنها درست نیست...» (۱). (۱) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۵۹

فصل دوم نسخ تلاوت در پندارها و روایات

سر آغاز

در این فصل برخی از روایاتی را ذکر می‌کنیم که مدعی حذف سوره‌ها یا آیاتی از قرآن شده‌اند یا تصور شده است که تلاوت آنها نسخ گشته و یا حیوان خانگی آن را خورده است و غیر آن. پس از طرح و نقد روایات است که روشن می‌گردد این روایات باطل و نامعقول بوده یا بد فهمیده شده است و یا آن که هدف خاصی از طرح این گونه روایات در میان بوده است. اما روایات عبارتند از:

«لا یملاً جوف ابن آدم الا التراب».

از ابو موسی اشعری (۱) منقول است که قراء بصره را جمع کرد.

آنان حدود سیصد تن بودند. و ابو موسی در ضمن سخنانی که گفت: این مطالب را بیان داشت: در گذشته سوره‌ای از قرآن را می‌خواندیم که درازی و تنیدی آیات آن در حد سوره براءت بود ولی اینک این سوره را فراموش کرده‌ایم و تنها از آن سوره این آیات را بخاطر داریم: اگر آدمیزاده را دو دشت پر از اموال بود به دنبال دشت سوم می‌رفت. و درون آدمی را تنها خاک پر می‌کند. همچنین سوره‌ای را می‌خواندیم که آن را به سور (۱) ما انگیزه جمع آوری قراء توسط ابو موسی و بیان این مطالب را نمی‌فهمیم، جز آن که بگوییم وی قصد داشته از فضل خود برای آنان پرده بردارد و خودی نشان بدهد. اما این که وی از این کار خواسته هیأت حاکمه وقت را محکوم کند و زیر سؤال ببرد؛ چون که در کار جمع آوری قرآن از وی کمک خواسته نشده بود درست نیست؛ زیرا ابو موسی از حامیان حکومت بوده، و از طرف آنان به ولایت و امارت منصوب شده بود و با حب آنان زیست و مرد.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۰

«مسخات» تشبیه می‌کردیم. این سوره را هم به جز آیات زیر فراموش کرده‌ام:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا بدان که می‌گوئید عمل نمی‌کنید؟ این گفتار بی‌عمل را در گردن شما به عنوان شهادت خواهیم نوشت و روز قیامت درباره این گفتار مورد سؤال قرار خواهید گرفت.

در منابع متعدد از حذف عبارات و آیاتی از سوره «بینه» سخن به میان آمده است. از جمله این عبارات را می‌توان نقل کرد: «... و درون آدمی را چیزی جز خاک پر نمی‌کند، و خداوند بر آن که توبه کند باز می‌گردد و توبه الله علی من تاب این عبارات از افراد زیر روایت شده است: انس، ابن عباس، ابو هریره، ابن زبیر، بریده، ابی بن کعب، ابو واقد لیثی، طاووس و ابو موسی اشعری. (۱) حتی راغب می‌گوید: ابن مسعود این عبارت را در مصحف خود نگاشته بود (۲) در نقد این عبارات باید بگوییم:

اولاً: این عبارات هیچ شباهتی با اسلوب قرآنی ندارند و بوئی از روح بلاغی قرآن نبرده‌اند. بلکه به معنای حقیقی کلمه «عادی» بوده و از مرحله عادی بودن، گامی فراتر نگذاشته‌اند.

ثانیاً: عبارت: «و لا یملاً جوف ابن آدم...» را عده‌ای منسوب به پیامبر دانسته‌اند و (۱) درباره عبارات قبل - کلا و جزا - به منابع ذیل رجوع کنید: مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۲۴. تلخیص مستدرک/ ذهبی، در حاشیه همان. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰. جامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۶.

مشکل الآثار، ج ۲، ص ۴۱۹. حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۱۸۷ و ج ۱، ص ۲۵۷. المصنف صنعانی، ج ۱۰، ص ۴۳۶ (به دو طریق). مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۲. برهان، زرکشی، ج ۲، ص ۳۶ و ۳۷.

جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۳۸۱. الاتقان، ج ۲، ص ۱۱۱. البیان خوئی، ص ۲۲۲. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۳۶۶. محاضرات الادباء ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۳. تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۶۶. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۴ و ۴۶۵، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۲۸۸. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۹ و ۳۶۰ به نقل از: منابع پیشین و: طبرانی، ابی عوانه و سعید بن منصور، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۴۰ و ۱۴۱ به نقل از: احمد. رجال آن صحیح‌اند، طبرانی در: الاوسط. ابن ماجه و ترمذی. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۳۱ به نقل از منابع پیشین و: صحیح بخاری، تاریخ بخاری، بزار، و ابن ماجه. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

و ج ۶، ص ۳۷۸ به نقل از: منابع بالا و: ابن مردویه. دلائل النبوه بیهقی، ابی عیید در: الفضائل، ابن ضریس، شعب الایمان بیهقی، طبرانی. ابو داوود، ابو یعلی. بزار، بخاری و ابن الانباری. و اذوبه تحریف القرآن، ص ۳۰ به نقل از: بعضی منابع بالا و به نقل از: جامع الاصول، ج ۳، ص ۵۲.

(۲) محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۴۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۱

به عنوان سخن پیامبر روایت کرده‌اند نه به عنوان آیه قرآن. از جمله ناقلین حدیث می‌توان افراد ذیل را یاد کرد: ابن عباس (۱)، انس (۲)، طاووس (۳)، سعد بن ابی وقاص (۴) و بریده (۵).

ثالثاً: از انس و ابن عباس هر دو منقول است که به دنبال عبارت: «لا یملاً جوف ابن آدم الا التراب» گفته‌اند: «... نمی‌دانم این آیه‌ای بود که نازل شده بود یا آن که کلام پیامبر بود» یا: «... نمی‌دانم این عبارت از قرآن است یا خیر» (۶) همین تردید و شک، در باره آیه یا حدیث بودن عبارت فوق، از ابی بن کعب منقول است (۷).

رابعاً: این روایت از دو سوره نام می‌برد که ابو موسی فراموش کرده بود. یکی معادل سوره «براءت» و دیگری شبیه «مسیحات» و عبارت به یاد مانده را از ابو موسی نقل می‌کند ما نمی‌دانیم چرا کس دیگری از این دو سوره جز ابو موسی یاد نمی‌کند؟! و چرا از صحابه هیچ کس آنها را حفظ نکرده بودند؟! آیا عاقلانه به نظر می‌رسد ابو موسی سوره را به یاد داشته باشد و همه صحابه فراموش کرده باشند؟! کتیب وحی چرا این دو سوره را ثبت نکرده‌اند؟! چرا پیامبر - ص - کاتبان را برای نگاشتن این دو سوره خبر نکرد؟ مگر برای نوشتن حتی یک آیه که نازل می‌شد حضرت کاتبان را نمی‌خواست تا آن آیه را بنگارند؟

و بالأخره: عین این عبارت: «و لا یملاً جوف ابن آدم...» را ابی بن کعب مدعی است که در سوره «بینه» بوده است. و حاکم در مستدرک خود این مطلب را نقل می‌کند. و با مراجعه به منابع قبل مطلب واضحتر می‌گردد. حال آیا سوره «بینه» همان سوره‌ای است

که ابو موسی نامش را فراموش کرده است و به مقدار سوره براءت بوده است؟ یا آن که این سوره دیگری است؟ و اگر سوره دیگری است چرا این عبارت در هر (۱) ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۸۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۱۷. و کنز العمال، ج ۲، ص ۳۶۰ به نقل از: احمد، ابی عوانه و سعید بن منصور.

(۲) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۹۹ و ۱۰۰.

(۳) مصنف، صنعانی، ج ۱۰، ص ۴۳۶.

(۴) المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۵) مشکل الآثار، ج ۲، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

(۶) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰. و سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

(۷) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۸ به نقل از: ابن ضریس. و در مشکل الآثار، ج ۲، ص ۴۲۰. این عبارت از ابی بن کعب نقل شده است: این عبارت را از قرآن می‌دانستیم اگر ...

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۲

دو سوره آمده است؟ و اساسا این آیه و آیاتی از این قبیل چرا بایستی نسخ گردند؟ چون که نسخ در احکام است نه در حقایق و مسائل تاریخی و غیره.

سوره‌های خلع و حفد

از جمله آیات و سوره‌های منسوخ التلاوه دو سوره زیر را نقل کرده‌اند: در مصحف ابن عباس، قراءت ابی بن کعب و ابو موسی این دو سوره ادعا می‌شود ۱- «اللهم انا نستعینک، و نستغفرک و نثنی علیک الخیر. و لا نکفرک. و (نخلع). و نترک من یفجرک».

۲- «اللهم ایاک نعبد، و لک نصلی، نسجد، و الیک نسعی و (نحفد)، نخشی عذابک و نرجوا رحمتک، ان عذابک بالکفار ملحق ...».

این دو مجموعه عبارت به عنوان دو سوره: «خلع» و «حفد» شناخته شده‌اند. و گفته می‌شود این دو، در مصحف ابی بن کعب و ابن مسعود نیز بوده‌اند «۱». حتی راغب می‌گوید: زید بن ثابت، این دو سوره را در مصحف خود ثبت کرده بود «۲» در پاسخ ادعای فوق باید بگوییم:

اولاً: نگاهی به نص عبارات نشان می‌دهد که چقدر این نصوص از اسلوب بلاغی قرآن به دور است و این سخنان چقدر از هم گسیخته و آشفته هستند.

ثانیا: چطور تنها ابی بن کعب از مفاد این سوره‌ها با اطلاع بوده و دیگری از علما و قراء آنها را روایت نکرده است؟

ثالثا: به فرض که بپذیریم این عبارات توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم-ص- نازل (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۶۵. و ج ۲، ص ۲۶ به نقل از: ابن ضریس، طبرانی به سند صحیح بیهقی، ابی داوود، ابی عبید: المراسیل، ابی عبید، طبرانی در روایتی این سوره‌ها را به علی- علیه السلام- نسبت می‌دهد محمد بن نصر مروزی در کتاب: الصلاة. الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۱ به نقل از بعضی منابع بالا و به نقل از: ابن ابی شیبہ، ابو الحسن قطان در: المطولات، طحاوی، البرهان، زرکشی، ج ۲، ص ۳۷ و ۱۲۷.

مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۷. کنز العمال، البیان/ آیه الله خوئی، ص ۲۲۳ و ۲۲۴. جواهر الاخبار و الآثار، در حاشیه البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۹. فهرست ابن ندیم، ص ۳۰. و اکذوبه تحریف القرآن، ص ۳۳ به نقل از منابع بالا. و روح المعانی، ج ۱، جزء ۴، ص

(۲) محاضرات الابداء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۳

شده‌اند، جبرئیل چیزهای زیادی اعم از آیات بر پیامبر فرود آورد. مثلاً احادیث قدسی، اخبار غیبی و بسیاری از تعالیم و احکام. و چه بسا تفاسیر برخی آیات و سوره‌های قرآن را جبرئیل با خود فرود می‌آورد.

رابعاً: صاحب انتصار قرآئیت این دو سوره را انکار کرده و دیگران نیز وی را تأیید نموده‌اند. وی در این باره می‌گوید: «... سخن مروی از ابی بن کعب که گفته می‌شود در مصحف «ابی» موجود بوده است دلیلی آن را تأیید نمی‌کند و شاهدی بر قرآن بودن آن در دست نیست. بلکه نوعی دعا می‌باشد. و اگر این عبارات جزو قرآن بودند به ما می‌رسید و به صحت آن پی می‌بردیم». تا آن جا که می‌گوید: «... این نسبت به ابی بن کعب درست نیست. تنها چیزی که گفته شده است آن است که «ابی» این عبارات را در مصحف خود نگاشته بود. در صورتی که ابی بن کعب مسائل زیادی در مصحف خود می‌نگاشت که قرآن نبودند بلکه شامل ادعیه و تأویل و غیره می‌شدند».

«زرقانی» می‌افزاید: «و این دعائی است که بزرگان حنفی می‌خوانند. و بعضی می‌گویند: ابی بن کعب (رض) این دو سوره را در مصحف خود نوشته بود و آنها را سوره «خلع» و «حفد» نامیده بود...» (۱).

«باقلانی» می‌گوید: «احتمال دارد ابی دعای قنوت را بر مصحف خود نوشته باشد تا آن را فراموش نکند. همچنان که ممکن است کسی برخی از ادعیه را بر مصحف خود بنگارد...» (۲).

خامساً: عده‌ای از روایات همین نص را به عنوان دعا معرفی می‌کنند و به قرآن بودن این عبارات تصریحی ندارند «۳» اما روایتی که این عبارات را از علی-ع- در قنوت نقل می‌کند دلیل بر قرآنی بودن این عبارات نمی‌باشد؛ زیرا چه بسا آنها را به عنوان دعا در قنوت خود خوانده باشد. البته راوی تصریح می‌کند به این که این عبارات از قرآن بوده (۱) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۶۴. برهان، زرکشی، ج ۲، ص ۱۲۸. و اكدوبه تحريف القرآن، ص ۳۵ و ۵۲ و ۵۳ به نقل از: دو منبع قبل و نکت الانتصار. (۲) اعجاز القرآن/ باقلانی، در حاشیه الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۳.

(۳) روایات متعددی در این زمینه در: الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۰-۴۲۲ وجود دارد. همچنین رک:

الاتقان، ج ۱، ص ۶۵ به نقل از: ابن ضریس، بیهقی و محمد بن نصر سنن کبری، ج ۲، ص ۲۱۰. و المصنف، ج ۳ ص ۲۱۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۴

است. ولی نظر راوی در این باره حجت نیست. وانگهی همین روایت گاهی از غافقی با عبد الملک نقل می‌گردد و زمانی از غافقی در کنار عبد العزیز از مروان نقل می‌شود.

و یا تعلیم دادن امیر المؤمنین به غافقی دلیل بر قرآنی بودن این عبارات نمی‌باشد.

نهایت چیزی که می‌توان گفت آن است که: غافقی پنداشته است این عبارات از قرآن می‌باشند «۱» و این اعتقاد غلط را یافته است. و یا قراءت امام در قنوت دلیل بر قرآنی بودن عبارات نمی‌گردد «۲» لیکن روایت منقول از عمر تصریح می‌کند به نزول جبرئیل همراه این عبارات و تعلیم دادن این قنوت به پیامبر در حال نماز «۳».

همچنین روایت انس تصریح می‌کند که این دو سوره از آسمان فرود آمده‌اند «۴». و ما نادرستی این مطلب را دریافتیم و به فرض این که این عبارات از آسمان نازل شده باشند شاید اخبار و احادیث قدسی باشند.

سادساً: چرا پیامبر اکرم-ص- این دو سوره را مانند دیگر سوره‌ها فوراً در مصحف خود نوشت؟

شاید عده‌ای تنها به این دلیل که عمر بن خطاب؛ خلیفه دوم در قنوت نماز خود این عبارات را می‌خواند و اهتمام خاصی به نقل آن بود «۵» تصور کرده‌اند این عبارات از قرآن بوده و این تصور در نظرشان خوشایند آمده است. همچنان مروی است که: حسن بصری، طاووس، ابراهیم و دیگران، این عبارات را در قنوت‌های نماز می‌خواندند «۶». (۱) دو منبع سابق و کنز العمال. به نقل از: ابن ابی شیبہ و محمد بن نصر.

(۲) المصنف / صنعانی، ج ۳، ص ۱۱۴.

(۳) الدر المنثور، ج ۶ ص ۴۲۱. به نقل از: بیهقی. الاتقان، ج ۱، ص ۶۵. به نقل از: بیهقی و ابو داوود در: المراسیل.

(۴) الدر المنثور، ج ۶ ص ۴۲۱. به نقل از: ابو الحسن قطان در: المطولات.

(۵) المصنف / صنعانی، ج ۳، ص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۲ و ۱۱۳. السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۱۱.

الاتقان، ج ۱، ص ۶۵. الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۰ و ۴۲۱. به نقل از: ابن ضریس، بیهقی، در: السنن، محمد بن نصر، ابن ابی شیبہ در: المصنف در روایات متعدد.

(۶) المصنف، ج ۳، ص ۱۱۶، ۱۱۷ و ۱۱۹.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۵

لیکن آنان غفلت کردند از این که قراءت خلیفه دلیل بر قرآنیت آنها نمی‌باشد. و چه بسا خلیفه به عنوان دعای نازل شده بر پیامبر - ص - آنها را می‌خواند و معتقد بود جبرئیل این دعا را به پیامبر اکرم - ص - تعلیم داده است.

یا آن که خود عمر یا دیگری از صحابه این دعا را ساخته باشند، البته این احتمال تا وقتی به قوت خود باقی است که روایت نزول جبرئیل با این دعاء و تعلیم پیامبر - ص - ثابت نشده است. و کسی چه می‌داند که چه بسیار محبت کور کورانه و پیروی از هواهای نفسانی انسان را به کارهای زیادی سوق می‌دهند و به تزوین اعمال وی می‌پردازند - پناه می‌بریم به خداوند از این خصلتها و عواقب آنها.

آیه رضاع

از عایشه منقول است که گفت: از جمله آیات قرآن ده نوبت شیر دادن معلوم و معین بود که با پنج نوبت معلوم، نسخ گشت. و هنگامی که پیامبر - ص - وفات یافت هنوز این دو آیه در قرآن بودند و خوانده می‌شدند «۱» و در روایت دیگری عایشه می‌افزاید: لیکن این دو آیه همراه با وفات پیامبر - ص - نسخ نشدند و باقی ماندند «۲». (۱) المصنف / صنعانی، ج ۷، ص ۴۶۷ و ۴۷۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷ و ۱۶۸. الجامع الصحیح / ترمذی، ج ۳، ص ۴۵۶. المحلی، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۴. تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۱۴. التبیان، ج ۱، ص ۱۳. البرهان / زرکشی، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۱. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۶. الاحکام / آمدی، ج ۳، ص ۱۲۹. المستصفی / غزالی، ج ۱، ص ۱۲۴. فواتح الرحموت در حاشیه مستصفی، ج ۲، ص ۷۳. مشکل الآثار، ج ۳، ص ۶ و ۷. اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۹. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱. الاتقان، ج ۲، ص ۲۲. به نقل از: صحیحین. نهج الحق، ص ۵۴۰. منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۶. به نقل از: عبد الرزاق و ابن جریر. البیان خوئی، ص ۲۲۳. به نقل از: مسلم. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۷. علوم القرآن الکریم، ص ۲۱۸. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۷.

دراسات فی الکافی و الصحیح، ص ۳۵۰. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۰ و ۲۸۲. به نقل از: شافعی که آن را صحیح می‌داند مالک و دیگران. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۵. به نقل از: بعضی منابع بالا و: مالک، ابن ضریس، ابن ماجه و ابن ابی شیبہ، مصابیح السنه، ج ۲، ص ۲۱. سنن کبری / بیهقی، ج ۷، ص ۴۵۴.

الموطأ (چاپ شده همراه با تنویر الحوالک)، ج ۲، ص ۱۱۸. سنن نسائی، ج ۶، ص ۱۰۰. و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۵.

(۲) المصنف / صنعانی، ج ۷، ص ۴۷۰. و الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۶

شخصی از روایت فوق چنین استظهار می‌کند: از این روایت بر می‌آید که تلاوت این دو آیه نسخ نشده بود (۱) لیکن دیگران گفته‌اند: درست‌تر آن است که تلاوت این دو آیه نسخ شده بود لیکن همه آن را نمی‌دانستند. و بعد از وفات پیامبر - ص - خبر نسخ آن به همه رسید «۲» در پاسخ این ادعا و این روایت باید بگوییم:

اولاً روایتی به نقل از عایشه می‌گوید: در کتاب خداوند متعال آیه ده نوبت شیر دادن بود که با پنج نوبت شیر دادن نسخ گشت. و آیه منسوخ تا پس از وفات پیامبر اکرم - ص - همچنان در قرآن باقی ماند. و در روایت دیگری از عائشه آمده است که: از جمله آیاتی که از قرآن حذف شدند آیه: باعث محرم شدن ده نوبت یا پنج نوبت شیر دادن بود. «۳»

این روایت صراحت دارد بر آن که آیه رضاع پس از وفات پیامبر از قرآن حذف شده بود و دیگر به عنوان آیه خوانده نمی‌شد.

صریحتر از روایت فوق، روایتی است که سرخسی از عایشه در ادامه حدیث رضاع نقل می‌کند: «آیه مزبور تا پس از وفات پیامبر - ص - در قرآن باقی ماند. و تلاوت می‌شد...» «۴» مگر این که گفته شود مراد آن است که تلاوت این آیه نسخ شده باشد و همچنان کتابت آن باقی مانده باشد و خبر نسخ تلاوت آیه به همه نرسیده باشد.

لیکن ما غیر از آن که اساساً نسخ تلاوت را امری باطل و نادرست می‌دانیم باید بگوییم: چرا و به چه دلیل بخشی از قرآن پس از وفات پیامبر - ص - ساقط شد و از دست رفت یا به بالا برگشت؟ اگر این مطلب درست باشد فرقی با نسخ پس از وفات نبی اکرم - ص - ندارد. در حالی که این ادعای باطلی است که مردود همه می‌باشد و کسی را نرسد که این عمل را جایز شمارد «۵».

ثانیاً: از خود عایشه درباره محرمیت به سبب «رضاع» نقل شده است که گفت: (۱) البرهان / زرکشی، ج ۲، ص ۳۹. و مباحث فی علوم القرآن / قطان، ص ۲۳۸.

(۲) مباحث فی علوم القرآن / قطان، ص ۲۳۸. و الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۷.

(۳) الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۵ به نقل از: ابن ماجه و ابن ضریس.

(۴) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۹.

(۵) رک: المحلی، ج ۱۰، ص ۱۶. همچنین در فصل گذشته مقداری درباره نسخ تلاوت پس از پیامبر - ص - بحث شد.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۷

کمتر از هفت نوبت باعث محرمیت نمی‌گردد «۱».

ثالثاً: طحاوی در این باره می‌گوید: «... این آیه را کسی جز عبد الله بن ابوبکر نقل نکرده است. و ما فکر می‌کنیم در این مورد وی دچار توهم شده باشد؛ زیرا اگر چنین آیه‌ای در قرآن قرار داشت خواندن آنهم در نماز جایز بود. و معاذ الله! که چنین باشد و یا آن که از قرآن آیاتی مانده باشد و در مصاحف نیامده باشد مصاحفی که آیاتش حجت است بر ما و آیه بودن آنها ثابت گشته است.

در ادامه سخن خود می‌گوید: اگر فرض شود آیاتی از قرآن باقی مانده باشد که در قرآن نیامده است این احتمال داده می‌شود که آیات قرآن توسط آیات خارج از قرآن نسخ شده باشد و ما به جای عمل به ناسخ به منسوخ عمل کرده باشیم. و نتیجه آن عدم وجوب عمل به آیات موجود در مصحف فعلی است. در حالی که این نتیجه باطل را هیچ کس قبول ندارد «۲».

رابعاً: ابن ترکمانی می‌گوید: «گفتم ثابت شده است که این عبارت از قرآن نیست و قراءت آن و نوشتن آن در مصحف جایز نمی‌باشد. این عبارت به نظر شافعی نه آیه قرآن است و نه حدیث «۳»».

خامساً: خود عایشه به خواهرش ام کلثوم دستور داد به سالم بن عبد الله ده نوبت شیر دهد تا سالم محرم شود و بتواند بر خاله

رضاعی خود (عایشه) وارد گردد. ام کلثوم به سالم سه مرتبه شیر داد و پس از آن مریض شد و دیگر نتوانست به شیر دادن ادامه دهد. لذا سالم نتوانست به نزد عایشه برود؛ زیرا ده نوبت رضاع صورت نگرفته بود «۴».

شافعی می‌گوید: عایشه (رض) دستور داد به سالم ده نوبت شیر دهند؛ زیرا این بیشترین حد رضاع است. ولی چون شیر دادن وی به پنج نوبت نرسید بر عایشه وارد نمی‌شد «۵». (۱) الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۵ به نقل از: عبد الرزاق. المحلی، ج ۱۰، ص ۱۰. و الجواهر النقی در حاشیه السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۵۴.

(۲) مشکل الآثار، ج ۳، ص ۷۹۶.

(۳) الجواهر النقی چاپ شده با السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۵۴.

(۴) رک: موطأ (چاپ شده با تنویر الحوالک)، ج ۲، ص ۱۱۴. المحلی، ج ۱۰، ص ۱۰. طبقات ابن سعد (چاپ صادر) ج ۸، ص ۲۷۱. و المصنف، ج ۷، ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

(۵) سنن بیهقی، ج ۷، ص ۴۵۷. و الجواهر النقی در حاشیه سنن، ج ۷، ص ۴۵۴.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۸

بر این روایت انتقادی بدین مضمون وارد است: اگر ده نوبت رضاع به وسیله پنج نوبت شیر دادن نسخ شده بود (طبق نقل خود عایشه) چرا خود عایشه خواستار ده نوبت شیر دادن می‌گردد؟ نکته قابل توجه آن است که: حفصه نیز خواستار ده نوبت شیر دادن به «عاصم بن عبد الله» می‌گردد «۱» حتی در این باب از عروه بن زبیر منقول است که:

عایشه برای شیر دادن و رضاع، کمتر از ده نوبت را به چیزی نمی‌دانست و تنها ده نوبت بود که آن را موجب محرمیت می‌دانست «۲».

علاوه بر ایرادات فوق دو ایراد دیگر درباره تعداد حروف و آیات قرآن وارد است که در فصل آینده بدان خواهیم پرداخت و در آن فصل پیرامون جمع آوری قرآن در زمان پیامبر - ص - و کتابت صحابه و داشتن مصاحف اختصاصی سخن خواهیم گفت.

حیوان خانگی و صحیفه

ادعا می‌شود که: «آیه رجم» و آیه «رضاع کبیر» بر صحیفه‌ای زیر فرش عایشه بود.

و هنگامی که رسول خدا - ص - وفات کرده بود و همه مشغول مراسم دفن و سوگواری بودند حیوان خانگی وارد شده، آن صحیفه را خورد. این قضیه را عایشه نقل می‌کند «۳» این قضیه و مضمون آن به دلایل زیر نادرست می‌باشد:

اولاً: سرخسی در این مورد می‌گوید: حدیث عایشه درست نیست؛ زیرا به فرض که چنین اتفاقی افتاده باشد آیه نبایستی از خاطر مردم از بین برود و دیگران باید آن را به یاد (۱) سنن بیهقی، ج ۷، ص ۴۵۷. موطأ (چاپ شده با تنویر الحوالک)، ج ۲، ص ۱۱۵.

المحلی، ج ۱۰، ص ۱۰. و مصنف، صنعانی، ج ۷، ص ۴۷۰.

(۲) المحلی، ج ۱۰، ص ۱۰. و السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۵۸.

(۳) تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۱۰ و ۶۰. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۶۹. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴. حیاة الحیوان، ج ۱ ص ۲۹۵. المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶ (آن را صحیح می‌داند).

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۵ و ۶۲۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۱۳. البحار، ج ۸۹، ص ۴۱ سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۷۹. النقص / قزوینی، ص ۱۳۵. کشف، ج ۳، ص ۳۱۸ (تعلیق زننده در حاشیه کتاب حدیث را صحیح می‌داند). احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۲.

الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۵. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۵ به نقل از: المحلی و به نقل از: اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۸-۸۰. (تعلیق زننده بر کشف، ج ۳، ص ۵۱۸) حدیث را از منابع زیر نقل می‌کند: ابراهیم الحرابی در الغریب ابو یعلی، طبرانی

در: الاوسط بیهقی در المعرفة دار قطنی و بزار.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۶۹

بیاورند و نقل و ثبت آن در صحیفه دیگری دشوار نمی‌باشد؛ لذا باید بدانیم که این حدیث، اصلی ندارد «۱».

ثانیا: همان طور که قبلا گفتیم: قرآن در زمان پیامبر اکرم - ص - جمع آوری شده بود.

و نه تنها مصحفی در اختیار حضرت بود بلکه عده دیگری از صحابه هر یک برای خود مصحفی ترتیب داده بودند و نام عده‌ای از صاحبان مصاحف به دست ما رسیده است.

لذا معقول نیست که این آیه تنها در یک جا مکتوب باشد و با یک اتفاق ساده از بین رفته هیچ اثری از آن نماند. و هیچیک از صحابه آن را ننوشته باشند و در خاطر حفظ نکرده باشند و تنها عایشه از این آیه خبر داشته باشد و ماجرا را چنین نقل کند آنچنان که از ظاهر بلکه از صریح روایت بر می‌آید.

ثالثا: ما آیه رجم را از قرآن نمی‌دانیم. و ادله قاطعی هم در تأیید نظر خود آورده‌ایم که بزودی بیان خواهیم کرد.

رابعا: «قزوینی» پس از بیان این نکته که این روایت در هیچیک از کتب شیعه نیامده است و علمای شیعه آن را روایت نکرده‌اند، می‌گوید: آیه شریفه: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** بر نادرستی این روایت گواهی می‌دهد. و الا می‌بایست عایشه جاهل بوده باشد، پیامبر - ص - غافل و العیاذ باللّٰه خداوند کاذب «۲».

این سخن قزوینی و تتبع ما در کتب شیعه ما را در برابر ادعای زمخشری حیرت زده و متعجب می‌کند، زمخشری هنگام سخن از خورده شدن آیات توسط حیوان خانگی می‌گوید: «... این از جعلیات ملاحظه و روافض است «۳»». در حالی که هیچیک از علمای شیعه نه این حدیث را نقل کرده‌اند و نه آن را در کتب خود آورده‌اند. و این علمای اهل سنت بوده‌اند که در کتب معتبر خود، ماجرا را به تفصیل یاد کرده‌اند.

چرا راه دور برویم، کافی است در این جا سخن تعلیق زنده بر کشف را - که خود سنی است - نقل کنیم. وی در رد سخن زمخشری می‌گوید: راویان این حدیث ثقه می‌باشند و مورد اتهام نیستند. مثلا از جمله راویان افراد زیر می‌باشند: ابراهیم الحریری در:

الغریب، ابو یعلی، دار قطنی، بزار طبرانی در: الاوسط و بیهقی در: المعرفة. (۱) اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۹ و ۸۰.

(۲) النقص، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

(۳) کشف، ج ۳، ص ۵۱۸. منابع دیگری هم قبلا معرفی شدند.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۰

سپس او در صدد توجیه حدیث برآمده، ادعا می‌کند: این آیه منسوخ الحکم بوده است و تنها تلاوت می‌شده است و خورده شدن آیه بعد از نسخ حکم، اتفاق افتاد «۱». در این زمینه نیز می‌توان به آنچه که ابن قتیبه در کتاب خود «تأویل مختلف الحدیث» ذکر کرده است مراجعه نمود. در پاسخ این ادعا می‌گوییم همان طور که بارها تکرار کرده‌ایم ادعای نسخ تلاوت نادرست است و هیچ دلیلی بر آن موجود نیست و تنها سنگ به تاریکی پرتاب کردن است.

خامسا: آیه رجم - آنچنان که ادعا می‌شود - جزو سوره احزاب بوده است و نص آیه موجود است. عمر این آیه را نقل کرد و خواست آن را در مصحف بنگارند. لیکن زید بن ثابت چون عمر شاهدهی نداشت و خودش تنها یک شهادت داشت از نوشتن آیه در قرآن خودداری کرد. عمر بارها تکرار می‌کرد: اگر نه آن بود که می‌گفتند: عمر قرآن را دست کاری کرد هر آینه به دست خودم این آیه را در قرآن می‌نوشتیم. مجددا این ماجرا را - بعون الله - نقل خواهیم کرد. و یا آیه رضاع کبیر ده نوبت معین، نزد صحابه شناخته شده بود. پس چرا این دو آیه یا یکی از آن دو را در مصحف ننوشتند؟! و چرا زید بن ثابت با نوشتن این دو آیه مخالفت کرد؟ و اگر آیه رضاع منسوخ بود آیه رجم - طبق ادعای آنان - نسخ نشده بود لا اقل بایستی نسخ آیه رضاع را به پنج

نوبت معین می‌نوشتند. و یا آنکه ناسخ آیه رجم را می‌نوشتند مگر آن که ادعا شود نسخ این دو آیه با سنت صورت گرفته بود که روایت آنها تاب این احتمال را هم ندارد. و اساسا چرا این دو آیه را با هم در صحیفه مستقلی نوشتند؟ و آنها را از سایر آیات جدا کردند؟ چه ارتباطی میان این دو آیه بود؟ و سؤالات متعددی از این قبیل که این مختصر گنجایش آنها را ندارد.

رضاع کبیر (بزرگسال)

آیه رضاع کبیر را نیز درست نمی‌دانیم. و یا لا اقل در صحت آن به دلایل زیر شک می‌کنیم:

اولاً: عایشه در این حکم منفرد است و دیگر زنان پیامبر - ص - در این مورد با وی به (۱) کشف، ج ۳، ص ۵۱۸.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۱

معارضه پرداختند. و تنها وی بر نظر خود اصرار می‌ورزید و به مضمون آن عمل می‌کرد.

چرا عایشه به کمک این آیه با دیگران احتجاج نکرد؟ و یا چرا دیگران با ناسخ این آیه با وی احتجاج نکردند؟ و اساسا خبر واحد آنها با چنین معارضاتی امکان بیان نسخ یا اثبات آیه را ندارد.

ابو عمر بن عبد البر در این باره می‌گوید: «عده‌ای از زنان پیامبر - ص - نظر عایشه را در باره شیر دادن به بزرگسال و محرم شدن وی را رد کردند و به این حکم عمل نکردند. ابن مسعود نیز در این باره با ابو موسی به معارضه پرداخت و گفت: رضاع آن است که گوشت و خون برویاند و بیفزاید (نه آن که به بزرگسال شیر دهند). ابو موسی تسلیم شد و از نظر خود برگشت...» (۱)

ثانیا: روایت سالم مولی ابو حذیفه از عایشه بدانجهت بوده است که اعتراض ام سلمه را بر وی رد کند. ام سلمه بر عایشه ایراد گرفته بود که: چرا اجازه می‌دهی غلام نورسیده بر تو داخل شود «(۲)؟» و عایشه هم برای توجیه کار خود این آیه را نقل کرد. و ظاهراً فقط عایشه آن را می‌دانست و ام سلمه خبر نداشت. آیا معقول است که ام سلمه نداند و این حکم را تنها عایشه بداند؟ و به فرض که ام سلمه ندانست چرا هیچیک دیگر از صحابه از این آیه خبر نداشت؟ و چرا این آیه از طریق دیگری نقل نشده است؟

ثالثاً: اساساً قضیه سالم به نظر ما مشکوک می‌رسد. ماجرای سالم بدین گونه نقل شده است: عایشه بدین ماجرا علیه دیگر زنان پیامبر احتجاج می‌کرد. پس از نزول آیه:

اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ پس خوانندگان را به نام پدرانشان بخوانید» همسر حذیفه متوجه شد همسرش از این که سالم سر زده بر زن وی داخل می‌گردد و او خود را جمع و جور نکرده است ناراحت می‌باشد، لذا مشکل را نزد پیامبر اکرم - ص - طرح کرد. پیامبر به وی گفت: به سالم پنج نوبت [و در روایت دیگری ده نوبت «(۳)» شیر دهد. همسر حذیفه نیز این کار را کرد. و سالم می‌توانست بر وی وارد شود. ناراحتی حذیفه هم بر طرف گردید.

عایشه نیز همین کار را می‌کرد و اگر می‌خواست شخصی بر وی داخل گردد به خواهران یا خواهر زادگان خود دستور می‌داد به وی پنج نوبت - اگر بزرگسال بود - شیر دهند و بعد بدون مانع بر عایشه وارد میشد. لیکن ام سلمه و دیگر زنان پیامبر - ص - این (۱)

جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۱۰۵.

(۲) مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۴.

(۳) مسند احمد، ج ۶، ص ۲۶۹.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۲

حکم را قبول نداشتند و رضاع بزرگسال را درست نمی‌دانستند. تنها به رضاع کودک شیرخوار معتقد بودند «(۱)» اما ما به دلایل زیر اصل قضیه را قبول نداریم:

۱- از روایات مسلم و دیگران چنین به دست می‌آید که: قضیه سالم مربوط به هنگام بلوغ وی و پس از نزول آیه: اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ ...

در سوره احزاب است. یعنی حدود سال پنجم هجری. این نقل یک اشکال تاریخی دارد حتی خود مسلم در صحیح خود به حضور سالم در «بدر» تصریح می‌کند (۲). حتی در این زمینه روایاتی وجود دارد که تصریح می‌کند به هجرت سالم به مدینه قبل از پیامبر - ص - و امامت مهاجرین در مسجد «قبا» قبل از آمدن پیامبر - ص - به آن جا (۳). بنابراین سالم قبل از نزول آیه: اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ ... به سالیان دراز به بلوغ رسیده بود. و متکفل کارهایی می‌شد که تنها به عهده مردان بزرگ و جا افتاده گذاشته می‌شد مانند امامت مهاجرین.

۲- بعضی روایات تصریح می‌کنند که: همسر حذیفه، سالم را پنج نوبت شیر داد. و در بعضی روایات آمده است: وی را پنج روز شیر داد (به منابع این روایت مانند موطأ و غیره رجوع کنید). و عایشه بعدها اگر می‌خواست کسی محرم شده و بر او داخل گردد دستور می‌داد به وی پنج نوبت شیر دهند. در حالی که خود عایشه نقل می‌کند: در صحیفه خورده شده رضاع کبیر ده نوبت بود نه پنج نوبت.

۳- خود عایشه در موارد متعدد اصرار دارد بر آن که رضاع بزرگسال با ده نوبت شیر دادن محقق می‌گردد؛ لذا می‌بینیم ابن قتیبه می‌گوید «... اما رضاع کبیر، ده نوبت (۱) درباره این ماجرا رک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۸-۱۷۰. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۱. منتخب کنز العمال در حاشیه‌اش، ج ۲، ص ۴۸۶. موطأ (چاپ شده همراه تنویر الحوالک) ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

سنن نسائی، ج ۶، ص ۱۰۴-۱۰۶. اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۴۶. طبقات ابن سعد (چاپ صادر) ج ۸، ص ۲۷۰ و ۲۷۱. الاصابه، ج ۲، ص ۷. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۵. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۰۶. سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۵۸. تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۰۵ و ۳۰۶. و مصنف، صنعانی، ج ۷، ص ۴۶۰ و ۴۵۹.

(۲) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۸. موطأ (چاپ شده با تنویر الحوالک) ج ۲، ص ۱۱۵. اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۴۶. طبقات ابن سعد (چاپ صادر) ج ۸، ص ۲۷۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۵. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۰۶. و تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۰۶.

(۳) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۶. و ج ۲، ص ۳۵۲. و ج ۴، ص ۳۱۱ (چاپ صادر). الاصابه، ج ۲، ص ۷. اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۴۵. الاستیعاب (در حاشیه الاصابه) ج ۲، ص ۷۰. و تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۰۶.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۳

است. و این را غلطی از ابن اسحاق می‌دانیم «...» (۱). لیکن چرا غلط از ابن اسحاق باشد نه از عایشه؟! ۴- در اخبار آمده است که پیامبر - ص - میان ابو عبیده جراح و سالم مولی ابو حذیفه پیمان برادری بست (۲) و در روایات دیگری این پیمان میان سالم و ابو بکر، نقل شده است (۳) روشن است که پیمان برادری میان دو شخص هم سن و سال منعقد می‌گردد و نصوص تصریح می‌کنند که پیامبر اکرم عقد اخوت را میان افراد هم سن و سال برقرار می‌کرد (۴). خیلی غیر طبیعی است که پیامبر میان یک شخص بزرگسال و کودکی عقد اخوت برقرار کند. و این کار جز توهین به آن مرد بزرگ تلقی نمی‌گردد.

۵- آنچنان که از بعضی روایات بر می‌آید سهله بنت سهیل شیر دادن به سالم را در حالی که بزرگ باشد انکار کرد. پیامبر اکرم - ص - به وی خبر داد که: می‌داند ... (۵) و چیز دیگری نیفزود. پیامبر اکرم در پاسخ خود نه مشکل سهله را رفع کرد و نه تعجب او را برطرف نمود؛ زیرا ظاهراً سهله پنداشته بود شیر دادن به بزرگسال به صورت مستقیم و با تماس بدنی میسر است. و سالم نامحرم بود. لذا نمی‌توانست تماس وی را تحمل کند و فکر می‌کرد چگونه ممکن است مرتکب چنین حرامی گردد؟! این احتمال که غیر مستقیم سالم شیر وی را نوشیده باشد یعنی شیر سهله را گرفته باشند و بعد سالم آن را نوشیده باشد گرهی از مشکل فوق را حل نمی‌کند؛ زیرا پیامبر - ص - می‌توانست برای رفع تعجب وی بگوید: مقصود شیر دادن غیر مستقیم است.

لیکن پیامبر این کار را انجام نداد.

(۶) و بالأخره چرا عایشه در احتجاج خود علیه زنان پیامبر - ص - از آیه رضاع کبیر، که مجوز شیر دادن به بزرگسالان است، استفاده

نکرد؟! چرا وی به طرح قضیه سالم مولای ابو حذیفه اکتفا کرد؟ چرا زنان پیامبر - ص - همین استدلال را هم از وی نپذیرفتند؟ چرا آنان حکم رضاع کبیر را مختص به سالم دانستند؟ چرا عمومیت حکم را در هر مورد (۱) تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۱۴. (۲) طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۴۱۰.

(۳) الاستیعاب (در حاشیة الاصابه) ج ۲، ص ۷۰ و تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۰۶ و ۳۰۸.

(۴) به کتاب ما: الصحیح من سیرة النبی الاعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - ج ۳، ص ۶۰ مراجعه شود.

(۵) تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۰۸.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۴

منطبق بر یک شخص معین نکردند؟ آیا آنان نادرستی سخن و ادعای عایشه را می‌دانستند لیکن از ترس یا بخاطر رعایت وی قدرت تصریح به خطای عایشه را نداشتند؟! یا آن که حقیقت مطلب را راجع به قضیه سالم و اشتباهات تاریخ آن را نمی‌دانستند؟! و سؤالات دیگری که مجال طرح آنها نیست.

قضیه حیوان خانگی درست است

با این حال ما بعید نمی‌دانیم پس از وفات پیامبر - ص - هنگامی که مشغول نوشتن مصحفی برای شخص خلیفه بودند حیوان خانگی پاره‌ای از آیات مکتوب در صحیفه‌ای را خورده باشد. در آن هنگام: «... کاتبان عمر آیات را می‌نوشتند و کاتب در آن هنگام عثمان بود که حیوان خانگی آمد و آن صحیفه را خورد...» (۱).

از نقل فوق بر می‌آید که این یک قضیه شخصی بوده است؛ زیرا در حیات پیامبر - ص - کاتبان مخصوصی به ثبت و کتابت آیات می‌پرداختند و حافظان مخصوصی وجود داشتند. و حتی عده‌ای از صحابه برای خود مصاحفی ترتیب داده بودند.

شاید عایشه در نقل حادثه بخاطر مرور زمان دچار اشتباه شده باشد و آنچه را که در زمان عمر اتفاق افتاده به زمان پیشتر نسبت داده است. شاید هم برای متهم نشدن عمر و عثمان به سهل انگاری در حفظ قرآن این حادثه را به زمان وفات نبی - ص - منسوب داشته است. و شایدهای بسیار دیگر ...

سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده است

۱- از عایشه منقول است که گفت: سوره احزاب زمان پیامبر اکرم - ص - در دویت آیه خوانده می‌شد. و در نقل راغب: یکصد آیه آمده است (۲).

(۲) از عمر، ابی بن کعب و عکرمه روایت شده است که می‌گفتند: سوره احزاب (۱) رک: کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۹. الاحتجاج مرحوم طبرسی، ج ۱، ص ۲۲۲. و الايضاح ابن شاذان، ص ۲۱۱ و ۲۱۲ به نقل از اهل سنت.

(۲) الاتقان، ج ۲، ص ۲۵. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰ به نقل از: الفضائل ابی عیید. ابن انباری و ابن مردویه مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۷۳. البیان/ آیه الله خوئی، ص ۲۲۱. و محاضرات الادباء/ راغب، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۵

تقریباً به سوره بقره نزدیک بود یا طولانی‌تر از سوره بقره بوده است. و آیه رجم هم در آن بود (۱) همچنین از حذیفه منقول است که می‌گفت: «... سوره احزاب را از پیامبر اکرم - ص - فرا گرفتم بعدها هفتاد آیه از این سوره را فراموش کردم و هرگز آنها را نیافتم» (۲) در پاسخ ادعاهای فوق باید بگوییم:

اولاً: روایات در تعیین تعداد آیات این سوره یک سخن نمی‌باشند. و هر یک تعدادی را نقل می‌کند. و همین بهترین گواه عدم صحت ادعای فوق است. مثلاً حدیفه، هفتاد آیه را از این سوره فراموش می‌کند. یعنی در اصل این سوره یکصد و چهل و سه آیه بوده است. اما عایشه آن را دویست آیه می‌دانست. و در عبارت راغب: یکصد آیه آمده است. و بالأخره عمر و ابی، سوره را نزدیک به بقره یا طولانی‌تر از آن می‌دانسته‌اند در حالی که سوره بقره دویست و هشتاد و شش آیه است.

ثانیاً: گفته‌اند که: آیه رجم جزو سوره احزاب بوده است پس چرا عمر می‌هراسید از این که آیه را بنویسد بگویند در کتاب خدا دست برده است؟! چرا عثمان پس از آن که مصدر کار شد، این آیه را وارد قرآن نساخت؟ آیا او نمی‌توانست؟ در صورتی که آیه هنوز محفوظ و متداول بود؟ حتی قراءت این آیه از ابی بن کعب نقل شده است. کسی که آیات را بر کاتبان مصاحف املاء می‌کرد و آنان می‌نوشتند. چرا ابی این آیه را مانند آیات دیگر املاء نکرد؟! آیا شهادت خزیمه یا- ابو خزیمه- انصاری برای اثبات دو آیه (۱) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۵۹. تلخیص مستدرک/ ذهبی (در حاشیه صفحه)، المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ (آن را صحیح می‌داند). ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۳۲۸ و ج ۱، ص ۲۹۲ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۲، مصنف/ عبد الرزاق، ج ۳، ص ۳۶۵. و ج ۷، ص ۳۳۰. السنن الکبری، بیهقی، ج ۸، ص ۲۱۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۶۳. و ج ۱۴، ص ۱۱۳. احتجاج ج ۱، ص ۲۲۲. برهان، زرکشی، ج ۲، ص ۳۵. کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۹. بحار، ج ۸۹، ص ۴۱. نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۵۴ و ۲۵۵ به نقل از: صحیح ابن حبان، احمد، طبرانی، در: الکبیر، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۹. و منتخب آن در حاشیه مسند احمد، ج ۲، ص ۴۳ به نقل از منابع بسیار الاتقان، ج ۲، ص ۲۵. کشاف، ج ۳، ص ۵۱۸ اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۹ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۹ به نقل از بعضی منابع بالا و به نقل از: طیالسی، سعید بن منصور، عبد الله ابن احمد در: زوائد المسند. ابن منیع، نسائی، ابن منذر، ابن انباری در:

المصاحف دار قطنی در: الافراد، ابن مردویه، المختار/ ضیاء. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۵.

التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵. البیان، ص ۲۲۲. و مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۱۱.

(۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰. و الايضاح/ فضل بن شاذان، ص ۲۲۱.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۶

آخر سوره توبه کافی بود. اما شهادت عمر و ابی کفایت نمی‌کرد؟ آیا این دو کمتر از دو شاهد معمولی دیگر بودند؟! ثالثاً: روایتی از ابی بن کعب می‌گوید: آنچه از سوره احزاب مفقود است «رفع» شده است. اما روایت منقول از عمر می‌گوید: آیه رجم در میان آیات زیادی از میان رفت. آنها با محمد- ص- رفتند. لیکن نصوص دیگر درباره زمان عثمان می‌گوید که:

جمع آورندگان قرآن نتوانستند بیش از آن که اینک در مصحف فعلی موجود است آیاتی جمع کنند. یا آن که حافظ سوره احزاب هفتاد آیه را فراموش کرده بود. و معنای این نصوص آن است که: آنچه را که نوشته بودند «رفع» نشده بود. و ظاهراً مقصود از «رفع» نسخ تلاوت است. لیکن «ذهب» از میان رفتن آیات در تعبیر عمر با رفع نمی‌سازد.

همچنین نصوصی که از عدم توانائی جمع آورندگان مصاحف در زمان عثمان خبر می‌دهد با «رفع» مغایرت دارد.

رابعاً: چرا صحابه و کاتبان حضرت ختمی مرتبت- ص- آیات فراموش شده از سوره احزاب را نوشتند؟! چطور همه صحابه چنین حجم زیادی از آیات را از یک سوره فراموش کردند؟! و چگونه تمام آیات نازل به توسط جبرئیل را از احزاب فراموش کردند.

و هیچیک از آیات در خاطرشان نماند جز آیه رجم پیر زن و پیر مرد- که قطعاً از قرآن نمی‌باشد- تمام این چراها به جای خود ما اساساً نسخ تلاوت را همانطور که توضیح دادیم قبول نداریم.

روایت شده است که عمر معتقد بود: از قرآن آیه رجم جامانده است و این آیه جزو قرآن می‌باشد، آیه رجم به نظر عمر چنین بود: «اذا زنيا الشيخ والشيخه» (۱) فارجموهما البتة نکالا من الله و الله عزيز حكيم».

و یا عباراتی مانند این یعنی اگر زن و مرد مسن و از کار افتاده زنا کردند آنها را قطعاً سنگسار کنید ... عمر می‌گفت: اگر نه آن بود که مردم می‌گفتند عمر بر کتاب خدا (۱) یک نکته ادبی: به الف تشبیه در «زنیاء» توجه کنید به دنبال آن فاعل ظاهر، «الشيخ والشيخه» آمده است، توجه کنید! گویا این عبارت طبق قاعده و لغت: «اکلونی البراغیث» آمده است.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۷

چیزی افزود؛ آیه رجم را با دست خودم می‌نوشتم (۱).

ابن عبد الشکور درباره سخن عمر می‌گوید: «... این نقل به طرق متعدد ثابت است. و بعید نیست ادعای تواتر بر آن شود (۲)» همچنین از سخن عمر بر می‌آید که وی (۱) رک: الثقات/ ابن حبان، ج ۱، ص ۲۳۹. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۱۵. سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۷۹. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۶. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۳۳۴ (چاپ صادر) المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۵، ۲۳۶ و ۲۳۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳، ۲۹، ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۵۰ و ۵۵ و ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۸۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۵۹ و ۳۶۰، تلخیص مستدرک ذهبی (در حاشیه مستدرک حاکم) السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۱. به اسانید متعدد الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۳۸ و ۳۹.

المصنف/ صنعانی، ج ۷، ص ۳۱۵ و ۳۳۰. و ج ۵، ص ۴۴۱. کشف الاستار، به نقل از: مسند بزار ج ۲، ص ۲۹۵. الروض الانف، ج ۳، ص ۲۴۰. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۶۶. و ج ۱۴، ص ۱۱۳. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۴۵. مسند طرابلسی، ص ۶. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۳. موطأ، ج ۳، ص ۴۲.

اختلاف الحدیث/ شافعی، در حاشیه الام، ج ۷، ص ۲۵۰. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۵ و ۶ محاضرة الاوائل، ص ۳۵. المستصفی، ج ۱، ص ۱۲۱ فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳. نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۵۴. اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۱ و ۷۹. برهان، زرکشی، ج ۲، ص ۳۵ و ۴۱. الخلاف، ج ۳، ص ۱۷۵. التبیان، ج ۱، ص ۱۳. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۳، ص ۱۳۰ و ۱۴۰. مقدمه تفسیر برهان، ص ۴۳ به نقل از: حاکم و جامع سیوطی، الايضاح/ ابن شاذان، ص ۲۱۷. ۲۱۸ و ۲۱۹. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۰۴. و ج ۱۳، ص ۱۴۰. البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۴. جواهر الاخبار و الآثار (در حاشیه بحر الزخار) ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۴۵ (از صحاح سته بجز نسائی). الاتقان، ج ۱، ص ۵۸. و ج ۲، ص ۲۶ و ۲۵. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۳ و ۴۳۴. تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۱۳. کشاف، ج ۳، ص ۵۱۸ به نقل از ابی بن کعب، معالم القریه، ص ۲۷۸. احکام القرآن/ جصاص، ج ۳، ص ۲۶۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۶۰ و ۳۶۱ به نقل از: بعضی منابع بالا بیان/ خوئی، ص ۲۲۰. تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۶۷. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۳. علوم القرآن الکریم، ص ۲۱۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۱۱.

التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۹. حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۱۲. و ج ۳، ص ۴۹۹. کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۴۰ و ج ۲، ص ۳۶۶ و ۳۶۷. و ۳۶۱ به نقل از: بعضی منابع بالا و به نقل از: عدنی، سعید بن منصور، ابن ابی شیبیه، ابن جارود، ابی عوانه، ابن جریر، حلیه، مسدد و ابن انباری در: المصاحف. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۹، ۱۸۰.

و ج ۱، ص ۱۰۶ به نقل از: بعضی منابع بالا و به نقل از: ابن ضریس، ابن مردویه، ابو یعلی همچنین از ابو عبید نقل شده است. مشکل الآثار، ج ۳، ص ۲-۶. اکذوبه تحریف القرآن، ص ۲۸ به نقل از: بعضی منابع بالا و المصنف/ ابن ابی شیبیه، ج ۴، ص ۵۶۴. و ج ۱۰، ص ۷۶. و فرقان/ خطیب، ص ۳۶.

(۲) فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۷۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۸

نوشتن این (آیه) را در مصحف جایز می‌دانست. و این آیه را از آیات منسوخ التلاوه - به فرض صحت چنین نسخی که ما قبول نداریم - جدا می‌کرد. عمر برای اثبات نظر خود به رجم کردن پیامبر - ص - ابو بکر و خودش استناد می‌کرد.

و در روایات دیگری عمر می‌گوید: درباره آیه رجم فریب نخورید بدرستی که این آیه همراه با آیات دیگری نازل شده بود و ما آنها را در مصحف می‌خواندیم. لیکن همراه با وفات پیامبر - ص - با آیات زیادی از دست رفت دلیل آیه بودن «رجم» آن است که پیامبر - ص - ابو بکر و من به دنبال آنها به مقتضای آیه عمل کردیم و حکم رجم را اجرا نمودیم ... «۱».

البته روایتی نیز آیه رجم را از امام صادق - علیه السلام - نقل می‌کند «۲» از ابن اشته منقول است که: عمر آیه رجم را با خود آورد تا زید آن را در مصحف بنویسد؛ لیکن زید خودداری کرد، زیرا عمر تنها بود و آیه با شهادت یک تن ثابت نمی‌گشت «۳».

لیکن ما نمی‌توانیم ادعای فوق را بپذیریم؛ زیرا همانطور که قبلاً مکرر بیان کردیم پیامبر اکرم - ص - کاتبان مخصوصی داشت که آیات را کتابت می‌کردند و مصحف را تدوین می‌نمودند و تعدادی از صحابه در زمان حضرت برای خود مصاحفی ترتیب داده بودند و حافظانی بودند که قرآن را جمع و حفظ کرده بودند و هیچ آیه‌ای از قلمشان نیفتاده بود. و اگر می‌بینیم زید از قبول آیه خیالی عمر، خودداری می‌کند به این دلیل که عمر در شهادت خود تنهات و کس دیگری به نفع وی شهادت نمی‌دهد خود این دلالت دارد که اصلاً این عبارت آیه نیست «۴» تنها چیزی که می‌توان گفت آن است که عمر علاقه وافری به قرار دادن این عبارت در قرآن داشت. علاوه بر قاعده کلی فوق درباره هر آیه پنداری ما در رد آیه رجم دلایل زیر را اقامه می‌کنیم:

اولاً: این عبارت ثبوت رجم را بر مرد و زن مسن بیان می‌کند حتی با فقدان إحصان. (۱) المصنف / صنعانی، ج ۷، ص ۳۳۰.

(۲) رک: الکافی، ج ۷، ص ۱۷۷. التهذیب، طوسی، ج ۱۰، ص ۳، من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۲۶.

وسائل، ج ۱۸، ص ۳۴۷. مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۹۵. التبیان، ج ۱، ص ۱۳. بحار، ج ۸۹، ص ۶۳. و تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۴.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۵۸. به نقل از: فتح الباری / ابن حجر، عسقلانی.

(۴) الاتقان، ج ۱، ص ۵۸ به نقل از: ابن اشته در: المصاحف.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۷۹

و بعد از آنکه حکم را مقید به احصان و همسر داشتن کردیم دیگر این عبارت چیز جدیدی را بیان نمی‌کند. و رجم بر محصن ثابت است چه پیر باشد. چه جوان لذا عده‌ای از علما روایت منقول از امام صادق - علیه السلام - را در این زمینه حمل بر تقیه کرده‌اند «۱».

«جزری» درباره مضمون آیه رجم می‌گوید: «... من در نفی این عبارت تردیدی ندارم؛ زیرا هر کس این عبارت را برای اولین مرتبه بشنود یقین می‌کند که عبارتی ساختگی است و قابل مقایسه با کلام خداوند که مثل اعلای فصاحت و بلاغت می‌باشد نیست».

«علاوه بر آن، این عبارت نتیجه مطلوب را در بر ندارد؛ زیرا یکی از شروط ثبوت حکم سنگسار کردن، همسر داشتن است. و «شیخ» در لغت به کسی گفته می‌شود که به سنّ چهل سالگی رسیده باشد. اما مقتضای آیه آن است که: زنا کار پیر، سنگسار می‌شود اگر چه حتی ازدواج هم نکرده باشد. و مرد جوان اگر زنا کند و مثلاً بیست ساله باشد زن هم داشته باشد رجم نمی‌گردد. اساساً این حکم و سخن لیاقت این که منسوب به کتاب خدا باشد را ندارد ... «۲»».

ثانیاً: روایات دیگری در این زمینه نشان می‌دهند که عمر می‌دانسته است که حکم رجم «آیه» نمی‌باشد. لیکن می‌خواست برای اهمیت موضوع آن را در مصحف بنگارد؛ زیرا وی فکر می‌کرد مردم ممکن است دلشان برای افراد مسن بسوزد و یا بخاطر نفوذ و موقعیت این گونه افراد، حکم رجم درباره آنان اجرا نگردد. لذا می‌خواست این حکم را با تأکید ضبط کند تا آیندگان به این حکم پشت نکنند. این مطلب با توجه به روایات زیر آشکار می‌گردد:

۱- عمر می‌خواست شهادت خودش و عبد الرحمان بن عوف و فلان و فلان را در حاشیه مصحف بنویسد که: پیامبر اکرم - ص -

حکم رجم را جاری کرد خلفای پس از او نیز این حکم را اجرا کردند؛ زیرا در آینده کسانی خواهند آمد که رجم و دجال را تکذیب خواهند کرد ... «۳». (۱) به موضوع گذشته در این منابع اشاره شده است: مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۹۶ و تعلیقات غلامرضا مولانا بر تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۶۴.

(۲) الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۹.

(۳) مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۸. به نقل از: مسند احمد، ابو یعلی و ابی عبید.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۰

۲- عمر می گفت: اگر نه اینکه از افزودن چیزی بر کتاب خدا بیمناکم حکم رجم را در مصحف می نوشتم؛ زیرا می ترسم اقوامی بیایند و این حکم را در کتاب خدا نیابند لذا به آن کفر بورزند ... «۱».

بنابراین عمر واقعا این عبارت را آیه قرآن نمی دانست و می خواست بدین طریق حکم را حفظ کند. و این کار وی مشابه برخورد وی با مسأله شارب خمر و میقات اهل عراق است. حسن نقل می کند که: عمر تلاش می کرد تا در مصحف بنویسد: رسول خدا- ص- به شراب خوار هشتاد تازیانه زد و برای اهل عراق «ذات عرق» را به عنوان میقات تعیین کرد «۲».

ثالثا: آبیاری در این مورد می گوید: «... گمان می کنم اگر عمر واقعا این عبارت را به عنوان آیه از پیامبر- ص- شنیده بود از پا نمی نشست تا آن را در مصحف بنویسد.

وانگهی آیا کس دیگری با عمر این آیه را نشنیده بود تا شاهد عمر در ادعایش باشد- اگر شهادت عمر به تنهایی کافی نبود-؟! این مسأله با روحیه حقیقت جویی صحابه مغایر است. و با قضایای پیامبر یا قارئین و همچنین فکر سلیم منافات دارد. و ما می خواهیم تنها کسانی که فکر و عقل سلیم دارند به مباحث قرآنی پردازند ... «۳».

رابعا: دلیل اخص از مدعاست و ما نمی توانیم تناقض خلیفه دوم را رفع کنیم. عمر از طرفی می ترسد که مردم اساسا حکم رجم را منکر شوند لذا می گوید: پیامبر- ص- ابو بکر و خودش این حکم را اجرا کرده اند. و از طرف دیگر برای اثبات سخن خود دلیلی می آورد که فقط رجم شیخ و شیخه را ثابت می کند. و خود وی می داند مردم دلیل وی را بیشتر انکار می کنند و خواهند گفت: عمر در کتاب خدا دست برده است و بدان چیزی افزوده است که در آن نبوده است. بنابراین عمر این حکم را نازل بر پیامبر- ص- می داند و آن را حکمی خدائی تلقی می کند. نه این که آیه ای از قرآن باشد. و شاید روایت زیر مطلب را بیشتر توضیح دهد.

از عبد الرحمان بن عوف منقول است که گفت: عمر بن خطاب روزی برای مردم (۱) جامع الصحیح / ترمذی، ج ۴، ص ۳۸. سنن بیهقی، ج ۸، ص ۲۱۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۹ و ۲۴۰ به نقل از: بیهقی و ترمذی.

(۲) المصنف، ج ۷، ص ۳۸۰ و ۳۷۹.

(۳) تاریخ القرآن آبیاری، ص ۱۶۷.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۱

خطبه می خواند. شنیدم که می گفت: گروهی از مردم می گویند: حکم رجم دیگر چیست؟ در حالی که در کتاب خدا حکم «جلد» و تازیانه آمده است! در صورتی که خود پیامبر حکم رجم را جاری کرد و ما نیز پس از حضرت این حکم را جاری کردیم. و اگر نه آن بود که دیگران می گفتند: عمر در کتاب خدا دست برد و بدان چیزی افزود حکم را چنان که نازل شده است در قرآن می نوشتم «۱».

از روایت فوق بر می آید که: در زمان عمر عده ای اساسا منکر حکم رجم بودند و حکم خدا را در این زمینه (جلد) تازیانه می دانستند. و مستند آنها قرآن بود. لذا امکان نفی حکم رجم از افراد مسن بیشتر بود. لذا عمر بشدت از ثبوت این حکم درباره افراد پیر دفاع می کند. و علت این کار هم روشن می گردد «۲». لیکن پایان روایت که می گوید:

آنچنان که «نازل» شده است نشان می‌دهد که وی آن را آیه قرآنی می‌دانسته است. مگر آنکه احتمال دهیم: مراد وی نزول حکم شرعی رجم بر پیامبر - ص - است البته نه به عنوان آیه قرآن یا آنکه مراد وی نزول حکم آن بر پیامبران پیشین بوده است که این احتمال بعیدی است.

البته واضح است که در این جا نمی‌توان به نسخ تلاوت تمسک کرد؛ زیرا زید از پذیرفتن آیه به دلیل شهادت واحد خودداری می‌کند. و اگر آیه منسوخ التلاوة بود اصلاً آیه قبول نمی‌شد حتی اگر شهود متعددی شهادت می‌دادند.

احتمال معقول

البته بعید نمی‌دانیم که پیامبر اکرم - ص - درباره رجم شیخ و شیخه گفته باشد اگر محصن باشند مانند جوانان محصن رجم می‌شوند و در این حکم سن مدخلیت ندارد لیکن این یک روایت از حضرت است نه آیه‌ای از قرآن. و ظاهراً زید بن ثابت نیز همین (۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰ به نقل از: احمد و نسائی.

(۲) این جا سؤالی پیش می‌آید: اگر خلیفه اینهمه پایبند حفظ احکام و عدم تغییر آنهاست. چرا خودش احکام مسلم اسلامی و موضوع از طرف پیامبر - ص - را عوض می‌کند و تغییر می‌دهد. مانند: «ازدواج موقت» «حی علی خیر العمل» در اذان و نماز (تراویح) و غیره؟ (رک: الغدیر، ج ۶، دلائل الصدق، النص و الاجتهاد و غیره). مگر این که کار وی را چنین توجیه کنند که به امور زنانه مانند مهر، متعه و غیره حساسیت خاصی داشته است.

حقایق مهم پیامون قرآن، ص: ۲۸۲

نظر را داشت. از زید منقول است که: «شهادت می‌دهم پیامبر خدا می‌گفت: شیخ و شیخه اگر زنا کردند حتماً آنها را سنگسار کنید ..» (۱).

این سخن را هنگامی زید گفت که به این آیه - به نظر خودشان - رسیده بود لیکن آن را در مصحف ننوشت. یعنی وی آن را حدیثی از پیامبر - ص - می‌دانست. و تعبیر به کلمه «آیه» در روایت از راویان است. همچنان که بعید نیست زید معتقد بوده باشد به این که این حکم تنها به رسول خدا نازل شده باشد و مختص به او باشد. دیگر اشکالات روایت «رجم» را به شکل زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- روایات در نقل نص «آیه رجم» مختلف و چند زبان هستند.

۲- سستی و ضعف تألیف کلام که نشانه دور بودن عبارت از ساحت مقدس قرآن کریم می‌باشد.

۳- در نقل عبارت عمر در این زمینه و مناسبت القای این عبارت و تفصیل آن اختلاف زیادی میان روایات موجود است.

آیه رجم بزرگسالان در تورات

لیکن حکم رجم بزرگسالان در تورات می‌باشد. و در روایتی طولانی به نقل از: ابن زید ماجرای آیه رجم در تورات بدین گونه نقل شده است: در میان یهود مدینه میان دو تن از افراد مسن عمل شنیع زنا اتفاق افتاد. آنان حکمیت را به پیامبر - ص - واگذار کردند.

حضرت فرمودند: حکم تورات، رجم این دو تن است. آنان وجود چنین حکمی را در تورات منکر گشتند. و پیامبر داناترین فرد را نسبت به تورات از خود یهود فرا خواند و او را سوگند داد تا حقیقت حکم تورات را بیان کند. آن مرد درنگ کرد. و پیامبر همچنان وی را به خداوند سوگند می‌داد. آخر الامر آن مرد به سخن آمده گفت: یا ابا القاسم! حکم این است: «زن و مرد پیر اگر زنا کردند حتماً آنها را سنگسار کنید ...».

پیامبر - ص - فرمود: «این همان حکم خداوند است. آن دو را ببرید و سنگسار کنید...» (۲). (۱) سنن بیهقی، ج ۸، ص ۲۱۱. سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۷۹. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۳. و المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۵.

(۲) جامع البیان، ج ۶، ص ۱۵۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۳

ظاهرا یکی از صحابه این ماجرا را از کعب الاحبار یا کسی که خود را مسلمان معرفی می‌کرد شنیده است و پنداشته است که این وحی خداوند به پیامبر اکرم - ص - است. و گوینده را تصدیق کرده است و با پاکی نیت و حسن ظن آن را پذیرفته است. البته این بهترین فرض ممکن می‌باشد.

آیاتی که نازل گشتند، سپس نسخ شدند.

همچنین ادعا می‌شود که: خداوند درباره شهدای «بئر معونه» آیاتی نازل کرد. انس می‌گوید: «ما آیات را خواندیم، سپس تلاوت آنها نسخ گردیدند. و آن آیات عبارتند از:

«انا قد لقینا ربنا فرضی عنا و رضینا عنه». و در روایت دیگری، و ارضانا آمده است» (۱) ادعای فوق را نیز با توجه به دلایل زیر مردود می‌دانیم:

اولاً: سهیلی می‌گوید: «در این عبارت جلوه اعجاز کلام خداوندی دیده نمی‌شود.

و لذا گفته می‌شود اصل آیات بدین گونه نازل نشده‌اند بلکه با نظم و آهنگ قرآنی فرود آمده‌اند» (۲) لیکن، ادعای این که اصل آیات به گونه دیگری فرود آمده است بدون دلیل می‌باشد و هیچ شاهی این ادعا را تأیید نمی‌کند. پس چرا اصل کلام معجز را برای ما نقل نمی‌کند؟! آیا این ادعا جز در تاریکی تیر انداختن چیز دیگری است؟.

ثانیاً: آنچه که بخاری روایت را نقل می‌کند: ظاهراً اینها زبان حال شهدای «بئر (۱) رک: تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۵۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۹ و ۲۰. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۶. الثقات، ابن حبان، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۳۷. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۵۰. السیره النبویه/ دحلان، ج ۱، ص ۳۶۰. مسند ابی عوانه، ج ۲ ص ۳۱۱ و ۳۱۲. حیاة الصحابه، ج ۱، ص ۵۴۵.

طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۵۳ و ۵۴. (چاپ صادر)، الاکتفاء، کلاعی، ج ۲، ص ۱۴۵. بهجة - المحافل، ج ۱، ص ۲۲۴. الروض الانف، ج ۳، ص ۲۳۹. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۳۰. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۷۲. الاتقان، ج ۲، ص ۲۶. السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹ و ۱۴۰.

الکامل / ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۷۲. مشکل الآثار، ج ۲، ص ۴۲۰. اصول سرخسی، ج ۲، ص ۷۹. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۲۳. المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۱۰۳. البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۷۱ و ۷۲. و ج ۷، ص ۳۴۹. فتح الباری، ج ۷، ص ۲۹۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۵۰. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۵. و ج ۲، ص ۲۵ به نقل از: بعضی منابع بالا و احمد، ناسخ ابی داوود. ابن ضریس، ابن جریر، ابن منذر، ابن حبان، دلائل بیهقی، و تفسیر جامع البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

(۲) شرح بهجة المحافل / اشخر یمنی، ج ۱، ص ۲۲۴. الروض الأنف، ج ۳، ص ۲۳۹. و السیره النبویه/ دحلان، ج ۱، ص ۲۶۰.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۴

معونه» بوده است که پیامبر اکرم - ص - بیان می‌کند. پیامبر - ص - به مردم فرمود: «دوستان شما به شهادت رسیدند. و از خداوند درخواست کردند که به شما خبر دهد شهداء مرضی خداوند واقع شدند و خداوند نیز مرضی شهداء است. و خداوند نیز این خبر را به شما می‌دهد...» (۱).

و در روایت دیگری از انس: «خداوند توسط جبرئیل به پیامبر - ص - خبر داد که:

شهداء خدا را زیارت کردند. و خداوند از آنان خوشنود بود و آنان را نیز خوشنود ساخت...» (۲) و یا در روایت دیگری از «ضحاک»

چنین منقول است: هنگامی که حاملان قرآن در فاجعه «بئر معونه» به شهادت رسیدند خداوند آنان را گرامی داشت و به زندگانی جاوید؛ شهادت و رزق پاک دست یافتند، لذا گفتند: ای کاش! کسی بود که به برادران ما پیام ما را می‌رساند و می‌گفت: ما خدایمان را دیدیم از ما خشنود بود و ما را خشنود ساخت. خداوند متعال گفت: من خبررسان شما به پیامبران و برادرانتان خواهم بود. و بعد خداوند این آیه را نازل ساخت: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا ...**
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ... «۳».

ثالثاً: نسخ تلاوت به معنای خروج آیات از قرآن بودن و قراءت در نماز و احکام مس جنب «۴» و غیره - که عده‌ای از اهل سنت هم آن را جایز نمی‌دانند «۵» اساساً باطل است. و ما قبلاً نادرستی این گونه ادعاها را بیان کردیم. و اگر واقعا آیاتی در این میان بودند، قطعاً کاتبان پیامبر - ص - و صحابه آنها را می‌نگاشتند و پیامبر به همه جا نسخ را ابلاغ می‌کرد.

(۱) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۰، السیره النبویه / ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۴۱. البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۷۲. و السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۷۲.

(۲) السیره النبویه / دحلان، ج ۱، ص ۲۶۰.

(۳) الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۵ به نقل از: ابن جریر.

(۴) السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۷۲. الاحکام / آمدی، ج ۳، ص ۱۳۰. المستصفی / غزالی، ج ۱، ص ۱۲۳. فواتح الرحموت (در حاشیه المستصفی) ج ۲، ص ۷۴. فتح الباری: ج ۷، ص ۲۹۹. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۱۲. البیان، ص ۲۲۴. و اصول سرخسی، ج ۴، ص ۸۱.

(۵) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۴ و ۲۲۵. و الاحکام / آمدی ج ۳، ص ۲۰۱ - ۲۰۳.

حقایق مهم پیامون قرآن، ص: ۲۸۵

سوره فراموش شده

از عبد الله بن عمر منقول است که گفت: «پیامبر اکرم - ص - به دو تن سوره‌ای را آموخته بود و آن دو این سوره را می‌خواندند تا آنکه شبی هنگام نماز نتوانستند هیچیک از کلمات سوره را به یاد بیاورند. بامداد شتابان به نزد رسول الله - ص - آمدند و واقعه را بیان کردند. پیامبر - ص - به آنان فرمود: این سوره نسخ شد و دیگر به فکر آن نباشید ... «۱».

و یا از ابن مسعود منقول است که می‌گفت: پیامبر - ص - آیه‌ای را به من آموخت و من آیه را حفظ کردم و در مصحف خود نگاهشتم. شب هنگام به مصحف مراجعه کردم و در آن اثری از محو و ناپدید شدن ندیدم. فردای آن روز مصحف خود را از آیه تهی و سفید دیدم به پیامبر ماجرا را گفتم پیامبر اکرم فرمود: «ای ابن مسعود! آن آیه دیشب نسخ و رفع گردید «۲».

ما ناگزیریم در مفردات و زوایای این دو روایت کمی کنکاش کنیم و با احتیاط ادعای آنها را بررسی کنیم، لذا می‌گوییم.

اولاً: آیا پیامبر - ص - تنها به این دو تن سوره را آموخته بود یا به همه مسلمانان؟ اگر به همه آموخته بود چرا روایت تنها این دو تن را یاد می‌کند؟ و از دیگران یادی نمی‌نماید؟

آیا معقول است که بگوییم: فقط این دو نفر سوره را فراموش کرده بودند لذا روایت آنها را مستحق یاد کردن می‌دانند؟ و دیگران سوره را فراموش نکرده بودند؟ و به فرض صحت روایت، این دو تن چه نام داشتند؟ و چرا عبد الله بن عمر نام آنها را برای ما ذکر (۱) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۴ و ۱۵۶. مشکل الآثار، ج ۲، ص ۴۱۷ و ۴۱۸. الاتقان، ج ۲، ص ۲۶.

الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۶۳. تاریخ الاسلام / ذهبی، ج ۲، ص ۲۸۹. در این کتاب چنین آمده است: این حدیث صحیح است

و تنها از سوره منسوخ التلاوه آیه «بسم الله الرحمن الرحيم باقی مانده بود.

و این دلیل وجوب نوشتن آیه «بسمله» به تنهایی است و سوره‌ای از قرآن از دست رفته است. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ به نقل از: طبرانی، ناسخ ابی داوود، ابن منذر، ابن انباری در: المصاحف. ابو ذر هروی در: الفضائل. بیهقی در: الدلائل. مصنف، صنعانی، ج ۳، ص ۳۶۳. و در حاشیه آن به نقل از:

طبرانی در: الاوسط، ج ۷، ص ۱۵۶.

(۲) تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۶۶.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۶

نمی‌کند؟!.

ثانیا: اشکالی که به هر دو روایت فوق وارد می‌گردد آن است که: آیا هر چه از قرآن نسخ می‌گشت مردم آن را فراموش می‌کردند؟ پس چرا دیگر عبارات ادعائی با وجود نسخ شدن، از خاطر مردم بیرون نرفت؟ مثلا آیه مربوط به شهدای «بئر معونه» دو سوره «خلع» و «حفد» و آیه «رجم» و غیره که ادعا می‌شود آیات قرآن بوده‌اند چرا فراموش نگشته‌اند؟!.

ثالثا: تاریخ به ما می‌گوید: پیامبر-ص- کاتبان مخصوصی داشت که آیات را به مجرد نزول می‌نوشتند و آنها را ضبط می‌کردند. همچنین عده‌ای از صحابه مصاحف اختصاصی داشتند که آیات را به مجرد استماع می‌نگاشتند. حال با توجه به مطلب قطعی فوق این سؤالات پیش می‌آید: آیا پیامبر-ص- سوره‌هایی را که قرار بود نسخ گردند در مصحف می‌نوشت و دستور کتابت آنها را می‌داد؟ و اگر آنها را می‌نوشت پس از نسخ سوره را حذف می‌کرد؟ یا خودشان از صفحه مصحف زدوده می‌شدند؟ یا آن که آنها را به حال خودشان می‌گذاشت؟! و اگر پیامبر-ص- آیات را از مصحف خود می‌زدود صاحبان مصاحف دیگر در قبال این آیات منسوخ التلاوه چه می‌کردند؟! و اگر خود آیات بخودی خود حذف می‌شدند چرا آیاتی که ادعا می‌شود نسخ نگشته‌اند هنوز در کتب مضبوط می‌باشند؟! رابعا: اساسا همانطور که مکررا گفته‌ایم مسأله نسخ تلاوت یک ادعای نادرست است و هیچ دلیلی آن را تأیید نمی‌کند. علما و محققین بسیاری این ادعا را رد کرده‌اند.

صلوات بر نماز گزاران در صفوف مقدم

حمیده بن ابی یونس نقل می‌کند که: پدرم- در سن هشتاد سالگی- از مصحف عایشه این آیه را بر من خواند:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (و على الذين يصلون في الصفوف الاولى).

حمیده می‌گوید: این قضیه قبل از تبدیل مصاحف توسط عثمان اتفاق افتاد «۱» درباره (۱) الاتقان، ج ۲، ص ۲۵ به نقل از: ابی عبید. و البیان/ خوئی، ص ۲۲۲ به نقل از: ابی عبید.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۷

ادعای فوق باید بگوئیم:

اولا: این خبر واحد است و به وسیله آن آیات قرآن ثابت نمی‌گردد.

ثانیا: چگونه این آیه از میان یاران پیامبر و کاتبان وحی تنها به وی رسید و دیگران نتوانستند در مصاحف خود این آیه را چنین بنگارند؟! ثالثا: عبارت فوق- به فرض صحت- ظاهرا روایتی از حضرت ختمی مرتبت بوده است لیکن عایشه به گمان آیه بودن آن را ثبت کرده است. مؤید این استظهار، روایتی است که از براء بن عازب منقول است که می‌گوید: پیامبر اکرم-ص- فرمود: خداوند متعال و ملائکه بر نماز گزاران در صفوف اول صلوات می‌فرستند و قرآن را با صدای خود زینت ببخشید ... «۱». و یا حاکم از عایشه نقل می‌کند که پیامبر-ص- فرمود: خداوند و ملائکه بر کسانی که در صف‌ها نماز می‌گزارند صلوات می‌فرستند «۲». البته بعید

نیست که عایشه با علم به حدیث بودن عبارت فوق، آن را در مصحف خود نگاشته باشد. و این امر رایجی در آن زمان بوده است. مثلا شهادت ابن عوف و دیگران درباره «رجم» در حاشیه مصحف نوشته شده بود. و یا همان طور که گفتیم: عمر می‌خواست حد شارب خمر و تعیین میقات برای اهل عراق در «ذات عرق» را توسط پیامبر - ص - در حاشیه مصحف بنویسد. ظاهرا آنان هر مطلب مهمی را در حاشیه مصحف می‌نوشتند.

آیه جهاد

از مسور بن مخرمه منقول است که: عمر به عبد الرحمان بن عوف گفت: آیا به یاد نمی‌آوری در میان آیات نازل این آیه هم بود: «أَن جَاهِدُوا كَمَا جَاهَدْتُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» ما این آیه را نمی‌یابیم. عبد الرحمان گفت: این آیه از جمله آیاتی است که از قرآن ساقط شدند «۳». (۱) المصنف، ج ۲، ص ۴۸۴.

(۲) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۱۴. و تلخیص آن به وسیله ذهبی که می‌گوید: این حدیث صحیح است به شرط مسلم. و آن را وارد نکرده‌اند. ذهبی نیز با آن موافق است.

(۳) الاتقان، ج ۲، ص ۲۵. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۸ به نقل از: ابی عبید. البیان، ص ۲۲۳ به نقل از: الاتقان. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶ به نقل از: ابو عبید، ابن ضریس، و ابن انباری، مقدمه تفسیر البرهان، ص ۴۲ به نقل از: خطیب و مشکل الاثار، ج ۲، ص ۴۱۸. حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۸

درباره ادعای فوق باید بگوئیم: خود حضرات مدعی هستند که زید بن ثابت قرآن را جمع آوری کرد. و ابو بکر و عمر بر این کار نظارت داشتند. پس جز زید و با رضایت خود عمر و ابو بکر، چه کسی آیه را ننوخته است؟ و اگر به فرض اشتباه این آیه ساقط شده بود عمر و عبد الرحمن به عنوان دو شاهد می‌توانستند بر آیه بودن عبارت فوق گواهی دهند و زید هم آن را وارد قرآن نماید. مگر خود آقایان نمی‌گویند اگر دو تن از صحابه به قرآن بودن عبارتی گواهی می‌دادند زید آن عبارت را به عنوان آیه در قرآن می‌نگاشت؟

و اساسا چرا باید این آیه نسخ گردد؟ مگر معنای خاصی داشته است؟ و مگر دیگر حکم جهاد در قرآن نیست؟ و عبارت «کما جاهدتم اول مرة» چه ویژگی دارد که باعث شده اینها آن را از قرآن ساقط کنند؟! و اگر اسقاط این آیه در زمان پیامبر اکرم - ص - و به دستور وی صورت گرفته بود آیا از تمام مصاحف و از تمام خواطر مردم زوده شد؟! و اگر این کار صورت گرفته بود عمر بایستی حتما از قضیه با خبر می‌شد. و اگر احیانا عمر غفلت می‌کرد یار غار نبی (ابو بکر) تمام حوادث را به وی اطلاع می‌داد؟! و سؤالات متعدد دیگری که با کمی تعمق بر خواننده هوشیار آشکار می‌گردد. و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

سوره خیالی «الولایه»

هیچ کس از متقدمین علما حرفی از چنین سوره‌ای درباره ولایت امیر المؤمنین نزده است. و اولین کسی که این مطلب را در کتاب خود آورده است مؤلف کتاب: دبستان المذاهب «۱» می‌باشد. و روشن است که این عبارات سست، از جعلیات غلات است. مرحوم آشتیانی درباره این سوره دروغین می‌فرماید: «شما خواننده محترم با خواندن این سوره قطعاً متوجه شده‌اید که این عبارات ابتدا از قرآن نمی‌باشد و جملات آن بسیار معمولی و در توان هر آشنای به زبان عربی است که مانند آن را بیاورد. در حالی که خداوند متعال درباره اعجاز جاوید خود «قرآن» می‌فرماید: لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا... «۲». (۱) بحر الفوائد، ص ۱۰۱ به نقل از: دبستان المذاهب. و مختصر التحفة الاثنی عشریه، ص ۳۱ و ۳۲.

(۲) بحر الفوائد، ص ۱۰۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۸۹

علاوه بر آن که ائمه- علیهم السلام- مکرراً تصریح کرده‌اند که نام امیر المؤمنین در قرآن به صراحت نیامده است. و علت آن را هم ذکر کرده‌اند و ما نیز این مطلب را در مباحث قبل پیش کشیده‌ایم. و خوانندگان محترم می‌توانند در صورت لزوم مجدداً مراجعه نمایند.

الولد للفراش

درباره این حدیث نبوی: «الولد للفراش وللعاهر الحجر» گفته‌اند که آیه است «۱». در حالی که بدون شک روایتی است منقول از پیامبر- ص- این روایت را ابو هریره، حسن، و ابو سلمه نقل می‌کنند- البته با تردیدی میان ابو سلمه و ابو هریره که این روایت از پیامبر اکرم- ص- است «۲». و این مطلب مرتکب در اذهان تمام مسلمانان است. ظاهراً، این افراد میان سخنان پیامبر- ص- و آیات قرآن خلط کرده‌اند و بعضی از کلمات آن حضرت را آیه پنداشته‌اند. و احتمالاً این اشتباه در جاهای دیگر هم تکرار شده است. و الله العالم.

با توجه به مطالب بالا و نقد ادعاهای نادرست روشن می‌گردد که هیچ نوع ادعای نقص یا تحریف قرآن کریم، پایه و مبنای درست و علمی ندارد.

و تمام این گونه ادعاها صرفاً افترائی به ساحت قرآن کریم می‌باشد. و هدف این دعاوی، مخدوش کردن چهره نورانی کتاب خداوند متعال است. و چون تکرار دعاوی آنها و رد آنان جز ملال خاطر خوانندگان حاصلی ندارد. لذا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم و تحقیق بیشتر مطلب را به دقت و تعمق خوانندگان محترم واگذار می‌کنیم چرا که ما در این مورد قضاوت خوانندگان را اصیل و دقیق می‌شناسیم.

امام بلاغی: بحث انگیز و نقاد

هنگامی که مشغول چاپ این کتاب بودم کتاب: «آلاء الرحمان» را به دست آوردم. اثری بزرگ از شخصیتی والا؛ مرحوم حجة الاسلام علامه شیخ محمد جواد بلاغی.

مرحوم بلاغی در این کتاب (صفحه ۱۹-۲۵) ادعاهای نسخ تلاوت و مانند آن را با (۱) منابع آن در فصل اول این کتاب گذشت.

(۲) مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۹، ۲۸۰، ۳۸۶، ۴۰۹، ۴۶۶، ۴۷۵ و ۴۹۲.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۰

شیوه‌ای استوار و علمی رد کرده بود. ما نیز برای تیمن و تبرک و سود رسانی بیشتر لازم دیدیم قسمتهایی از عین گفتار این بزرگوار را در آخر این فصل بیاوریم و بدینوسیله از کار علمی این شخصیت متعهد قدردانی کنیم. مرحوم بلاغی می‌فرماید: «لا یملاً جوف ابن آدم الا التراب».

جزء پنجم مسند احمد، از ابی بن کعب نقل می‌کند که: پیامبر اکرم- ص- فرمود:

خداوند به من دستور داده است تا آیاتی چند از قرآن را بر شما بخوانم. و سپس شروع کرد به قراءت این فقرات: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ فِي هَذِهِ الْأَيَّاتِ بَيِّنَاتٌ لِمَنْ يَكْفُرُ الْكُفْرَانَ. و اگر آدمی از من دشتی از ثروت بخواهد و به وی عطا کنم دشت دیگری را خواهد خواست. و اگر دشت دوم را به وی دهم آرزوی دشت سوم را خواهد کرد. و جز خاک چیزی درون آدمی را پر نخواهد کرد. و خداوند بر هر که توبه کند باز خواهد گشت و توبه او را خواهد پذیرفت و «دین» درست و استوار نزد خداوند، حنیفیه است.

نه مشرکه و نه یهودیه و نه نصرانیه. و هر کس کار خوب انجام دهد پاداش خود را دریافت خواهد کرد».

همچنین حاکم در مستدرک و دیگران این عبارت را نقل می‌کنند: «ان ذات الدین عند الله الحنیفه، لا المشرکه». و در نقل دیگری «غیر المشرکه» تا آخر آمده است.

و از جامع الاصول/ ابن اثیر جزری چنین منقول است: «ان الدین عند الله الحنیفه المسلمه لا الیهودیة و لا النصرانیة و لا المجوسیة». و باز در مسند، پس از این روایت، روایت زیر را نقل می‌کند: از ابی بن کعب منقول است که گفت: پیامبر اکرم - ص - روزی به من گفت: خداوند به من دستور داده است بر تو آیاتی بخوانم. و سپس خواند:

لَمْ یَكُنِ الَّذِینَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِینَ مُنْفَكِّینَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَیِّنَةُ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یُلَوِّحُ بِهَا مَطْهَرَةً فِیْهَا كُتِبَ قِیمَةٌ وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَیِّنَةُ.

«ان الدین عند الله الحنیفه لا المشرکه، و لا الیهودیة و لا النصرانیة. و من یفعل خیرا فلن یکفره».

شعبه می‌گوید: سپس آیاتی خواند و بعد قراءت کرد:

«لو ان لابن آدم وادیین من مال لسأل وادیا ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب».

و بعد می‌گوید: بقیه آیات را از همان سوره خواند و سوره را تمام کرد. این روایات

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۱

را ابو داوود، طیالسی، سعید بن منصور در: السنن، حاکم در: مستدرک و کنز العمال هم نقل کرده‌اند.

همین مضمون را به نقل از ابو واقد لثی، در مسند چنین نقل می‌کند: ابو واقد می‌گوید: ما نزد پیامبر - ص - می‌رفتیم و حضرت آیات نازله را بر من می‌خواند. حضرت روزی به ما گفت: خداوند عزّ و جل می‌فرماید:

انا انزلنا المال لاقام الصلاة و ایتاء الزکاة و لو كان لابن آدم واد لاحتب ان یكون له وادیان لاحتب ان یكون لهما ثالثا. و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب ثم یتوب الله علی من تاب ...».

گیریم صداقت و شناخت، از این محدثین - نمی‌گوییم داستان پردازان - از تفاوت و بعد میان این عبارات و بلاغت قرآن، سخافت این عبارت و اعجاز کلام خداوند، سؤالی نمی‌کنند و از آشفتگی مطالب مطروحه در این عبارات حرفی نمی‌زنند. لیکن آیا نباید این حضرات به عقل خود رجوع کرده سعی کنند، غلطهای زیر را یکبار دیگر با دقت تجزیه و تحلیل کنند:

«الا-المشرکه» یعنی چه؟ آیا دین به مشرکه توصیف می‌گردد؟ «الحنیفه المسلمه»، آیا دین به حنیف و مسلمان بودن توصیف می‌گردد؟ ظاهرا این توصیفات مربوط به ذوی العقول است. و «ان ذات الدین» چه معنا دارد؟ و یا: «انا انزلنا المال لاقام الصلاة» انزال

مال یعنی چه؟ و چه مناسبتی میان مال و عامل اقامه صلاه بودن موجود است؟ برای استفاده بیشتر به روایت زیر توجه کنید:

جزء ششم مسند احمد با اسناد خود از مسروق نقل می‌کند که به عایشه گفتم: آیا پیامبر اکرم - ص - هنگام ورود به خانه چیزی می‌گفت؟

عایشه گفت: حضرت هنگام ورود به خانه به این عبارات متمثل و مترنم بود:

«لو كان لابن آدم وادیان من مال لا تبغی وادیا ثالثا و لا یملأ فمه الا التراب و ما جعلنا المال الا لاقام الصلاة و ایتاء الزکاة و یتوب الله علی من تاب».

و باز در همان جزء ششم با سند خود از جابر نقل می‌کند: پیامبر اکرم - ص - چنین مطالبی به زبان آورد.

«لو ان لابن آدم وادیا من مال لتمنی وادیین و لو ان له وادیین لتمنی ثالثا. و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب».

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۲

و باز احمد به اسناد خود نقل می‌کند که از جابر سؤال شد: آیا پیامبر اکرم گفته بود:

«لو كان لابن آدم واد من نخل تمنى مثله حتى يتمنى اوديه و لا يملأ جوف ابن آدم الا التراب».

آیا به نظر شما عجیب و ممتنع است که شخصی دشتی از دارائی (که نشانه کثرت و فراوانی است) و یا نخلستانهای بزرگی داشته باشد؟ آیا در طول تاریخ کم بوده‌اند کسانی که دارائی‌های بسیار اندوخته‌اند؟ پس عبارت: «لو كان لابن آدم» یا «لو ان لابن آدم» به چه معناست؟ مگر «لو» در زبان عربی برای امتناع و استحاله نیست؟ مگر این راویان عرب زبان نبوده‌اند؟ و آیا آشنایی هم با زبان عربی نداشته‌اند؟! البته این اعتراض با روایت احمد از ابن عباس و ترمذی از انس مرتفع می‌گردد.

روایات آنان تعبیر «ذهب» را به جای «نخل» یا «مال» دارد. که کمی قابل قبول می‌گردد که بگوییم: «لو كان لابن آدم واديان من ذهب...».

وانگهی آرزو و تمنای ثروت زیاد و دشتهای دو گانه یا سه گانه طلا و غیره گناهی نیست، تا نیاز به توبه افتد. و در ادامه این آیه بگوید: «و يتوب الله على من تاب» پس چه مناسبتی میان آرزوی دشت طلا و قبول توبه توسط خداوند موجود است. برای این که به آشفستگی روایات بیشتر پی ببرید به موارد زیر دقت کنید:

۱- حاکم در مستدرک خود از ابو موسی نقل می‌کند که گفت: در گذشته سوره‌ای را می‌خواندیم که از حیث تعداد آیات آن را به سوره براءت تشبیه می‌کردیم این سوره را اینک فراموش کرده‌ام. و تنها این آیه را از آن بخاطر دارم: «لو كان لابن آدم واديان من مال لا بتغى ثالثا و لا يملأ جوف ابن آدم الا التراب». در المنثور از طریق عده‌ای روایت فوق را به ابو موسی می‌رساند.

۲- الاتقان با اسناد خود از ابو موسی نقل می‌کند که گفت: سوره‌ای مانند سوره براءت نازل شد و بعد نسخ گردید. و تنها این آیه از آن باقی ماند:

«ان الله سيؤيد هذا الدين باقوام لاخلاق لهم و لو ان لابن آدم واديين لتمنى...».

۳- ترمذی به اسناد خود از انس بن مالک نقل می‌کند که گفت: پیامبر اکرم فرمود:

«لو كان لابن آدم واد من ذهب لاحتب ان يكون له ثان و لا يملأ فاه الا التراب و يتوب الله على من تاب». همانطور که متوجه شده‌اید روایات عایشه، جابر، انس و ابن عباس، حدیث «وادی و دو وادی...» را از سخنان و تشبیهات پیامبر اکرم -ص- می‌دانند و آن حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۳

را آیه قرآنی نمی‌شناسند. هر چند ایراداتی بر مضمون و سیاق آن وارد شده است. که مانع از نسبت دادن این حدیث به پیامبر -ص- هم می‌گردد و اساسا ما اضطراب و آشفستگی را از خود دور کرده نسبت حدیث را به پیامبر -ص- صحیح نمی‌دانیم.

آیه رجم

خلاصه انتقادات مرحوم بلاغی درباره آیه رجم: «الشيخ و الشيخه فارجموهما البتة...» چنین است: دخول «فاء» جزاء بر «فارجموهما» وجهی ندارد. زیرا «فاء» باید در جواب و جزای شرطی آمده باشد که در این جا نه به آن تصریح شده است و نه قابل تقدیر می‌باشد. و اگر می‌بینیم در آیه شریفه از سوره نور: «و الزانية و الزانى فاجلدوا» فاء بر سر «جلد» آمده بدین سبب است که جلد جزای زنا است و «زنا» سبب «جلد» می‌باشد.

لیکن در این عبارت رجم جزای شیخوخیت و پیری نمی‌تواند باشد. و تنها وجهی که برای دخول «فاء» می‌توان تصور کرد دروغ بودن روایت است. و شاید در روایت سلیمان بن خالد افتادگی به وجود آمده است و اصل صورت سؤال چنین بوده است. آیا می‌گویند در قرآن رجم است؟

بعلاوه آن که موطأ، مستدرک، مسدد و ابن سعد نقل می‌کنند که: عمر کمتر از بیست روز قبل از مرگ خود گفته بود: اگر نه آن بود که می‌گفتند عمر در کتاب خدا دست برده است هر آینه آیه «رجم» را می‌نوشتیم: «الشيخ و الشيخه فارجموهما البتة».

حاکم این روایت را در کتاب خود آورده است. و ابن جریر آن را صحیح می‌داند.

آنان از عمر نقل می‌کنند که گفت: هنگام نزول آیه رجم نزد پیامبر -ص- رفتیم و از پیامبر خواستم آیه را بنگارم. در کتف العمال نقل می‌کنند که: گفتیم به من املاء بفرما تا بنویسم و پیامبر ظاهراً کراهت از خود نشان داد. و بعد عمر گفت: نمی‌بینی که مرد پیر را اگر زنا کند و محصن نباشد تازیانه می‌زنند در حالی که مرد جوان محصن را بخاطر زنا رجم می‌کنند.

ملاحظه بفرمایید محدثین کراهت و خوش نیامدن پیامبر -ص- را از کتابت آیه منزل نشان می‌دهند. و مناقشه عمر را در این برخورد چنین نقل می‌کنند. یعنی به پیامبر باید راه و چاه را نشان داد! نعوذ بالله من سبات العقل و قبح الزلل.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۴

همچنین الاتقان از نسائی نقل می‌کند که روایت زیر را در کتاب خود وارد کرده است:

مروان به زید بن ثابت گفت: آیه رجم را در مصحف نمی‌نویسی؟ زید پاسخ داد: آیا نمی‌بینی جوانان همسردار سنگسار می‌گردند؟ ماجرا را به عمر گفتیم. عمر گفت: من ماجرا را پیگیری خواهم کرد. عمر نزد پیامبر اکرم -ص- رفته به وی عرض کرد: آیه رجم را برای من بنویس پیامبر فرمود: نمی‌توانی.

می‌بینید که زید بر این مطلب اعتراض می‌کند. و هنگامی که حضرات می‌بینند میان درخواست عمر و سخن پیامبر تنافر وجود دارد می‌گویند: منظور عمر اجازه گرفتن از پیامبر -ص- برای نوشتن آیه بوده است. ظاهراً آقایان نمی‌دانند که عمر عرب بوده است و فرق: «اكتب لی» را با «استیذان کتابت» می‌دانسته است.

بهر حال حضرات نتوانسته‌اند وجه مقبولی برای جمع میان سخن پیامبر -ص- و عمر پیدا کنند. در روایت دیگری کتف العمال از ابن ضریس نقل می‌کنند که: عمر گفت: به پیامبر اکرم -ص- گفتیم: ای رسول خدا آیه رجم را بنویس پیامبر فرمود: نمی‌توانم و استطاعت آن را ندارم.

همچنین ابن ضریس در کتاب خود از زید بن اسلم نقل می‌کند که گفت: روزی عمر برای مردم خطبه می‌خواند و می‌گفت: درباره حکم رجم اینقدر گلایه و شکایت نکنید این حکم حق است. و من زمانی می‌خواستم این حکم را در مصحف بنویسم، لذا از ابی بن کعب نظر خواستم ابی گفت: آیا تو نبودی که هنگام فرا گرفتن همین آیه از رسول الله نزد من آمدی و به سینه‌ام کوبیدی و گفتی: چگونه خواستار فرا گرفتن آیه رجم است در حالی که آنان همچون چهار پایان به زناکاری مشغول هستند؟

این روایت مدعی است عمر از نزول آیه رجم نگران و ناراحت بوده است و چقدر خوب بود که محدثین حاصل جواب ابی را نقل می‌کردند. و نتیجه مخالفت عمر با فرا گرفتن این آیه را نیز می‌گفتند. علاوه بر تمام آشفتگی‌های آیه رجم ماجرای زیر نیز کاملاً آیه بودن حکم رجم را مخدوش می‌کند:

علی -ع- شراحه همدانیه را در روز پنج شنبه تازیانه زد. و در روز جمعه وی را سنگسار نمود. و فرمود: او را بر اساس کتاب خدا تازیانه زدم و بر اساس سنت پیامبر خدا سنگسار کردم. این استدلال به خوبی نشان می‌دهد که حکم رجم یک سنت نبوی است نه آیه قرآن.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۵

قضیه فوق را، احمد، بخاری، نسائی، عبد الرزاق در: الجامع، طحاوی، حاکم در:

مستدرک و دیگران نقل کرده‌اند. شیعه نیز این واقعه را به صورت مرسل از امیر المؤمنین نقل نموده‌اند بنابراین امام -ع- شهادت می‌دهد به «نبوی» بودن حکم رجم.

ما به راوی نمی‌گوئیم که این عبارات بسی از بلاغت قرآن دور است و عذر وی را در عدم درک این نکته روشن موجه می‌دانیم. فقط می‌گوییم: عبارت «یفجرک» چگونه بخودی خود متعدی می‌گردد؟ و این غلط صریح نحوی را چگونه توجیه می‌کند؟ همچنین «خلع» بابت‌ها تناسب دارد. و معنای خلع در مورد خداوند چگونه درست در می‌آید. و اغلاط این عبارات را چگونه توجیه می‌کنند؟

سخن مرحوم بلاغی درباره سوره «حقد».

درباره این سوره هم عدم درک راوی را معذور داشته لیکن می‌گوئیم: «جدّ» در این عبارت به چه معناست؟ آیا به معنای عظمت است؟ یا توانگری؟ یا ضد شوخی است؟ یا آن که به ضرورت قافیه و سجع آن را در عبارت آورده‌اند؟ البته در روایت عبید چنین است: «نخشی نعمتک» و در روایت عبد الله: «نخشی عذابک» آمده است. کلمه «ملحق» در این عبارات چه نکته خاصی را در بر دارد؟ و اساسا چه مناسبتی میان ترس مؤمن از خداوند و ملحق بودن عذاب الهی به کفار وجود دارد؟ بر عکس بایستی ملحق بودن عذاب به کفار، باعث آرامش و سکینه قلبی مؤمن گردد. چون عذاب به کفار تعلق می‌گیرد.

سخن بلاغی پیرامون آیه ولایت.

از جمله نسبت‌های نادرست به قرآن ادعائی است که فصل الخطاب به نقل از کتاب «دبستان المذاهب» نقل می‌کند و آن را به شیعه نسبت می‌دهد. به زعم صاحب دبستان المذاهب، شیعه معتقد است که سوزاندن مصاحف، توسط عثمان باعث از میان رفتن سوره‌های زیادی شد که در مدح اهل بیت و فضیلت علی - ع - نازل شده بود. از جمله این سوره‌ها، سوره‌ای است دارای بیست و پنج آیه با تلفیقی از آیات و حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۶

عباراتی سست و رکیک به تقلید قرآن کریم اما تقلیدی ناشیانه و ناقص. در این عبارات از خیر عدم زیبایی گذشته، فقط اغلاط صریح را نقل می‌کنیم. به اغلاط زیر توجه کنید:

۱- «و اصطفی من الملائکه، و جعل من المؤمنین، اولئک فی خلقه».

از ملائکه چه برگزید و «اصطفاء» در چه چیز صورت گرفت؟ از مؤمنین چه قرار داد؟ معنای «اولئک فی خلقه» چیست؟ (قابل ذکر است که سستی و نامفهومی عبارات عربی به اصطلاح سوره ولایت، مانع ترجمه می‌گردد).

۲- «(مثل) الذین یوفون بعهدک، انی جزیتهم جنات النعیم». ای کاش! می‌دانستیم «مثل» آنان چیست و کدام است؟

۳- «و لقد ارسلنا موسی و هارون بما استخلف، فبغوا هارون، فصبر جمیل».

معنای این رطب و یابس چیست؟ «بما استخلف» یعنی چه؟ «فبغوا هارون» به چه معناست؟ ضمیر «بغوا» به چه کسانی بر می‌گردد؟ امر به «صبر جمیل» به کیست؟

۴- «و لقد اتینا بک الحکم کالذی من قبلک من المرسلین، و جعلنا لک منهم وصیا لعلمهم یرجعون».

«اتینا بک الحکم» یعنی چه؟ ضمیر «منهم و لعلمهم» به چه کسانی بر می‌گردد؟ آیا مرجع ضمیر در قلب شاعر است؟ و چه مناسبتی بین صدر عبارت و ذیل آن «لعلمهم یرجعون» وجود دارد؟

۵- «و ان علیا قانت فی اللیل ساجد، یحذر الآخرة، و یرجو ثواب ربّه، قل: هل یستوی الذین ظلموا و هم بعذابی یعلمون».

چه ارتباطی میان «هل یستوی الذین ظلموا و هم بعذابی یعلمون» وجود دارد؟ و اساسا پیوند این مجموعه درهم جوش چیست؟ شاید این پیوند گر ناشی در ذهنش آیات یازدهم و دوازدهم سوره «زمر» خلجان داشته است: هَلْ یَسْتَوِی الذِّیْنَ یَعْلَمُونَ وَ الذِّیْنَ لَا یَعْلَمُونَ

۱) و بعد خواسته است این مفاهیم را با جهل خود درآمیزد.

و بعد گفته است: «هل یتوی الذین ظلموا» و نفهمیده است که آیه سوره زمر در سیاق استفهام انکاری است و آیات قبل از آنان درباره کسانی است که برای خدا شریک قائلند می‌باشد و کسی که شب هنگام به عبادت مشغول است با منکرین و (۱) سوره زمر، آیه ۹.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۷

مشرکین، برابر نیست؛ لذا آیه می‌گوید: و لا یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون.

البته این اغلاط بخش کوچکی از این کاریکاتور و سخنان مضحک را تشکیل می‌دهد.

صاحب فصل الخطاب از محدثین و راویانی است که همیشه دنبال اخبار شاذ و نادر می‌گردد و چنین منقولاتی را که در «دبستان المذاهب» می‌یابد بهشت گمشده خود تصور می‌کند. با این همه خود این ناقل می‌گوید: از این منقولات، اثری در کتب شیعه یافت نشده است.

تعجب از صاحب «دبستان المذاهب» است که چگونه به خود جرأت داده این یاهوها را به شیعه نسبت دهد؟ و این اخبار و مانند آنها را وی در کدام کتاب شیعی دیده است؟ آیا این است راه و رسم امانت در نقل و سنت؟ لیکن عجیبی نیست (از کوزه همان برون تراود که در اوست). چه بسیار افتراءاتی که به شیعه از صدر اسلام تا کنون، و الی زماننا هذا زده‌اند! و چه نسبت‌های نادرستی در کتابهایی مانند: «ملل و نحل» شهرستانی، مقدمه ابن خلدون و غیر آنها آمده است. در همین زمان هم چه بسیار اتهامات ناروا که به شیعه می‌زنند و ما از خدا یاری می‌خواهیم. در این جا به پایان بیانات مرحوم بلاغی می‌رسیم.

و الله الموفق

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۲۹۹

فصل سوم آراء و روایات نادرست

تعداد حروف و آیات قرآن

طبرانی در کتاب خود به سند موق، مرفوعه‌ای را از عمر بن خطاب نقل می‌کند که گفت: «قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است» (۱).

و گفته شده: یک میلیون و بیست و یک هزار و یکصد و پنجاه حرف است. غیر این هم گفته شده است (۲).

در روایت دیگری تعداد آیات قرآن هفده هزار آیه آمده است (۳) در حالی که قرآن فعلی کمتر از یک سوّم این تعداد، آیه دارد (۴).

در نقد این روایات باید بگوییم:

اولاً: صدوق فرموده است که: «ما معتقدیم غیر از آیات قرآن، مطالب دیگری به صورت وحی بر پیامبر - ص - نازل گشت که اگر به قرآن افزوده گردد مقدار آیات به (۱) الاتقان، ج ۱، ص ۷۰. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۶۰ و ۴۸۱ به نقل از: طیالسی، ابو نصر سجزی در:

الابانه ابن مردویه، و طبرانی در: الصغیر. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۳. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۴۹.

و ج ۲، ص ۱۲۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۴۲ و ۲۷۳. البیان / آیه الله خوئی، ص ۲۲۱. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۴.

و اکتوبه تحریف القرآن، ص ۳۱ به نقل از: الاتقان و به نقل از: کنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۷ و ۵۴۱.

(۲) سعد السعود، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

(۳) الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳.

(۴) سعد السعود، ص ۱۷۹. الاتقان، ج ۱، ص ۶۷ تفسیر القرآن العظیم/ ابن کثیر، ج ۱، ص ۷. الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۹۵. تاریخ القرآن/ آبیاری، ص ۱۵۸. اعتقادات صدوق، باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۳. و الفهرست ابن ندیم، ص ۳۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۰

هفده هزار خواهد رسید. از جمله مطالب نازله توسط جبرئیل که قرآن نبودند این عبارت است که: خداوند متعال می گوید: ای محمد! با خلق من مانند من مدارا کن. و یا:

از کینه و دشمنی مردم بپرهیز...».

سپس صدوق موارد متعددی را از این قبیل نام می برد. مانند: وصایای جبرئیل در باره مسواک کردن، نیکی به همسایه و اوامر خداوندی درباره دستور حرکت به سمت بنی قریظه پس از ماجرای خندق و دیگر مواردی که در این جا مجال طرح آنها نمی باشد «۱».

ثانیا: روایات در تحدید تعداد آیات و حروف، با یکدیگر اختلاف دارند. و همین باعث تردید در صحت آنها می گردد.

ثالثا: صدها- اگر نگوییم بیشتر- روایت و نص در اختیار داریم که ثابت می کنند مصحف فعلی همان مصحفی است که عثمان دستور نوشتن آن را داد و به شهرهای بزرگ اسلامی فرستاد. بلکه ادعا شده: این مصحف همان مصحف عمر و ابو بکر است.

و ما معتقدیم که این مصاحف عینا همان مصحفی است که از پیامبر اکرم- ص- برای ما باقی مانده است.

اگر واقعا دو سوم از قرآن از میان رفته بود صحابه قیامتی بپا می کردند و خبر مخالفت و اعتراض به چنین دستبردی قطعاً به ما متواتر می رسید. و آنان جلو هر نوع تعددی به ساحت قرآن را می گرفتند.

با توجه به این که اینها همان کسانی بودند که حاضر شدند برای جلوگیری از اسقاط یک «واو» از قرآن شمشیر به دست گیرند و در جنگی مجهول نتیجه وارد شوند. نمونه این موضعگیریها را از ابی بن کعب (رض) و ابو ذر (رض) و دیگران دیده ایم. و نیازی به آوردن تمام شواهد در این جا نمی بینیم.

رابعا: عده زیادی از صحابه در زمان خود پیامبر- ص- مصاحفی برای خود ترتیب داده بودند. این مصحفها اگر چه از نظر ترتیب دچار اختلاف بودند و نظم کاملی نداشتند.

لیکن از نظر اشتمال بر آیات قرآن قابل اعتماد بودند. نصوص فراوانی وجود این مصاحف را در زمان حیات رسول اکرم- ص- اثبات می کنند. و تاریخ نام عده‌ای از حفظه و کتاب (۱) اعتقادات صدوق (چاپ شده با باب حادی عشر ۱۲۸۲ ه- ق) باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۱

قرآن را برای ما به یادگار گذاشته است و حافظان قرآن به صدها و هزارها نفر می رسید.

آیا پیامبر (ص) قرآن را فراموش می کند؟!

از عایشه منقول است که گفت: روزی پیامبر- ص- شنید شخصی در مسجد، قرآن می خواند فرمود: خداوند این شخص را رحمت کند که مرا به یاد فلان آیه از فلان سوره انداخت ... و در نقل دیگری: مرا به یاد فلان آیه از فلان سوره انداخت که فراموش کرده بودم «۱».

همچنین در روایت دیگری این قضیه نقل می‌گردد: پیامبر اکرم - ص - در نماز، سوره مؤمنین را می‌خواند آیه‌ای را جا انداخت و بعد از فراغت از نماز فرمود: آیا «ابی» در میان شما نبود؟.

ابی گفت چرا یا رسول الله پیامبر به او گفت: چرا مرا به یاد آن آیه نینداختی؟.

ابی گفت: گمان کردم آن آیه نسخ شده است.

حضرت فرمود: اگر نسخ شده بود به شما خبر می‌دادم «۲».

لیکن درباره این روایت آخری باید گفت که مضمون آن درست نیست و به فرض صحت مدعی امکان فراموش کردن برخی از آیات توسط پیامبر اکرم (ص) است نه اینکه واقعا فراموش کرده باشد.

اما اینکه چرا این روایت را نادرست می‌دانیم به دلایل زیر بر می‌گردد.

اولا: امکان ندارد پیامبر قرآن را پس از وعده الهی: سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ «۳» فراموش کند. و «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» در این آیه و موارد مشابه برای بیان عمومیت قدرت الهی است. خداوند می‌خواهد بگوید این عدم انشاء کرامت و تفضلی است که با خواست و اراده الهی منطبق است. و هیچ نیروی خارجی و بیرون از اراده خداوندی باعث نسیان یا عدم نسیان نمی‌گردد؛ زیرا خداوند بر همه چیز قاهر است و حکمت او باعث عدم نسیان (۱) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۰. و ج ۲، ص ۶۷. مسند احمد، ج ۶، ص ۶۲ و ۱۳۸. و به نقل از:

صحیح مسلم و سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۳۱. و کنز العمال، ج ۱، ص ۵۳۸ به نقل از: احمد، ابو داوود، بخاری و مسلم.

(۲) اصول سرخسی، ج ۲ ص ۷۵.

(۳) سوره اعلی، آیه ۶-۷.

حقایق مهم پیامون قرآن، ص: ۳۰۲

است نه ضرورت و الزام. این بیان مانند آیه شریفه است که می‌فرماید:

... وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ «۱».

ثانیا: خود پیامبر به اشکال مختلف از فراموش کردن قرآن بر حذر می‌دارد و بر فراموشکاران آیات حمله می‌کند. مثلا به موارد زیر توجه کنید:

۱- از عبد الله بن مسعود منقول است که پیامبر اکرم - ص - فرمود: «چقدر بد است برای شخصی از شما - یا از آنها - که بگوید: فلان آیه را فراموش کردم. قرآن را بخاطر سپارید و مرتب در ذکر خود حاضر کنید ...» «۲».

(۲) از سعید بن عباده منقول است که: پیامبر - ص - فرمود: هر کس قرآن را بخواند و بعد آن را فراموش کند روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که این فرد مبتلا به جذام است «۳» مگر این که گفته شود مقصود روایت فراموشی تمام قرآن است نه بخشی از آن که در آن صورت دیگر مطلوب ما را اثبات نخواهد کرد.

(۳) ترمذی از حضرت رسول الله - ص - نقل می‌کند که فرمود: اجر و مزد امت مرا تماما به من نشان دادند حتی اجر خارج ساختن خاشاکی از مسجد. و تمام گناهان امت مرا به من نشان دادند. و من ندیدم گناهی بزرگتر از آن که شخصی سوره‌ای یا آیه را فراموش کند و سپس آن را فراموش کند. «۴» به مضمون فوق، روایات دیگری نیز نقل شده است «۵». (۱) سوره هود، آیه ۱۰۸. در این باره رک: تفسیر القرآن الکریم (جزء عم) شیخ محمد عبده، ص ۶۸ کشاف، ج ۴، ص ۷۳۹. و تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

(۲) رک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۰ (در سه جا). سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۰۸، ۳۰۹ و ۴۳۹. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۷، ۳۸۲، ۴۳۸، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۴۹ و ۴۶۳. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۵ و ۵۴۳ به نقل از: بخاری، احمد مسلم، ترمذی، نسائی، ابن حبان، مستدرک حاکم، طبرانی، و محمد بن نصر و الترغیب و الترهیب. ج ۲، ص ۳۶۲.

(۳) سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۷. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۴، ۵۴۳ و ۴۶۴ به نقل از: محمد بن نصر، مسلم، دارمی، طبرانی، بیهقی در: شعب الایمان. ابی داوود، احمد، ابن حبان و الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۳۵۹.

(۴) الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۷۸ و ۱۷۹، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۳ به نقل از: ترمذی و ابو داوود، الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۳۵۹ به نقل از: ابو داوود، ترمذی، ابن ماجه و ابن خزیمه در: صحیح خود.

(۵) کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۴ و ۵۴۵ به نقل از: محمد بن نصر، طبرانی، تاریخ خطیب و ابن ابی شیبه. حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۳

ثالثاً: قرآن مهمترین هدف تبلیغی پیامبر محسوب می‌شود و محور دعوت اسلامی است و اساس اندیشه امت واحده است. و اگر فرض شود پیامبر - ص - هر چیز دیگری را فراموش کند، نمی‌توان کمترین احتمالی داد که حضرت آنچه را که با دعوت وی پیوند نزدیکی دارد فراموش کند.

و این که فرض کنیم، پیامبر - ص - آیات را ابلاغ کرده بود و صحابه آنها را حفظ نموده بودند و آنها را مضبوط ساخته بودند «۱» صرفاً یک احتمال بدون دلیل است و تیر در تاریکی انداختن می‌باشد. بلکه همین روایات - به استثنای روایت تویخ ابی بن کعب درباره تذکر ندادن به انداختن آیه‌ای از سوره مؤمنین - تصریح می‌کند که پیامبر آیه یا آیاتی را فراموش کرده بود. و هیچ اشاره‌ای به این که این فراموشی قبل از ابلاغ آیات یا بعد از آن صورت گرفت ندارد. وانگهی در همین روایت هیچ دلالتی وجود ندارد که شخص قاری آیه‌ای را خواند که پیامبر فراموش کرده بود - آن طور که حضرات ادعا می‌کنند «۲» - بلکه احتمال دارد پیامبر - ص - با شنیدن آیه مقروء به یاد آیه دیگری افتاده بود که مناسبتی با این آیه داشت. و این کار صرفاً از باب تداعی معانی صورت گرفته بود. از همه اینها گذشته معنای نسیان و فراموشی آیات توسط پیامبر - ص - التفات نداشتن به عمل به مقتضای آیات بوده است و آن که پیامبر توجهی به نتیجه مطلوب از عمل به آیات نداشته است نه نسبت به دیگران و نه خود و این مطلبی است که هیچ خردمندی به آن تن نمی‌دهند.

ابن مسعود و معوذتین

ادعا می‌شود که ابن مسعود سوره «فلق» و «ناس» را از قرآن نمی‌دانست و آنها را از مصاحف پاک می‌کرد «۳» درباره ادعای فوق باید بگوئیم. (۱) مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۳۵.

(۲) همان مدرک.

(۳) رک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۴. مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ با اسانید متعدد. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۰. بحار، ج ۸۹، ص ۳۶۳ و ۳۶۴ به نقل از: قمی.

المعتصر من المختصر، ج ۲، ص ۲۵۱. التفسیر الکبیر/ رازی، ج ۱، ص ۲۱۳. الاتقان، ج ۱، ص ۶۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۶۴. ارشاد الساری، ج ۷، ص ۲۴۲. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۴۱۵. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۹. فتح الباری، ج ۸، ص ۵۷۰-۵۷۳. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۶۸. الفقه

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۴

اولاً: عده‌ای در صدد انکار این نسبت برآمده‌اند مانند: رازی «۱»، ابن عبد الشکور «۲»، ابن المرتضی، ابن حزم در: المحلی «۳» نوی در شرح المذهب و ابو بکر در: التقریب «۴». همچنین باقلانی استدلال می‌کند که: اگر این نسبت درست بود صحابه با وی مناظره می‌کردند و خبر این مناظره منتشر می‌گشت؛ زیرا صحابه برای موارد بسیار جزئی‌تر از این به مناظره برخاسته بودند. و بعد وی این

گونه اخبار و روایات را شاذ و جعلی می‌داند «۵».

ما نیز اگر چه با نظر اینان موافق نیستیم - علت آن را بیان خواهیم کرد - لیکن برای رعایت امانت و طرح جوانب مطلب، نظرات آنان را می‌آوریم. زیرا بعید نیست که ابن مسعود دو مرحله را پشت سر گذاشته باشند: در مرحله اول معوذتین را جزو قرآن نمی‌داند. و در مرحله دوم، حقیقت مطلب را دریافته به قرآن بودن این دو سوره اعتقاد پیدا می‌کند.

ثانیا: باقلانی می‌گوید: روش و دأب ابن مسعود آن بود که در مصحف فقط آن چیزی را بنویسد که پیامبر دستور نوشتن آن را در مصحف داده باشد. و چون «معوذتین» را از خود پیامبر دستور نوشتن آن را نشنیده بود و آن را مکتوب هم ندیده بود لذا از پذیرش این دو سوره به عنوان قرآن خودداری ورزید «۶».

در این باره باید بگوئیم ابن مسعود می‌توانست به مصحفی که در حضور علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۲۵۸. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۶ و ۳۵۷ به نقل از: احمد، حمیدی، بخاری، مسلم، ابن حبان، دارقطنی، در: الافراد. الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۱۶ به نقل از منابع بالا و: بزار، طبرانی و ابن مردویه. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۴۹ و ۱۵۰ به نقل از: منابع بالا، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۱. محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۴۳۴. الايضاح / ابن شاذان، ص ۲۲۹ و ۵۷. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۹. کشف الاستار به نقل از مسند بزار، ج ۳، ص ۸۶. شرح الشفاء / قاری، ج ۲، ص ۳۱۵.

اکذوبه تحریف القرآن، ج ۲۸ به نقل از: برخی منابع بالا. و به نقل از مصحف ابن ابی شیبه، ج ۱۰، ص ۵۳۸. و روح المعانی، ج ۱، ص ۲۴.

(۱) التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۱۳.

(۲) فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۹.

(۳) رک: البرهان / زرکشی، ج ۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۹.

الاتقان، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰. البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۹. جواهر الاخبار و الآثار در حاشیه بحر زخار به نقل از: الانتصار. شرح الشفاء ملا علی قاری ج ۲ ص ۳۱۵.

(۴) المحلی، ج ۱، ص ۱۳.

(۵) اعجاز القرآن / باقلانی، (چاپ شده در حاشیه الاتقان) ج ۲ ص ۱۹۴.

(۶) الاتقان، ج ۱، ص ۷۹. و شرح الشفاء / قاری، ج ۲، ص ۳۱۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۵

پیامبر اکرم - ص - جمع آوری کرده بودند رجوع کند و صحت و سقم مطلب را دریابد و مطمئن گردد که معوذتین جزء قرآن می‌باشند یا خیر. بهر حال ادعای باقلانی دلیلی به همراه ندارد و یک احتمال صرف است. اگر چه صرف احتمال در این باب کفایت می‌کند.

ثالثا: مورخین نقل می‌کنند که: عاصم قراءت «معوذتین» را از زر بن حبیش فرا گرفت. و او هم قراءت خود را از ابن مسعود نقل می‌کند. همچنین گفته‌اند که: این قراءت صحیح است و نقل آن از ابن مسعود درست می‌باشد «۱».

رابعا: از سفیان بن عیینه از عبده و عاصم از زر منقول است که گفت: به ابی بن کعب گفتم: برادرت (ابن مسعود معوذتین را از مصحف پاک می‌کند. وی انکار نکرد.

به سفیان گفتند: مقصودت ابن مسعود است؟! گفت: بلی. و معوذتین در مصحف ابن مسعود نبود وی می‌دید پیامبر اکرم حسنین - علیهما السلام - را با این دو سوره «تعویذ» می‌بست. و نشنید که پیامبر این دو سوره را در نماز بخواند، لذا پنداشت این دو، تعویذ می‌باشند. و بر گمان خود اصرار ورزید. لیکن دیگران به قرآن بودن این دو سوره قطع حاصل کرده آن دو را در مصحف جای

دادند «۲» ابن قتیبه نیز چنین نظری دارد «۳».

نقل بالا- دلیل آن است که ابن مسعود در این زمینه دچار اشتباه شده است، و چه بسا که پس از آشکار شدن مطلب به حقیقت برگشته باشد و عاصم قراءت خود را از این دو سوره از ابن مسعود گرفته باشد و این عینا اعتقاد زرقانی و دیگران درباره ابن مسعود است، آنان می‌گویند: ابن مسعود در آغاز کار، قرآن بودن «معوذتین» را منکر بود و بعد که نقل متواتر و اجماعی این دو سوره را دید و حقیقت امر بر وی منکشف گردید به قرآن بودن آنها ایمان آورد و در رأس ایمان آورندگان قرار گرفت «۴».

اما این ادعا که این دو سوره در مصحف ابن مسعود نبوده‌اند با روایت ذیل مغایر است که: ابن مسعود معوذتین را به عنوان دو تعویذ- که جبرئیل آنها را با خود فرود آورده بود- (۱) برهان زرکشی، ج ۲، ص ۱۲۸. شرح الشفاء/ قاری، ج ۲، ص ۳۱۵. الاتقان، ج ۱، ص ۷۹. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۶۹. و المحلی، ج ۱، ص ۱۳.

(۲) مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۰.

(۳) الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۱. و الاتقان، ج ۱، ص ۸۰.

(۴) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۶۹. و شرح الشفاء/ ملا علی قاری، ج ۲، ص ۳۱۵.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۶

در مصحف خود نوشته بود «۱» مگر این که گفته شود معوذتین در مصحف ابن مسعود به شکل مجزی و متمایزی نوشته شده بودند تا آن که با آیات قرآن تفاوت داشته باشند.

تکفیر منکرین معوذتین

در مقابل ادعای ابن مسعود و مانند آن، ادعای یزید بن هارون قرار دارد که می‌گوید:

معوذتین مانند «بقره» و «آل عمران» می‌باشند و هر که گمان برده است که معوذتین از قرآن نیستند به خداوند بزرگ کفر ورزیده است «۲» به او گفتند: درباره ادعای ابن مسعود چه می‌گویی؟ یزید گفت: مسلمانان اتفاق دارند بر آن که ابن مسعود قبل از جمع و حفظ تمام قرآن در گذشت «۳». البته ادعای اجماع و اتفاق در این مورد حق کشی درباره ابن مسعود است و این مطلب با مراجعه به روایات قبل آشکار می‌گردد.

تلاش ناموفق

کسانی در صدد برآمده‌اند کار ابن مسعود را بدین گونه توجیه کنند که بگویند: ابن مسعود چون کاملاً سوره‌های «معوذتین» را از حفظ داشت و احتمال فراموشی آنها را نمی‌داد لذا آنها را در مصحف نوشت همانطور که سوره حمد را نوشته بود و مطمئن بود هرگز آنها را فراموش نخواهد کرد. به این توجیه چنین پاسخ داده‌اند که: ابن مسعود سوره‌های: توحید، کوثر، و نصر را در مصحف خود نوشته بود در حالی که یقیناً آنها را از حفظ داشت و ترسی از فراموش کردن آنها نداشت «۴».

لیکن ما می‌گوییم به فرض که ابن مسعود به خاطر یک شبهه نادرست از نوشتن «معوذتین» خودداری کرد هیچ لطمه‌ای به قرآن نمی‌زند چون مصحف ابن مسعود یک مصحف شخصی است. به خصوص ادعای اجماع و اتفاق نظر درباره قرآن بودن (۱) البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۹. و جواهر الاخبار و الآثار، در حاشیه البحر الزخار.

(۲) نووی در «شرح المذهب» می‌گوید: مسلمانان بر این مطلب اجماع دارند. رک: شرح الشفاء قاری، ج ۲، ص ۳۱۵. و المحلی، ج ۱، ص ۱۳.

(۳) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۵۳.

(۴) الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۱.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۷

«معوذتین» مؤید نظر ما می‌باشد. البته باید احتمال بازگشت ابن مسعود از نظر خود را در خاطر حفظ کرد. ظاهراً شک درباره سوره‌های «فلق» و «ناس» تا زمان امام صادق-ع- ادامه داشته است.

از صابر- مولای بسام- روایت شده است که گفت: حضرت صادق- علیه السلام- امامت نماز مغرب را بر عهده گرفت و ما به وی اقتدا کردیم و در رکعات نماز معوذتین را خواند و بعد از نماز فرمود: این دو سوره از قرآن می‌باشند «۱» همچنین از امام درباره «معوذتین» سؤال می‌شود که آیا از قرآن هستند؟ و امام پاسخ می‌دهد: بلی از قرآن هستند. سؤال کننده می‌گوید: این دو سوره در مصحف و قراءت ابن مسعود موجود نمی‌باشند. امام می‌فرماید: ابن مسعود خطا کرده است- یا دروغ گفته است- و این دو از قرآن هستند «۲» ...

و یا: از ابو بکر حضرمی منقول است که: به امام باقر-ع- عرض کردم ابن مسعود «معوذتین» را از مصحف پاک می‌کرد. حضرت فرمود: پدرم می‌فرمود: ابن مسعود این کار را خودسرانه انجام می‌داد. و این دو سوره از قرآن می‌باشند. «۳»

سوره حمد در مصحف ابن مسعود نیست

ظاهراً ابن مسعود علاوه بر معوذتین، سوره «حمد» را نیز در مصحف خود نوشته بود.

ابی بن کعب هم حمد را در مصحف خود نیاورده بود «۴» رازی از ابن مسعود: انکار معوذتین و حمد را نقل می‌کند «۵» ابن حزم این نسبت را منکر می‌شود و قضیه قراءت عاصم از ابن مسعود را دلیل بر ادعای خود قرار می‌دهد «۶».

درباره نوشتن حمد در مصحف ابن مسعود چنین توجیه کرده‌اند که: چون این سوره (۱) الکافی، ج ۳، ص ۳۱۷. الوسائل، ج ۴، ص ۷۸۶ به نقل از: الکافی.

(۲) طب الاثمه ابن بسطام، ص ۱۱۴. الوسائل، ج ۴، ص ۷۸۶ به نقل از: طب الاثمه.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۰. وسائل ج ۴، ص ۷۸۷ به نقل از: قمی.

(۴) البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۹. جواهر الاخبار و الآثار (در حاشیه البحر الزخار) الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۱. فهرست

ابن ندیم، ص ۲۹. الاتقان، ج ۱، ص ۶۴. محاضرات الادباء، ج ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

(۵) جواهر الاخبار و الآثار در حاشیه بحر زخار، ج ۲، ص ۲۴۹.

(۶) المحلی، ج ۱، ص ۱۳.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۸

آنقدر خوانده شده بود که در خاطرها حک گشته بود و کمترین احتمالی به فراموشی آنها نمی‌رفت لذا ابن مسعود از نوشتن این سوره اظهار بی‌نیازی کرده بود. و با توجه به تکرار این سوره به دفعات در نمازهای روزانه قرآنی بودن آن را مسلم گرفته در عین حال آن را ننگاشت «۱». به فرض هم که ثابت شود ابن مسعود این سوره را در مصحف خود نیاورده است این لطمه نمی‌زند؛ چون قرآن بودنش از ضروریات دین و اجماع امت بر آن قائم است. و آیا نوشتن سوره‌ای دلیل عدم اعتقاد به آن است؟!

اصرار بر اتهام ابن مسعود برای چیست؟

ما فکر می‌کنیم این همه تلاش در جهت اثبات نیامدن سوره‌هایی از قرآن در مصحف ابن مسعود، و نفی سوره حمد از نظر وی «۲» (و حتی ایجاد شبهه درباره ابی بن کعب و قراءت حمد) ریشه‌های سیاسی داشته باشد. ابن مسعود با تصدی زید بن ثابت برای

توحید مصاحف مخالفت داشت. وی همچنین با خلیفه سوم مناقشاتی داشت، همچنین وی حاضر نگردید مصحف خود را تحویل دهد تا آن را بسوزانند. اینها رقبا و سوداگران سیاست را بر می‌انگیزد تا عدم صلاحیت ابن مسعود را نشان دهند و وانمود کنند که ابن مسعود بعد از این خطای فاحش صلاحیت ندارد متصدی نوشتن قرآن شود.

گر چه پیامبر دستور داده بود اگر آیات قرآن را تازه و شاداب می‌خواهید آن را از ابن مسعود فرا بگیرید. این جاست که معنای سخن یزید بن هارون مشخص می‌گردد که ابن مسعود وفات کرد قبل از آن که قرآن را جمع کند. اگر یزید می‌توانست ابن مسعود را تکفیر کند این کار را می‌کرد. هر چند که در سخن خود اشاره و گوشه چشمی به تکفیر وی هم دارد.

«بسمله» از قرآن نیست!!

ادعا می‌شود که قراء مدینه، بصره و قراء و فقهای شام (عده‌ای فقهای کوفه را هم افزوده‌اند) معتقدند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در هیچ جای قرآن آیه قرآنی نیست - حتی در سوره حمد - و صرفاً برای فاصله‌گذاری میان سوره و تبرک به آن آمده است. این عقیده (۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۵۱.

(۲) الاتقان، ج ۱، ص ۷۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۰۹

مقبول ابو حنیفه و پیروان وی نیز می‌باشد «۱».

ابن طاووس می‌گوید: این مذهب متقدمین از اهل سنت و ابو علی جبائی می‌باشد «۲». و به تعبیر دیگری: این اعتقاد پیشین شافعی بوده است. عقیده قدمای حنفی نیز چنین است «۳» اعتقاد مالک و پیروان وی نیز چنین است «۴». قرطبی این اعتقاد را تقویت می‌کند «۵». به حسن نیز چنین اعتقادی نسبت داده شده است «۶».

«جزری» می‌گوید: «... این اعتقاد مالک، ابو حنیفه، ثوری و موافقان آنهاست...» «۷» همچنین ابو عمرو، قالون و قراء تابع آنها از اهل مدینه «بسمله» را به عنوان آیه‌ای از سوره حمد نمی‌شناسند «۸».

«قیسی» می‌گوید: «بسمله» از نظر مالک و علمای دیگر آیه قرآن نیست نه در سوره حمد و نه در سوره‌های دیگر وی ادعای جزو قرآن بودن «بسمله» را شاذ می‌داند و (۱) کشاف، ج ۱، ص ۱. غرائب القرآن، در حاشیه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۸. تعلیقات محمد شاکر بر: الجامع الصحیح ترمذی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰. الامام زید ابی زهره، ص ۳۵۰ به نقل از: البحر الزخار، ج ۶، و به نقل از: الفصول اللؤلؤیه ص ۴۴ هر دو کتاب خطی در دار الکتب المصریه موجود می‌باشند التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۶. احکام القرآن، حصاص، ج ۱، ص ۸ و ۹. برای دریافت نظرات مخالف و تفصیل آن رجوع کنید به: ارشاد الفحول، ص ۳۱. کتر الدقائق همراه البحر الرائق، ج ۱، ص ۳۳۰. بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷. اذوبه تحریف القرآن به نقل از: احکام القرآن/ ابن عربی، ج ۱، ص ۲.

روح المعانی، ج ۱، ص ۳۷. انتصار باقلانی، ص ۷۱-۷۴. فقه السنه، ج ۱، ص ۱۳۶. المستصفی، ج ۱، ص ۱۰۳. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵. و الكشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۱، ص ۲۳.

(۲) سعد السعود، ص ۱۴۵.

(۳) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۴۸. عقیده شافعی را در این کتاب ببینید: احکام القرآن/ حصاص، ج ۱، ص ۹۳. عمده القاری، ج ۵، ص ۲۸۴. و نصب الرايه، ج ۱، ص ۳۲۷.

(۴) فواتح الرحموت، ج ۲، ص ۱۴. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۳. تبیین الحقائق، ج ۱، ص ۱۱۲. تفسیر القرآن العظیم/

ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۶. الاتقان، ج ۱، ص ۷۸. مجمع الانهر، ج ۱، ص ۹۳. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۴. و شرح الشفاء/ قاری، ج ۲،

ص ۳۱۴.

(۵) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۹۵.

(۶) همان مدرک.

(۷) النشر، ج ۱، ص ۱۷۰.

(۸) النشر، ج ۱، ص ۱۷۱.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۰

می‌گوید یکصد و سیزده آیه «بسمله» در قرآن زیادی است. و بر نظر خود ادعای اجماع می‌کند «۱». به ابو حنیفه نسبت داده‌اند که از خوض در این مسأله خودداری می‌ورزید و آن را امری دشوار می‌دانست؛ لذا سکوت را بهتر می‌دید «۲» و حتی نفی آیه بودن «بسمله» ادعای ابو حنیفه و تابعانش است «۳». اوزاعی «۴» و دمیاطی نیز به این نظر تمایل دارند «۵».

شوکانی و دیگران می‌گویند: «... از اوزاعی، مالک، ابو حنیفه و داوود به نقل از احمد روایت شده است که «بسمله» آیه قرآن نیست نه در سوره حمد و نه در اوایل سوره دیگر «۶» ابو بکر رازی (ابن العربی) در احکام القرآن می‌گوید: شافعی گمان کرده است که «بسمله» جزو سوره‌ها می‌باشد. و در این ادعا و قول، کسی بر او سبقت نگرفته است؛ زیرا اختلاف میان قدمای بر سر آن بود که آیا «بسمله» جزء سوره حمد است یا نه؟ ولی دیگر هیچ کس آن را جزو سوره‌های دیگر قرآن نمی‌دانست «۷» همچنین عینی اعتقاد به آیه نبودن را از این افراد نقل می‌کند: اوزاعی، طبری، احناف، ثوری، احمد، اسحاق و قول شافعی درباره آیه بودن «بسمله» مختلف است «۸» و نیز آیه نبودن «بسمله» را از مالک و عدّه‌ای از حنفی‌ها و عدّه‌ای از حنبله نقل نموده است سپس استدلال طحاوی را بر آیه نبودن «بسمله» ذکر می‌کند. علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه نمایند «۹».

زیلعی تقریباً همین را می‌گوید و اضافه می‌کند: عدّه‌ای از پیروان احمد ادعا می‌کنند عقیده احمد نیز چنین بوده است و از وی روایتی را در این زمینه نقل می‌کنند «۱۰». (۱) الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۱، ص ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲ و ۲۳.

(۲) التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

(۳) تفسیر القرآن العظیم/ ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۶. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۸. احکام القرآن/ جصاص، ج ۱، ص ۸ و ۹. عمده القاری، ج ۵، ص ۲۸۴ و البحر الرائق ج ۱، ص ۳۳۰.

(۴) مجمع الانهر، ج ۱، ص ۹۳. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۴. عمده القاری، ج ۵، ص ۲۸۴ و منابع دیگر.

(۵) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۴۸.

(۶) نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۸.

(۷) الجواهر النقی چاپ شده در حاشیه سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۴۸ احکام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۹ و عمده القاری، ج ۵، ص ۲۹۲.

(۸) عمده القاری، ج ۵، ص ۲۸۴.

(۹) همان مدرک، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

(۱۰) نصب الرایه، ج ۱، ص ۳۲۷.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۱

احمد محمد شاکر می‌گوید: «علما از مالک، اوزاعی، ابن جریر طبری و داوود نقل می‌کنند که آنان «بسمله» را آیه‌ای از قرآن نمی‌دانستند نه در اوایل سوره‌های قرآن و نه در سوره فاتحه الكتاب». طحاوی همین اعتقاد را از این افراد نقل می‌کند: ابو حنیفه، ابو یوسف محمد، روایتی از احمد، نظر عدّه‌ای از پیروان احمد و ابن قدامه که این قول را در «المغنی» اختیار کرده است.

احمد حنبل معتقد است که «بسمله» در اول سوره حمد آیه است و در دیگر سوره‌ها آیه نمی‌باشد. این تفصیل، مقبول اسحاق، ابو عبید، اهل کوفه، اهل مکه. اهل عراق - آن طور که علما نقل کرده‌اند - و شافعی - در یک روایت - واقع شده است «۱» دیگری ابن مسیب و محمد بن کعب را به گروه بالا اضافه می‌کند «۲» و شاید مؤید این ادعا، روایتی است که از طریق خودشان به این مضمون نقل شده است.

«اول چیزی که نازل شد. «بسم الله» بود. پس از مدتی «الرحمان» به آن افزوده گشت. و هنگام نزول سوره نمل «الرحیم» در پی کلمات قبل قرار گرفت. و «بسم الله الرحمن الرحیم» شکل کامل را یافت «۳». درباره ادعای فوق باید بگوئیم مضمون این ادعای روایات آن است که آقایان ناخودآگاه و ناخواسته تن به قبول تحریف و راه یافتن اضافاتی به قرآن داده‌اند. و این نتیجه غیر قابل قبول را مرحوم ابن طاووس متذکر گشته و آنان را ملزم به قبول آن کرده است «۴»؛ زیرا از چنین مقدمات باطلی، قطعاً نتیجه باطلی به دست می‌آید.

عجیب این است که: ابو زهره مطالب مربوط به «بسمله» و آیه نبودن آن را نقل می‌کند و سخنان بزرگان اهل سنت را می‌آورد. و بعد از این نتیجه می‌گیرد که قرآن ابدا دست نخورده است و در آن نقص و زیادی رخ نداده است و بعد به شیعه حمله می‌کند و آنان را ناجوانمردانه و به دروغ متهم می‌کند که قائل به نقص قرآنند «۵» (۱) تعلیقات احمد محمد شاکر بر الجامع الصحیح / ترمذی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰. و النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۷۰.

(۲) الامام زید، ص ۳۵۰ به نقل از: البحر الزخار و الفصول اللؤلؤیه.

(۳) منابع این روایت در فصل: ترتیب نزول آیات آمده است.

(۴) سعد السعود، ص ۱۴۵.

(۵) الامام زید، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

حقایق مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۲

نمی‌دانیم در برابر چنین گستاخی چه بگوئیم؟ آیا کینه و تعصب، راه فهم حقایق را بر وی بسته است؟ یا آن که آگاهانه و عامدانه و بدون شرم و حیا می‌خواهد تهمت بزند؟

آیا از درون وجدانی نیست که مانع این یاوه سرانیه‌ها گردد؟ وی چگونه اجماع حضرات بر نفی آیه بودن «بسمله» را دلیل بر سلامت قرآن از هر نقص و زیادی می‌داند؟! و چگونه شیعه را ملزم می‌کند که معتقد به نقص قرآن است؟ و آراء آنها را از کجا به دست آورده است؟ و کجا شیعه این عقیده را اظهار کرده است؟ مگر خود آقایان ادعا نمی‌کنند: ابن مسعود «بسمله» را در آغاز سوره براءت در مصحف خود آورده بود؟ «۱» و مگر معنای این حرف، زیاد کردن به قرآن و ادخال ما لیس من القرآن فی القرآن - به زعم خودشان - نیست؟

از این حرفها بگذریم ما معتقدیم که آیه «بسمله» از قرآن بوده و در تمام قرآن از سوره فاتحه گرفته تا سوره ناس - به استثناء سوره براءت - به عنوان یک آیه به کار رفته است.

و نیازی نمی‌بینیم تمام ادله را در این زمینه استقصاء کنیم. تنها اشاره‌ای می‌کنیم به اهمیت قرآن و کتابت آن توسط صحابه و تلاش در جهت حفظ آن از هر گونه تصرف تا جایی که صحابه حتی نام سوره‌ها و شماره آیات را با خطی غیر از خط قرآن می‌نوشتند تا تمایز میان آیات و غیر آنها در همه احوال محفوظ باشد. البته دلایل متعددی برای اثبات آیه بودن «بسمله» اقامه شده است لیکن ما بخاطر تنگی مجال به ذکر منابع آنها اشاره می‌کنیم «۲».

همچنین روایات متعددی تصریح می‌کنند که آیه «بسمله» از قرآن است خصوصاً در آغاز سوره فاتحه الكتاب «۳» ما فقط چند نمونه را نقل می‌کنیم. (۱) فتح الباری، ج ۹، ص ۳۹. الاتقان، ج ۱، ص ۶۵. و محاضرات الادباء جلد ۲، جزء ۴، ص ۴۳۴.

(۲) رک: تعلیقات احمد محمد شاکر در حاشیه الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۱ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۴۸. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۷-۲۰۰ و ۲۰۳. مسائل فقهیه/ شرف الدین، ص ۱۵-۳۰. البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۹. غرائب القرآن در حاشیه طبری، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۷. تبیین الحقایق، ج ۱، ص ۱۱۳. شرح صحیح مسلم/ نووی در حاشیه ارشاد الساری، ج ۳، ص ۲۵. ارشاد الفحول، ص ۳۱.

الاتقان، ج ۱، ص ۷۸. نصب الرایه، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۲۹. المستصفی، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳. و فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵.

(۳) رک: التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۶ و ۲۰۸. جواهر الاخبار در حاشیه البحر حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۳.

۱- از عبد الله بن عمر منقول است که گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم در هر سوره نازل شده است» (۱).

۲- از پیامبر اکرم- ص- منقول است که: «هر کس بسم الله الرحمن الرحيم را ترک کند آیه‌ای از قرآن را ترک کرده است» (۲).

۳- از ابن عباس منقول است که: «شیطان از اهل قرآن گرانباترین آیه را ربوده است یعنی بسم الله الرحمن الرحيم را». روایات دیگری با همین مضمون نقل شده است (۳).

۴- از ابن مبارک، ابن عمر و ابو هریره روایت شده است که: «هر کس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را ترک کند یکصد و سیزده آیه را ترک کرده است» (۴).

۵- از امیر المؤمنین- علیه السلام- منقول است که فرمود: «بسمله آیه‌ای است که مردم الزخار، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۲۴۶. کنز العمال، ج ۷، ص ۳۱۰. و ج ۱، ص ۱۹۰، ۱۹۱ و ۳۷۵.

المصنف/ صنعانی، ج ۲، ص ۹۰، ۹۱ و ۹۲. تفسیر القرآن العظیم/ ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷.

نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۲۰ و ۲۲۸. غرائب القرآن در حاشیه طبری، ج ۱، ص ۷۶-۷۹ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸. المنتقی، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۹ و حاشیه آن ص ۳۷۴. الأم، ج ۱، ص ۹۳ و ۹۴.

مختصر المزنی در حاشیه الام، ج ۱، ص ۷۱. ارشاد الساری، ج ۲، ص ۷۷. نصب الرایه، ج ۱، ص ۳۲۵، ۳۴۳، ۳۵۰ و ۳۵۳. فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲.

مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.. تلخیص مستدرک/ ذهبی در حاشیه آن. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۳۹، ۴۴-۵۰. الدر المنثور، ج ۱، ص ۷-۹. مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۰۹. سنن دارقطنی ج ۱، ص ۳۰۷ و ۳۱۱-۳۱۳. الاتقان، ج ۱، ص ۷۸، ۷۹. الجامع

لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۹۳. احکام القرآن/ جصاص، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲. و عمده القاری، ج ۵، ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹ و ۲۹۰.

(۱) اسباب النزول، ص ۱۰. الاتقان، ج ۱، ص ۷۹. و الدر المنثور، ج ۱، ص ۷.

(۲) التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۶. الدر المنثور، ج ۱، ص ۷، به نقل از: ثعلبی. به همین معنا در جواهر الاخبار و الآثار، در حاشیه البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۸.

(۳) السنن الکبری بیهقی، ج ۲، ص ۵۰. الدر المنثور، ج ۱، ص ۷ به نقل از: سنن سعید بن منصور، ابی عبید، ابن خزیمه و بیهقی. الاتقان، ج ۱، ص ۷۸. المستصفی، ج ۱، ص ۱۰۴. و فواتح الرحموت در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۵.

(۴) التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۸. الدر المنثور، ج ۱، ص ۷. و فواتح الرحموت، در حاشیه المستصفی، ج ۲، ص ۱۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۴.

آن را ترک کرده‌اند (۱)». و بالأخره مناسب است سخن رازی را در تفسیر آیه إِنَّا نَحْنُ الذُّكْرُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۲) نقل کنیم:

«... اصحاب ما گفته‌اند: این آیه دلیل نیرومندی است بر آن که «تسمیه» و «بسمله» از آیات قرآن می‌باشند؛ زیرا خداوند متعال وعده

داده است که قرآن را از هر گونه تصرفی حفظ کند. و اگر «تسمیه» جزو قرآن نباشد، و عملاً هم در آغاز سوره‌ها آمده باشد یک نوع زیادی و تحریف در قرآن رخ داده است و وعده الهی تحقق پیدا نکرده است. و اگر جایز باشد که فکر کنیم اصحاب پیامبر «بسمله» را به اوایل سوره‌ها اضافه کرده‌اند، درباره نقصان قرآن نیز باید این جایز باشد و همین باعث سقوط قرآن از حجیت می‌گردد. و این تالی فاسد را هیچ کس قبول ندارد (۳)».

چرا و کی «بسمله» حذف شد؟

ظاهراً اسقاط «بسمله» در زمان امیر المؤمنین، و بخاطر بغض و عداوت نسبت به حضرت صورت گرفته بود. رازی و نیشابوری در این مورد می‌گویند: «... تهمت دیگری هم وجود دارد و آن این است که علی - علیه السلام - «بسمله» را با جهر می‌خواند و بر این کار اصرار می‌ورزید. و هنگامی که قدرت به بنی امیه منتقل شد آنان سعی زیادی کردند تا از جهر در «بسمله» جلوگیری کنند، و آن را ممنوع کردند تا بدین وسیله در محو آثار مولی المتقین تمام کوشش خود را به کار برده باشند» (۴) البته به نظر می‌رسد این ماجرا قبل از حکومت معاویه و در زمان خود حضرت - ع - صورت تمام بخود گرفته بود.

آیا حروف مقطعه نامهای سوره‌ها هستند؟

افرادی ادعا کرده‌اند که: حروف مقطعه نام سوره‌هایی هستند که در آغازشان قرار (۱) جواهر الاخبار و الآثار، در حاشیه البحر الزخار، ج ۲، ص ۲۴۵. و المصنف صنعانی، ج ۲، ص ۹۱ از قول زهری و عطاء.

(۲) سوره حجر، آیه ۹.

(۳) التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۶۰.

(۴) التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۶. و غرائب القرآن، در حاشیه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷۹.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۵

گرفته‌اند. مثلاً «ق» نام سوره «قاف» است (۱) و غیره مرحوم سید ابن طاووس جواب نقضی داده است به این مضمون: این مصحف شریف که گفته می‌شود عثمان مردم را بر آن گرد آورد خیلی از سوره‌هایش که دارای حروف مقطعه است به غیر آن حروف نامگذاری شده و با نامهای دیگری خوانده می‌شود مانند: سوره «مریم» که با «کهیعض» شروع می‌گردد آیا این کار مخالف با نامگذاری سوره‌ها توسط خداوند متعال نیست؟ و آیا آن که مدعی، عمل عثمان را صواب می‌داند لیکن در قرآن به غیر علم سخن می‌گوید.

و درباره تفسیر آیه‌ای که نمی‌داند به خیال پردازی مشغول می‌گردد (۲)؟! و ما اضافه می‌کنیم: بنابر قول مدعیان چگونه خداوند چند سوره را با یک نام می‌خواند و نامگذاری می‌کند، مانند «حم» یا «الم» بدون کم و زیاد البته برای علاقه‌مندان به درک معنای حقیقی حروف مقطعه، لازم می‌دانیم به مقاله‌ای اشاره کنیم که توسط ما نوشته شد. و در مجله التوحید تهران، سال دوم، شماره نهم ص ۲۰۸-۲۱۳ درج و نشر گردید. در این مقاله گفتیم: این حروف در مقام تحدی با مشرکین وارد شده است و خداوند متعال می‌فرماید: قرآن از همین حروف تشکیل شده است. و اگر شما راست می‌گویید: «فأتوا بمثله» و برای اثبات نظر خود دلایل و شواهدی از آیات و غیر آن ذکر کردیم. می‌توانید به اصل مقاله رجوع کنید. (۱) سعد السعود، ص ۱۴۵. و تفسیر المیزان، ج ۱۸. ص ۶.

(۲) سعد السعود، ص ۱۴۵.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۷

فصل چهارم نتیجه و خاتمه

نگاهی به آنچه گذشت

طی فصول گذشته کتاب تمام دعاوی تحریف قرآن را دیدیم. و استدلالهای «اوهن من بیت العنکبوت» را هم خواندیم و دست آخر دیدیم هیچیک از این ادعاها و استدلالات، توان اثبات وجود کمترین تحریفی را در قرآن کریم ندارد. و روشن گشت که ساحت قرآن، مصون از هر نوع تصرف ناروا بوده است. و وعده الهی محقق گشته که: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** «۱» از طرف دیگر تلاش مدعیان تحریف، آب در هاون کوفتن و اقیانوس را با ظرف کشیدن است. و بنیاد اندیشه پیروان تحریف بر باد است که: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ** «۲».

روایات اهل سنت، محدث نوری را فریب می‌دهد

قبل از آن که کتاب را به پایان ببریم بد نیست اشاره‌ای به یکی از محدثین شیعه و کتاب وی داشته باشیم. محدث نوری - صاحب مستدرک الوسائل و از اکابر محدثین قرن اخیر - تحت تأثیر روایات اهل سنت که در کتب صحاح انباشته شده است قرار گرفته و کتابی نوشته است در اثبات تحریف قرآن. عمده مأخذ وی در این کتاب و دلایل آن، از اهل سنت می‌باشد. محدث نوری برای اثبات مطلوب خود - به نظر خودش - دوازده دلیل اقامه می‌کند. از این دوازده دلیل، وی دو دلیل را از کتب شیعه اخذ کرده است و ده دلیل دیگر را عموماً از اهل سنت اقتباس نموده است. (۱) سوره حجر، آیه ۹.

(۲) سوره نور، آیه ۳۹.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۸

خلاصه دلایل وی و پاسخ آنها

در این جا به صورت گذرا دلایل نامبرده را یکایک طرح و جرح می‌کنیم:

دلیل اول: به روایاتی از اهل سنت و شیعه استناد کرده است که می‌گویند: هر چه در امم سالفه اتفاق افتاده است؛ طابق النعل بالنعل در این امت نیز پیش خواهد آمد.

و بعد نامبرده نتیجه می‌گیرد که: از جمله حوادث امم سالفه تحریف کتاب خدا بوده است. لذا بایستی قرآن را نیز تحریف شده دانست! لیکن این دلیل به شکل بدی طرح شده است و به صورت باطلی مورد استناد قرار گرفته است؛ زیرا منظور از تکرار حوادث و به تعبیر قرآن: **وَتَلَكَ الْأَيَّامُ نُدُولُهَا بَيْنَ النَّاسِ** «۱» سنن و نوامیس تاریخی است به صورت کلی و تخلف ناپذیر و الا چه بسیار حوادث ریز و درشتی که مختص هر امتی بوده است مانند: گوساله پرستی، گمشدن بنی اسرائیل در بیابانها، غرق شدن فرعون، پادشاهی سلیمان، صعود عیسی، مرگ هارون وصی موسی قبل از وی، عذاب استیصال، به دنیا آمدن عیسی بدون پدر، قصه اصحاب کهف، زنده شدن شخصی پس از خواب یا مرگ صد ساله و غیر آن. بهر حال این روایات به فرض صحت ناظر به تشابه حوادث است نه تکرار عین حوادث قبل.

اما تحریف اگر در امم سابقه رخ داده است در امت ما نیز اتفاق افتاده است. لیکن تحریف معانی یعنی اقامه حروف و تعطیل حدود و عمل نکردن به مقتضای آیات و مانند آنها. وانگهی قرآن که معجزه خالده است بایستی همه چیز آن - حتی حروف - محفوظ بماند تا صفت اعجاز و جاودانگی را در خود برای همیشه نگهدارد. در صورتی که کتب سالفه معجزه انبیا نبوده‌اند تا خداوند متکفل حفظ آنها گردد چه برسد به این که معجزه جاوید باشند. از همه اینها گذشته، تحریف و بازیچه قرار دادن قرآن که از سنن

الهی و نوامیس طبیعی نیست تا ما متوقع حصول این سنت در همه کتب سماوی از جمله قرآن باشیم. بلکه کاملاً بر عکس است و سنت الهی این است که کتب آسمانی سالم بماند.

دلیل دوم: روایات اهل سنت می‌گویند: شهادت دو تن کافی بود تا آیه‌ای وارد قرآن گردد و جزء مصحف رسمی قرار گیرد. یعنی نقل قرآن متواتر نیست و امکان وقوع (۱) سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۱۹

تحریف در آن محتمل می‌باشد. لیکن ما قبلاً جواب این استدلال را دادیم و گفتیم که قرآن در زمان پیامبر - ص - جمع آوری شد و تمام مراحل تدوین مصحف، زیر نظر خود حضرت انجام می‌گرفت. و نقل آیات با تواتر و اجماع تمام امت - به معنای واقعی کلمه - صورت گرفت. و از طریق هزاران قاری و حافظ، سینه به سینه تا زمان ما آمده است.

دلیل سوم: روایات اهل سنت از آیاتی یاد می‌کنند که بعد تلاوت آنها نسخ گشته است. محدث نوری عقیده به نسخ تلاوت را مردود می‌شمارد لیکن وجود این روایات و عبارات را دلیل بر تحریف کتاب توسط آنها می‌داند. لیکن در عین موافقت با محدث نوری درباره نفی عقیده به نسخ تلاوت، باید بگوییم: این عبارات دعا یا سخنان پیامبر - ص - و سخنان صحابه است و یا دروغهایی است که دشمنان اسلام جعل نموده‌اند.

دلیل چهارم: روایات اهل سنت از اختلاف در ترتیب سوره‌ها یاد می‌کنند و می‌گویند ترتیب آیات با نظر و سلیقه صحابه صورت می‌گرفت. در پاسخ می‌گوییم: به فرض صحت مضمون این روایات، دلیل بر تحریف نیست. بلکه در همه حال ما بین الدفتین محفوظ بوده است و فقط تقدیم و تأخیر ترتیب آیات و سور فرق می‌کرده است.

دلیل پنجم: مصاحف صحابه در بعضی کلمات و آیات با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. در این نیز باید بگوییم: این اختلافات، تأویل، تفسیر و یا دعاء و مانند آنها بوده است. و ما قبلاً فقرات این چنینی را توضیح داده‌ایم.

دلیل ششم: ابی بن کعب - آگاهترین فرد امت نسبت به قرآن - در مصحف خود دو سوره «خلع» و «حفد» را اضافه کرده بود.

پاسخ: قبلاً گفتیم ابی این عبارات را به عنوان دعا در گوشه مصحف نگاشته بود نه به عنوان آیات قرآن.

دلیل هفتم: عثمان مصاحف را آتش زد و همه مردم را وادار به قراءت واحد کرد.

پاسخ ما: امیر المؤمنین - ع - این عمل عثمان را تأیید کرد. چون لحن، تصحیف، غلط خوانی و قراءت به لهجه‌های متعدد شیوع پیدا کرده بود. و این کار دقیقاً برای حفظ قرآن از تحریف صورت گرفته بود نه بر عکس.

دلیل هشتم: روایات اهل سنت از میان رفتن آیات زیادی از قرآن را ادعا می‌کنند.

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۲۰

لیکن ما اگر نگوییم همه را حداقل بخش عمده این روایات را نقل کردیم و پاسخ آنها را به صورت وافی و شافی بیان کردیم. و اگر روایت دیگری باقی مانده باشد با توجه به کلیات مطروحه پاسخ آنها هم به دست می‌آید.

دلیل نهم: روایات شیعه می‌گویند: نامهای ائمه - ع - در کتابهای سماوی پیشین آمده است. پس به طریق اولی بایستی این نامها در قرآن هم آمده باشند و بعد از تحریف قرآن، نامها را حذف کرده باشند لیکن باید بگوییم: هیچ ملازمه‌ای میان تحریف کتب پیشین و تحریف قرآن و ذکر نامهای ائمه در کتب سالفه و در قرآن نیست. بلکه همان طور که قبلاً گفتیم: عدم ذکر نام حضرت علی - ع - در قرآن به این دلیل بوده است که قرآن در معرض تحریف قرار نگیرد.

دلیل دهم: روایات از اختلاف قراآت یاد می‌کنند. و این مطلب با روایات نزول قرآن بر هفت لهجه تأیید می‌گردد.

پاسخ: این روایات را قبلاً نقد کردیم و گفتیم اصل مسأله نزول قرآن بر هفت لهجه (حرف) را صحیح نمی‌دانیم.

دلیل یازدهم: روایات منسوب به شیعه است که مدعی تحریف قرآن می‌باشند.

لیکن قبلاً- گفتیم این روایات، برخی ناظر به تحریف معانی هستند نه تحریف الفاظ. و برخی دیگر توسط غلاة، منحرفین و کجروان جعل شده است. و به خاطر مخالفت با ضروریات دین، قابل اعتنا نمی‌باشند بعضی دیگر هم به تأویل و تفسیر آیات اشاره دارند که مغفول عنها واقع شده‌اند. و این هم یک نوع تحریف است.

دلیل دوازدهم: روایات زیادی- حدود هزار روایت- که موارد خاصی از تحریف آیات را مشخص می‌کنند.

پاسخ: اکثر این روایات جزء اقسام قبل قرار می‌گیرند و پاسخ آنها در مباحث گذشته داده شده است. برخی نیز اشاره به تأویل و تفسیر دارند.

جمع‌بندی روایات

غیر از: انتقادات بالا باید این نکات را بیفزاییم:

۱- بیش از ۳۲۰ روایت از این قبیل روایات به سیاری می‌رسد. وی فاسد المذهب و منحرف بود و امام صادق-ع- او را لعن کرد.

همچنین وی از طرف تمام رجالین مطعون

حقایقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۲۱

واقع شده است.

۲- و بیش از ششصد روایت از این هزار روایت مکررات هستند و فرق آنها با یکدیگر اختلاف سند یا نقل در کتابهای متفاوت است.

۳- از این دو دسته که بگذریم بیش از یکصد حدیث از آنها عبارت از قراآت مختلفی است که طبرسی در مجمع البیان آورده است. این دسته میان شیعه و اهل سنت مشترک است. و طبرسی این روایات را از طریق اهل سنت روایت می‌کند. مانند: قتاده مجاهد، عکرمه و بسیاری دیگر.

۴- و آن مقدار هم که باقی می‌ماند بسیار اندک است و قابل توجه و اعتناء نمی‌باشد «۱».

۵- بعلاوه آن که بعضی از روایات تحریف از طریق علی بن احمد کوفی نقل شده است. نامبرده از طرف علمای رجال متصف به کذاب، فاسد المذهب و ... شده است «۲».

۶- بعضی دیگر از این روایات از طریق افراد ضعیف و منحرف نقل شده است مانند روایات یونس بن ظبیان که نجاشی او را ضعیف می‌داند. و ابن الغضائری او را غلو کننده، دروغگو و جعل حدیث معرفی می‌کند. یا مانند: منخل بن جمیل کوفی که درباره او می‌گویند: غلو کننده، منحرف، ضعیف و فاسد الروایه است. و یا: مانند محمد بن حسن بن جمهور که غلو کننده، فاسد المذهب و ضعیف الحدیث است.

در مسائل ابتدائی و فرعی نمی‌توان به این گونه افراد اعتماد داشت چه برسد به این گونه مسائل که از مباحث بنیادی اعتقادی ماست و سرنوشت دین و دیانت به آن پیوند خورده است. به نظر ما لازم است انگیزه و علل گرایش و پرداختن به این مسائل توسط غلات روشن شود. و مشخص گردد چرا افراد فاسد المذهب به این گونه مباحث پرداخته و سعی در چسباندن اتهاماتی به قرآن کریم دارند.

اتهاماتی که دشمن شادی و خوشحالی یهودیان، مسیحیان و دیگر مخالفان اسلام را در پی دارد. بهر حال این دشمنان در لباس دوست کاری را که یهود نتوانستند انجام دهند (۱) این تحلیل آماری را مدیون برادرمان شیخ رسول جعفریان می‌باشیم این آمار و مباحث دیگری که در باره فصل الخطاب بیان کردیم در اکتوبه تحریف القرآن، ص ۶۸- ۷۱ آمده است.

(۲) البیان/ آیه الله خوئی، ص ۲۴۶.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۲۲

می‌خواهند به پایان برسانند.

يُرِيدُونَ لِيطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١﴾.

البته روشن است که غلات از شیعه نیستند. و شیعیان هرگز این فریبکاران یا فریب خوردگان را از خود نمی‌دانند و نمی‌توان دعاوی باطل آنان را به شیعه نسبت داد. زرقانی «۲» و مرحوم رحمه الله هندی به این تفکیک اشاره کرده‌اند.

خداوند متعال علمای سلف و بزرگان ما را قرین رحمت فرماید و شهدای اسلام و ایران و تمام سرزمینهای اسلامی را در جایگاه صدق جای دهد. خداوند روح امام خمینی کبیر را به اجداد طاهرین و ائمه معصومین ملحق کند. «بالنبی و آله صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم کثیرا».

سخن آخر

بحثی که از نظر مبارکتان گذشت نتیجه تلاشهای متفرق و گسیخته‌ای بود که در فرصتهای مختلف صورت می‌گرفت. لذا خوانندگان احیانا با عدم انسجامی در لابلای مباحث برخورد خواهند کرد. و این مسأله در مورد چنین روش نگارشی طبیعی است. طرح اولیه کتاب تقریبا یکسال و نیم پیش پایان یافت. سپس در همین اواخر برای بازبینی و آماده سازی کتاب به آن مراجعه کردم و آن را به صورت فعلی در آوردم. متأسفانه فرصت کافی برای یکدست کردن مطالب نیافتم. لذا ممکن است، خواننده در قسمتهایی از کتاب به موارد ابهام و اجمال برخورد کند و نیازمند اطلاعات بیشتر و مراجعه به منابع را پیدا کند.

البته این وظیفه ما بود که برخی مباحث و نصوص را گسترده‌تر بحث کنیم و ابهامات را برطرف کنیم و خود کتاب را به صورت یک منبع در آوریم تا خواننده از تمام جوانب با مسأله برخورد کند. لذا از خوانندگان محترم تمنا می‌کنیم با بزرگواری به این مطالب نگرسته و عذر ما را بپذیرند و با آراء صائب خود ما را در این کار راهنما باشند و از طرح نظریات اصلاحی خودداری نکنند.

بهر حال ما مدعی عصمت خود نیستیم و نمی‌گوییم در این زمینه همه گفتنی‌ها را (۱) سوره صف، آیه ۹.

(۲) مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

حقیقی مهم پیرامون قرآن، ص: ۳۲۳

گفته‌ایم. بلکه سالکانه به دنبال حقیقت هستیم و دست از طلب نداریم تا کام ما برآید. و سخن خدا را آویزه گوش و نصب العین خود قرار می‌دهیم که: وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. از خدا می‌خواهیم تا راه راست را به ما بنماید و اندیشه صواب را به ما الهام کند و ما را توفیق به عمل احسن و ازکی عطا کند. و این کار ما را مقبول در گاه خود قرار دهد و ثواب آن را نثار شهدای اسلام در ایران، لبنان و در هر جای دیگر قرار دهد. «و الله ولی التوفیق».

۱۰ صفر ۱۴۰۹ هـ - ق.

جعفر مرتضی‌ عاملی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

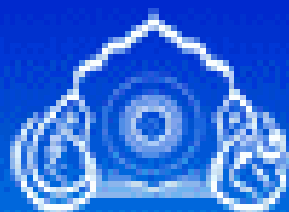
ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

